

احزاب سیاسی ایران

بامطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها

تألیف محسن مدیرشانه چی



ادوات و اسباب تجارت ایران

مجموعه تصانیف



مؤسسه خدمات فرهنگی رسا

تهران، خیابان آستارا، تقاطع خیابان دکتر فتحی، خردادماه ۱۳۴۴



۶۵۰ تومان

احزاب سیاسی ایران

با مطالعه موردی

نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها

محسن مدیرشانه‌چی



مؤسسه خدمات فرهنگی رسا



مؤسسه خدمات فرهنگی رسا

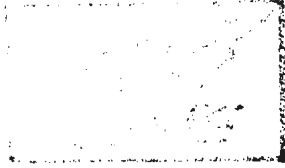
صندوق پستی ۵۹۱۹-۱۵۸۷۵ تلفن: ۵-۸۸۳۴۸۴۴ فاکس: ۸۸۳۸۱۲۵

از این کتاب تعداد ۳۳۰۰ نسخه در چاپخانه غزال چاپ گردید.

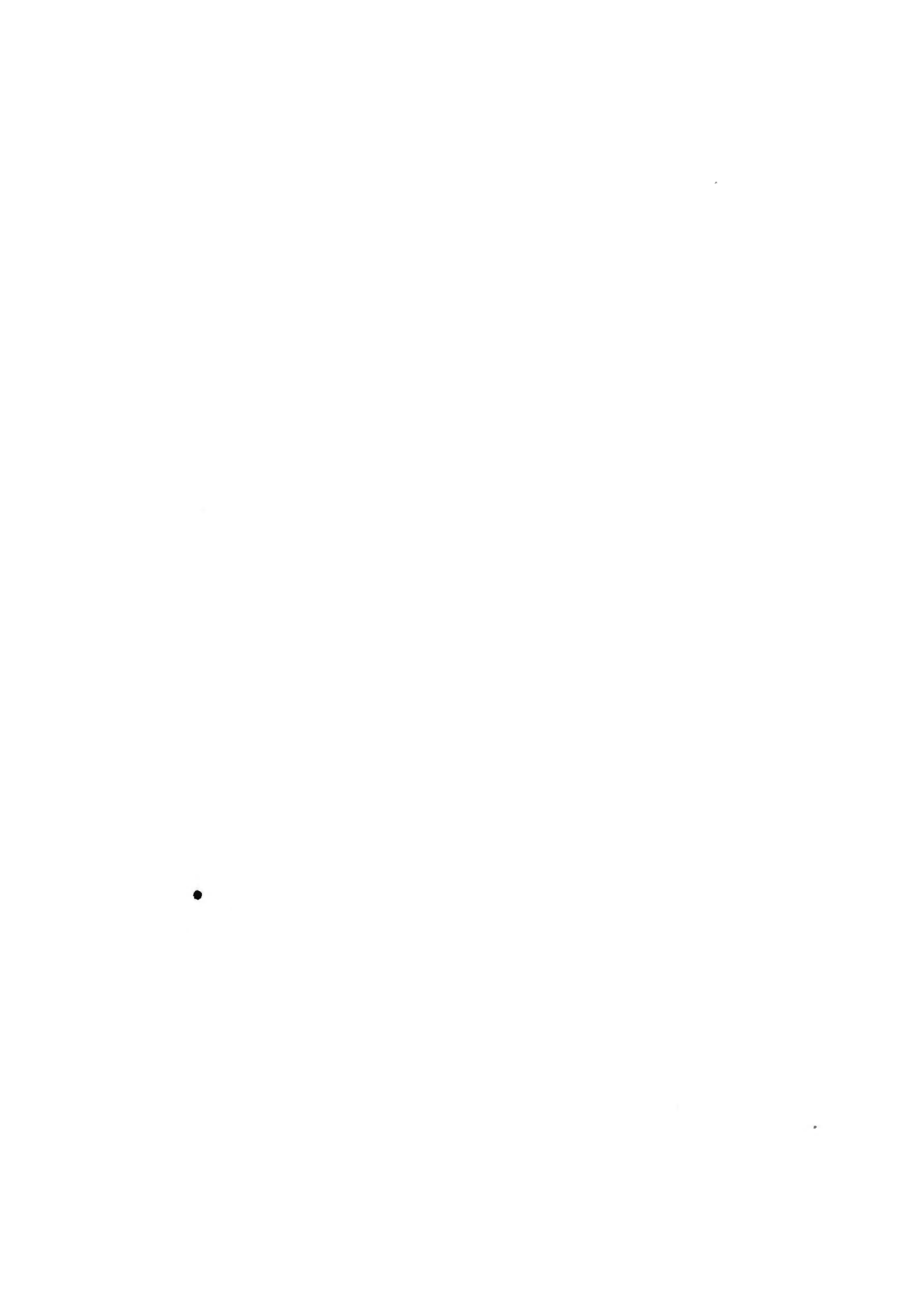
چاپ اول / ۱۳۷۵

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است.

شابک ۹۶۴-۳۱۷-۲۵۵-۴ ISBN 964-317-255-4



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فهرست

۹	پیشگفتار
۱۵	مقدمه
	۱ - زمینه موضوع، ۱۵ / ۲ - احزاب سیاسی و گروه‌های ذینفوذ، ۲۲
۲۵	فصل اول - تاریخ تحلیلی احزاب سیاسی ایران
۲۵	۱ - احزاب و نیروهای سیاسی در ایران و زمینه‌ها و علل شکل‌گیری آن
۲۸	۲ - سه جریان یا تفکر سیاسی عمده در شکل‌گیری احزاب سیاسی ایران
	۲-۱ - جریان چپ، ۲۲/۲ - جریان ناسیونالیستی، ۳۴/۳-۲ - جریان اسلامی، ۳۵
۴۴	۳ - تاریخ احزاب و فعالیتهای حزبی در ایران
۴۶	۳-۱ - دوره مشروطه تا استقرار حاکمیت رضاشاه (دوره اول تحزب)
۵۳	۳-۲ - از استقرار حاکمیت رضاشاه تا سال ۱۳۲۰
۵۵	۳-۳ - سالهای ۲۰ تا ۳۲ (دوره دوم تحزب)
۸۷	۳-۴ - سالهای ۳۲ تا ۳۹
۸۸	۳-۵ - سالهای ۳۹ تا ۴۲ (دوره سوم تحزب)
۹۱	۳-۶ - سالهای ۴۲ تا ۵۷
۹۲	۳-۷ - سالهای ۵۷ تا ۶۰ (دوره چهارم تحزب)
۹۵	۴ - احزاب و مطبوعات در ایران؛ نشریات حزبی

- فصل دوم - تاریخ تحلیلی نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها ۱۰۱
- ۱ - از انشعاب در حزب توده تا ائتلاف در حزب زحمتکشان ۱۰۱
- ۲ - ائتلاف ملکی و انشعاب یون با بقایی در حزب زحمتکشان ملت ایران ۱۰۷
- ۳ - جدایی از حزب زحمتکشان و تشکیل نیروی سوم ۱۰۸
- ۴ - از نیرو تا جامعه (نیروی سوم در مقطع پس از کودتا) ۱۱۰
- ۵ - جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران ۱۱۴
- ۶ - حزب توده در برابر انشعاب و تحولات بعدی ۱۱۸
- ۷ - نشریات انشعابیون، نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها ۱۳۶

فصل سوم - جایگاه و ویژگیهای نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها ۱۴۳

- ۱ - شخصیت و ویژگیهای ملکی و مواضع سیاسی وی در مقاطع مختلف ۱۴۳
- ۱-۱ - در برابر حزب توده، ۱۴۴ / ۱-۲ - در برابر شوروی و استالینسم، ۱۴۴ / ۱-۳ - در برابر جزمیتها و تئوریهای قالبی چپ، ۱۴۵ / ۱-۴ - در برابر حزب زحمتکشان، ۱۴۵ / ۱-۵ - در برابر جناح خنجی - حجازی، ۱۴۵ / ۱-۶ - در برابر جبهه ملی دوم، ۱۴۶
- ۲ - موقعیت و ویژگیهای نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها و نقش ملکی در آن ۱۴۸
- ۲-۱ - ارائه کمونیسم مستقل و سوسیالیسم ایرانی، ۱۴۸ / ۲-۲ - واقع بینی در برخورد با مارکسیسم، ۱۴۹ / ۲-۳ - تاکید بر هویت ملی و منافع کشور در برابر کمونیسم بین الملل، ۱۴۹ / ۲-۴ - بیطرفی مثبت در سیاستهای جهانی و مواجهه با اردوگاههای قدرت، ۱۵۰ / ۲-۵ - واقع بینی در برخورد با مارکسیسم، ۱۵۱ / ۲-۶ - آینده نگری و تحلیلهای نو، ۱۵۲ / ۲-۷ - نوآوری در کمونیسم و پیشگامی در این راه، ۱۵۳ / ۲-۸ - استقلال همه جانبه، ۱۵۴ / ۲-۹ - واقع بینی در برخورد با مذهب، ۱۵۵ / ۲-۱۰ - تحلیل صحیح، کاربردی و واقع گرا، ۱۵۶ / ۲-۱۱ - تحلیل تاریخی از مبارزه، ۱۵۸ / ۲-۱۲ - طرح و تحلیل نقاط ضعف روشنفکران، ۱۵۹ / ۲-۱۳ - پیوند دادن روشنفکران با جامعه و مردم، ۱۶۰ / ۲-۱۴ - ارائه طریق در نهضت ملی ایران و ملی شدن نفت، ۱۶۱

- ۱۶۸ ۴ - تحلیل مقایسه‌ای جایگاه نیروی سوم در دفاع از نهضت ملی
۴-۱ - نقش نیروی سوم، ۱۶۸ / ۲-۴ - نقش سایر نیروها، ۱۷۴
- ۱۸۸ ۵ - بررسی انتقادی مواضع نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها
- فصل چهارم - بررسی تحلیلی نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها**
- ۱۹۹ بر اساس نظریات سیاسی و جامعه‌شناختی
- ۱ - انطباق نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها با تئوریهای حزبی
- ۱۹۹ (نظریات لاپالمبارا و واینر)
- ۲ - نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها به عنوان یک جنبش اجتماعی
- ۲۰۱ (نظریات آلن تورن)
- ۳ - نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها به عنوان یک گروه ذینفوذ
- ۲۰۴ (نظریات ژان می‌نو)
- ۴ - نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها به عنوان یک گروه ذینفوذ
- ۲۰۶ (نظریات بنتلی)
- ۲۰۹ پی‌گفتار
- ۲۱۱ ضمیمه: زندگی‌نامه‌ها و معرفی‌نامه‌ها
- ۲۳۹ کتابنامه - منابع فارسی
- ۲۴۵ منابع لاتین

پیشگفتار

یکی از مسائل اساسی در علم سیاست و قلمرو فعالیت‌های سیاسی، مساله احزاب و تشکلهای سیاسی است که در غالب جوامع به صورت محور این فعالیتها مطرح است. در ایران نیز همچون سایر جوامع، مساله احزاب و تشکیلات سیاسی و رهبران آنها زمینه‌ساز بسیاری از وقایع و تحولات سیاسی - اجتماعی معاصر بوده و در این میان برخی از آنان به علل خاصی اهمیتی در خور توجه داشته‌اند. نیروی سوم و تداوم آن یعنی جامعه سوسیالیستها از جمله احزابی است که به عللی چند از اهمیت ویژه‌ای در تاریخ معاصر ایران برخوردار است و رهبر این جریان، خلیل ملکی نیز با وجود افکار نوین و مواضع تاریخ ساز خود در زمره شخصیت‌های کمتر شناخته شده‌ای است که به گفته اسامومیاتا محقق ژاپنی «هنوز کسی سهم او را دقیقاً بررسی نکرده است»^۱.

از این رو در این تحقیق سعی بر آن است تا با بررسی و تحلیل موقعیت و نقش این جریان سیاسی و اندیشه‌ها و عملکردهای رهبری آن در چند مقطع تاریخی حساس کشور، زوایایی از تاریخ معاصر تشریح شود و با استفاده از برخی منابع و اسناد و نیز طرح نظریه‌های سیاسی و جامعه شناختی مختلف و اعمال آن در مورد نیروی سوم به نتایجی دست یابیم.

۱ - Osamu Miyata, "Khalil Maleki during the oil nationalization period in Iran", *JUSUR, the UCLA Journal of Middle Eastern Studies*, Los Angeles, University of California, Vol. 1, 1985, p.43

بی تردید بررسی جامعه شناختی و تحلیلی تاریخ و بویژه مقاطعی از آن که اکنون نیز کم و بیش حضور و تداوم آن محسوس است، در دستیابی به برخی نتایج و رهنمودها موثر است و دست یافتن به نتایج جدید از طریق طرح فرضیه‌ها و اخذ پاسخ لازم، می‌تواند نکاتی را روشن سازد و راهگشای تحقیقات تازه‌تر و استفاده‌های کاربردی باشد.

اهمیت تاریخی نیروی سوم (که در طول بررسی بیشتر روشن خواهد شد) به چند دلیل است:

نخست آن که این جریان نخستین انشعاب از کمونیسم رسمی یا ارتودوکس یعنی کمونیسم پروروسی در ایران بود که در عین حال نسبت به بسیاری از حرکت‌های انشعابی و استقلال طلبانه کمونیستی حتی در اروپا تقدم داشت و در واقع در این زمینه بسیار پیش‌تاز و راهگشا بود؛ به طوری که در واقع پیشاهنگ همه جریان‌ات چپ مستقل و سوسیالیست یا کمونیست غیر روسی و ملی در کشور محسوب می‌شود. دیگر آن که این جریان ایده‌ها و مسائلی را مطرح می‌ساخت که حتی امروزه می‌تواند نو و بدیع باشد. به عبارت دیگر تفکرات و تئوریهای این جریان و رهبری آن در واقع پیش‌بینی‌هایی بود که برخی از آنها هم اکنون در سطح جهان و بویژه اروپا جامه عمل می‌پوشد و این اندیشه‌ها و تحلیلها بسیار زودتر از زمان خود طرح شد؛ در همین راستا این جریان در زمانه خویش روندی را از مارکسیسم لنینیسم به سوی سوسیالیسم پیمود که این روند اکنون در اروپا و بسیاری دیگر از نقاط جهان طی می‌شود. سه دیگر آن که نیروی سوم فصل مشترک دو جریان از سه جریان عمده حزبی کشور یعنی جریان چپ و جریان ناسیونالیستی است که همراه با جریان مذهبی، مجموعه حرکتها و جریانهای سیاسی اصلی کشور را تشکیل می‌دهند. با توجه به اهمیت موضوع ضرورت تحلیل جامع و بررسی سیر تاریخی وقایع و رویدادهای مربوط به این جریان محسوس است و از این رو در این پژوهش ضمن طرح چنین مسائلی، نقش نیروی سوم در حمایت از نهضت ملی ایران به صورت یک فرضیه مطرح و سعی می‌شود تا به پاسخ مقتضی دست یابیم. به عبارت دیگر خواهیم دید که آیا نیروی سوم توانست نقشی در حمایت و

تعمیق نهضت ملی ایران ایفا کند. ضمن طرح این پرسش، پرسشهای دیگری نیز مطرح و پاسخ لازم ارائه خواهد شد.

روش کار در این تحقیق، عمده روش کتابخانه‌ای یعنی استفاده از منابع مکتوب شامل کتب، مقالات مندرج در مطبوعات و سایر اسناد و مدارک موجود است. در این زمینه از همه کتب و مقالاتی که به فارسی و احیاناً انگلیسی تاکنون انتشار یافته در حد امکان استفاده شده است. ابتدا سر فصلها و عناوین موضوع در حدی که جامعیت و اشراف لازم را در برگیرد، در نظر گرفته شد و سپس با مرور در همه منابع گردآوری شده مطالب لازم از آنها استخراج و به صورت ارجاع و استناد مورد استفاده قرار گرفت. در این راستا سعی شد از یک سو کل تحقیق مستند باشد و از سوی دیگر حاصل کار صرفاً در جمع آوری و تنظیم مطالب مستخرج خلاصه نشود؛ بلکه مطالب استخراج شده در راستای ارائه پاسخ صحیح به فرضیه و پرسشهای طرح شده به کار آید و تحقیق حاوی مطالب جدید و طرح و تحلیل تازه‌ای از قضیه باشد. علاوه بر این، برخی مصاحبه‌ها و بحثهای اصولی نیز با بعضی از کسانی که به نحوی با این جریان مرتبط بودند به عمل آمد که اطلاعات مفیدی در این زمینه در اختیار گذاشتند. در مجموع سعی بر آن بود که کار تحقیقی ضمن جامعیت از تفصیل بیش از حد برکنار باشد و از تکرار مطالبی که در منابع مختلف موجود است، جز در مواقع لازم برای روشن شدن موضوع و اشارات ضروری، خودداری گردد.

در این پژوهش، نخست مساله حزب یا تشکل و تجمع سیاسی مختصراً بررسی می‌شود و در این بررسی ابعاد مقدماتی و تئوریک مطلب صرفاً در حد اشاره و ورود به موضوع تحقیق روشن می‌گردد. آن‌گاه پس از نگاهی به تاریخ حزب در جهان، پیشینه احزاب و نیروهای سیاسی در ایران طرح می‌شود. تاریخ شکل‌گیری احزاب به شکل کنونی در ایران به عصر مشروطیت باز می‌گردد. در این تحقیق، فراز و نشیبهای جریان حزبی را در ایران از این عصر تاکنون بررسی کرده و در این بررسی ۴ دوره را از این دوران جدا کرده‌ایم. قیام مشروطه تا استقرار و تحکیم قدرت رضا شاه، سال ۲۰ تا کودتای ۳۲، سالهای ۳۹ تا ۴۲ و سرانجام سالهای

۵۷ تا ۶۰ چهار دوره‌ای است که در آنها اوج گیری و رشد فعالیتها و حرکت‌های حزبی را مشاهده می‌کنیم. تقریباً همه احزاب سیاسی ایران در این ۴ دوره حیات و حرکت داشتند و مقاطع میان این دوره‌ها در واقع ادوار رکود و توقف تحزب در ایران است؛ یعنی در فاصله استقرار سلسله پهلوی تا سال ۱۳۲۰ (مقارن حاکمیت رضا شاه)، در مقطع حد فاصل کودتای ۳۲ تا ۳۹، و پس از سرکوب قیام سال ۴۲ (و بویژه از سال ۴۴) تا شروع انقلاب اسلامی تقریباً اثری از احزاب سیاسی واقعی و حرکت‌های حزبی و گروهی آشکار در کشور دیده نمی‌شود. همچنین گروه‌بندی جریان‌های مختلف حزبی در ۳ جریان اصلی و ریشه‌دار و جریان‌های فرعی و سطحی دیگر، موضوع مبحث دیگر است. در ورود به مطلب اصلی، ابتدا جریان انشعاب و سپس تحول آن تا تشکیل نیروی سوم و فعالیتها و نقش این جریان و رهبری آن - خلیل ملکی - در نهضت ملی و سایر کنشها و تنشهای حزبی در طول سالهای پس از کودتا، از فعالیت در نهضت مقاومت ملی تا پیدایش جامعه سوسیالیستهای نهضت ایران دنبال می‌شود. در این گزارش سعی شده است برخی از نظریات و تئوریهای مطرح در علوم سیاسی و جامعه‌شناسی در باب احزاب، گروه‌های ذینفوذ و جنبشهای اجتماعی به صورت مطالعه موردی در مورد جریان حزبی مورد نظر یعنی نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها ارائه و تطبیق گردد تا برخی نتایج حاصل شود. سرانجام در آخرین مراحل تحقیق، با طرح مجدد فرضیه اصلی و فرضیه‌های تابعی، با عنایت به مباحث طرح شده در طول رساله، به پاسخها و نتایجی دست می‌یابیم. ضمیمه پایانی تحقیق، شامل زندگی نامه مختصر برخی از سران انشعاب، نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها و معرفی سایر اعضا و فعالان این جریان است. در پایان، پی نوشتها و ارجاعات متن و سپس مراجع اصلی تحقیق ذکر می‌شود.

کار تحقیق و گردآوری و تنظیم این مجموعه بی راهنماییها و ارشادات ارزنده استاد دانشمند جناب آقای دکتر علیرضا ازغندی میسر نبود. در این جا لازم می‌دانم از ایشان و از استاد دانشمند جناب آقای دکتر عبدالعلی قوام و نیز از سایر استادان و مسوولان دوره‌های کارشناسی ارشد و تحقیقات عالی (دکتری)

دانشگاه آزاد اسلامی سپاسگزاری کنم. همچنین به آقایان دکتر علی اصغر حاج سیدجواد، یان ریشار ایرانشناس و محقق مرکز تحقیقات ملی فرانسه (C.N.R.S.)، حاج محمد مدیرشانه‌چی، دکتر کاظم مدیرشانه‌چی، سیدحسین مدرس و حسن طوسی قوام اعضای هیات علمی دانشگاه‌های فردوسی و آزاد اسلامی مشهد، محمد خدادادی کاردار سفارت جمهوری اسلامی ایران در پاریس، مهندس حبیب مستوفی، مسوولان و کارکنان کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره عالی تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، مرکزی دانشگاه فردوسی، مرکزی آستان قدس رضوی، مرجع بنیاد پژوهش‌های اسلامی مشهد، مرکز تحقیقات ملی فرانسه (پاریس)، و نیز استادان و شخصیت‌های مختلفی که کتابخانه‌های شخصی و نشریات و اسناد خود را در اختیار اینجانب قرار داده بودند، سپاس خود را ابراز می‌دارم. در طول بیش از یک سال - از آذر ۶۹ تا آذر ۷۰ - که کار مستمر این تحقیق با بازنگریها و بازنویسیهای مکرر به طول انجامید، بسیاری از همکاران و دوستان بویژه در بنیاد پژوهش‌های اسلامی و دانشگاه‌های مختلف کشور، و نیز در خارج از کشور، هر یک به نوعی در تکمیل این پژوهش سهیم بوده‌اند که به این وسیله از آنان سپاسگزاری می‌کنم؛ لازم به ذکر است که پس از انتشار این تحقیق به عنوان پایان نامه تحصیلی کارشناسی ارشد علوم سیاسی در اسفند ۱۳۷۰، در طول سال ۱۳۷۱ نیز با استناد به برخی منابع جدید، نکات دیگری بر آن افزوده شد. همچنین وظیفه خود می‌دانم از کارکنان مؤسسه خدمات فرهنگی رسا و بویژه مدیر دانشور آن جناب آقای محمد رضا ناجیان قدردانی کنم.

در این جا از همه نویسندگان، پژوهشگران، استادان، روزنامه‌نگاران سالهای دور و نزدیک، دست‌اندرکاران و فعالان حزبی و سیاسی، و همه آنان که به ثبت و ضبط تاریخ این مرز و بوم و تحلیل اصولی و واقع بینانه آن علاقه‌مندند یا هر گونه پیشنهاد و نظر اصلاحی و انتقادی نسبت به این مجموعه دارند و یا از طریق ارائه و بیان اسناد، خاطرات، مشاهدات و دانسته‌های خویش می‌توانند در رفع نقائص و تکمیل این اثر و تدوین کاملتر و تحلیل جامعتر و صحیحتر موضوعات مورد بحث

به نگارنده یا دیگر دست‌اندرکاران این امر یاری رسانند، صمیمانه می‌خواهم که از مساعدت خویش دریغ نورزند و از طریق ناشر با نگارنده مکاتبه فرمایند. استقبال و سپاس پیشاپیش خود را به همه این دوستان و سروران اعلام می‌دارم.

محسن مسدیرشانه‌چی

فروردین ۱۳۷۲

مقدمه

۱- زمینه موضوع

با وجود نقش احزاب و اهمیت این مبحث در سیاست و جامعه‌شناسی و سایر مقولات علوم انسانی، در زبان فارسی منابع چندانی در این زمینه موجود نیست. یکی از متون انگشت شمار در این زمینه، اثر معروف رابرت میشل (میخلز) به نام جامعه‌شناسی احزاب است که دو ترجمه از آن موجود است.^۲ این کتاب، پس از نوشته استروگورسکی درباره دموکراسی و احزاب سیاسی از قدیمی‌ترین متون کلاسیک مربوط به احزاب محسوب می‌شود و به لحاظ پاره‌ای نظریات هنوز اثر معتبر و قابل استنادی به شمار می‌رود.

تا پیش از تحقیقات رابرت میشل احزاب همواره جزء جدایی ناپذیر و لازمه دموکراسی و از ارکان اصلی آن شناخته می‌شدند. در این میان، احزاب محافظه کار چندان داعیه‌ای نسبت به تعمیم قدرت در میان توده‌ها نداشتند و غالباً احزاب سوسیالیست و سوسیال دموکرات، مدعی اعمال کامل و حقیقی دموکراسی بودند. از آنجا که میشل تحقیق خود را عمدهً بر این احزاب متمرکز کرد، به طور کلی اساس دموکراسی را با وجود احزاب به زیر سوال برد و بر تناقض موجود در مفهوم «دموکراسی حزبی» تاکید ورزید. رابرت میشل بر این اعتقاد بود که رهبران

۲- روبرت میخلز، جامعه‌شناسی احزاب، ترجمه احمد نقیب زاده، (تهران، نشر قومس، ۱۳۶۹) و روبرت میشل، احزاب سیاسی، ترجمه حسن پرویان، (تهران، مؤسسه انتشارات چاپخش، ۱۳۶۸)

احزاب دارای ساخت دموکراتیک نیز ناچارند از همان شیوه‌هایی استفاده کنند که سایر احزاب به کار می‌گیرند و اعضا نیز چنین امری را می‌پذیرند. میشل، الیگارش (تنفذ سالاری) را در حیات حزبی اجتناب‌ناپذیر می‌دید.^۳ او وجود احزاب و مشخصاً رهبری آن را در راستای مبحث نخبه‌گرایی سیاسی تحلیل می‌کرد و معتقد بود که «رهبران توده‌ها خود جزئی از نخبگان قدرتمند».^۴ به گفته مایر، نوشته‌های وبر درباره احزاب سیاسی تا حدودی متاثر و در واقع خلاصه‌ای از کتاب احزاب سیاسی (جامعه‌شناسی احزاب) میشل است.^۵ ماکس وبر و ژوزف شومپتر، تحت تاثیر رابرت میشل عنصر متمایزکننده و گرانباترین صفت دموکراسی را به وجود آوردن نخبگان سیاسی می‌دانند و تالکوت پارسونز نیز معتقد است نظام سیاسی از طریق وضع و حصول اهداف جمعی، رهبری تعمیم یافته‌ای را برای نظام وسیعتر اجتماعی فراهم می‌سازد و در واقع افرادی بیرون از ساختار قدرت را به درون این ساختار می‌آورد.^۶ پارتو، موسکا و سورل نیز همچون میشل بر محال بودن دموکراسی در محدوده سازمان سیاسی وسیعی به نام حزب تاکید داشته‌اند.^۷ برخی از مفسران نظریات نخبه‌گرایی همچون میلز مبارزات احزاب سیاسی را نیز در واقع مبارزه نخبگان بر سر قدرت می‌دانند.^۸

اثر دیگری که به فارسی در زمینه احزاب سیاسی در دست است، دانشمند و سیاستمدار از ماکس وبر است که به صورت یک موضوع ضمنی و در راستای طرح مباحث جامعه‌شناختی، به مساله احزاب می‌پردازد.^۹ وبر چنان که گفته شد مبحث جامعه‌شناسی احزاب را عمده‌با اثرپذیری از مباحث ارائه شده از سوی میشل طرح می‌کند.

۳- میشل، احزاب سیاسی، ص ۱۶

۴- احزاب سیاسی، ص ۲۰ (مقدمه سیمون مارتین لیست)

۵- احزاب سیاسی، ص ۲۵ (مقدمه لیست)

۶- احزاب سیاسی، ص ۳۷ و ۳۸ (مقدمه لیست)

۷- احزاب سیاسی، ص ۳۹ (مقدمه لیست)-

۸- احزاب سیاسی، ص ۴۱ (مقدمه لیست)

۹- ماکس وبر، دانشمند و سیاستمدار، ترجمه احمد نقیب زاده، (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸)

اما معروفترین متون فارسی در مورد احزاب، ترجمه آثار موريس دوورژه است. دوورژه در کتابهای اصول علم سياست^{۱۰} و رژیمهای سياسی^{۱۱} به مبحث احزاب نیز اشاره دارد؛ اما در کتاب احزاب سياسی^{۱۲} مستقلاً به این موضوع می‌پردازد. با آن که احزاب سياسی دوورژه حاوی تحقیقات و تحلیلهای تاریخی و آماری جامعی در مورد احزاب اروپا و بویژه فرانسه است، اما متقابلاً به مبحث جامعه‌شناسی حزب کمتر توجه شده و در سراسر کتاب حتی یک تعریف مشخص از حزب یا حزب سياسی ارائه نشده است. در این کتاب، عمدهٔ مباحث مربوط به ساختار، تشکیلات، اعضا و رهبری احزاب و نیز نظامهای حزبی، ائتلافهای حزبی و رابطه احزاب و رژیمهای سياسی مورد توجه قرار گرفته است. دوورژه نیز بر ذات الیگارشى دستگاہ رهبری احزاب، افزایش قدرت رهبران و تمایل در جهت تجلی شخصی قدرت - در احزاب سياسی - تاکید می‌ورزد و در مواردی به نظریات میشل استناد می‌جوید^{۱۳}. از مباحث مهمی که دوورژه در کتاب خود در باب رهبری احزاب سياسی طرح می‌کند، دموکراسی و الیگارشى است. دوورژه می‌نویسد: «همچنان که در هر اجتماع انسانی، ترکیب قدرت نتیجه جمع دو نیروی متضاد اعتقادات و ضروریات عملی است، در رهبری احزاب نیز دو نیروی مختلف - ظاهر دموکراتیک و واقعیت الیگارشىک - وجود دارد که تنها برخی از احزاب فاشیست خود را از ظاهر دموکراتیک بی‌نیاز می‌بینند. ظاهر دموکراتیک، در واقع مشروعیت رهبری احزاب را تامین می‌کند؛ اما این مشروعیت در دکترینهای مختلف متفاوت است. در غرب، انقلاب فرانسه مشروعیت دموکراتیک را در برابر مشروعیت طبقاتی گذشته پذیرفت. در احزاب کمونیست، مشروعیت طبقاتی (مربوط به طبقه کارگر) جای مشروعیت دموکراتیک را گرفت و احزاب فاشیست،

۱۰- موريس دوورژه، اصول علم سياست، ترجمه ابوالفضل قاضی، (تهران، کتابهای جیبی و فرانکلین، ۱۳۵۴)

۱۱- دوورژه، رژیمهای سياسی، ترجمه ناصر صدرالحفاظی، (تهران، کتابهای جیبی و فرانکلین، ۱۳۵۲)

۱۲- دوورژه، احزاب سياسی، ترجمه رضا علوی، (تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۷)

۱۳- دوورژه، احزاب سياسی، ص ۲۰۱

مشروعیت اشرافی (مربوط به نخبگان سیاسی) را جانشین مشروعیت دموکراتیک کردند»^{۱۴}. بجز ترجمه‌ها، چند کتاب نیز به فارسی در باب احزاب سیاسی نوشته شده که از اعتبار علمی چندانی برخوردار نیست و غالباً اقتباس یا ترجمه گونه‌ای از نوشته‌های دوورژه و دیگران است^{۱۵}.

نخستین تعاریف درباره احزاب، با توجه به دکترین احزاب صورت می‌گرفت که این خود ناشی از استنباط دموکراسیهای لیبرال از احزاب بود. بنژامن کنستان در سال ۱۸۱۶ حزب را چنین تعریف کرد: «حزب یک اجتماع انسانهاست که به دکترین سیاسی واحدی عقیده دارند»^{۱۶}. پس از پیدایش و گسترش مارکسیسم تعریف حزب بر مبنای طبقه، علاوه بر تعریف لیبرالی حزب بر اساس دکترین، مطرح شد^{۱۷}. امروزه تعاریف مختلفی از حزب موجود است که از دیدگاههای گوناگون سیاسی و جامعه شناختی ارائه شده است. به عنوان یک تعریف عمومی و کلی، تعریفی را به نقل از دائرة المعارف بریتانیکا ذکر می‌کنیم: «حزب سیاسی، گروهی سازمان یافته در درون یک نظام سیاسی است که با هدف کسب و به کارگیری قدرت سیاسی تشکیل می‌شود»^{۱۸}. درباره علت پیدایش حزب، دوورژه معتقد است: «احزاب، ترجمان نیروهای اجتماعی هستند و ممکن نیست در اثر یک تصمیم قانونی ساده به وجود بیایند»^{۱۹}. واژه حزب از دوران باستان در مورد برخی گروهها، دسته‌ها و باشگاهها به کار رفته است؛ اما حزب به مفهوم امروزی و به صورت سازمانهای گسترده‌ای از مردم، به قرون اخیر باز می‌گردد^{۲۰}. در سال ۱۸۵۰ در هیچ کشوری بجز ایالات متحده حزب وجود

۱۴- دوورژه، احزاب سیاسی، ص ۱۶۷

۱۵- از جمله این کتابها می‌توان به احزاب سیاسی از حسن محمدی نژاد، احزاب سیاسی از ولی‌الله یوسفیه، رژیمهای سیاسی، و دموکراسی و تحدید قدرت از حشمت‌الله عاملی اشاره کرد که البته در زمان خود به علت فقدان مطالب فارسی در این زمینه مغفتم بود و اطلاعاتی در اختیار خوانندگان قرار می‌داد.

۱۶- بنژامن کنستان، به نقل از میشل، احزاب سیاسی، ص ۱۸

۱۷- میشل، احزاب سیاسی، ص ۱۹

۱۸- *Encyclopaedia of Britannica, Chicago, Encyclopaedia of Britannica Inc., Vol. 14*

۱۹- دوورژه، اصول علم سیاست، ص ۱۴۸

۲۰- دوورژه، احزاب سیاسی، ص ۲۳. مک‌آیورنیز در کتاب خود از احزاب دوران باستان نام می‌برد (رابرت -

نداشت؛ اما صد سال پس از آن در سال ۱۹۵۰ در اغلب کشورهای پیشرفته احزاب فعال شده بودند و سایر کشورها هم کوشیدند از آنها تقلید کنند^{۲۱}. چنان که می‌بینیم تا آغاز قرن نوزدهم نه تنها در کشورهای اروپایی حزبی دیده نمی‌شد، بلکه در امریکا نیز تا سالها پس از استقلال حزب به وجود نیامد و در واقع نخستین احزاب سیاسی کنونی در نیمه نخست قرن نوزدهم شکل گرفت. به این ترتیب گرچه دموکراسی قرون معاصر با حضور و تحمل نیروهای مخالف و چندگونگی قدرت همراه بود، اما احزاب به شکل منسجم و مشخص خود اندکی دیرتر ظاهر شدند و بتدریج با گذشت زمان و ظهور و تکامل ارگانهای دموکراتیک، احزاب سیاسی نیز به صورت بخشی از آن به صحنه آمدند. تشکیل مجالس مقننه و برگزاری انتخابات از مظاهر دموکراسی کنونی، و فعالیت حزبی نیز ویژگی دیگر این دموکراسی است. به گفته دوورژه «احزاب سیاسی همزمان با آینه‌های انتخاباتی و پارلمانی به وجود آمده‌اند و توسعه آنان توأمان صورت گرفته است»^{۲۲}.

وجود احزاب در جوامع مختلف به صورت نظامهای تک حزبی و چند حزبی جلوه‌گر می‌شود و گاه برخی نظامهای چند حزبی، در قالب نظام دو حزبی در می‌آید که به عنوان نظام حزبی مختص کشورهای انگلوساکسون شناخته شده است؛ گرچه در استرالیا و کانادا بتدریج این نظام از بین رفته است و میان انگلیس و امریکا نیز در این زمینه تفاوت فاحشی وجود دارد. در امریکا هیچ‌گاه نظام دو حزبی تهدیدی جدی به خود ندید؛ اما در انگلیس گاه حزب سوم قدرتمندی ظاهر شده است. در این کشور احزاب دوگانه زمانی شامل حزب محافظه کار (توری) و حزب لیبرال (ویگ) بود و پس از آن، حزب لیبرال در ائتلاف با حزب محافظه کار تحت الشعاع آن قرار گرفت و عملاً در این حزب ادغام شد و جای خود را، به عنوان حزب عمده رقیب، به حزب کارگر سپرد.

- مورین مک آیور، جامعه و حکومت، ترجمه ابراهیم علی‌کنی، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، (۱۳۴۵)

۲۱- دوورژه، احزاب سیاسی، ص ۲۳

۲۲- دوورژه، اصول علم سیاست، ص ۱۳۷

در سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۳۵ انگلیس عملاً دارای نظام سه حزبی شده بود. متقابلاً غالب نظامهای چند حزبی در مقاطعی به نظام دو حزبی تبدیل می‌شوند.^{۲۳} در برخی از جوامع دموکراتیک نظیر هند، بر اثر نفوذ معنوی و اقتدار کاریزمایی یک فرد یا خانواده، شکل چهارمی از نظامهای حزبی دیده می‌شود که نظام چند حزبی با یک حزب مستقر نام دارد (حزب کنگره در طول چند دهه از چنین موقعیتی برخوردار بود).

موريس دوورژه از حزب واحد به عنوان بزرگترین ابداع سیاسی قرن بیستم نام می‌برد. به اعتقاد او گرچه دیکتاتوری قدمتی دیرینه دارد، اما دیکتاتوری حزبی (تک حزبی) مشابه آنچه در نظامهای فاشیست و کمونیست دیده شد، نظامی جدید است. با وجود این، حزب واحد نیز حزب است و به لحاظ ساخت و تشکیلات، تفاوت فاحشی میان حزب واحد و احزاب موجود در نظامهای چند حزبی دیده نمی‌شود. حزب واحد می‌تواند غیر توتالیتر باشد (همچون حزب جمهوریخواه خلق ترکیه در سالهای ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۶) و متقابلاً حزب توتالیتر هم می‌تواند در نظامهای چند حزبی وجود داشته باشد (همچون احزاب کمونیست در اروپای غربی). نظام توتالیتر چند حزبی نیز وجود دارد؛^{۲۴} اما در این نظام عملاً تنها یک حزب نقش اساسی را بر عهده دارد و گاه نیز هیچ یک از این احزاب نقشی در اعمال کاربردهای قدرت سیاسی ندارند. به این ترتیب چنان که دیدیم احزاب که یکی از ارگانهای دموکراتیک محسوس می‌شدند، از اوایل قرن بیستم به این سویی آن که دیگر ابزارهای دموکراسی با آن همراه باشد، گاه به صورت ابزار سلطه و کانون تجمع و اعمال قدرت یک فرد، گروه یا طبقه در بلوک شرق یا سایر جوامع غیر دموکراتیک شکل گرفتند و استبداد که در گذشته نیازی به وجود حزب نمی‌دید، به تقلید از جوامع دموکراتیک به تشکیل حزب دست یازید؛ اما تحزب در رژیمهای استبدادی رسماً یا عملاً تنها به یک حزب محدود می‌شود. از این رو به تعبیر

۲۳- اقتباس از دوورژه، احزاب سیاسی، ص ۲۴۱ تا ۲۴۴

۲۴- دوورژه، احزاب سیاسی، ص ۲۸۸، ۲۸۹ و ۳۰۷

موريس دوورژه «رژيمهای تک حزبی جديدترين رژيمهايند»^{۲۵}. در اين ميان، جوامع ديکتاتوری جهان سوم غالباً وابسته به قدرتهای بيگانه‌اند و به عبارتی می‌توان آنها را جوامع پيرامونی يا اقمار کشورهای متروپل خواند. در چنین جوامعی، نظام حاکم به نوعی ایدئولوژی سياسی به عنوان ابزار عملکرد و اعمال سلطه بيگانه نیاز دارد که گاهی می‌تواند در قالب یک حزب فراگیر توتالیتیر، متجلی شود و در این حال وجود یا حضور واقعی احزاب دیگر، به مانعی در این راه تبدیل می‌شود. از این رو «وجود احزاب و نیروهای سياسی گوناگون یا به عبارت دیگر، تعدد ساخت، با نظام کشورهای پيرامونی در تعارض است»^{۲۶}.

یکی از علل استقرار احزاب واحد، فراگیر و نخبه‌گرا - در جوامع پيرامونی و بلوک شرق- در نحوه بروز و کاربرد ایدئولوژی است. با نگاهی به زیر بنای فکری تشکیل احزاب در جوامع مختلف درمی‌یابیم که در سطح هر جامعه دو ایدئولوژی امکان عمل می‌یابد: «ایدئولوژی رسمی و عمومی که با توده مردم سروکار دارد؛ به رژیم و رهبری مشروعیت می‌دهد و تغییر و تحول آن آهسته صورت می‌گیرد و ایدئولوژی حزبی که عمل‌گرا و واقع‌گراست؛ بر اطلاعات واقعی متکی است و انعطاف پذیر است»^{۲۷}. در جوامع دموکراتیک این دو تا حدودی با یکدیگر انطباق می‌یابند؛ اما در جوامع استبدادی، ایدئولوژی رسمی به ایدئولوژی حزبی مجال ظهور یا تداوم نمی‌دهد و گاه خود به طور صوری در نقش ایدئولوژی حزبی جامعه و در قالب یک حزب فراگیر عمل می‌کند. این گونه احزاب فراگیر در واقع نه به دست توده‌های حزبی بلکه توسط یک یا چند تن از نخبگان اداره می‌شوند و می‌توان آنها را احزاب نخبه‌گرا نامید. در این زمینه جوامع استبدادی جهان سوم و بلوک شرق، به لحاظ حاکمیت یک ایدئولوژی از مشابهتی نسبی برخوردارند و در

۲۵- دوورژه، رژیمهای سياسی، ص ۵۰

۲۶- تیلیمان ائورس، ماهیت دولت در جهان سوم، ترجمه بهروز توانمند، (تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۲)، ص ۲۲۵

۲۷- ولادیمیر شالپنتوک، سوویت استادیز، از انتشارات دانشگاه گلاسکو، دوره یازدهم، شماره اول، ژانویه ۱۹۸۸، به نقل از اطلاعات سياسی - اقتصادی، ۲۲، (سال دوم، شماره یازدهم، شهریور ۱۳۶۷)، ص ۹

هیچ یک از این جوامع احزاب حاکم امکان مشارکت واقعی و همه جانبه مردم را فراهم نمی‌آورند؛ زیرا «احزاب نخبه‌گرا که از مفهوم حقیقت برداشتی متعصبانه دارند، با اصل مشارکت واقعی و خود جوش مردم در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در یک جامعه متجدد و پیچیده سازگار نیستند»^{۲۸}.

۲- احزاب سیاسی و گروه‌های ذینفوذ

تفکر و تشکل حزبی به مفهوم عام آن - و به عنوان گروهی از افراد که هدف سیاسی یا غیر سیاسی خاصی را دنبال می‌کنند - تنها به صورت احزاب و گروه‌های سیاسی متبلور نمی‌شود؛ بلکه در هر جامعه گروه‌ها و تشکلهای دیگری نیز می‌توانند وجود داشته باشند که در پی دستیابی به اهدافی خاص و اعمال قدرت یا نفوذ چه در سیاست و چه در سایر امور برآیند. این گروه‌ها که بعضاً اهداف غیر سیاسی را دنبال می‌کنند و غالباً سیاست را به شکل رسمی و مشخص آن پیش نمی‌گیرند یا به طرق غیر مستقیم به اهداف سیاسی خود می‌پردازند، گروه‌های ذینفوذ یا فشار خوانده می‌شوند. برخی از علمای سیاست همچون دوورژه احزاب و گروه‌های ذینفوذ را از یکدیگر جدا می‌دانند؛ زیرا این گروه‌ها مستقیماً در اموری همچون سیاست و انتخابات مداخله نمی‌کنند و برخی دیگر از جمله ریمون آرون آنها را با احزاب یکی می‌دانند. ژان می‌نو جامعه‌شناس فرانسوی گروه‌های ذینفوذ را در یک تقسیم‌بندی کلی به دو بخش گروه‌های شغلی و گروه‌های ایدئولوژیک تقسیم می‌کند. «گروه‌های شغلی برای کسب امتیازات مادی تلاش می‌کنند و شامل گروه‌های کارگری، صنفی، مصرف‌کنندگان و از این قبیل می‌باشند و گروه‌های ایدئولوژیک شامل گروه‌ها و تشکیلات مذهبی، ناسیونالیست، انترناسیونالیست، اخلاقی، بشردوستانه، حمایت از حقوق بشر، حقوق و آزادیهای زنان، حمایت از حیوانات و غیره است»^{۲۹}. گروه‌های ذینفوذ یا فشار به صورت دیگری نیز تقسیم

۲۸- زیگنیو برژینسکی، «بحران کمونیسم: مسأله مشارکت مردم در امور سیاسی»، واشینگتن کوارترلی، پاییز

۱۹۸۷، به نقل از اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۵، (سال دوم، شماره چهارم، دی ۱۳۶۶)، ص ۲۶

۲۹- گی روشه، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، (تهران، نشر نی، ۱۳۶۶)، ص ۱۷۲ و ۱۷۳

می‌شوند. «گروه‌های ذینفوذ را می‌توان به گروه‌های مادی همچون تشکیلات کارگری و دهقانی، غیرمادی نظیر کلیساها و مجامع مذهبی، و غیر مادی با یک هدف مانند گروه‌های مبارزه با تبعیض نژادی تقسیم کرد. تقسیم گروه‌های ذینفوذ به گروه‌های خصوصی شامل سندیکاها و... و گروه‌های عمومی شامل مجلس و... از جمله تقسیم‌بندیهای دیگری است که در مورد این گروه‌ها اعمال می‌شود»^{۳۰}.

با نگاهی به انواع گروه‌های فشار در جوامع مختلف و مقایسه تقسیم‌بندیهای معمول از این گروه‌ها با تقسیم‌بندیهای لاول، لاپالومبارا، واینر و دیگران از احزاب می‌توان دریافت که در بسیاری موارد، احزاب و برخی از گروه‌های فشار عملاً تفاوت چندانی با یکدیگر نمی‌یابند. احزاب صنفی و پیشه‌وران متشکل در اصناف و سندیکاها، کشاورزان و کارگران کشاورزی تشکیل یافته در اتحادیه‌ها و تعاونیها، کارگران واحدهای تولیدی و صنعتی و معدنی، صاحبان صنایع و شرکتها، اقلیتهای ملی و مذهبی، احزاب زنان، انجمنها و مجامع مذهبی، گروه‌ها و کانونهای فرهنگی و گاه حتی علمی، مجامع سازمان یافته روشنفکری، تشکیلات روحانی و کلیسایی، کانونهای متعلق به کارمندان، فارغ التحصیلان، نظامیان، بازنشستگان، و بسیاری دیگر از احزاب و گروه‌های ذینفوذ، فصل مشترک این دو نوع شکل هستند که گاه در قالب حزب و گاه در پوشش گروه ذینفوذ جلوه می‌کنند و در واقع مرز مشترک این دو را در هم می‌ریزند. در کشورهای جهان سوم و بخصوص بعضی کشورها از جمله ایران به علت شرایط خاص تاریخی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی همچون عدم انسجام و ریشه‌گیری و تداوم احزاب، حضور و نفوذ قوی مذهب و روحانیت، و بسته بودن فضای سیاسی جامعه که ابراز خواسته‌های صنفی و مادی را به نوعی اعتراض و مداخله در سیاست تبدیل می‌کرده است، غالباً مرزبندی احزاب و گروه‌های ذینفوذ بیش از سایر جوامع در هم می‌ریزد و بسیاری از تشکلهایی که می‌توانند به صورت

۳۰- احمد نقیب‌زاده، «گروه‌های ذینفوذ»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۳۲، (سال چهارم، شماره دوم، آبان و

یک حزب یا گروه سیاسی به فعالیت و دخالت مستقیم و مشخص در سیاست پردازند، در پوشش گروه‌های ذینفوذ فعالیت می‌کنند و متقابلاً بسیاری از گروه‌های ذینفوذ نیز عملاً به صورت حزب درمی‌آیند. از این رو در بررسی وضعیت احزاب سیاسی ایران در واقع این مرز بندی مخدوش می‌شود و در نتیجه بسیاری از تشکلهای و مجامعی را که در مقاطعی به نوعی به دخالت در سیاست پرداخته‌اند، باید از دایره احزاب خارج دانست و برعکس، بسیاری از گروه‌ها و جریاناتی را که نام و نشان مشخص حزبی نداشته‌اند، می‌باید در زمره احزاب و گروه‌های سیاسی جای داد.

فصل اول

تاریخ تحلیلی احزاب سیاسی ایران

۱- احزاب و نیروهای سیاسی در ایران و زمینه‌ها و علل شکل‌گیری آن

(حزب به مفهوم جمعیتی سیاسی، در ایران همچون بسیاری از جوامع سابقه‌ای طولانی و تاریخی دارد. این تجمعهای سیاسی گاه مانند سریداران و فدائیان اسماعیلی جنبه‌ای نظامی داشته و به صورت یک حزب یا تشکل سیاسی - نظامی فعالیت می‌کرده و گاه همچون اخوان الصفا سیاست را در کنار اندیشه و اصلاح اخلاقی و فلسفی پیشه می‌ساخته و به شکل یک تشکل سیاسی - فرهنگی تبلور می‌یافته است^{۳۱}. اما در واقع سابقه حزب سیاسی به شکل مشخص و در چهار چوب تعاریف مرسوم و کنونی از احزاب، در ایران به ۱۰۰ سال نمی‌رسد و به دوره مشروطه یا کمی پیش از آن باز می‌گردد. بیداری شرق - از جمله کشورهای اسلامی - از پس سالها خفتگی، جمود، انحطاط و عقب ماندگی توأم با استبداد و سکوت و بی‌عملی سیاسی، با موج جدیدتهاجم استعماری غرب آغاز شد. در ایران از چند سده پیش تا اوایل عصر قاجار بین دو گروه عمده از نخبگان جامعه

۳۱- برای مطالعه بیشتر در این زمینه می‌توان به کتبی همچون تاریخ نهضت‌های ملی ایران از عبدالرفیع حقیقت (رفیع)، از گاتاها تا مشروطیت از محمدرضا فشاوی و آثار ابودرورد اسبی در زمینه حروفیان، نقطویان (پسیخانیان) و غیره مراجعه کرد.

یعنی دولت یا سلطنت و علمای روحانی اصطکاک‌کی نبود. در دوران قاجار، جز روحانیون و برخی پیشه‌وران در شهرها، تنها گروه نخبگان غیر حکومتی و صاحبان قدرت و ثروت عبارت بودند از خوانین، مالکان و سران ایلات و طوایف که رابطه آنان با قدرت حاکم آمیزه‌ای از ستیزه و تسلیم بود و به علت دورافتادگی، ضعف ارتباطات و درگیری با مسائل قومی و منطقه‌ای خاص خود، کمتر مجال حضور مشخص در صحنه سیاسی می‌یافتند. دست اندازی اروپاییان به شرق، بی‌لیاقتی شاهان و زمامداران و شکست‌های پی‌درپی در برابر روسها و انگلیسها و تحمیل قراردادهای گلستان و ترکمن‌چای و از دست رفتن قفقاز، آسیای میانه و هرات در پی این شکستها و به دنبال آن تن دادن به قراردادهای استعماری اقتصادی که پی‌درپی از سوی دو قدرت مسلط روسیه و انگلیس در راستای حفظ موازنه قوا منعقد می‌شد، و سرانجام تقسیم ایران به حوزه‌های نفوذ بیگانه، واکنشهای متفاوتی را در کشور برانگیخت. از یک سو شاهان قاجار همچون امپراتوران عثمانی در پی نوسازی، تقویت و مرکزیت بخشیدن به دستگاه دولتی برآمدند و برخی وزرا، درباریان و امرای دولت نیز به اصلاح نهادهای حکومتی و نظامی به شیوه غرب پرداختند. کوشش در رفع وابستگی سیاسی و نظامی به حکام، خوانین و روسای ایلات و ایجاد یک نیروی نظامی متمرکز، پی‌ریزی تشکیلات قضایی جدید، تاسیس دارالفنون به منظور تربیت کادرهای اداری و نظامی، اعزام محصل به غرب، و استخدام مستشاران غربی در این راستا بود. از سوی دیگر علما نسبت به حضور ملموس بیگانه و از دست رفتن شیوه‌های سنتی اداری، قضایی آموزشی و تضعیف حوزه نفوذ خویش با دولت به ستیز برخاستند. تحولات جدید، ظهور طبقات، اقشار و گروههای جدیدی را نیز به دنبال داشت. تحصیل‌کردگان در اروپا، ماموران دولتی در داخل و خارج از کشور، تجار و بورژوازی نوخاسته و واسطه‌های تجاری با غرب و فارغ‌التحصیلان دارالفنون و مدارس میسیونری غربیان در ایران از کسانی بودند که موجی از روشنفکری و اصلاح طلبی به شیوه غرب را پی‌افکنند. اینان خواهان دموکراسی، آزادیهای سیاسی و اقتصادی، توسعه و تحول، و صنعتی شدن و نوسازی اقتصاد بودند و در این راه محدود شدن

استبداد را می‌طلبیدند. محدود شدن تدریجی قدرت و نفوذ خوانین و ایلات که با تمرکز دولت و ایجاد ارتش نوین در این عصر آغاز شد و با رسیدن رضاشاه به سلطنت به اوج خود رسید، گروهی از نخبگان فعال سیاسی کشور را بتدریج از صحنه حذف کرد؛ هرچند که آنان تا دوره اصلاحات ارضی کم و بیش به حیات خود ادامه دادند. دهقانان و روستاییان به علل چندی از جمله فقر، تفرق، دورافتادگی و کمبود ارتباطات در حیات سیاسی کشور نقش چندانی نداشتند و از این دوره به بعد در تاریخ معاصر شکل مشخصی از شورشهای دهقانی و روستایی دیده نمی‌شود و تشکل دهقانی هم به طریق اولی جایی در تحولات سیاسی کشور ندارد. ظهور باب و جنبشها و شورشهای بعدی تحول مهم دیگری در این دوره بود که بازتابهای سیاسی و اجتماعی قابل توجهی داشت و بهائیت نشأت گرفته از آن سالها در حیات سیاسی کشور به نوعی به ایفای نقش پرداخت. حرکت باب و پیوستن گروههایی از مردم به او، تضعیف مذهب و روحانیت را به همراه داشت که این امر سرانجام با ظهور شیخ مرتضی انصاری به عنوان یگانه مرجع شیعیان جبران شد و تشیع برای نخستین بار رهبری مذهبی را در وجود یک شخص متمرکز ساخت. از آن پس مرجعیت در رأس نهاد روحانیت به عنوان قدرتی در صحنه تحولات سیاسی و اجتماعی، گهگاه واکنشهای مختلفی را در قبال مسائل کشور نشان داد. نخستین جلوه بروز تشکل مردمی و رهبری سیاسی نخبگان غیر حکومتی کشور در رأس آن، در تحریم انحصار تنباکو یا واقعه رژی دیده می‌شود. در این جریان ائتلافی از علما، تجار و پیشه‌وران، و روشنفکران قیامی را علیه دولت و نیز استعمار بیگانه ترتیب دادند که تداوم آن به انقلاب مشروطه انجامید؛ انقلابی که در آن نیز سرآمدانی از روحانیان، تجار و اصناف، روشنفکران و نیز خوانین و سران ایلات و عشایر - بخصوص بختیارها - رهبری قیام را به عهده داشتند. در این فاصله تفکرات سوسیالیستی نیز در اروپا شکل گرفت و از مرکز اروپا به شرق و جنوب شرقی این قاره و سرانجام به قفقاز در شمال غربی ایران رسید. روشنفکران ملهم از اندیشه‌های جدید سوسیالیستی، بخشی از جریان روشنفکری را تشکیل می‌دادند که همراه با نخبگان دیگر، در رأس انقلاب مشروطه نقش داشتند و از

آن پس نیز در تحولات و تشکلهای سیاسی کشور به ایفای نقش پرداختند. دو مکتب دموکراسی و ناسیونالیسم که منشأ اولی را در انقلاب کبیر فرانسه و دومی را در پایان جنگهای سی ساله، معاهدات وستفالی و تشکیل دولتهای مستقل در اروپا باید جست، بخشهایی از اندیشه روشنفکری فعال در مشروطه را تشکیل می‌دهند. از سوی دیگر، هم قیام تنباکو و هم انقلاب مشروطه چه در بخش روحانی و چه در بخش روشنفکری تا حدودی از اندیشه‌های پان‌اسلامیستی سید جمال و تشکل اتحاد اسلام متأثر است و این تفکر و در مجموع، اندیشه احیا، از آن پس نیز در شکل‌گیری برخی از حرکتها و تشکیلات سیاسی ایران تداوم می‌یابد.^{۳۲} سرانجام، پیروزی انقلاب مشروطه و برقراری حکومت قانون و دموکراسی، تشکیل نخستین احزاب را در پی داشت و سرچشمه تمامی تشکیلات سیاسی بعدی را در این احزاب یا تفکرات حزبی و گروهی این دوره می‌توان پی جست.

۲- سه جریان یا تفکر سیاسی عمده در شکل‌گیری احزاب سیاسی ایران

بخش اعظم جریانات و حرکت‌های سیاسی و حزبی در چهار دوره پیدایش احزاب، و تقریباً تمامی گروهها و تشکیلات مخفی مسلحانه در سالهای دیکتاتوری و رکود تحزب، بر مبنای سه تفکر عمده مطرح در جامعه یعنی اندیشه‌های چپ، ناسیونالیسم و اسلام - به مفهوم وسیع و در طیفی گسترده - استوار بود.

پیش از ارائه موضوع، اشاره‌ای به این مفاهیم و واژه‌ها ضروری است. واژه چپ در برابر راست ظاهراً نخستین بار در انقلاب فرانسه و در اشاره به نمایندگان مردم در مجلس این کشور اطلاق شد. عناصر چپ نماینده نیروهای مترقی رادیکال و خواهان تغییرات بنیادی در ساختار اقتصادی و اجتماعی کشور و مدافع اقشار پایین جامعه به شمار می‌رفتند و عناصر راست شامل محافظه کاران و نمایندگان اشراف و صاحبان قدرت اقتصادی بودند. با پیدایش تفکرات مارکسیستی در

۳۲- این بخش با استفاده از چند منبع فارسی و انگلیسی بویژه *A History of Islamic Societies* اثر لاپیدوس استاد دانشگاه کالیفرنیا (برکلی)، از انتشارات دانشگاه کمبریج، که از سوی نگارنده در دست ترجمه است، نگاشته شد.

اروپا، مارکسیست‌ها که اندیشه خویش را سوسیالیسم علمی و خود را نماینده نیروهای بالنده، پویا و انقلابی تاریخ و مدافع حقوق و منافع کارگران و زحمتکشان جهان می‌خواندند، به عنوان چپ نامیده شدند و پس از انقلاب روسیه که مارکسیست‌ها رهبری آن را به عهده داشتند، همه اندیشه‌ها، حرکت‌ها و تشکیلات رادیکال، سوسیالیستی و کمونیستی در چهار چوب عنوان کلی چپ جای گرفتند. مارکسیست‌ها غالباً نیروهای غیر مارکسیست را غیر انقلابی، محافظه کار، ارتجاعی و راست می‌خواندند و در حد فاصل نیروهای چپ و نیروهای راست، نیروی میانه‌ای را تقریباً به رسمیت نمی‌شناختند. آنان مارکسیسم را اندیشه و حرکتی انترناسیونالیستی و جهانشمول می‌خواندند و از این رو ناسیونالیسم را نفی می‌کردند. از دیدگاه آنان ناسیونالیسم و نیز مذهب و تفکرات و حرکت‌های مذهبی غالباً در زمره جریان راست قرار می‌گرفت.

پس از انقلاب روسیه علاوه بر اندیشه‌های مارکسیستی که ایجاد جنبش‌ها و تشکیل احزابی نشأت گرفته از این اندیشه‌ها را موجب شد، افکار وطن‌خواهی و استقلال طلبی نیز همچون گذشته شکل دهنده حرکت‌ها و مبارزاتی بود و احزاب و گروه‌هایی در راستای چنین مبارزات و تلاش‌هایی تشکیل یافت؛ بویژه آن که استعمار اروپایی، غالب کشورهای آسیایی، آفریقایی و امریکایی را به زیر سلطه گرفته و یا حکومت‌های استبدادی دست‌نشانده‌ای بر آنها تحمیل کرده بود. از این رو جنبش‌های استقلال طلبی علاوه بر مبارزه با استعمار و مداخله بیگانه، اغلب با حکومت‌های استبدادی نیز در کشاکش بودند و در پی کسب آزادی‌های اساسی و ایجاد نظامی دموکراتیک و پارلمانی، به پی‌ریزی و تشکیل احزاب و تشکیلاتی در جهت نیل به این اهداف دست زدند. دموکراسی و مظاهر آن از آثار تمدن جدید غربی و دستاورد مبارزه اروپاییان پس از انقلاب فرانسه بود؛ چنان که ناسیونالیسم نیز به مفهوم اصلی خود، حاصل مبارزات ملل اروپا در راه برپایی کشورهای مستقل محسوب می‌شد.

جنبش بیداری ایرانیان در صد سال پیش، در پی آشنایی برخی رجال سیاسی و روشنفکران با فرهنگ و تمدن و دموکراسی غرب از یک سو و مبارزه اقشار ملت با

سلطه دول استعمارگر اروپایی از سوی دیگر، آغاز شد و در نهایت به انقلاب مشروطه انجامید. انقلاب مشروطه با تشکل تفکرات چپ در روسیه و تکوین انقلاب این کشور همراه بود و از این رو پس از پیروزی انقلاب مشروطه در ایران، نخستین احزاب و تشکیلات سیاسی کشور به مفهوم کنونی، از یک سو با اثرپذیری از ناسیونالیسم و دموکراسی و از سوی دیگر با الهام و ارتباط با اندیشه‌های چپ در روسیه و بخصوص قفقاز به وجود آمد. اندیشه‌های مذهبی که در زمانها و مکانهای مختلف، کنشها و حرکتها و شکل‌گیری گروهها و تجمعهایی را موجب شده است، در سرزمینهای اسلامی به علت پویایی و جامعیت اسلام، بیش از سایر مناطق جهان به بروز قیامها و انقلابها و تشکیل احزاب و نیروهای سیاسی انجامیده است و از سوی دیگر توسعه‌طلبی تفکر مسیحی که همراه با سلطه‌جویی غربیان بر کشورهای اسلامی بوده و نیز ورود اندیشه‌های چپ در قالب مارکسیستی خود، که اصالت و حضور مذهب را نفی می‌کرده است، موضعگیری و واکنش عناصر و توده‌های مذهبی را برانگیخته و آن را در جهت تکوین و تشکیل گروهها و احزاب مذهبی سوق داده است. از این رو احزاب و نیروهای سیاسی ایران از آغاز تشکیل یعنی از عصر مشروطه عمده‌تر این سه محور فکری و ایدئولوژیک (چپ، ناسیونالیسم و اسلام) استوار بوده یا تلفیقی از دو یا هر سه تفکر به شمار می‌رفته است. ذکر این نکته لازم است که امروزه از واژه چپ مفاهیم مختلفی استنباط می‌شود و این اصطلاح در دهه‌های اخیر کاربردهای گوناگونی داشته است. از یک سو مارکسیستها از اندیشه‌های غیر رسمی و افراطی مارکسیستی و شبه مارکسیستی با عنوان چپ روی و چپ‌گرایی یاد کرده‌اند و از سوی دیگرگاه در احزاب و تشکیلات سیاسی اسلامی و به طور کلی مذهبی، جریانات و عناصر تندرو و رادیکال و حامی اقشار پایینی اجتماع که مخالف سرمایه‌داری و اشرافیت بوده و مساوات و عدالت اجتماعی و شیوه‌های انقلابی صدر اسلام و در واقع نوعی سوسیالیسم تاریخی را طرح می‌کرده‌اند، به نام چپ خوانده شده‌اند؛ گرچه کار عمل بسیاری از اینان نیز کم و بیش متأثر از سوسیالیسم جدید یا علمی و افکار موجود در حوزه تفکرات مارکسیستی بوده‌اند. تحولات اخیر در جوامع و نظامهای مارکسیستی بلوک شرق، به این آشفتگی در مفهوم چپ بیش از پیش افزوده است؛ چرا که عناصر و

جناح‌های تجدید نظر طلب در این کشورها که مارکسیسم را بعضاً یا کلاً کنار نهاده و حتی گاه با روی گرداندن از سوسیالیسم در مفهوم وسیع خود، به سوی فردگرایی و اشکال سرمایه داری و لیبرالیسم غرب روی آورده و در واقع چرخشی به راست - به مفهوم قدیمی خود - داشته‌اند، چپ خوانده شده و حامیان تفکر رسمی ارتودوکس مارکسیستی و مدافعان سرسخت «سوسیالیسم علمی»، راست نامیده شده‌اند که بی‌تردید در این معنی کاربرد تعبیر راست و چپ با اشاره و عنایت به محافظه‌کاری یا کهن بودن و تحول طلبی یا نبودن افکار و موضعگیریها بوده است و نیز باتوجه به این موضوع که مارکسیستهای ارتودوکس به موقعیتهای اقتصادی و اجتماعی برتری دست یافته و با تبدیل شدن به طبقه جدید، به محافظه کاری و تمایل به حفظ وضع موجود (یا سابق) گراییده‌اند.

با این تفاسیر، ما در این جا ضمن تاکید بر این که برای مفهوم چپ نمی‌توان تعریف و حدود مشخص بیان کرد، این واژه را به صورت متداولترین برداشت یعنی در اطلاق به همه احزاب و جریان‌های سیاسی سوسیالیستی و کمونیستی به مفهوم عام آن به کار می‌بریم.

سه جریان کلی چپ، ناسیونالیستی و مذهبی تقریباً در همه احزاب و گرایشهای سیاسی جهان اسلام دیده می‌شود. در کشورهای عرب، جریان چپ در احزاب اشتراکی (سوسیالیست) و شیوعی (کمونیست)، جریان ناسیونالیستی در تفکرات قومی و وحدت طلبانه، و جریان اسلامی در تشکیلات اخوان المسلمین و گروههای منشعب یا ملهم از آنها به چشم می‌خورد؛ ضمن آن که احزاب بعث جهان عرب و تا حدودی احزاب و گروههای ناصریستی به صورت برآیندی از ناسیونالیسم و سوسیالیسم ظهور کرده‌اند و جریان اسلامی نیز گاه در تلفیق با جریان چپ، در قالب گرایشها و احزاب متمایل به سوسیالیسم اسلامی تبلور یافته است.^{۳۳} در سایر کشورهای اسلامی و مشخصاً در ترکیه، افغانستان، پاکستان، بنگلادش و اندونزی نیز این سه جریان هر کدام

۳۳- درباره جریانهای فکری و سیاسی جهان عرب، می‌توان به کتاب چپ ناسیونالیستی عرب از طارق اسماعیل ترجمه عبدالرحمن عالم، و آثار حمید عنایت در این زمینه اشاره کرد.

احزاب و گرایش‌هایی را شکل داده‌اند و در واقع هر یک از جنبش‌های سیاسی - اجتماعی و حرکت‌های حزبی عمده را در یکی از این سه می‌توان جای داد. این سه تفکر نماینده جریان‌های فکری عمده محیط اطراف ایران در عصر مشروطه بودند و بر حرکت‌های فکری و سیاسی داخل کشور تاثیر عمده‌ای داشتند. در این زمینه می‌توان گفت: «در آستانه نهضت مشروطیت ایران، به طور کلی سه حوزه فرهنگی عمده وجود داشت. لیبرالیسم انگلیس و فرانسه، اندیشه‌های عدالتخواهانه روسی، و اندیشه‌های اتحاد اسلامی عثمانی»^{۳۴}.

حوزه نخست، به شکل‌گیری اندیشه‌های مبتنی بر آزادیخواهی، مطالبه حقوق فردی و اجتماعی و آزادی‌های اساسی و مجلس ملی، و ظهور تفکرات لیبرالی و ناسیونالیستی، که هسته اصلی و جریان غالب در انقلاب مشروطه بود، کمک کرد. حوزه دوم، به تبلور اندیشه‌های سوسیالیستی و کمونیستی - با عنوان کلی چپ - منجر شد.

و سرانجام، حوزه سوم که با پیشینه‌ای از افکار اسلام‌خواهی در جامعه منشأ مشترکی داشت، به تشکیل اندیشه‌های اسلام‌گرایانه و حرکتها و احزاب اسلامی یاری داد.

برخی پژوهشگران غیر ایرانی تاریخ معاصر نیز به وجود این سه جریان یا سه نیروی فکری عمده در انقلاب مشروطه با عنوان لیبرالیسم غربی، سوسیال دموکراسی روسی و رادیکالیسم شیعی اشاره کرده‌اند.^{۳۵}

با عنایت به این پیش زمینه، اینک به طرح و تحلیل اجمالی این سه جریان می‌پردازیم.

۳۴- حسین آبادیان، «روابط فرهنگی و ظهور مشروطه ایرانی»، نامه فرهنگ، (سال اول، شماره ۴، تابستان ۱۳۷۰)، ص ۶۶

۳۵- *Mangol Bayat, Iran's First Revolution: Shiism and the Constitutional Revolution of 1905-1906, (New York, Oxford University Press, 1991)*

۲-۱- جریان چپ:

جریان فکری چپ چنان که پیشتر اشاره شد، در عصر مشروطه در پیوند مشروطه طلبان و مبارزان ایرانی با انقلابیون قفقاز شکل گرفت. قفقاز و نواحی مختلف آن از جمله آذربایجان، ارمنستان و گرجستان، در پیوندی دوگانه با روسیه و ایران، از یک سو همگام با روسیه در معرض انقلابی ملهم از اندیشه‌های چپ و کارگری قرار داشت و از سوی دیگر خود به عنوان پلی میان اروپا و آسیا، افکار انقلابی و چپ برخاسته از مرکز و شرق اروپا را به ایران و بویژه صفحات شمالی و شمال غربی کشور که در مجاورت آن سرزمین قرار داشت، انتقال می‌داد. از این رو نخستین حرکتها و تشکیلات سیاسی چپ نیز در گیلان و آذربایجان و سپس در تهران و سایر نقاط شکل گرفت. در انقلاب مشروطه که انقلابی برای کسب آزادی، دموکراسی و نظام پارلمانی بود، از همان آغاز دو تفکر و گرایش عمده شکل گرفت. نخست اندیشه میانه‌رو و اعتدالی که در حزبی به همین نام تبلور یافت و روحانیون مشروطه طلب و بخشی از تجار و کسبه و اصناف مختلف را همراه با گروهی از اصلاح طلبان و رجال ملی سازمان می‌داد و دیگری اندیشه متمایل به چپ و الهام گرفته از مبارزات انقلابی حد فاصل دو انقلاب ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ در روسیه و بویژه حرکت سوسیال دموکراتهای قفقاز که برخی روشنفکران، کارگران و مهاجران ایرانی در قفقاز منادی آن بودند. به این ترتیب حزب رقیب اعتدالیون، با نام اجتماع‌یون عامیون که ترجمه گونه‌ای از سوسیال دموکرات بود، پای به صحنه گذاشت. این افکار و تمایلات پس از پیروزی مشروطه و در بحرانهای سیاسی اواخر عصر قاجار در برخی جنبشها و تشکلهای از جمله شاخه‌ای از انقلاب جنگل نمود یافت و پس از استقرار دیکتاتوری رضاخانی، در هسته‌های انقلابی و نیمه مخفی دربرگیرنده گروهی از روشنفکران و تحصیل کردگان در اروپا و برخی کارگران و اقشار دیگر جلوه‌گر شد. از این میان، تقی ارانی و جمعی از یاران و همفکران او که گروه معروف به ۵۳ نفر را تشکیل می‌دهند، جریان چپ را تداوم می‌بخشند و به صورت شکل اصلی چپ در کشور فعالیت می‌کنند. با دستگیری

این گروه و در گذشت ارانی در زندان، این جریان در ایران از حرکت باز می‌ایستد؛ اما با خروج رضا شاه از کشور در شهریور ۲۰ و آغاز دوره دوم حیات احزاب و تفکرات سیاسی و حزبی، و بویژه با پس زمینه حضور شورویها به عنوان بخشی از متفقین در تهران و صفحات شمالی کشور - از خراسان تا آذربایجان - ادامه دهندگان تفکر چپ یعنی بازماندگان گروه ۵۳ نفر به تشکیل نخستین حزب سراسری، فراگیر و فعال چپ در کشور به نام حزب توده ایران اقدام می‌کنند که از آن پس همواره نماد و نشانه اصلی جریان چپ و کمونیستی در ایران محسوب می‌شود و سایر جریانات چپ بعدی عمده شاخه‌ها یا انشعابات این حزب به شمار می‌آیند. حزب توده به عنوان نماد جریان چپ و مروج و مدافع اندیشه‌های روسوفیل و منافع شوروی در کشور، همواره مرز مشخص خود را با جریان ناسیونالیستی و ملت‌گرا حفظ کرد و رو در روی این جریان قرار گرفت. نخستین تفرقه و انشعاب در این حزب که به پیدایش نیروی سوم انجامید، در واقع نگاهی به منافع و مصالح داخلی و آشتی جریان چپ با اندیشه ملی و حتی گذاری از چپ به ناسیونالیسم بود^{۳۶}. این انشعاب و انتقال، و تشکل تاریخی نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها که برآیند اصلی دو جریان چپ و ناسیونالیستی در تاریخ احزاب ایران است، بعداً با تفصیل بیشتری مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

۲-۲- جریان ناسیونالیستی:

بروز و ظهور حرکت‌های ناسیونالیستی به عنوان تجلی آرمانهای ملی و میهنی، در تاریخ هر کشوری از جمله ایران رخ داده و امری طبیعی است و این امر بویژه در ادوار حضور و دخالت بیگانگان و سلطه حکام مستبد و ضد ملی جلوه بیشتری می‌یابد. مطالبه حقوق ملی و آزادیهای اساسی و حکومت قانون نیز از وجوه اصلی

۳۶- دومین انشعاب نیز که به تشکیل سازمانهای طرفدار چین و آلبانی انجامید، در نهایت گریز از جاذبه قدرت شوروی، موضعگیری در برابر قدرتها و رویکردی نسبی به منافع ملی بود؛ چرا که جز شوروی، دولت کمونیستی دیگری نمی‌توانست منافع استعماری و نفوذ خطر آفرینی برای استقلال کشور داشته باشد.

تلاشها و مبارزات ملی و تاریخی هر ملتی بوده و ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ لکن جریان شکل گرفته ناسیونالیسم به صورت کنونی، و نیز حاکمیت مردم، دموکراسی، نظام پارلمانی، آزادی احزاب و مفاهیمی از این قبیل، برخاسته از تحولات درونی اروپا در قرون اخیر و نشأت گرفته از انقلابات و مبارزات سیاسی و اجتماعی غرب است که پیش از انقلاب مشروطه و قبل از ظهور افکار و اندیشه‌های چپ و سوسیالیستی در ایران باب شد و محور آرمانها و فعالیت‌های مشروطه‌خواهان و اصلاح طلبان عصر قاجار و ادوار بعدی تاریخ معاصر ما قرار گرفت. گرچه حرکت ناسیونالیستی و نیز دموکراسی خواهی و دستاوردهای مجاهدان و ملیون مشروطه طلب با تحولات بعدی و سرانجام استقرار حکومت رضاخانی بریاد رفت، اما در پی خروج رضا شاه و در دوره دوم فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی، جریان ناسیونالیستی که با مبارزه بر سر احقاق حقوق ملت بخصوص در موضوع نفت همراه بود، در قالب طیف وسیعی از احزاب ملی و ناسیونالیست و بویژه جریان تاریخی جبهه ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق شکل گرفت و فعال شد. جبهه ملی و نهضت ملی شدن نفت در دوران مصدق و نیز نهضت مقاومت ملی - پس از کودتای ۲۸ مرداد - و جبهه‌های دوم، سوم و چهارم و بخش دیگری از جریانات ملت‌گرایا ناسیونالیست، تبلور آرمانهای رجال ملی و اصلاح طلبان در باری عصر ناصری - همچون امیرکبیر و اسلاف و اخلاف او - و تداوم حرکت بخش عمده رجال مشروطه طلب - از هر چهار قشر روحانی، روشنفکر، بازاری و عشایر - است که این طیف وسیع در ادوار مختلف در ترکیب جبهه ملی دیده می‌شود. بازتاب تفکر رجال ملی روحانی و غیر روحانی پس از مشروطه همچون مدرس - در سیاست موازنه عدمی - در شکل‌گیری اندیشه موازنه منفی در مبارزات ملی شدن صنعت نفت به چشم می‌خورد و در آن دوره و پس از آن، میراث فکری اصلاح طلبان و ملیون صدر مشروطه به اشکال مختلف حضور می‌یابد.

۲-۳- جریان اسلامی:

حرکت اسلامی، با تنش میان دولت و علما در عصر قاجار و اعتراض

روحانیون به تغییر نظام آموزشی، اداری، قضایی، اصلاحات به سبک غرب، مداخله بیگانه، واگذاری امتیازات به خارجیان، مخالفت با بدعتهای باب و حرکت‌های ملهم از او، و تحدید قدرت و اختیارات روحانیت آغاز شد و پا به پای افکار پان‌اسلامیستی سید جمال و یاران او که به حرکتها و اعتراضات روحانیون نیرو و توان جدیدی می‌داد، تداوم یافت و علاوه بر آن که خود به صورت یک نهاد یا تشکل از طریق مساجد و مدارس مذهبی عمل می‌کرد، گهگاه به صورت احزاب یا تشکیلات سیاسی رسمی و غیر رسمی نیز نمود می‌یافت که نمونه آن در حزب اعتدالی پس از پیروزی مشروطه و تشکیل مجلس، و افکار حزبی کسانی چون بهبهانی متجلی شد؛ اما از نخستین دوره شکل‌گیری احزاب تقریباً هیچ‌گاه جریانی جدا از جریان ملی نبود. از یک سو افرادی چون بهبهانی و بسیاری از میلیون مشروطه طلب خود از زعمای روحانی و مذهبی بودند و بعدها نیز افرادی همچون مدرس در این کسوت قرار داشتند و از سوی دیگر حتی جریان مذهبی موجود در نهضت ملی شدن نفت به نمایندگی آیت‌الله کاشانی در آغاز بخشی از طیف نیروهای ملی بود که در قالب مبارزات پارلمانتاریستی و در پی کسب حقوق ملت و مبارزه با غارت سرمایه‌های ملی به فعالیت پرداخت. در اوایل سال ۱۳۲۱ انجمن تبلیغات اسلامی توسط دکتر عطاء‌الله شهاب‌پور تاسیس شد که در واقع نقطه آغازی بر ظهور احزاب و تشکیلات اسلامی این دوره است. انجمنهای اسلامی پزشکان، مهندسين، دانشجویان و معلمین نیز که در طول دهه‌های بعد نقش موثری در حرکت‌های سیاسی و تشکیلاتی داشتند، در دوره دوم شکل‌گیری احزاب به وجود آمدند. برخی تجمعها نیز با انتشار نشریاتی افکار و دیدگاه‌های خود را اشاعه می‌دادند که از این میان می‌توان به روزنامه پرچم اسلام به مدیریت دکتر فقیهی شیرازی اشاره کرد. تشکیلات سیاسی و شبه سیاسی در شهرستانها نیز بتدریج حول محور شخصیت‌های معتمد و مردمی تبلور می‌یافت. از جمله در مشهد عابد زاده انجمن پیروان قرآن و مهدیه را به وجود آورد و محمدتقی شریعتی کانون نشر حقایق دینی را تاسیس کرد. صرف نظر از چنین جریاناتی که بیشتر بعد فرهنگی داشت تا سیاسی، تنها در سالهای پایانی دهه ۲۰ و در اوج فعالیت احزاب

ناسیونالیست و چپ، جریان حزبی اسلام‌گرا به صورت یک شکل سیاسی رسمی و مشخص با نام جمعیت فدائیان اسلام ظهور کرد که در برخی اهداف خویش به آرمانهای سید جمال نزدیک بود و به طور غیر مستقیم و در گستره جنبشها و نیروهای سیاسی موجود در منطقه، در تداوم حرکت سیدگام برمی‌داشت؛ به این معنی که فعالیتهای سید و هواداران او همچون عبده در مصر سنگ بنای اخوان المسلمین را در این کشور و سایر کشورهای عربی و اسلامی گذاشت و حرکت فدائیان اسلام نیز با این جمعیت ارتباط و قرابت داشت. تداوم نیروی حزبی فدائیان اسلام را در دوره سوم شکل‌گیری فعال احزاب سیاسی - سالهای ۳۹ تا ۴۲ - در جمعیت‌های مولفه اسلامی می‌توان دید و این جریان در تشکیلات حزبی مقارن و پس از انقلاب اسلامی در بخشهایی از حزب جمهوری اسلامی جای می‌گیرد. گروه‌های کوچکتری نیز همچون مجمع مسلمانان مجاهد که در دوره دوم یعنی دهه ۲۰ به وجود آمده بود، در دوره سوم حضور آشکاری یافت و اوج فعالیت خود را در حمایت از قیام ۱۵ خرداد نشان داد. برخی گروهها نیز همچون شورای مسلمانان متحد تنها در دوره سوم و بخصوص وقایع سال ۴۲ حضور داشتند. آیت الله کاشانی و بخصوص برخی از هواداران وی در اواخر عمر نهضت ملی در واقع در طیف نیروهای سیاسی متعلق به جریان مذهبی و اسلامی قرار می‌گیرند و شاید بتوان برخی از عناصر جبهه ملی و جریان‌ات انشعابی بعدی را، علاوه بر جریان ناسیونالیستی در قالب جریان اسلامی نیز جای داد^{۳۷}. برخی از نیروهای مذهبی طرفدار آیت‌الله کاشانی که از یک سو با حزب توده مخالف بودند و از سوی دیگر چندان موافقتی با مصدق نداشتند، در حزب زحمتکشان ملت ایران گرد آمدند^{۳۸}. «در این میان، جمعی تحت نام مجاهدین اسلام به رهبری شمس

۳۷- نهضت خداپرستان سوسیالیست، جمعیت آزادی مردم ایران، حزب مردم ایران، نهضت مقاومت ملی، نهضت آزادی ایران و ...

۳۸- دکتر آیت حزب زحمتکشان را به دو جناح چپ - طرفداران ملکی و آل احمد - و مذهبی - هواداران آیت‌الله کاشانی - تقسیم می‌کند و با این تقسیم‌بندی، قاعده دکتر بقایی در جناح مذهبی‌های هوادار کاشانی قرار می‌گیرد (سیدحسین آیت، درسهایی از تاریخ سیاسی ایران، (تهران، حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳)، ص ۱۸۵).

قنات آبادی در پوشش طرفداری از کاشانی ظهور کرد که در اختلاف دو جناح حزب زحمتکشان به حمایت از بقایی و مبارزه با ملکی پرداخت. گروههای کوچک دیگری نیز همچون هیات قائمیه به نام آیت الله کاشانی به فعالیت علیه ملکی و جناح او در حزب زحمتکشان می‌پرداختند^{۳۹}. حرکت‌های مسلحانه موجود در بطن جریان اسلامی که پس از پایان دوره سوم اوج‌گیری تحزب پا گرفت، گرچه در راستای اسلام‌گرایی یا اسلام‌گرایی بارگه‌های چپ بروز کرد، اما در واقع نه در تداوم حرکت نیروهای سیاسی اسلامی بلکه دنباله اهداف و آرمانهای ملی و ملهم و منشعب از حرکت‌های تشکیلاتی ناسیونالیستی یا شاخه‌های آن محسوب می‌شود. در این میان تنها حزب ملل اسلامی با نمودهایی از سوسیالیسم، متعلق به طیف تشکیلات مذهبی و اسلامی است. در دوره دوم رشد حزب‌گرایی، احزابی همچون نهضت خدایپرستان سوسیالیست ظهور کرد که تداوم آن در ادوار بعدی به صورت جمعیت آزادی مردم ایران، جبهه آزادیبخش ملی ایران و جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما) و گروه‌های منشعب از آن شکل گرفت. خدایپرستان سوسیالیست و حرکت تشکیلاتی آنان گرچه در نام و عنوان خود ترکیبی از آرمانهای اسلامی و چپ را نشان می‌دهند، اما علاوه بر این دو جریان - و در واقع بیش از این دو - به جریان ناسیونالیستی متعلقند و با اخذ یا تقویت رگه‌های اسلام‌گرایی و چپ‌گرایی، در حقیقت در راستای حرکت احزاب و نیروهای سیاسی ملی قرار دارند.^{۴۰}

- همایون کاتوزیان جناح‌های حزب زحمتکشان را شامل جریان چپ به رهبری ملکی و جریان راست به سردمداری بقایی می‌داند (محمدعلی همایون کاتوزیان، مقدمه خاطرات سیاسی خلیل ملکی، تهران، انتشارات رواق، ۱۳۶۰)، ص ۹۴. کاتوزیان در جای دیگر طرفداران ملکی در حزب زحمتکشان را انشعابیون حزب توده و کارگران، و هواداران بقایی را روشنفکران نیمه راه، نجار متوسط و کوچک، پیشه‌وران و دلالان برمی‌شمارد (کاتوزیان، اقتصاد سیاسی، ترجمه محمدرضا نفیسی (تهران، انتشارات پایروس، ۱۳۶۶)، ص ۸۷). به گفته سرهنگ غلامرضا نجاتی، اکثریت توده حزبی و فعالین و روشنفکران و کارگران حزب زحمتکشان در کنار خلیل ملکی ماندند (غلامرضا نجاتی، جنبش ملی شدن نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۵)، ص ۸۷.

۳۹- خلیل ملکی، خاطرات سیاسی، ص ۴۸۸ و ۴۹۱

۴۰- در طرح این محث، منابعی چند و بویژه ضمیمه شماره ۳ پیام به نقل از جلد یازدهم اسناد نهضت آزادی ایران مورد نظر بود است.

تقسیم همه احزاب، نیروها و حرکت‌های سیاسی معاصر به سه طیف یا جریان کلی چپ، ملی و اسلامی دیدگاهی کلی نگر و سطحی است؛ اما در عین حال با اصلاح و توضیح و نیز تعیین فصل مشترکها و گوشه‌های فرعی می‌توان از آن سود جست. در این جا ذکر این نکته نیز لازم است که بایستی میان سه جریان فکری یا سه حرکت فرهنگی - اجتماعی و حتی سیاسی با جریان‌ات حزبی و تشکله‌ها و نیروهای شکل گرفته و منسجم سیاسی تفاوت قائل شد و آنها را دقیقاً دارای یک ماهیت ندانست. به این معنی که مذهب یا تفکر مذهبی و نیز حرکت‌های سیاسی و غیر سیاسی مذهبی دامنه شمول و گستردگی زیادی داشته و وسیع‌ترین اقشار را در بر می‌گرفته است؛ لکن در مقایسه با سایر اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌ها از کمترین یا ضعیف‌ترین میزان شکل و تحزب برخوردار بوده است و به عبارت دیگر کمتر در عرصه حزب‌گرایی جلوه گر شده است. جریان چپ یا کمونیستی، نقطه مقابل این جریان را تشکیل می‌دهد؛ یعنی با وجود کمترین اقتدار و نفوذ در جامعه و عملاً کمترین نقش در حیات سیاسی کشور، در عرصه فعالیت‌های حزبی بیشترین نمود و بروز را داشته و تقریباً همه تفکر و تمایل چپ به صورت شکل و تحزب تمرکز می‌یافته و پا به میدان کنش‌های حزبی می‌گذاشته است. جریان ملت‌گرا یا ناسیونالیستی در این میان حالتی بینابین داشته است. این جریان، پس از مذهب بیشترین توجه را به خود جلب کرده و کانون بیشترین تمایلات بوده است؛ اما تحرک سیاسی و حزبی آن را بیش از مذهب می‌توان دید. برعکس با وجود نفوذ و تمایل مردمی بیشتر در مقایسه با جریان چپ، حد کانونی شدن و جهت‌گیری آن در قالب شکل و نیروی حزبی گرچه بیش از جریان مذهبی بوده است، اما نسبت به جریان چپ کمتر و ضعیفتر است.

گفتیم که محدود کردن حرکت‌های تاریخی معاصر و بویژه نیروهای سیاسی متشکل یا احزاب تنها به سه جریان نه فقط کلی نگر است، بلکه چشم‌پوشی از سایر تحرکات حزبی و تشکیلاتی موجود در تاریخ سیاسی کشور است. همچنان که تداوم حرکت روحانیت در هر دو طیف تشکیلاتی ملی و اسلامی دیده می‌شود و ادامه فعالیت سیاسی رجال ملی و اصلاح طلبانی در حکومت و دربار و مشروطه

طلبانی از اقشار مختلف را در حرکت ناسیونالیستی تاریخی تا نهضت ملی و پس از آن می‌توان یافت و همان گونه که تسلسل حضور نیروهای سیاسی بخشی از روشنفکری - که از حرکت‌های سوسیالیستی در روسیه ملهم بود - تشکیلات سیاسی چپ‌گرا و کمونیستی را در دوران‌های بعدی ادامه داد، به همین ترتیب برخی از تحصیل کردگان غرب و مدارس جدید در عصر قاجار و بعضی از رجال اصلاح طلب یا قدرت طلب درباری که بعضاً به مشروطه پیوسته بودند و پس از پیروزی مشروطه در احزاب صدر مشروطیت جای گرفتند، بعدها احزاب و نیروهای سیاسی خاص خود را شکل دادند. شماری از شاهزادگان قاجار و گروهی از فتودالها، خوانین و سران عشایر نیز که بتدریج قدرت را به جای نیروی رو به اضمحلال قبیله‌ای، در حرکت رو به رشد و آینده‌ساز فعالیت‌های سیاسی و حزبی قدرت طلبانه می‌دیدند، در طیف گسترده این احزاب جای گرفتند. غالب این احزاب در واقع گروه‌های ذینفوذ قدرت طلب یا باشگاه‌های سیاسی برای کسب یا حفظ قدرت بودند. حزب اصلاح طلبان تیمورتاش و نصرت الدوله فیروز در مجلس چهارم، غالب فراکسیون‌های مجلس پنجم، حزب ایران نو تیمورتاش، احزاب وطن و اراده ملی سیدضیاء و بسیاری از احزاب و نیروهای سیاسی اواخر دوره اول شکوفایی حزب در ایران به این گروه تعلق داشتند و حیات آنان به علت بند و بست با رضاشاه، در دوران دیکتاتوری او طولانی‌تر از سایر جریان‌های حزبی و سیاسی بود. در دوره دوم رشد حزب در ایران، این جریان‌های حزبی در وجود قوام و حزب دموکرات او و برخی دیگر از تشکیلات سیاسی کشور جلوه‌گر می‌شود و بعدها با تداوم اعزام محصل و دانشجو به خارج از کشور، تاسیس دانشگاه تهران، گسترش مدارس جدید، و شروع روند نوسازی حاصل از درآمدهای نفتی و سایر تحولات اقتصادی و اجتماعی، گروه‌هایی از تحصیل کردگان و روشنفکران غرب‌گرا، متخصصان و تکنوکراتها، بوروکراتها، امرای ارتش و برخی از نخبگان سیاسی و اقتصادی و اعضای خانواده‌های اشرافی، گروه دیگری از احزاب قدرت مدار و فصلی را به وجود آوردند که در فاصله دوره سوم و چهارم رشد حزب - یعنی در سالهای ۴۲ تا ۵۶ - که دوران

رکود حرکت‌های حزبی بود، خلأ موجود را پر کردند و در قالب احزابی چون ملیون، مردم، ایران نوین و برخی فراکسیونها و جناح‌های آنها متجلی شدند. تجار، اصناف و پیشه‌وران که در اواسط دوره قاجار با حضور اقتصادی شرکتها و انحصارات خارجی در کشور، افت و خیزهایی داشتند (بعضی رشد کردند و بعضی از پای افتادند یا زیان دیدند)، غالباً در حرکت مشروطه و پس از پیروزی آن در هیات وکلای گروه خویش فعالانه در پویایی سیاسی و تشکیلاتی سهم گرفتند. این گروه بعدها نیز در کنار برخی رجال روحانی و روشنفکر و اصلاح طلب در پوشش تشکیلات ناسیونالیستی - نظیر جبهه ملی - در نهضت ملی فعال بودند و برخی از این میان با ظهور و رشد بخشهای اسلام‌گرا در مبارزات ملی، و پیدایش تشکیلات بنیادگرای مذهبی همچون فدائیان اسلام و جمعیت‌های متلفه، به این جریان پیوستند. در دهه‌های اخیر، رشد بورژوازی کمپرادور بر اثر سرمایه‌گذارهای غرب و تحول ساختارهای اقتصادی و اجتماعی در کشور و نیز ظهور صاحبان جدید سرمایه‌گذارهای صنعتی و ساختمانی و ایجاد کارخانه‌ها و کارگاه‌های بزرگ تولیدی، گروه‌ها و اقشاری از اصناف و بازاریان و تجار سابق را همراه با تکنوکراتها و بوروکراتهای حاصل از گسترش ساختار اداری کشور و برخی نخبگان حکومت‌گرا و سرآمدانی که پیش از این ذکر آنها رفت، در هیات نیروهای سیاسی مدافع حکومت‌های وقت جای داد که گاهی در پوشش احزاب و تشکیلات سیاسی قدرت مدار و مقطعی قرار داشتند و غالباً نیز نیازی به فعالیت سیاسی یا حزبی نمی‌دیدند؛ زیرا در زمره نخبگان اقتصادی بودند که اهداف خویش را از طریق غیر مستقیم سیاسی و از مجرای گروه‌های ذینفوذ خاص خود دنبال می‌کردند.

چنان که گفته شد اندیشمندان، روشنفکران و صاحبان تفکر و ایدئولوژی اعم از چپ، مذهبی یا ملی، احزاب و نیروهای سیاسی خود را داشتند که گاه در ائتلاف و گاه در اختلاف با یکدیگر بودند. در این احزاب، اعتقادات و آرمانهای حزبی و ایدئولوژیک همراه با هدف کسب قدرت سیاسی تبلور می‌یافت و تحرکات سیاسی و اجتماعی دوره‌های مختلفی را شکل می‌داد؛ و نیز بیان شد که اقشار و طبقات

مختلف اجتماعی و اقتصادی علاوه بر شرکت در چنین احزاب و تشکیلاتی، گاه احزاب و در واقع گروههای ذینفوذ خاص خود را تشکیل می‌دادند تا از منافع و اهداف ویژه خویش دفاع کنند. در این میان - در دوره‌های مختلف و به اشکال گوناگون - فئودالها و زمینداران، قبایل و عشایر، سرمایه‌داران و صاحبان صنایع و تکنوکراتها، روشنفکران و تحصیل کردگان و بوروکراتها، روحانیون، نظامیان، اصناف و پیشه‌وران، تجار و بازاریان و بورژوازی ملی و واسطه‌ای، درباریان، و اشراف هر یک به شکلی قدرت و حضور خود را کم و بیش بروز می‌دادند. کارگران غالباً حامی شخصیتها و تشکیلات مذهبی و ملی بودند؛ ضمن آن که بخشی از آنان در احزاب چپ یا اتحادیه‌های کارگری متمایل به این جریان تشکل خاصی می‌یافتند. شورای متحده کارگران (وابسته به حزب توده ایران) و اتحادیه کارگران ایران (متعلق به یوسف افتخاری) دو تشکل عمده کارگری جریان چپ بود. سندیکاها و تشکیلات صنفی خاص کارگران - به طور مستقل یا وابسته - از دیگر کانونهای تجمع و حضور کارگران محسوب می‌شد. اما در این میان دهقانان و روستاییان با وجود بیشترین جمعیت کمترین نقش و حضور را در صحنه حیات سیاسی کشور داشتند. عصر جنبشهای دهقانی و روستایی گذشته بود و برخی حرکت‌های مسلحانه و قیامها نیز تنها در میان قبایل که مسلح و متشکل بودند و رهبری و انضباط بالنسبه مناسب داشتند، دیده می‌شد که بتدریج با خلع سلاح، سرکوب و تخته قاپو شدن این نیروها، چراغ آن نیز به خاموشی گرایید. در روستاها و در میان کشاورزان و روستاییان هیچ حرکت سیاسی یا تشکیلات حزبی و گروهی وجود نداشت؛ چرا که همه حیات سیاسی کشور در شهرها خلاصه می‌شد و حتی فئودالها و زمینداران نیز که از هسته‌های اصلی برخی تشکیلات سیاسی همچون حزب دموکرات قوام، حزب مردم علم و انجمن فلاحی^{۴۱} بودند،

۴۱- انجمن فلاحی، نجمی از بزرگ مالکان وابسته به سیاستهای انگلیس همچون عمیدی نوری، و مورد حمایت بعضی روحانیون محافظه‌کار نظیر سید محمد بهبهانی بود (دهنوی، قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ به روایت اسناد، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۰)، ص ۲۸ و ۲۹.

در شهرها اقامت داشتند. وضعیت خاص اقلیمی و طبیعی کشور، دورافتادگی و پراکندگی روستاها، فقر و مشکلات اقتصادی و اجتماعی فراوان، بیسوادی، و فشار و ارعاب، توان و مجالی برای حضور یا حتی تصور حضور در حیات سیاسی جامعه و شناخت و اشرافی نسبت به وقایع و قضایای جاری سیاسی و اجتماعی نگذاشت. طبیعی است که احزاب و تشکیلاتی هم که به هدف جلب حمایت اقشار و گروههای مختلف و تامین منافع آنان پای به صحنه می‌گذاشتند، در برنامه‌ها، شعارها و اهداف خویش جایی برای نیروهای روستایی در نظر نگرفتند و این طبقه شاید تنها قشری بود که نماینده‌ای در حیات سیاسی کشور نداشت و صرفاً در شعارهای کلی و عمومی برخی تشکیلات سیاسی حاکم یا معارض، بخصوص پس از اصلاحات ارضی نامی از آنان برده می‌شد. «در اوایل دهه ۴۰ سخنرانیها و اقدامات ارسنجانی مجری طرح اصلاحات ارضی، تشکیل کنگره دهقانان از نمایندگان تعاونیهای روستایی در دی ماه ۴۱، زمزمه تاسیس حزب دهقانان و توجه هر چند لفظی به روستاییان به عنوان نیروی جمعیتی عمده در حیات سیاسی و اجتماعی کشور، حرکتی بی سابقه در این زمینه بود»^{۴۲}. با این همه، روستاییان به تبع روحانیون روستاها و اعتقادات مذهبی و سنتی خود، در آخرین مراحل شکل‌گیری برخی از حرکتها و فعالیتهای سیاسی کشور - در قالب مذهب - به آن می‌پیوستند و در برخی اعتراضات و مشخصاً واقعه مسجد گوهرشاد - پیش از دوره دوم تحرک حزبی - فعال بودند. در دوره دوم رشد تحزب، حزب توده بخصوص در صفحات شمالی کشور - آذربایجان، گیلان، مازندران و خراسان - بخشی از اقشار روستایی را به خود جلب کرد و دهقانان و روستاییان در تشکیلات خود مختاری طلبانه وابسته یا متمایل به این حزب در آذربایجان و کردستان تا اندازه‌ای سهم بودند؛ اما شاید بتوان گفت که تنها تشکیلات سیاسی که برای بهبود وضع روستاییان و رفاه آنان برنامه و اصول مدونی ارائه کرد و همواره

۴۲- پیرآوری، تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، (تهران، مؤسسه انتشارات عطایی، ۱۳۶۰)، جلد سوم، ص ۴۹ و ص ۱۸۳ (توضیحات مترجم)

منافع این قشر و ضرورت تشکل و حضور سیاسی آنان را در نظر داشت، جمعیت سوسیالیست توده ایران و بعدها نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها بود. طرح عنوان جامع و فراگیر زحمتکشان در نام حزب زحمتکشان ملت ایران، در مقابل حزب توده که خود را بیشتر مدافع منافع کارگران و حزب طبقه کارگر ایران می خواند، از سوی ملکی مطرح شد و پس از جدا شدن نیروی سوم از حزب زحمتکشان و بویژه در جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران مسائل روستایی، و منافع روستاییان و دهقانان مورد تحلیل دقیق و توجه جدی قرار گرفت.^{۴۳} این در حالی بود که حزب توده با وجود برخورداری از تشکیلات و سازمانهای قدرتمند و گسترده مختص کارگران، دانشجویان و جوانان، و زنان و نیز نفوذ و حضور در میان اقشاری از کارمندان و دانشگاهیان، نتوانسته بود حضور محسوسی در روستاها و نقش موثری در جذب و تشکل روستاییان و دهقانان داشته باشد. حزب توده خود در این زمینه می گوید: حزب توده ایران «با وجود فعالیت بزرگی که در میان دهقانان انجام داد، توجه لازمی را که شایسته اهمیت و نقش انقلابی دهقانان است به کار در میان آنها مبذول نداشت»^{۴۴} و این مساله ای است که پلنوم هفتم کمیته مرکزی حزب توده ایران (تابستان ۱۳۳۹) در قطعنامه های خود به آن تکیه کرده است. در این پلنوم بر نارسایی شعار ارضی مندرج در برنامه هیات اجرائیه حزب تاکید شده است.^{۴۵}

۳- تاریخ احزاب و فعالیتهای حزبی در ایران

پس از پیروزی انقلاب مشروطیت، نخستین احزاب و گروههای سیاسی علنی

۴۳- اصل ۲ از «اصول کلی مرام جامعه سوسیالیستها» به مسائل مربوط به «اصلاحات ارضی و تولیدی کشاورزی» در چند مورد - اختصاص دارد (بیانیه جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران، (تهران، سنجهر صفا، بی.تا). ص ۴۰ تا ۳۸)

۴۴- امیرنیک آئین، «مبارزه حزب توده ایران در راه دفاع از منافع طبقاتی دهقانان و اصلاح ارضی (۱۳۳۲ - ۱۳۲۰)»، اسناد و دیدگاهها (حزب توده ایران از آغاز پیدایی تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷)، (تهران، حزب توده ایران، ۱۳۶۰)، ص ۲۳۸ (این مطلب بخشی از مقاله «حزب توده ایران و جنبش دهقانان در سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۳۲» در مجله دنیا، شماره ۳، پاییز ۱۳۴۲ بوده است)

۴۵- اسناد و دیدگاهها، ص ۴۰۱

رسماً وارد صحنه سیاسی کشور شدند و به فعالیت پرداختند. تحرکات حزبی و فعالیتهای سیاسی تشکیلاتی در اواخر عصر قاجار ادامه یافت تا آن که در پی ضعف و انحطاط قاجاریه، تضعیف قدرت مرکزی، رشد و گسترش قیامها و بلواها در گوشه و کنار کشور، و به هم ریختن شیرازه امور، سرانجام در سوم اسفند ۱۲۹۹ به کمک انگلیسیها که در پی استقرار حکومت مرکزی مقتدری بودند، رضاخان میرپنج به قدرت رسید و پس از تحکیم پایه‌های اقتدار خویش و قلع و قمع شخصیتها و حرکت‌های مخالف در تهران و سایر نقاط، در سال ۱۳۰۴ به سلطنت نشست. پس از استقرار رضاشاه بتدریج بساط احزاب سیاسی مستقل برچیده شد و کشور عملاً با بازگشت به سلطنت مطلقه با رکود فعالیتهای حزبی و سیاسی روبرو شد. این وضع تا سقوط رضا شاه در شهریور ۲۰ ادامه یافت. در این تاریخ با انتقال قدرت از رضاشاه به محمدرضا شاه توسط متفقین و بازشدن فضای سیاسی کشور که ناشی از رقابت بلوک بندیهای جدید در میان متفقین و ظهور شاهی جوان و کم تجربه به جای دیکتاتور مقتدر و کار آزموده‌ای چون رضا شاه بود، بار دیگر فضای مساعدی برای شکل‌گیری و پیدایش نیروهای سیاسی و احزاب مختلف و رقابتها و فعالیتهای حزبی، پیش آمد. ضمن آن که در سال ۱۳۲۷، در پی ترور شاه موجدی از دستگیریها و قلع و قمع احزاب رخ داد، اما رقابت قدرتهای ملی بیگانه و عوامل آنها، حضور احزاب و شخصیت‌های قدرتمند و صاحب نفوذ، و از همه مهمتر رقابت‌های پنهانی شاه و رزم‌آرا بر سر قدرت و این که هنوز شاه به قدرت فائده بدل نشده بود، سبب شد که فضای باز و آزادیهای سیاسی و حزبی بکلی از بین نرود. اوج فعالیت احزاب این دوره، مقطع دو ساله حکومت ملی دکتر مصدق در سالهای ۳۰ تا ۳۲ است؛ یعنی مقطعی که اقتدار نوپای شاه جوان بکلی تضعیف و وی عملاً از مرکزیت قدرت حذف می‌شود. اما عمر این دوره از حیات سیاسی و حزبی کشور نیز با دومین کودتای پهلویها علیه مشروطه - کودتای ۲۸ مرداد - در سال ۱۳۳۲ پایان می‌گیرد و یک بار دیگر دوره‌ای از اختناق سیاسی و اجتماعی و در نتیجه رکود و خفتگی حرکتها و فعالیتهای سیاسی علنی و آزاد و حذف احزاب و نیروهای سیاسی پیش می‌آید. در سه ساله ۱۳۳۹

تا ۱۳۴۲ با روی کار آمدن دموکراتها در امریکا و صدارت دکتر علی امینی در ایران بار دیگر شاهد آزادیهای سیاسی و تجمع و تحرک نیروهای سیاسی در قالب احزاب و گروههایی هستیم که غالباً از تجدید سازمان تشکیلات سیاسی دوره پیشین به وجود آمده‌اند. این آزادیها نیز در پی سرکوب قیام خرداد ۴۲ پایان می‌گیرد و بار دیگر دیکتاتوری محمدرضا شاهی که اینک از تجربه و کار آزمودگی سالها سلطنت و حکومت برخوردار شده است، به عمر احزاب و نیروهای سیاسی کشور پایان می‌دهد. از این پس فصل جدیدی در تاریخ گروههای سیاسی کشور گشوده می‌شود که شکل‌گیری گروههای سیاسی مسلح و سازمانهای چریکی است. همزمان، احزاب وابسته به دربار نیز به فعالیتهای صوری و نمایشی مشغول می‌شوند؛ اما تقریباً هیچ حزب سیاسی واقعی به صورت فعال و عملی در داخل کشور وجود ندارد. سرانجام وقایع سال ۵۶ و انقلاب سراسری سال ۵۷ به زوال و در نهایت سقوط محمد رضا شاه، سلسله پهلوی و نظام شاهنشاهی می‌انجامد و در آخرین روزهای عمر نظام سلطنتی چهارمین دوره از حیات و حرکت احزاب سیاسی ایران شکل می‌گیرد. اینک به بررسی مختصر احزاب سیاسی این چهار دوره از تاریخ معاصر کشور می‌پردازیم.

۳-۱- دوره مشروطه تا استقرار حاکمیت رضاشاه (دوره اول تحزب):

منشأ و ماهیت احزاب در کشورها و جوامع مختلف هر چه باشد، در کشورهای جهان سوم و از جمله در جوامع اسلامی از ویژگی بخصوصی برخوردار است که ناشی از شرایط خاص سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این جوامع است. «نخستین احزاب در کشورهای اسلامی، رادیکال و خواهان تغییرات اساسی بودند»^{۴۶}. این امر ناشی از تبلور و تجسم مبارزات ضد استعماری ملل آسیا و افریقا در قالب احزاب و جبهه‌های انقلابی و استقلال طلب در اوایل قرن بیستم است؛ اما ایران از

۴۶- کدوری و دیگران، احزاب در کشورهای اسلامی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، (تهران، بنیاد دایرة المعارف

معدود کشورهای مشرق زمین بود که در این دوران تحت حاکمیت مستقیم استعمار و نیروهای بیگانه قرار نداشت و انقلابیون مشروطه در واقع نه خواهان تغییر بلکه در پی تعدیل و اصلاح نظام بودند و از این رو در میان نخستین احزاب تشکیل شده در ایران در کنار احزاب رادیکال و انقلابی به احزاب میانه رو و اعتدالی نیز برمی خوریم.

نخستین تشکیلات منسجمی که همچون یک حزب سیاسی در ایران به وجود آمد، فراموشخانه بود که در اواسط سلطنت ناصرالدین شاه توسط میرزا ملکم خان ناظم الدوله تشکیل شد و افرادی چون اعتماد السلطنه، امین الدوله، حاج سیاح و سید محمد مجتهد سنگلجی (طباطبایی) با آن در ارتباط بودند^{۴۷}. این تشکیلات در ارتباط با فراماسونری جهانی بود که مراکز آن در انگلستان و فرانسه قرار داشت. در ایران، ابتدا تشکیلات فراماسونری انگلیسی که اکوسه نام داشت، شکل گرفت و از جمله این افراد در آن عضو بودند: میرزا محمد صادق مجتهد طباطبایی، شیخ هادی مجتهد نجم آبادی، موید الاسلام (مدیر حبل المتین)، میرزا حسین خان سپهسالار، حاج محمد حسن امین الضرب، علی خان ظهیر الدوله، ابوالقاسم خان ناصرالملک همدانی و میرزامحمد تقی سپهر^{۴۸}. در عهد سلطنت مظفرالدین شاه تشکیلات فراماسونری فرانسوی نیز که به فرانک معروف بود، به ایران راه یافت و افرادی چون سیدمحمد رضا مساوات، شیخ ابراهیم زنجانی، رضاعلی خان نظام السلطنه، شاهزاده ناصرالممالک و سید محمد طباطبایی در آن عضویت یافتند^{۴۹}. ملکم خان در زمان ناصرالدین شاه تشکیلات دیگری به نام مجمع آدمیت به وجود آورد که خود، آن را حزب الله می نامید^{۵۰}. تنها تشکیلات سیاسی دیگری که مقارن سلطنت ناصرالدین شاه در ایران وجود داشت، جمعیت صفی علیشاهی

۴۷- هاشم محیط مافی، مقدمات مشروطیت، به کوشش مجید نفرشی و جواد جان فدا، زیر نظر ایرج افشار، (تهران،

انتشارات فردوسی و انتشارات علمی، ۱۳۶۳)، ص ۴۹

۴۸- مقدمات مشروطیت، ص ۵۱ و ۵۲

۴۹- مقدمات مشروطیت، ص ۵۳ و ۵۴

۵۰- منصوره اتحادیه (نظام مافی)، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت (دوره اول و دوم مجلس شورای

ملی)، (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱)، ص ۵۸

بود که در اواخر سلطنت او به وجود آمد^{۵۱}.

اما در واقع نخستین تشکیلات سیاسی فعال و گسترده در عهد سلطنت مظفرالدین شاه و در آستانه انقلاب مشروطیت پا گرفت. در سال ۱۳۲۲ قمری (دو سال پیش از پیروزی انقلاب مشروطه)، سید محمد طباطبایی با همکاری ناظم الاسلام کرمانی، شیخ محمد ذوالریاستین شیرازی، مجدالاسلام کرمانی، میرزا آقا مجاهد اصفهانی، سید برهان الدین خلخالی و شیخ حسینعلی ادیب بهمانی انجمن مخفی را به وجود آورد (انجمن مخفی در سال ۱۳۲۴ با نام انجمن مخفی ثانی احیا شد). در سال ۱۳۲۲ گروه دیگری از رهبران نهضت مشروطه انجمن ملی را تشکیل داده بودند. ملک المتکلمین، سید جمال الدین واعظ اصفهانی، سید محمد رضا مساوات، میرزا سلیمان خان میکده، میرزا یحیی دولت آبادی، نصرت السلطان، ابوالحسن میرزا شیخ رئیس افسر، سید اسدالله خرقانی، میرزا محسن اسکندری (سلیمان میرزا)، میرزا علیمحمد دولت آبادی، حاج سیاح، محمد حسین ذکاءالملک فروغی، میرزا علی اکبر ساعت ساز و یحیی میرزا اسکندری از بنیان‌گذاران انجمن ملی بودند. در راس این انجمن کمیته‌ای بود که از میان افراد فوق، ۹ نفر نخست در آن عضویت داشتند. این کمیته ۹ نفره، کمیته انقلاب خوانده می‌شد و اعضای آن، خود کمیته انقلاب کوچکتری تشکیل داده بودند که در واقع هسته مرکزی انجمن ملی بود و ۵ تن در آن عضویت داشتند: ملک المتکلمین، سید جمال واعظ، مساوات، میکده و میرزا جهانگیر خان شیرازی (صوراسرافیل). از کمیته انقلاب ۱۵ نفره‌ای نیز به این شرح نام برده شده است: ملک المتکلمین، سید جمال واعظ، مساوات، میکده، جهانگیر خان، سید حسن تقی‌زاده، سید برهان خلخالی، حسینقلی خان نواب، میرزا علی اکبر خان دهخدا، سید جلیل اردبیلی، حکیم الملک، میرزا ابراهیم آقا، میرزا داود علی آبادی، حسین ادیب السلطنه سمیعی و معاضد السلطنه. کمیته انقلاب با سوسیال دموکراتهای قفقاز ارتباط داشت. حزب سوسیال دموکرات روسیه که بعدها جناح بلشویک آن،

حزب کمونیست شوروی را تشکیل داد و انقلاب ۱۹۱۷ را رهبری کرد، در قفقاز توسط مسلمانان اداره می‌شد و حزب همت نام داشت. نریمان نریمانف، محمد امین رسول زاده و حیدرخان عمو اوغلو از رهبران حزب سوسیال دموکرات همت محسوب می‌شدند. مسلمانان روسیه (در قفقاز) در واقع تنها ملیت یا اقلیتی بودند که اجازه یافتند حزبی با نام مستقل تشکیل دهند. سران سوسیال دموکراتهای قفقاز یا رهبران حزب همت بویژه حیدرخان تاری وردی افشار (عمو اوغلو) با همکاری اعضای کمیته انقلاب انجمن ملی، حزب اجتماعیون عامیون را که در واقع ترجمه‌ای از حزب سوسیال دموکرات بود، برای ایرانیان قفقاز (و بعدها خود ایران) تشکیل دادند.^{۵۲} در این زمان انجمنهای متعددی در ایران به حمایت یا مخالفت با مشروطه از سوی شخصیتها، اصناف، اقشار و طبقات مختلف شکل می‌گرفت که برخی از آنها عبارت بود از: اصفهانیها، شیرازیها، جنوب، آذربایجان، طلاب، اصناف، شاهزادگان، ورامین، همت‌آباد، فتوت، آل محمد، اسلامی، سنگلج، خدمت (یا اکابر یا علما)، مرکزی، انصار، برادران دروازه قزوین، شاه‌آباد، مظفری، مجاهدین، سادات و فاطمیه^{۵۳}. علاوه بر این انجمنها - در تهران - در برخی شهرهای دیگر نیز انجمنهایی تشکیل شده بود. از آن میان، انجمن تبریز که افرادی چون علی مسیو، حاج‌علی دوافروش و حاج رسول صدقیانی در آن عضویت داشتند، در تشکیل حزب اجتماعیون عامیون در این شهر، همکاری داشت. این حزب، مجاهد یا مجاهدین نیز خوانده می‌شد و اعضای آن را همچون اعضای انجمنهای مخفی فدایی می‌خواندند. حزب اجتماعیون عامیون تبریز، کمیته سزای کوچکی داشت که مرکز غیبی نامیده می‌شد و توسط حیدرخان عمو اوغلو تشکیل شده بود. مراکز یا انجمنهای غیبی در تهران و رشت نیز فعالیت داشت و

۵۲- اقباس از اتحادیه، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت (دوره اول و دوم مجلس شورای ملی)، ص ۶۶ تا ۶۴، ۶۶ و ۷۲

۵۳- اتحادیه، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت (دوره اول و دوم مجلس شورای ملی)، ص ۱۵۱ تا ۱۶۴ و محیط مافی، مقدمات مشروطیت، ص ۲۰۹ تا ۲۱۳

هسته‌های فعال حزب اجتماعیون عامیون به شمار می‌رفت. حیدرخان در تهران و مشهد نیز حزب اجتماعیون عامیون را تشکیل داده بود که ملک‌المتکلمین و سید جمال واعظ در تهران و محمدتقی ملک‌الشعراى بهار و ابراهیم میلانی در مشهد از اعضای آن بودند^{۵۴}. حزب اجتماعیون عامیون یا فرقه اجتماعیون عامیون بتدریج به نخستین حزب واقعی و فعال در ایران تبدیل شد و با آن که تشکلی سوسیالیست و مبلغ اندیشه‌های سوسیالیستی بود، عنوان اجتماعیون را که مترادف سوسیالیست به کار می‌رفت، از نام خود حذف کرد و به نام حزب دموکرات - و گاه با ترکیب این عنوان و کلمه عامیون که خود مترادف دموکرات بود - به نام حزب دموکرات عامیون به فعالیت خود ادامه داد. در مقابل این حزب، که جناح تندرو و رادیکال مشروطه طلبان بود، جناح میانه‌رو و معتدل مشروطه طلبان نیز در قالب حزبی اعتدالی ظهور کرد که بی‌هیچ رابطه‌ای با سوسیالیسم و با افکار و مواضعی میانه‌روانه و گاه محافظه‌کارانه، حزب اجتماعیون اعتدالیون خوانده شد که در واقع ترکیب متناقضی از سوسیالیسم و اعتدال را در نام خود به همراه داشت. این دو حزب، سالها به عنوان دو تشکل اصلی مشروطه خواهان در مجالس مشروطه و خارج از آن، در رقابت با یکدیگر و در پیشبرد انقلاب مشروطیت و حوادث بعدی نقش تاریخ سازی داشتند و در مجالس اول تا پنجم (پیش از استقرار قدرت مطلقه رضا شاه و انتقال سلطنت به او) با نامها و ائتلافهای گوناگون حضور داشتند.

بعجز دو حزب عمده دموکرات و اعتدالی، احزاب کوچکتری نیز در این زمان بودند که نقش چندانی در تحولات سیاسی نداشتند و غالباً نماینده‌ای نیز از آنان در مجلس حضور نداشت و از این رو بیشتر به ائتلاف با دو حزب بزرگتر می‌پرداختند. «جمعیت اتفاق و ترقی و جمعیت ترقیخواهان از احزاب موتلف با حزب دموکرات عامیون بودند»^{۵۵}. جریده ایران‌نو ارگان حزب دموکرات بود و

۵۴- اقتباس از پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت (دوره اول و دوم مجلس شورای ملی)، ص ۶۹ تا ۷۱
 ۵۵- اتحادیه (به کوشش)، مرانامه‌ها و نظامنامه‌های احزاب سیاسی ایران در دومین دوره مجلس شورای ملی، (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱)، ص دوازده (مقدمه)

علاوه بر آن جراید نوبهار در مشهد، شفق در تبریز، صدای گیلان در رشت، زاینده رود در اصفهان، قزوین در قزوین و فروردین در اورمیه از سوی این حزب انتشار می‌یافت. اعتدالیون جراید وقت و مجلس را داشتند. اتفاق و ترقی، نشریه‌ای به نام استقلال ایران داشت و ترقیخواهان، جریده جنوب را منتشر می‌کردند.^{۵۶} مجمع ادب، محفل رسمی دموکراتها بود و علاوه بر احزاب و جمعیت‌های مذکور، تشکیلات حزبی عمده دیگری که در عصر مشروطه در صحنه فعالیتها و مبارزات سیاسی حضور داشت، عبارت بود از فرقه اجتماع‌یون اتحادیون ایران (سوسیالیست اونیفیه)، فرقه اصلاحیون عامیون، فرقه دانشناکسوتیون ارامنه (حزب نامیونال سوسیالیستهای ارامنه) که در مناطق ارمنی نشین خارج از ایران نیز فعال بود، و جمعیت یا فرقه یا کمیته سوسیال دموکرات ایران (هنچاکیان) که گریگوریکیان از رهبران آن بود و ظاهراً حزب اجتماع‌یون عامیون ارامنه ایران محسوب می‌شد و عمده‌تر در رشت و انزلی فعالیت داشت.^{۵۷}

در مجلس اول، هنوز احزاب شکل منسجمی به خود نگرفته بود و نمایندگان اقشار و صنوف مختلف و سران انجمنهای فعال در وقایع مشروطه با تمایلات گوناگون - از اعتدالی تا افراطی - در این مجلس شرکت جستند. در مجلس دوم، که در سال ۱۳۲۸ قمری (۱۲۸۹ شمسی) پس از فتح تهران به دست مجاهدین تشکیل شد، ۲۸ نفر از حزب دموکرات عامیون و ۳۶ نفر از حزب اجتماع‌یون اعتدالیون به مجلس راه یافتند. برخی از اعضای حزب دموکرات عبارت بودند از تقی‌زاده، حسینقلی خان نواب، سلیمان میرزا، وحید الملک و مساوات. اعضای حزب اعتدالیون را نیز افرادی چون محمد صادق طباطبایی، علی اکبر دهخدا، علیمحمد دولت آبادی، شیرازی و قوام الدوله شکرالله‌خان تشکیل می‌دادند. در انتخاب نایب السلطنه، پس از عزل محمد علی‌شاه، میرزا حسن مستوفی از سوی

۵۶- با استناد به نشریات نامبرده و اتحادیه، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت (دوره اول و دوم مجلس

شورای ملی)، ص ۱۸

۵۷- اقتباس از اتحادیه، مرانامه‌ها و نظامنامه‌ها، مقدمه و صفحات مختلف متن

حزب دموکرات حمایت می‌شد و حزب اعتدالی نیز ناصرالملک را و گاه نیز علیقلی خان سردار اسعد بختیاری را حمایت می‌کرد. سرانجام، ناصرالملک به نیابت سلطنت برگزیده شد. سید محمد طباطبایی، سید عبدالله بهبهانی، ناصرالملک، سپهدار اعظم تنکابنی، مرتضی قلی خان بختیاری و فرمانفرما در این زمان از طرفداران حزب اعتدالی بودند^{۵۸}. «در سال ۱۲۹۶ شمسی - مقارن ۱۹۱۷ میلادی و همزمان با پیروزی انقلاب روسیه - سوسیال دموکراتهای قفقاز، حزب عدالت را در باکو تشکیل دادند که در واقع نخستین تشکیلات کمونیستی ایرانیان - در خارج از کشور - بود. رهبری این حزب با اسدالله غفارزاده بود و روزنامه بیرق عدالت، ارگان آن به شمار می‌رفت. در سال ۱۲۹۹ حزب عدالت، بانام حزب کمونیست ایران در انزلی تشکیل شد و حیدرخان عمو اوغلو که پیش از این عملاً بنیان‌گذار حزب اجتماعیون عامیون بود، در راس این حزب قرار گرفت. کامران آقازاده (آقایف)، سلطان‌زاده (آواتیس میکائیلیان) و سید جعفر جواد زاده (پیشه‌وری) از دیگر سران این حزب بودند»^{۵۹}. حزب اعتدالی که اکثریت مجلس دوم را به دست داشت، در مجلس بعدی این اکثریت را از دست داد. «در مجلس سوم مشروطه، دموکراتها اکثریت داشتند. در مجلس چهارم (۱۳۳۵ قمری - ۱۲۹۶ شمسی) نیز با آن که در حزب دموکرات تفرقه افتاده و این حزب به دو شاخه تشکیلی و ضد تشکیلی تقسیم شده بود، هر ۱۲ وکیل تهران در مجموع از دموکراتها بودند و در این میان، تنها موتمن الملک کاندیدای اعتدالیون نیز به شمار می‌رفت. در مجلس پنجم، احزاب دموکرات و اعتدالی عملاً متلاشی شده بود و حزب سوسیالیست (اجتماعیون) که از ائتلاف بقایای دموکراتها و اعتدالیون شکل گرفته بود، اقلیت مجلس، و حزب اصلاح طلب که در آن نیز برخی از دموکراتها و

۵۸- ملک الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران (انقراض قاجاریه)، (طهران، شرکت سهامی چاپ رنگین، ۱۳۲۱)، جلد اول، ص ۸ تا ۱۰

۵۹- احسان طبری، کز راه (خاطراتی از تاریخ حزب توده)، (تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲)، ص

اعتدالیون سابق و افرادی خارج از این دو حزب گرد آمده بودند، اکثریت مجلس را به دست داشتند. سلیمان میرزا و محمدصادق طباطبایی از رهبران حزب سوسیالیست محسوب می‌شدند و مستوفی الممالک نیز از حامیان این حزب بود. سید حسن مدرس، آشتیانی، بهبهانی، تیمورتاش، نصرت الدوله فیروز و داور در شمار رهبران حزب اصلاح طلب بودند. مجلس پنجم که در فروردین ۱۳۰۲ تشکیل شد، عملاً به مجلس خلع قاجار به تبدیل شد.^{۶۰} در این مجلس علی‌رغم قدرت و اکثریت اولیه سوسیالیستها و اصلاح‌طلبان، حزب یا در واقع فراکسیون دموکرات مستقل (تجدد) به طرفداری از رضاشاه قدرت را قبضه کرد و به حیات این دوره از احزاب مستقل پایان داد.

۲-۳- از استقرار حاکمیت رضاشاه تا سال ۱۳۲۰:

با قبضه شدن قدرت به دست رضا شاه و تشکیل سلسله پهلوی، برای نخستین بار یک دولت فراگیر مقتدر و مرکزی در ایران به وجود آمد؛ با تاسیس مدارس و دانشگاهها به سبک جدید و ایجاد تشکیلات اداری و قضایی نوین که به نوعی تداوم حرکت برخی وزراء، رجال و درباریان اصلاح طلب عصر قاجار و مشروطه بود، و با کنترل و نظارت کامل بر روحانیت و فعالیتهای علما، این نهاد بکلی تضعیف شد؛ قدرت خوانین و سران عشایر و ایلات که با پی‌ریزی قشون منسجم از عهد ناصری به بعد تا حدودی کاستی گرفته و آخرین نمود بارز خود را در مشارکت در انقلاب مشروطه نشان داده بود، به دنبال تخته‌قاپو کردن ایلات، تاسیس ارتش نوین و سربازگیری اجباری، بیش از پیش محدود و مقهور شد؛ قلع و قمع همه شخصیتها و حرکتهای مخالف در مرکز و گوشه‌کنار کشور، از جمله رجال ملی و دولتی اصلاح طلب یا مقتدر، و به زیر سلطه در آوردن کامل مجلس و مطبوعات همگی سبب شد که زمینه و میدانی برای تداوم یا ظهور و حضور احزاب و تشکیلات سیاسی و نخبگان و سرآمدان فعال و خود نداشته باشد و در عین حال

احزاب کمونیستی نیز رسماً غیرقانونی اعلام شدند و ارانی و گروه معروف به ۵۳ نفر که حلقه اتصال نخستین جنبشهای سوسیالیستی و چپ‌گرای پس از مشروطه با احزاب چپ پس از دیکتاتوری رضا شاه بودند، برای سالها در پس پرده قدرت نمایی سیاسی قرار گرفتند. تقریباً تنها شکل حزبی عمده عصر رضاشاه که در واقع وظیفه تحکیم قدرت وی را به عهده داشت، حزب رادیکال به رهبری داور بود. «این حزب در اسفند ۱۳۰۱ تشکیل شد و در خلع قاجار و استقرار حکومت رضاشاه و انتقال سلطنت به خاندان پهلوی، بویژه از طریق نمایندگان خود در مجلس شورای ملی و مجلس موسسان، نقش اساسی داشت. برخی از اعضای این حزب که در مجالس پنجم و ششم (سالهای ۱۳۰۲ و ۱۳۰۴) و مجلس موسسان (سال ۱۳۰۴) نمایندگی داشتند، عبارتند از علی‌اصغر حکمت، جواد عامری، ابراهیم زند، دکتر احمد مقبل، دیوان بیگی، دکتر سنگ، دکتر حسین مهیمن، دکتر فضل‌الله مشاور، دکتر احمد متین‌دفتری، معتمد الممالک‌راد، شریعت زاده، دکتر مهدی ملک زاده، مصطفی کاظمی، احتشام‌زاده، عمیدالملک حسابی، سیدابوالفتح علوی، رضا افشار، ابوطالب شیروانی، عبدالباقی جمشیدی، صدیق السلطان نجومی و دکتر عیسی صدیق (صدیق اعلم)»^{۶۱}.

در اوایل عصر دیکتاتوری پهلوی، علاوه بر حزب رادیکال داور، حزب دیگری به نام حزب ایران جوان که شامل گروهی از تحصیل‌کردگان فرنگ بود، در مقابل حزب داور تشکیل شد که افرادی چون دکتر علی‌اکبر سیاسی، دکتر حسن مشرف نفیسی، اسماعیل مرآت، دکتر محمود افشار، محسن رئیس و حسن مقدم (علی نوروز) از موسسان و گردانندگان آن بودند. این حزب که بیشتر کانونی برای تشویق و ترویج کسب معارف جدید بود، در سالهای ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ فعالیت داشت. حزب ایران جوان روزنامه‌ای به نام ایران جوان با عنوان ارگان رسمی جمعیت

۶۱- عیسی صدیق، یادگار عمر (خاطراتی از سرگذشت عیسی صدیق)، (تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۳۸)، جلد اول، ص ۵۶ و عیسی صدیق، «علی‌اکبر داور»، راهنمای کتاب، (ستل شانزدهم (۱۳۵۲)، شماره‌های ۱۰ تا ۱۲، دی تا اسفند)، ص ۷۴۸ و ۷۴۹

ایران جوان منتشر می‌کرد که صاحب امتیاز آن مشرف نفیسی و مدیر آن محمد تنکابنی بود^{۶۲}.

در سال ۱۳۰۷، سید حسن تقی‌زاده و چندتن دیگر از جمله محمود عرفان حزبی به نام ترقی به وجود آوردند که نقش چندانی به عنوان حزب نداشت^{۶۳}. در این سالها تشکیلات و کانونهایی نیز که عمدهً به ابعاد علمی یا فرهنگی محدود می‌شدند، فعالیت داشتند و نشریاتی نیز به عنوان ارگان یا ناشر افکار خود منتشر می‌کردند؛ از جمله کانون ایران باستان که سیف‌آزاد آن را اداره می‌کرد و روزنامه‌ای به نام ایران باستان انتشار می‌داد.

برخی جمعیت‌های مذهبی نیز بویژه در شهرستانها فعالیت داشت. همچون موسسه دینیه دعوت اسلامی در کرمانشاه که مجله‌ای به نام دعوت اسلامی نشر می‌داد و جمعیت دیانتی در تبریز که روزنامه‌ای به نام تذکرات دیانتی منتشر می‌کرد.

کانونها و تشکیلات ادبی چندی نیز در این عصر وجود داشت که بعضاً در فعالیتهای سیاسی تا حدودی مشارکت داشتند؛ از جمله مجمع فرهنگ در رشت که نشریه‌ای به نام فرهنگ داشت. کریم کشاورز، حسن کسمایی، ابوالقاسم ذره، ابراهیم فخرایی و عیسی صدیق از اعضای این کانون و نویسندگان نشریه فرهنگ بودند.

۳-۳. سالهای ۲۰ تا ۳۲ (دوره دوم حزب):

پس از یک فاصله تقریباً بیست ساله در رکود سیاسی و حزبی، با اشغال ایران از سوی متفقین و سقوط رضاشاه از قدرت، دومین دوره حیات احزاب و تشکیلات سیاسی کشور آغاز شد. همچنان که گفته شد، منشأ تقریباً همه احزاب و نیروهای سیاسی ایران را در این دوره و پس از آن، در طیف گسترده اندیشه‌های سیاسی و

۶۲- ایرج افشار، «دکتر علی اکبر سیاسی (سوکهای ۱۳۶۹)»، آینده (سال شانزدهم) (۱۳۶۹)، شماره‌های ۱ تا ۴، فروردین تا تیر، ص ۲۷۷

۶۳- علی اکبر کسمایی، اطلاعات، شماره ۱۹۴۶۷ (۱۴ آبان ۱۳۷۰)، ص ۶ و ۱۰

حزبی عصر مشروطه یا نخستین دوره شکل‌گیری حزب در ایران می‌توان جستجو کرد. حزب توده و گروه‌های وابسته به آن، در واقع تداوم حرکت سوسیال دموکراتهای قفقاز، حزب اجتماعیون عامیون یا دموکرات در مجلس مشروطه، حزب عدالت در باکو، حزب کمونیست ایران در انزلی، جناح چپ جنبش جنگل و سرانجام گروه موسوم به ۵۳ نفر است. احزاب سیاسی ملی و میهنی که در سالهای پایانی دهه بیست عمده در جبهه ملی تجمع یافتند، در ادامه حرکت ضد استبدادی و ضد استعماری مشروطه طلبان و مبارزات پارلمانی و اصلاح طلبانه صدر مشروطه شکل گرفتند. نیروهای اسلامی نیز برخی چنانچه دوره مشروطیت با ملیون متحد و همگام شدند و برخی نیز همچون آن دوره در پی استقرار احکام اسلام برآمدند. تشکیلات سیاسی گوناگون دیگری نیز شامل احزاب مستقل یا وابسته به دربار یا بیگانگان در این دوره شکل گرفت.

دوره دوم شکل‌گیری احزاب سیاسی یعنی از ابتدای دهه بیست تا سال ۳۲ شاهد پیدایش بیشترین احزاب و جمعیت‌های سیاسی بود؛ به گونه‌ای که کثرت و تنوع احزاب این دوره نه پیش و نه حتی پس از آن دیده نشد.

بجز برخی تک‌نگاریها که غالباً به صورت مقالات پراکنده بوده و بیشتر جنبه خاطره داشته و یا در حاشیه شرح وقایع تاریخی و سیاسی یاد ضمن ذکر نام و احوالات بعضی از رجال و شخصیت‌های سیاسی نگارش یافته است، تاکنون هیچ تدوین و تحلیل جامعی از احزاب سیاسی این دوره - و نیز ادوار بعدی - ارائه نشده است. در مورد احزاب عصر مشروطه (دوره اول حزب) قدیمی‌ترین و معروفترین اثر، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران (انقراض قاجاریه) است که در واقع عمده به بررسی عنوان دوم (انقراض قاجاریه) می‌پردازد و مسائل مربوط به مجلس نیز بیش از موضوع احزاب سیاسی مورد توجه قرار گرفته است. بجز این نوشته، تنها آثاری که مشخصاً به مساله احزاب مربوط است، عبارتند از مقدمات مشروطیت، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت (دوره اول و دوم مجلس شورای ملی)، و مرامنامه‌ها و نظامنامه‌های احزاب سیاسی ایران در دومین دوره مجلس شورای ملی، که تنها شامل مرامنامه و اساسنامه احزاب دموکرات و

اعتدالی و چند حزب کوچکتر این عصر است. صرف نظر از عصر مشروطه و انتقال سلطنت به رضاشاه، در مورد احزاب ادوار بعدی، تنها برخی از احزاب و گروههای سیاسی به ذکر تاریخچه‌ای از مبارزات و فعالیتهای خود یا نقل اسناد و مدارک یا مواضع حزب و گروه خویش پرداخته‌اند و هیچ مجموعه جامع و مدونی از تاریخ احزاب سیاسی ادوار مختلف فعالیتهای حزبی در ایران در دست نیست.

در تداوم بررسی اجمالی احزاب و فعالیتهای حزبی دوره اول تحزب و آغاز سلطنت رضاشاه، در این جا سعی می‌شود با استفاده از منابع موجود و بخصوص روزنامه‌ها و نشریات حزبی دوره دوم مشروطه (دهه بیست تا کودتای ۳۲)، معرفی و تحلیلی از احزاب سیاسی این دوره به دست داده شود تا خود مقدمه‌ای برای شناخت و بررسی جامعتری از جریان تاریخی انشعاب و تشکیل نیروی سوم باشد که در این دوره رخ داد. پس از آن نگاه مختصری به احزاب و جریانات سیاسی ادوار و مقاطع بعدی خواهیم انداخت و سپس موضوع اصلی بحث، تاریخ تحلیلی و جایگاه و ویژگیهای نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها را پی خواهیم گرفت.

حزب ایران: هسته اصلی این حزب، کانون مهندسین ایران بود و غالب رهبران اولیه آن را گردانندگان کانون تشکیل می‌دادند. احمد زیرک زاده (دبیرکل)، غلامعلی فریور، جهانگیر حق شناس، علیقلی بیانی و کاظم حسینی از این جمله بودند. مکی در ذکر نام برخی از اعضای موسس حزب ایران از این افراد نام می‌برد: زیرک‌زاده، فریور، حسینی، دکتر شمس‌الدین جزایری، مرتضی مصور رحمانی، مهندس ناصر معتمد، مهندس گزیده‌پور، دکتر عبدالله معظمی، دکتر محسن نصر، محسن خواجه نوری و حسین مکی. افرادی از جمله ارسالان خلعتبری، الهیار صالح، دکتر جهانشاه صالح، مهندس خسرو هدایت و مهندس احمد توکلی توسط مکی وارد حزب شدند^{۶۴}. حزب ایران در ائتلاف با احزاب

۶۴- حسین مکی، خاطرات سیاسی، (تهران، انتشارات ایران و انتشارات علمی، ۱۳۶۸)، ص ۱۹

استقلال، پیکار و میهن‌پرستان، حزب میهن را تشکیل داد. با فروپاشی این ائتلاف و انحلال حزب میهن، حزب ایران مستقلاً به فعالیت پرداخت و با ادغام حزب میهن‌پرستان در آن، گسترده‌تری یافت. دکتر کریم سنجابی (که از حزب میهن‌پرستان بود)، دکتر ابراهیم خلیل عالمی، جزایری، منصور رحمانی، خلعتبری، الهیار صالح، ناصر اعتمادی، حسن نزیه، سیدمهدی پیراسته و ناصر نجمی از دیگر اعضای حزب جدید بودند.^{۶۵} اصغر پارسا سخنگوی حزب بود و روزنامه جبهه که صاحب امتیاز و مدیر آن احمد زیرک‌زاده بود، ارگان حزب ایران به شمار می‌رفت. سایر نشریات حزب ایران عبارت بود از: نبرد امروز (ارگان موقت، با امتیاز مسعود اعظم زنگنه)، نبرد امروز دانشگاه (ارگان موقت اتحادیه دانشجویان ایران، دانشکده حقوق) اخبار ایران (ارگان موقت)، باستان (ارگان موقت)، فریاد (ناشر افکار)، جوانان ایران (ارگان سازمان مرکزی جوانان حزب ایران، با امتیاز معین‌الدین مرجانی)، جبهه آزادی (ارگان سازمان جوانان سوسیالیست حزب ایران)، جوانان سوسیالیست (سازمان جوانان سوسیالیست حزب ایران)، مردان کار (با امتیاز و مدیریت لطفعلی امیر ابراهیمی و سردبیری احمد زیرک‌زاده)، جبهه ما (در مشهد)، حقوق سیاسی (در کرمانشاه)، سنگر آزادی (در قزوین)، ندای کاشان (در کاشان). حزب ایران در تیرماه ۲۵ با حزب توده ایران در جبهه موتلف احزاب آزادیخواه وارد ائتلاف شد. «پس از این ائتلاف، گروهی از جمله خلعتبری، جزایری، منصور رحمانی، اعتمادی، نزیه، پیراسته و نجمی از حزب ایران جدا شدند.»^{۶۶} مکی علاوه بر خود، نام منصور رحمانی، خواجه نوری و خلعتبری را در زمره جداشدگان از حزب پس از ائتلاف با حزب توده بر می‌شمرد.^{۶۷} حزب ایران مقارن شکل‌گیری نهضت ملی به صورت

۶۵- ناصر نجمی، «حزبهای بعد از شهریور ۱۳۲۰»، آینده، (سال پانزدهم (۱۳۶۸)، شماره‌های ۳ تا ۵، خرداد تا

مرداد)، ص ۳۹۲ تا ۳۹۵

۶۶- همانجا

۶۷- مکی، همانجا

یکی از احزاب اصلی جبهه ملی ایران درآمد و رهبران آن در شمار فعالان جبهه ملی بودند. از این میان، زیرک‌زاده، جزایری، مکی، خلعتبری و سنجابی از جمله بنیان‌گذاران جبهه ملی ایران محسوب می‌شوند.^{۶۸}

حزب آزادی: موسس و رهبر این حزب سیدابوالحسن حائری‌زاده بود. «در اواخر مهر ۱۳۲۵ حزب آزادی به حزب دموکرات ایران الحاق یافت و در ۲ آبان همان سال سازمان جوانان حزب آزادی نیز طی نامه‌ای در روزنامه رهبر به حزب توده ایران ملحق شد.»^{۶۹} حائری‌زاده همراه با آزاد، بقایی و مکی نمایندگان دوره پانزدهم بودند که در مخالفت با لایحه گس - گلشائیان و نهضت ملی شدن نفت نقش عمده‌ای داشتند؛ اما پس از چندی به مخالفت با حکومت مصدق پرداختند و حائری‌زاده در مجلس پانزدهم در برابر فراکسیون نهضت ملی، نقش لیدر اقلیت مخالف مصدق را داشت. «در سال ۱۳۲۳ روزنامه فرمان ارگان این حزب بود»^{۷۰}.

حزب استقلال: در ۹ مهر ۱۳۲۰ توسط عبدالقدیر سبزواری معروف به عبدالقدیر آزاد تشکیل شد.^{۷۱} ارگان این حزب روزنامه آزاد بود که تا مدتی پس از کودتای ۳۲ انتشار می‌یافت. روزنامه ایمان و عقیده نیز از سوی این حزب منتشر می‌شد. «حزب استقلال در ائتلاف با احزاب پیکار، ایران و میهن پرستان، حزب میهن را تشکیل داد که این ائتلاف دیری نپایید»^{۷۲} و از آن پس نیز حزب استقلال رو به اضمحلال نهاد.

حزب آریا: حزب ناسیونال سوسیالیست آریا حزبی فاشیستی به رهبری محمد

۶۸- ابوالفضل قاسمی، تاریخچه جبهه ملی ایران، (بی‌جا، حزب ایران، ۱۳۶۷)، ص ۴۷

۶۹- عبدالصمد کامبخش، «حزب توده ایران در مبارزه برای تشکیل جبهه واحد ملی و دموکراتیک»، اسناد و دیدگاهها، ص ۲۹۴ (این مطلب قبلاً در مجله دنیا، شماره ۳، پاییز ۱۳۴۳ چاپ شده بود)

۷۰- جستارهایی از تاریخ معاصر ایران (جلد دوم ظهور و سقوط سلطنت پهلوی)، (تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰)، حاشیه ص ۲۹۱

۷۱- جعفر مهدی‌نیا، زندگی سیاسی علی‌امینی، (تهران، انتشارات پاسارگاد و انتشارات گیتی، ۱۳۶۴)، ص

هادی سپهر بود که از حزب سومکا منشعب شد. این حزب به تبع نازیستها (ناسیونال سوسیالیستهای آلمان) رسماً خود را حزب ناسیونال سوسیالیست ایران می خواند. روزنامه ندای سپهر با امتیاز و مدیریت هادی سپهر ارگان رسمی حزب آریا بود. این روزنامه تا دهه ۴۰ انتشار می یافت.

حزب امکا: حزب فاشیستی کوچکی که تحت الشعاع حزب سومکا قرار داشت. حزب اراده ملی: در تابستان ۱۳۲۳ یک سال پس از تشکیل حزب وطن، توسط سیدضیاءالدین طباطبایی به وجود آمد^{۷۳}. این حزب در شیراز نیز فعال بود و در این شهر روزنامه ای به نام اراده فارس انتشار می داد^{۷۴}. حزب اراده ملی - و پیش از آن، حزب وطن - در واقع محافل قدرت گرایی بودند که در وجود سیدضیاءالدین خلاصه می شدند و بجز طرح برخی شعارهای کلی ملی و مذهبی، گرایش ایدئولوژیک و سمت گیری سیاسی خاصی نداشتند. سیدضیاء پیش از تشکیل احزاب وطن و اراده ملی، در آذر ۲۲ اتحاد جراید ملی را به وجود آورده بود که شامل روزنامه های وظیفه، کاروان، کانون، حور و کشور بود. روزنامه های اقدام (به مدیریت عباس خلیلی و سردبیری احمد دهقان)، کوشش (متعلق به سید محمد باقر حجازی) و نسیم شمال (بجز نسیم شمال اشرف الدین حسینی) متمایل به سیدضیاء بودند. در همین سال (۱۳۲۲)، سید ضیاء روزنامه رعد امروز را که در واقع تجدید حیات روزنامه رعد پس از دو دهه بود، با امتیاز و مدیریت مظفر فیروز به راه انداخت. «از سال ۱۳۲۴ نشریه روستا به صاحب امتیازی مصطفی شاه علایی و سردبیری نصرت الله معینیان به جای رعد امروز به عنوان نشریه حزب اراده ملی منتشر شد»^{۷۵}.

۷۳- اردشیر آوانسیان، «ظهر دوباره سیدضیاء در صحنه و سقوط او»، اسناد و دیدگاهها، ص ۶۱ (این مطلب قبلاً با عنوان «حزب توده ایران، مبارزه پیگیر علیه فاشیسم و امپریالیسم» در ماهنامه دنیا، شماره ۳، خرداد ۱۳۵۵ چاپ شده بود)

۷۴- حسن امداد، «توللی و حوادث فارس»، آینده (سال یازدهم) (۱۳۶۴)، شماره های ۱۱ و ۱۲، بهمن و اسفند، ص ۸۱۳

۷۵- جستارها، ص ۵۰۱ و ۵۰۲

حزب اخوان المومنین: این حزب روزنامه‌ای به نام ذوالفقار امروز انتشار می‌داد. حزب افق آسیا: توسط سرلشکر حسن ارفع و دکتر احمد هومن تشکیل شد و احمد علی سپهر (مورخ الدوله)، علی دشتی، ابراهیم خواجه نوری و داریوش همایون نیز در آن عضویت داشتند.^{۷۶}

حزب احرار ایران: حزب کوچکی که به حزب توده ایران نزدیک بود. حزب انتقام: روزنامه آهن‌نو ناشر افکار آن بود. از سال ۱۳۲۸ به حزب ایران امروز تغییر نام داد و روزنامه ایران امروز ارگان رسمی آن شد.

حزب اتحاد: که روزنامه اتحاد را منتشر می‌کرد. حزب اتحاد ملی: که روزنامه اتحاد ملی ناشر افکار آن بود. «اتحاد ملی به رهبری سید محمد صادق طباطبایی و سهام السلطان بیات همزمان با دوره چهاردهم مجلس تشکیل شد.»^{۷۷}

حزب ایران امروز: ارگان رسمی این حزب، روزنامه ایران امروز بود. حزب ایران امروز، پیشتر حزب انتقام نام داشت.

حزب پان ایرانیست: به رهبری دکتر محسن پزشکی‌پور، که در سال ۱۳۲۶ تأسیس شد و جناحی از آن به رهبری داریوش فروهر با نام حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم از آن انشعبا کرد. حزب پان ایرانیست یا بنیاد پان ایرانیست، اندیشه‌ها و گرایشهای ناسیونالیستی افراطی داشت و در سالهای حیات نهضت ملی، همراه با احزاب سومکا، آریا و زحمتکشان به رودرویی و درگیری با حزب توده مشغول بود. حزب پان ایرانیست با شعار فلات ایران زیر یک پرچم، از اندیشه تشکیل ایران بزرگ حمایت می‌کرد. سازمان جوانان این حزب، روزنامه جوانان پان ایرانیست را انتشار می‌داد. حزب پان ایرانیست در دهه‌های بعدی نیز فعالیت داشت و روزنامه خاک و خون ارگان آن بود.

۷۶- جتارها، ص ۴۴۰

۷۷- رحیم صفاری، «نقش توده‌ها در شکست نهضت ملی چه بود»، امید ایران، شماره ۸ (۱۰۰۰)، (۲۸ اسفند

۱۳۵۷)، ص ۷۰

حزب پیکار: کمیته مرکزی این حزب شامل خسرو اقبال، جلال شادمان، جهانگیر تفضلی، محمود تفضلی، حسن مهری و رضا آذرخشی بود.^{۷۸} به نوشته جهانگیر تفضلی، دو تن نخست، جناح راست و سه تن اخیر، گرایش چپ حزب را تشکیل می‌دادند.^{۷۹} نخستین ارگان این حزب، روزنامه بهار (با امتیاز شیخ احمد بهار و مدیریت عبدالباقی تهرانیان) بود و پس از آن روزنامه نبرد (با امتیاز و مدیریت خسرو اقبال و سردبیری جهانگیر تفضلی) ارگان حزب شد. روزنامه ایران ما (با امتیاز جهانگیر تفضلی، مدیریت محمود تفضلی و سردبیری تقی تفضلی)، هفته‌نامه ایران ما (به مدیریت دکتر تقی تفضلی و سردبیری ناصر خدایار و نصرالله شیفته) و نشریه داریا (با امتیاز حسن ارسنجانی) از دیگر نشریات حزب پیکار بود. اسماعیل پور والی، جواد فاضل، فریدون توللی، داود نوروزی، غلامعلی توسلی، رسول پرویزی، ارسلان خلعتبری، ابوالحسن ورزی، مهدی اخوان ثالث، هوشنگ ابتهاج و نادر نادرپور از نویسندگان نشریات این حزب بودند.^{۸۰} حزب پیکار به نام باشگاه نیرو و وراستی نیز معروف بود و مجله‌ای به نام نیرو وراستی منتشر می‌کرد که امتیاز، مدیریت و سردبیری آن را منوچهر مهران و منیر مهران به عهده داشتند. «حزب پیکار در ائتلاف با احزاب استقلال، ایران و میهن پرستان، حزب میهن را تشکیل داد»^{۸۱}.

حزب ترقیخواه: این حزب روزنامه روزگار نو را به عنوان ارگان خود انتشار می‌داد.

حزب توده ایران: در ۷ مهر ۱۳۲۰ تشکیل شد.^{۸۲} «موسسان این حزب بیش از هشتاد نفر بودند. برخی، از حزب اجتماعیون دوره مشروطه (سلیمان میرزا،

۷۸- جهانگیر تفضلی، «قوام السلطنه و ایران ما»، آینده (سال هفدهم) (۱۳۷۰)، شماره‌های ۱۲ تا ۹، آذر تا اسفند،

ص ۷۴۸

۷۹- همانجا

۸۰- همانجا

۸۱- نجمی، همانجا

۸۲- جامی، گذشته چراغ راه آینده است، (تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۶۴)، ص ۱۵۱

عزالملک اردلان)، بعضی از کمونیستهای زندانی در زمان رضا شاه از میان ۵۳ نفر (ایرج اسکندری، نورالدین الموتی، ضیاء الموتی، عماد الموتی، مرتضی یزدی، رضا رادمش، دکتر بقراطی، بزرگ علوی، عباس نراقی)، شماری از روشنفکران و هنرمندان کمونیستی که زندانی نشده بودند (عبدالحسین نوشین، خیرخواه، خاضع)، تعدادی از سیاسیون غیر کمونیست (عبدالقادر آزاد، شمس زنجانی، موسوی تبریزی)، گروهی از روشنفکران یا دانشگاهیان (مهندس احمد رضوی، دکتر فریدون کشاورز و دکتر هشترودی) و جمعی از کمونیستهای قدیمی (همچون رضا روستا) از جمله موسسان حزب توده به شمار می آیند که بسیاری از آنان دیر یا زود حزب را ترک گفتند. افراد دیگری نیز همچون اردشیر آوانسیان و عبدالصمد کامبخش پس از تاسیس وارد حزب شدند و برخی چون خلیل ملکی و انور خامه‌ای و جلال آل احمد دیرتر به حزب پیوستند^{۸۳}. حزب توده ایران تا سال ۱۳۲۷ که در پی تیراندازی به شاه غیرقانونی اعلام شد، دارای یک کمیته مرکزی نوزده نفری بود که از این میان یازده نفر هیات اجرائیه را تشکیل می دادند و یکی از این یازده تن عنوان دبیر اول حزب را داشت^{۸۴}. روزنامه‌ها و نشریات حزب توده در ایران از آغاز تاسیس تا انتقال حزب به خارج از کشور (دهه بیست تا کودتای ۳۲) عبارت بود از: مردم (یا نامه مردم) با امتیاز رضا رادمش و مدیریت صفر نوعی، عباس نراقی، رضا رادمش و سردبیری جلال آل احمد به عنوان ارگان هیات اجرائیه؛ مردم آدینه با امتیاز و مدیریت رضا رادمش؛ مجله ماهانه مردم با

۸۳- اقتباس از طبری، کژراهه (خاطراتی از تاریخ حزب توده)، ص ۲۴. بجز سلیمان میرزا که به علت نفوذ و سوابق سیاسی در آغاز تشکیل حزب توده در راس آن قرار گرفت، هسته مرکزی بنیان گذاران این حزب را بازماندگان ۵۳ نفر تشکیل می دادند و تقریباً همه فعالان ۵۳ نفر جز دکتر تقی ارانی که در زندان رضا شاه درگذشت، فعالیت سیاسی خود را در حزب توده ادامه دادند. از این رو حزب توده را می توان تداوم تشکیلاتی گروه ۵۳ نفر - که خود دنباله حرکت حزب کمونیست ایران بود - نامید. جعفر مهدی نیا بنیان گذاران حزب توده را ۴۵ نفر از جمع ۵۳ نفر ذکر می کند که پس از ملاقات با مقامات شوروی در تهران، به علت منع تشکیل احزاب کمونیست در قانون اساسی ایران، حزب توده را به وجود می آورند (مهدی نیا، همانجا).

۸۴- اقتباس از فریدون کشاورز، من متهم می کنم کمیته مرکزی حزب توده (ایران) را، (بی جا، بی نا، ۱۳۵۷)، ص

امتیاز فریدون کشاورز، مدیریت جلال آل احمد و سردبیری احسان طبری به عنوان ارگان ثوریک؛ رهبر با امتیاز و مدیریت ایرج اسکندری و سردبیری احسان طبری به عنوان ارگان مرکزی؛ سیاست متعلق به عباس اسکندری به عنوان ارگان؛ شهباز با امتیاز و مدیریت رحیم نامور و سردبیری ذبیح الله صفا به عنوان ارگان؛ دنا؛ نشریه هفتگی (برای حوزه‌های حزب)؛ به سوی آینده با امتیاز و مدیریت محمود ژندی (که گاه نشریه آخرین نبرد به جای آن منتشر می‌شد). کمیته‌های ایالتی و ولایتی حزب نیز در استانها و شهرستانها نشریات خاص خود را داشتند: رهبر یزد در یزد با امتیاز و مدیریت مرتضی یزدی؛ راستی در خراسان با امتیاز و مدیریت محمد پروین گنابادی (که راستی هفتگی را به عنوان ارگان سازمان جوانان حزب در خراسان منتشر می‌کرد)؛ صفا در مازندران؛ پیغام، حرفه، سروش و اوقیانوس در فارس؛ راه راست در قزوین. علاوه براین، سازمانها و تشکیلات وابسته به حزب هر یک نشریه یا نشریاتی انتشار می‌دادند: سازمان جوانان (نشریه رزم با امتیاز و مدیریت فریدون کشاورز، رزم آدینه با مدیریت فخرالدین میر رضانی و سردبیری احسان طبری و نامه مردم برای جوانان)؛ سازمان زنان ایران یا تشکیلات دموکراتیک زنان ایران (مجله ماهانه جهان زنان و نشریه بیداری ما با امتیاز و مدیریت زهرا اسکندری)؛ شورای متحده مرکزی (ظفر با امتیاز و مدیریت رضا روستا که گاه بشر ارگان دانشجویان حزب توده با امتیاز و مدیریت نورالدین کیانوری و سردبیری جلال آل احمد به جای آن نشر می‌یافت)؛ جمعیت ایرانی هواداران صلح (نشریه سرود پیروزی و نشریه مصلحت به مدیریت احمد لنگرانی به عنوان ارگان)؛ جمعیت ملی مبارزه با استعمار (نشریه شهباز به مدیریت رحیم نامور - ارگان جمعیت - و نشریات آذربایجان غیور، خلع سلاح، راه آینده، زندگی خلق و ندای خلق). حزب توده ایران در سالهای ۲۳ و ۲۷ دو جبهه ائتلافی از نشریات خود و برخی دیگر از مطبوعات تشکیل می‌دهد که در مقایسه با جبهه‌های مطبوعاتی دیگری که در دهه بیست به وجود آمد، از گستردگی و فعالیت بیشتری برخوردار بود. «در تیرماه ۱۳۲۵ به ابتکار حزب توده جبهه موتلف احزاب آزادیخواه از ائتلاف حزب توده ایران و حزب ایران ایجاد می‌شود که در آبان همان

سال احزاب دموکرات آذربایجان، دموکرات کردستان، سوسیالیست و جنگل (اجتماعیون) نیز به آن می‌پیوندند»^{۸۵}. در تیرماه ۱۳۲۵ قوام کابینه‌ای ائتلافی با شرکت حزب دموکرات خود و احزاب ایران و توده ایران تشکیل می‌دهد که سه وزیر از حزب توده در آن عضویت می‌یابند. نخستین کنگره حزب توده در ۱۰ مرداد ۱۳۲۳ با شرکت ۱۶۴ نماینده تشکیل شد. در این کنگره مرامنامه حزب (اصول مرام حزبی) در ۵ اصل تصویب گردید. برنامه حزب توده طبق مصوبه کنگره شامل ۶۰ مورد در ۹ موضوع بود: مبارزه سیاسی (۱۰ مورد)، کارگران (۱۱ مورد)، دهقانان (۱۰ مورد)، کارمندان ادارات و روشنفکران (۴ مورد)، پیشه‌وران (یک مورد)، حقوق زنان (۴ مورد)، فرهنگ عمومی و بهداشت (۶ مورد)، اقتصادی و مالی (۲ مورد) و عشایر (۲ مورد). در نظامنامه حزب نیز مسائل مربوط به عضویت، اصول تشکیلاتی (اصل مرکزیت و دموکراسی)، حوزه، کنفرانسها، کمیته‌ها، کنگره‌ها، کمیته مرکزی، کمیسیون نفتیش مرکزی، فراکسیون، جوانان، سازمان ورزشی، قطعنامه، آیین‌نامه کمیته مرکزی، هیات سیاسی، و وظایف دبیرخانه و دبیران مسوول طرح شده بود. در ۵ اردیبهشت ۱۳۲۶ کنگره دوم حزب با حضور ۱۱۸ عضو تشکیل شد و کمیته مرکزی ۱۹ نفره‌ای را برگزید. بلافاصله پس از پایان کنگره، نخستین پلنوم کمیته مرکزی برگزار گردید و در آن هیات اجرائیه دائمی ۱۱ نفره‌ای برای رهبری سیاسی و سازمانی حزب در فاصله دو پلنوم انتخاب شد. برگزاری پلنومهای اول، دوم و سوم، پس از پایان کار کنگره دوم صورت گرفت^{۸۶}. پلنومهای بعدی حزب به این ترتیب تشکیل شد: پلنوم چهارم (وسیع) از ۵ تا ۲۶ تیرماه ۳۶، پلنوم پنجم در ۱۷ اسفند ۳۶، پلنوم ششم از ۱۲ تا ۲۶ شهریور ۳۸، پلنوم هفتم (وسیع) از ۲۸ تیرماه تا ۷ مرداد ۳۹، پلنوم هشتم در ۱۱ مرداد ۳۹، پلنوم نهم از ۱۹ تا ۲۵ شهریور ۴۰، پلنوم دهم در ۲۹ فروردین ۴۱، پلنوم یازدهم در ۳۰ دی ۴۳، پلنوم دوازدهم از ۱۶ تا ۲۳ خرداد ۴۷، پلنوم

۸۵- جامی، گذشته چراغ راه آینده است، ص ۴۲۱ و ۴۴۷

۸۶- اسناد و دیدگاهها، ص ۶۴، ۱۱۹، ۱۲۰ و ۱۶۷

سیزدهم در آذرماه ۴۸، پلنوم چهاردهم در دی ماه ۴۹، پلنوم پانزدهم در تیرماه ۵۴ و پلنوم شانزدهم در اسفندماه ۵۷.^{۸۷}

حزب جنگل: این حزب که خود را حزب اجتماعیون نیز می خواند، در زمره احزاب کوچکی بود که در جبهه موتلف احزاب آزادیخواه (ائتلاف دو حزب توده و ایران) شرکت جست. رهبری این حزب با مظفرزاده بود.^{۸۸}

حزب خلق: این حزب، انشعابی از جمعیت فدائیان اسلام بود و دبیرکلی آن را عبدالله کرباسچیان به عهده داشت. نشریه نبرد ملت به مدیریت وی ارگان آن محسوب می شد.^{۸۹} نشریه نبرد ملت در دوره چهارم تحزب به مدیریت کرباسچیان و به عنوان ارگان فدائیان اسلام مجدداً انتشار یافت.

حزب دموکرات ایران: این حزب در ۹ خرداد ۱۳۲۵ به رهبری احمد قوام تشکیل شد.^{۹۰} مظفر فیروز، خسرو قشقایی، سردار فاخر حکمت، خسرو هدایت، اسدی، اعزازنیک پی و احمد آرامش از اعضای آن بودند.^{۹۱} روزنامه دیپلمات که احمد آرامش امتیاز و علی سپهر مدیریت آن را داشت، ارگان دفتر کل حزب بود. این روزنامه به امتیاز و مدیریت سپهر در دهه ۴۰ نیز انتشار می یافت. ارگان هیات اجراییه موقت حزب دموکرات، نشریه پیک تهران بود و روزنامه سپیده هم زمانی به عنوان ارگان رسمی حزب منتشر می شد. نشریه ای نیز با نام جوانان ایران و با عنوان ارگان جوانان دموکرات ایران از سوی حزب دموکرات انتشار می یافت. روزنامه بهرام که پیشتر ناشر افکار جمعیت عدالتخواه بود، به صورت یکی از نشریات حزب دموکرات (و گاه با نام بهرام جوانان دموکرات) منتشر می شد. فرامرزی

۸۷- اسناد و دیدگاهها، صفحات مختلف

۸۸- طبری، کژراهه، ص ۳۱ و ۳۴

۸۹- ابو رشاد، «نگاهی به کتاب مصدق و نبرد قدرت»، تاریخ و فرهنگ معاصر (فصلنامه مرکز بررسیهای اسلامی - گروه تاریخ)، شماره های ۳ و ۴ (بهار و تابستان ۱۳۷۱)، ص ۳۰۵

۹۰- جامی، گذشته چراغ راه آینده است، ص ۴۲۲

۹۱- غلامحسین میرزا صالح، «یادداشت‌هایی درباره احمد آرامش»، آینه اندیشه، (سال اول، شماره دوم، بهمن ۱۳۶۹)، ص ۴۱ و «اشاره بر یادداشت‌های احمد آرامش»، همان نشریه، ص ۴۵

امتیاز این نشریه و آرامش مدیریت آن را به دست داشت. نشریات پیام جوانان و پرچم جوانان به ترتیب به نام سازمان جوانان حزب دموکرات ایران و کانون جوانان دموکرات ایران نشر می‌یافت. حزب دموکرات ایران در برخی شهرستانها نیز فعال بود. کمیته شهرستان همدان این حزب، روزنامه‌ای به نام الوند منتشر می‌کرد و روزنامه طرفدار حزب در کاشان، عصر امید نام داشت. نشریه کیوان هم که پیشتر متعلق به جبهه آزادی (وابسته به حزب توده و موتلفان آن) بود، به صورت یکی از نشریات طرفدار حزب دموکرات در شهرهای رضائیه و اصفهان انتشار می‌یافت. از تشکیلات معروف وابسته به حزب دموکرات، اتحادیه سندیکاهای کارگران و کشاورزان ایران (اسکی) بود. این اتحادیه به رهبری مهندس خسرو هدایت در تنشهای سیاسی دهه بیست و رو در رویی با اتحادیه‌های کارگری وابسته به حزب توده و جریانات چپ نقش فعالی داشت. ارگان این اتحادیه روزنامه کارگران ایران بود و علاوه بر این در اصفهان نیز روزنامه رهبر کارگران را انتشار می‌داد. پس از سقوط کابینه ائتلافی ۷۵ روزه قوام در ۲۵ مهر ۱۳۲۵، برخی از فعالان حزب از جمله «احمد آرامش و علی سپهر، همراه با احمد خان ملک ساسانی، سرلشکر گرز، سرلشکر زنگنه، ذبیح بهروز، علی حافظی و مهندس غروی گروه ایران‌پرستان را تشکیل دادند. دو سال پس از کودتای ۲۸ مرداد، در سال ۱۳۳۴ تشکیلات دیگری به نام گروه ترقیخواهان ایران جانشین گروه ایران‌پرستان شد که در آن آرامش و افرادی همچون دکتر اسلامی، دکتر نیکی، دکتر کشفیان، دکتر لاهیجانی، دکتر معدلی، دکتر باسقی و دکتر روستائیان عضویت داشتند. این دو گروه در واقع کانونهای بحث و گفت و شنود بودند و فعالیت سیاسی مشخصی نداشتند. تنها در دوره سوم فعالیت احزاب، مقارن صدارت دکتر امینی، گروه ترقیخواهان فعال شد و به مخالفت با امینی برخاست»^{۹۲}.

مکی در ذکر نام برخی از فعالان حزب دموکرات از جمله موسسان، اعضای

۹۲- میرزا صالح، همانجا. آرامش در سال ۱۳۴۰ کمیته جمهوریخواهان ایران را به وجود آورد. این کمیته طی اعلامیه‌ای خواهان تغییر رژیم شد (همانجا)

شورای عالی، اعضای کمیسیونها و هیات تحریریه روزنامه حزب، این افراد را برمی شمرد: مظفر فیروز، خسرو هدایت، احمد آرامش، حائری زاده، موسوی زاده، محمود محمود، دکتر حسین پیرنیا، ابوالحسن صادقی، سیدهاشم وکیل، حسن ارسنجانی، درخشانی، آشتیانی زاده، غلامحسین فروهر، جواد گنجه‌ای، نراقی، میر احمدیان، خانم دولتشاهی، منوچهر کلبادی، محمد ولی میرزا فرمانفرمائی، مهدی قریب، عباس شاهنده و فروزش؛ وی همچنین از روزنامه دموکرات به عنوان روزنامه حزب نام می‌برد^{۹۳}. این روزنامه به نام دموکرات ایران نیز - در تهران و مشهد - منتشر می‌شد و صاحب امتیاز و مدیر مسوول آن هاشم افراشته بود. حزب دموکرات اگر چه در مجموع به شخصیت محوری قوام اتکا داشت، اما طیف وسیعی از سیاسیون صاحب نام و فعال اعم از جوان و کهنه کار را در برمی‌گرفت و به صورت کانون قدرت معتبری درآمد که شخصیت‌های مختلفی را به خود جذب کرد. برخی از چهره‌هایی که پیش از آن به سید ضیاء وابسته بودند (همچون مظفر فیروز) یا بعداً به گرد امینی جمع شدند (مانند ارسنجانی) و نیز بعضی وکلا یا گردانندگان احزاب کوچکتر در سالهای میانی دهه بیست حول محور قوام و حزب دموکرات او گرد آمدند.

حزب دموکرات ایران: این حزب که با حزب دموکرات ایران قوام متفاوت است، جمعیت کوچکی بود که مدتی با حزب میهن و جمعیت وحدت ملی ائتلاف کرد. حزب رادیکال: این حزب ظاهراً تداوم حزب رادیکال داور بود که در سالهای نخست استقرار حاکمیت رضاشاه فعالیت داشت و در دهه بیست با انتشار روزنامه‌ای به نام مشروطیت تجدید حیات یافت. امتیاز و مدیریت این روزنامه از آن دکتر محمد حسین مشایخ فریدنی بود. حزب رستاخیز: نشریه‌ای به نام رستاخیز منتشر می‌کرد که ارگان حزب به شمار می‌رفت.

حزب زحمتکش‌ان ملت ایران: در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۰ دو هفته پس از

نخست وزیر مصدق و مقارن کار مجلس شانزدهم از ائتلاف بقایی و خلیل ملکی به وجود آمد. رهبری این حزب را دکتر مظفر بقایی کرمانی که (پس از مصدق) نماینده دوم تهران در مجلس بود، به عهده داشت. بقایی پیش از آن عضویت حزب دموکرات ایران قوام را داشت و در دور قبل - مجلس پانزدهم - از سوی این حزب از کرمان به نمایندگی رسیده بود. بقایی به عنوان یکی از متحصنان به دربار در اعتراض به انتخابات مجلس شانزدهم، در شمار بنیان گذاران جبهه ملی بود و حزب زحمتکشان نیز یکی از احزاب تشکیل دهنده این جبهه محسوب می شد. حزب زحمتکشان که با هدف حمایت از نهضت ملی ایران و گردآوردن نیروهای پراکنده مدافع نهضت و ایجاد تشکلی در برابر حزب توده به وجود آمد، از همان آغاز به دو جناح تقسیم شد که هر یک وظیفه و نقشی را در این حزب به عهده گرفتند؛ جناح بقایی به فعالیتهای سیاسی و پارلمانی مشغول شد و جناح ملکی به امور تشکیلات، آموزش و انتشارات حزب پرداخت. سران حزب زحمتکشان - صرف نظر از جناح ملکی - عبارت بودند از بقایی، عیسی سپهبندی و علی زهری. ارگان حزب زحمتکشان، روزنامه شاهد بود که چند سال پیش از تشکیل حزب زحمتکشان، با امتیاز هوشنگ فرزاد و سردبیری سیداسماعیل زهری منتشر می شد و به هنگام پیدایش حزب، امتیاز و مدیریت آن به علی زهری تعلق داشت. جلال آل احمد نیز مدتی این روزنامه را اداره می کرد و سردبیری آن با بقایی بود. نشریات نیروی سوم و علم و زندگی کلاً در اختیار جناح ملکی بود و پس از جدایی دو جناح نیز به حزب جدید - نیروی سوم - تعلق گرفت و شاهد و جنب و جوش - ارگان سازمان جوانان حزب - در اختیار حزب زحمتکشان باقی ماند. بقایی پیش از تشکیل حزب زحمتکشان، سازمان نگهبانان آزادی و پیش از آن سازمان نظارت بر (آزادی) انتخابات را به وجود آورده بود و حزب زحمتکشان، خود شامل این دو سازمان و سه سازمان دیگر - سازمان مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت، سازمان دانشجویان و جوانان مبارز و سازمان ملی نظارت بر خلع ید - می شد. حزب زحمتکشان در برخی شهرها نیز فعال بود؛ از جمله در دزفول که روزنامه ای به نام فرید دزفول به صاحب امتیازی دکتر گوشه گیر منتشر می کرد.

جناح بقایی که در مثلث بقایی - زهری - سپهبدی شکل گرفته بود و در عمل در شخص بقایی خلاصه می‌شد، بتدریج به مخالفت با حکومت مصدق برخاست و اختلافات دو جناح که روز به روز شدت می‌گرفت، سرانجام پس از حدود یک سال و نیم، در مهر ۱۳۳۱ به جدایی ملکی و یاران او از حزب زحمتکشان ملت ایران و تشکیل حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) انجامید. حزب زحمتکشان بقایی در مجلس و خارج از آن به مخالفت با مصدق و نهضت ملی ادامه داد و در زمینه سازی کودتای ۲۸ مرداد با سایر مخالفان مصدق هماهنگ شد. پس از کودتای سال ۳۲، حزب زحمتکشان در ادوار و مقاطع مختلف، چندبار دیگر با همین نام یا با نام جمعیت پاسداران آزادی به فعالیت پرداخت.^{۹۴}

حزب سوسیالیست: روزنامه‌ای به نام دلاور به عنوان طرفدار این حزب منتشر می‌شد.

حزب سومکا (سوسیالیست ملی کشور ایران): از احزاب فاشیستی که به رهبری دکتر داود منشی زاده به طرفداری آلمان تشکیل شد. در برخی تحلیلها، تاسیس احزاب فاشیستی سومکا و آریا که در پوشش هوادارای از آلمان فعالیت می‌کردند، به عوامل انگلیس و شخص سرلشکر حسن ارفع نسبت داده می‌شود.^{۹۵} حزب سومکا روزنامه سومکا را انتشار می‌داد. داریوش همایون از اعضای این حزب بود.

حزب مردم: به رهبری سید محمد صادق طباطبایی که مدتی با حزب وحدت ایران ائتلاف کرد. سید محمد صادق طباطبایی از اعضای حزب اعتدالی و فرزند سید محمد طباطبایی یکی از دو رهبر معروف مشروطه در تهران بود. سید محمد صادق در مجلس چهارم مشروطه در ائتلاف با سلیمان میرزا حزب سوسیالیست را به وجود آورده بود و مدتی نیز همراه با سهام السلطان بیات اتحاد ملی را تشکیل داد. حزب مردم روزنامه‌ای به نام اندیشه مردم داشت که به عنوان ارگان مرکزی آن

۹۴- منابع مختلف بویژه ع. محمد آقا و م. صدیقی، افول یک مبارز (نقدی بر وصیت‌نامه سیاسی، مواضع و خط منشی دکتر مظفر بقایی)، (تهران، مؤلف، ۱۳۶۵)، ص ۷۶ تا ۹۰ و ملکی، خاطرات سیاسی، صفحات مختلف

۹۵- جستارها، ص ۴۴۰

انتشار می‌یافت.

حزب ملت ایران: حزب ملت ایران یا حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم، انشعابی از حزب پان ایرانیست پزشکیور بود و رهبری آن را داریوش فروهر به عهده داشت. روزنامه ندای پان ایرانیسم که گاه به نامهای آپادانا و مرد فردا منتشر می‌شد، ارگان آن بود و روزنامه آرمان ملت نیز از سوی این حزب منتشر می‌شد. هر دو روزنامه پس از سال ۳۲ نیز انتشار می‌یافت. حزب ملت ایران در تیرماه ۱۳۳۲ همراه با احزاب ایران، جمعیت آزادی مردم ایران و نیروی سوم، جبهه موثفه احزاب ملی را در دفاع از نهضت ملی و حکومت مصدق به وجود آورد و پس از ۲۸ مرداد نیز همین چهار حزب، احزاب وابسته به نهضت مقاومت ملی را تشکیل دادند. حزب ملت ایران، عبارت «پاینده ایران» را به عنوان شعار رسمی خود در اعلامیه‌ها و بیانیه‌های حزبی به کار می‌برد. امیر سلیمان عظیمی - صاحب امتیاز و مدیر مسوول روزنامه ارگان حزب - از دیگر رهبران حزب ملت ایران بود.

حزب میهن: از ائتلاف چهار حزب استقلال، پیکار، ایران و میهن پرستان، حزب جدیدی به نام حزب میهن تشکیل شد^{۹۶} که روزنامه‌ای به نام رستاخیز به عنوان ارگان خود منتشر می‌کرد. مجید یکتایی از رهبران حزب میهن پرستان، صاحب امتیاز این روزنامه بود. «این حزب مدتی با جمعیت وحدت ملی و حزب کوچک دیگری به نام حزب دموکرات ایران (بعز حزب دموکرات ایران قوام) ائتلاف کرد».^{۹۷} حزب میهن پس از چندی از هم پاشید و از آن میان، حزب ایران - با ادغام میهن پرستان در آن - مجدداً و به صورتی گسترده‌تر در صحنه حاضر شد. به گفته عبدالصمد کامبخش، سازمانهای حزب میهن بتدریج یا با سازمانهای حزب توده ائتلاف کردند و یا به آنها ملحق شدند و از جمله سازمانهای حزب میهن در گرگان و کرمانشاه به حزب توده ایران پیوستند؛ سازمان حزب میهن در خراسان با حزب توده در این استان متحد شد و سازمانهای حزب میهن در گیلان و سمنان با

۹۶- نجمی، همانجا

۹۷- کسمایی، همانجا

سازمانهای حزب توده ایران در این نقاط ائتلاف کردند^{۹۸}.

حزب میهنپرستان: این حزب در سال ۱۳۲۲ تشکیل شد. بنیان‌گذاران حزب میهنپرستان، علی جلالی، دکتر شجاع الدین شفا، مجید یکتایی و محمد علی مسعودی بودند (مسعودی پس از چندی از عضویت در حزب برکنار شد). بعدها خان ملک ساسانی، محسن حداد و دکتر کریم سنجابی نیز به این حزب پیوستند. روزنامه میهنپرستان به عنوان ارگان حزب منتشر می‌شد و صاحب امتیاز و مدیر آن جلالی بود. سردبیری این روزنامه را عملاً شجاع الدین شفا به عهده داشت و یکتایی، کاظم عمادی و ناصر نجمی از دیگر نویسندگان آن بودند. «حزب میهنپرستان در ائتلاف با احزاب استقلال، پیکار و ایران، حزب میهن را تشکیل داد. پس از به هم خوردن این ائتلاف و از بین رفتن حزب میهن، حزب میهنپرستان در حزب ایران ادغام شد»^{۹۹}.

حزب وحدت ایران: پس از ائتلاف حزب ایران با حزب توده در جبهه موتلف احزاب آزادیخواه، گروهی از رهبران حزب ایران از این حزب جدا شدند و حزب وحدت ایران را به وجود آوردند. اعضای منتخب شورای عالی حزب وحدت ایران عبارت بودند از سیدحسن زعیم، محمدتقی بهار، سهام‌الدین غفاری (ذکاءالدوله)، ناصر اعتمادی (نصرالدوله)، هادی اشتری، رحیم صفاری، محمد حاتم، علیرضا صاحب، محمدامین ریاحی، دکتر حسن افشار، مهندس ایروانی، دکتر محمد حسین میمندی نژاد، فرج الله باقی، حسین زعیمی، جعفر شهیدی، غلامحسین طلایی، دکتر مسعود ملکی، حمید و خشوری، احمد ولایی، ناصر نجمی، ارسلان خلعتبری، حسن نزیه، سیدمهدی پیراسته، دکتر شمس‌الدین جزایری و مرتضی مصوررحمانی.^{۱۰۰} روزنامه شفق ارگان حزب وحدت ایران بود. صاحب امتیاز این روزنامه جزایری بود و مدیریت آن را مدتی جزایری و مدتی نیز

۹۸- کامبخش، «حزب توده ایران در مبارزه برای تشکیل جبهه واحد ملی و دموکراتیک»، ص ۲۹۱

۹۹- روزنامه شفق، به نقل از نجمی، همانجا

۱۰۰- نجمی، همانجا

مصور رحمانی به دست داشت. روزنامه کوه نور به مدیریت سلیمان انوشیروانی هم از دیگر نشریات حزب وحدت ایران بود. «حزب وحدت ایران مدتی با حزب مردم (به رهبری سیدمحمد صادق طباطبایی) ائتلاف کرد.»^{۱۱}

حزب وطن: در تابستان ۱۳۲۳ توسط سید ضیاءالدین طباطبایی به وجود آمد^{۱۲}. روزنامه ناشر افکار این حزب، صدای وطن نام داشت. «این روزنامه از سال ۱۳۲۲ در اصفهان انتشار می‌یافت؛ اما از سال ۱۳۲۴ به تهران انتقال یافت و به جمع روزنامه‌های طرفدار سیدضیاءالدین پیوست»^{۱۳}. صاحب امتیاز نشریه صدای وطن، سیدعلی بشارت بود.

حزب هم‌رهان: حزب هم‌رهان سوسیالیست را مصطفی فاتح تشکیل داد. ارگان رسمی حزب هم‌رهان (یا هم‌راهان)، روزنامه امروز و فردا بود و روزنامه شمع نیز به عنوان ناشر افکار این حزب منتشر می‌شد. «شهیدزاده از دیگر رهبران حزب هم‌رهان بود.»^{۱۴} ظاهراً این حزب از سوی انگلیسیها و در هماهنگی با اقدام روسها در تشکیل حزب توده، و به عنوان سدی در برابر نفوذ آلمان در ایران، به وجود آمد.

حزب عدالت: به رهبری علی دشتی که ارگان رسمی آن، روزنامه ندای عدالت به صاحب امتیازی ابراهیم خواجه نوری بود. علاوه بر دشتی، خواجه نوری و جمال امامی از جمله رهبران این حزب بودند. «حزب عدالت در شیراز نیز فعال بود و روزنامه عدالت را در این شهر منتشر می‌کرد»^{۱۵}.

حزب عامیون: این حزب که نام خود را از حزب معروف صدر مشروطه گرفته بود، در این دهه توسط سیدحسن تقی زاده و چند تن دیگر از جمله محمود عرفان تاسیس شد.

۱۰۱- همانجا

۱۰۲- آوانسیان، همانجا

۱۰۳- جستارها، ص ۵۰۱

۱۰۴- طبری، کژراهه، ص ۴۷

۱۰۵- امداد، همانجا

جمعیت آزادی ایران: رهبری آن را مصطفی لنگرانی به عهده داشت و روزنامه خلق به عنوان ارگان آن منتشر می شد.

جمعیت آزادی مردم ایران: بخش عمده نهضت خدایپرستان سوسیالیست به رهبری محمد نخشب که وارد فعالیتهای سیاسی و حزبی شد و به حزب ایران پیوست، در بهمن ۱۳۳۱ با جداشدن از این حزب، جمعیت آزادی مردم ایران را تشکیل داد. جمعیت آزادی مردم ایران در تداوم ایدئولوژی و برنامه‌های خدایپرستان سوسیالیست، اسلام و سوسیالیسم را مرام خویش قرار داد و به دفاع از ناسیونالیسم نهضت ملی ایران و حکومت ملی دکتر محمد مصدق پرداخت. این جمعیت روزنامه‌ای با نام مردم ایران داشت که پیش از تشکیل جمعیت یعنی از ۱۴ شهریور ۳۱ با شعار مردم ایران متحد شوید (در صفحه آخر) انتشار می‌یافت و بیانگر افکار خدایپرستان سوسیالیستی بود که به حزب ایران پیوسته بودند. روزنامه مردم ایران از شماره دوم، ندای مردم ایران نیز عنوان می‌شد. مردم ایران از شماره ۱۱ سال دوم - ۲۷ بهمن ۳۱ - با تشکیل جمعیت آزادی مردم ایران، به عنوان ارگان مرکزی این جمعیت انتشار یافت و در نخستین شماره مرانامه خود را در ۲۵ ماده بیان کرد. صاحب امتیاز این روزنامه معین‌الدین مرجائی بود. مردم ایران از شماره ۳۰ (۲۵ خرداد ۳۲) با نام آهن و با عنوان ارگان جمعیت آزادی مردم ایران منتشر شد؛ ضمن آن که عنوان مردم ایران متحد شوید را در صفحه اول به عنوان نام دیگر خود درج می‌کرد. صاحب امتیاز روزنامه آهن قائمی بود. مدیریت شماره ۱۷ این روزنامه را حسین فرزانه‌گان و از شماره ۱۸ تا شماره ۵۲ را حسین راضی به عهده داشت؛ اما شماره‌های ۴۶ تا ۴۸ این روزنامه بار دیگر با نام مردم ایران و با امتیاز مرجائی انتشار یافت. سازمان جوانان جمعیت آزادی مردم ایران نیز روزنامه‌ای به نام جوانان ایران انتشار می‌داد که پیش از آن ارگان مرکزی سازمان جوانان حزب ایران بود. صاحب امتیاز این روزنامه مرجائی و سردبیر آن رضاکاشفی بود. دو مجله عالم بشریت به مدیریت دکتر بزرگ نیک نفس و برای ترقی ایران به مدیریت کمال صاعدی از سوی این جمعیت منتشر می‌شد. همچنین روزنامه‌های سنگر آزادی در قزوین و کار و آزادی با امتیاز حسین صراطی در

شیراز متعلق به این جمعیت بود. علاوه بر این، جمعیت آزادی مردم ایران سلسله انتشاراتی با نام شیوه نو داشت. جمعیت آزادی مردم ایران، دارای تشکیلات وابسته مختلفی از جمله سازمان جوانان، سازمان بازار، تشکیلات دانش آموزان و تشکیلات دانشجویان بود. اعضای هیات اجرائیه جمعیت عبارت بودند از محمد نخشب، حسین راضی، مهندس علی اکبر نوشین، معین الدین مرجانی، دکتر حائری روحانی، مهندس محمد پاکزاد و دکتر علی شریعتمداری. در ذکر نام دیگر رهبران و فعالان جمعیت به این اسامی می‌توان اشاره کرد: محمود نکو روح، دکتر کاظم سامی کرمانی، دکتر حبیب الله پیمان، هرمز پیشوایی، قاسم لباسچی، مهندس علی محمد ایزدی، دکتر منوچهر خدایار محبی، دکتر مهدی عسکری، حسن گوشه و ابراهیم عینکچی.

جمعیت اتحاد اسلام: ارگان این جمعیت، روزنامه منادی اسلام بود.

جمعیت دوستان شما: روزنامه‌های نهضت و آسیا ناشر افکار این جمعیت بودند.

جمعیت رفیقان: روزنامه نصرت را منتشر می‌کرد و به حزب توده ایران نزدیک بود.

جمعیت فدائیان اسلام: این جمعیت در اوایل سال ۱۳۲۴ از سوی سید مجتبی میرلوحی (نواب صفوی) با همکاری سید عبدالحسین واحدی، سید محمد واحدی و سید حسین واحدی تاسیس می‌شود. رهبری این سازمان با نواب صفوی از اهالی درچه اصفهان بود که در نجف تحصیل می‌کرد و در پی گسترش تبلیغات پاکدینی کسروی به منظور مبارزه با افکار و عقاید او به ایران بازگشت. فدائیان اسلام در پی بحث و گفتگو با کسروی و ناامیدی از اقناع وی، بار نخست در اوایل سال ۲۴ او را مضروب ساختند؛ اما قتل وی در ۲۰ اسفند ۲۴ به دست سید حسین امامی، سید محمد امامی و علی خدایی در ساختمان دادگستری صورت گرفت. این جمعیت در سال ۱۳۲۵ تظاهراتی علیه دستگیری آیت‌الله کاشانی انجام داد و این در واقع، ابتدای ورود فدائیان اسلام به صحنه سیاست بود. در خرداد ۲۷ علیه هژیر (نخست وزیر) دست به تظاهرات می‌زنند و در سال ۱۳۲۸ در تظاهرات و تبلیغات برای لغو انتخابات مجلس شانزدهم مشارکت می‌کنند. فدائیان اسلام در آغاز تشکیل جبهه ملی ایران یکی از گروه‌های تشکیل دهنده این جبهه بود. در

۱۳ آبان ۲۸ سیدحسین امامی، عبدالحسین هژیر را که در این زمان به وزرات دربار رسیده بود، به قتل می‌رساند. امامی در ۱۸ آبان ۲۸ کشته می‌شود. فدائیان اسلام فعالانه در انتخابات مجدد، به نفع آیت الله کاشانی شرکت می‌کنند. چندی پس از استعفای علی منصور و نخست وزیری سپهبد حاجعلی رزم آرا، در ۱۶ اسفند ۲۹ رزم آرا توسط خلیل تهماسبی و دکتر زنگنه به دست نصرت‌الله قمی از اعضای فدائیان اسلام کشته می‌شوند (اخیراً در برخی منابع، با استفاده از بعضی اسناد و شواهد، استناد قتل رزم آرا به خلیل تهماسبی و فدائیان اسلام، مردود یا مشکوک دانسته شده است). پس از اعلام حکومت نظامی و تعیین سرلشکر حجازی به عنوان فرماندار نظامی، برخی از فدائیان اسلام به زندان می‌افتند و نواب صفوی نیز در آغاز نخست وزیری مصدق در خرداد ۳۰ دستگیر می‌شود. در ۲۳ بهمن ۳۰ یکی از فدائیان اسلام به نام عبد خدایی به دکتر سید حسین فاطمی سوء قصد می‌کند که این سوء قصد به فرجام نمی‌رسد (فاطمی پس از کودتای ۲۸ مرداد توسط شعبان جعفری و عوامل او مضروب و سرانجام پس از محاکمه‌ای تیرباران می‌شود). فدائیان اسلام در ۱۴ بهمن ۳۱ از زندان آزاد می‌شوند و از این پس که مصادف با حکومت مصدق و اوج قدرت آیت الله کاشانی است، فدائیان اسلام آزادانه به فعالیتهای سیاسی و حزبی می‌پردازند. نواب صفوی در سفرهایی در داخل و خارج (فلسطین، اردن، عراق و مصر) به تبلیغ و ترویج اندیشه‌های اسلامی و انقلابی خویش می‌پردازد. در اواخر سال ۱۳۳۲، حسین علا که پس از سپهبد فضل الله زاهدی به نخست وزیری رسیده بود، در اقدام به ترور از سوی مظفر علی ذوالقدر مجروح می‌شود و از آن پس موج دستگیری و اعدام سران فدائیان اسلام که پیش از این مخفی شده بودند، آغاز می‌گردد. نواب در اول آذر ۳۴ و تهماسبی در ۲۶ آذر ۳۴ دستگیر می‌شوند. عبدالحسین واحدی در دفتر کار سپهبد تیمور بختیار به دست او به قتل می‌رسد و در ۲۷ دی ۳۴ نواب و تهماسبی همراه با ذوالقدر و محمد واحدی (برادر عبدالحسین واحدی) تیرباران می‌شوند. رهبری جمعیت فدائیان اسلام چنان که گفته شد با نواب صفوی بود و سید عبدالحسین واحدی نیز نفر دوم این سازمان محسوب می‌شد؛ اما پس از نواب،

خلیل تهماسبی به علت ترور رزم‌آرا از بیشترین شهرت و معروفیت برخوردار بود. ارگان فدائیان اسلام، نشریه منشور برادری بود و نشریات نبرد ملت (به مدیریت امیرعبدالله کرباسچیان) و اصناف زمانی از جمله نشریات هوادار این جمعیت محسوب می‌شد.^{۱۰۶} جمعیت فدائیان اسلام نخستین سازمان متشکلی بود که به اقدام مسلحانه (ترور انقلابی) دست زد و این امر در تاریخ معاصر، تنها در دوره مشروطه تا حدودی معمول بود. علاوه بر این، فدائیان اسلام اولین تشکلی به شمار می‌رود که ایدئولوژی اسلامی را با جمعیت آن و در راستای استقرار یک حکومت اسلامی تبلیغ و ترویج می‌کرد. پس از شیخ فضل‌الله نوری در دوره مشروطه، فدائیان اسلام نخستین کسانی بودند که اندیشه برقراری حکومت مشروع را پی گرفتند. آیت‌الله کاشانی، گرچه بر اجرا و توجه به برخی احکام اسلام تاکید می‌ورزید، اما در مجموع مبارزات سیاسی و پارلمانی و استقرار حکومتی ملی و قانونی را دنبال می‌کرد و بر پایی حکومت اسلامی را مطرح نمی‌ساخت و پیش از او نیز مدرس نه به عنوان مدافع یا مبلغ حکومت اسلامی، بلکه به عنوان یکی از رجال ملی و آزادیخواه که بر ارزشهای اسلامی و معنوی تکیه داشت، مطرح بود. از این رو فدائیان اسلام غالباً به طور مستقل و با رهنمودهای رهبر خویش، نواب صفوی عمل می‌کردند و به عنوان سازمان وابسته به کاشانی محسوب نمی‌شدند. در این دوره، مجمع مسلمانان مجاهد به رهبری شمس قنات آبادی خود را وابسته و هوادار کاشانی می‌دانست و با او ارتباط و هماهنگی داشت. فدائیان اسلام در آبان ۱۳۲۹ کتابی با نام «اعلامیه فدائیان اسلام یا کتاب رهنمای حقایق» منتشر کردند که در آن اهم اصول ایدئولوژیک، جهان‌بینی، طرحها، برنامه‌ها و نظریات خود را در بسیاری از زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مطرح ساختند و برنامه‌های جامع و مدونی در مورد سازمان و تشکیلات روحانیت، وزارتخانه‌ها، مجلس، رادیو، جراید و ارگانهای دیگر جامعه و حکومت ارائه دادند. فدائیان اسلام، در دوره سوم فعالیت‌های حزبی و پس از آن عمده در قالب

جمعیت‌های متلفه اسلامی، و در دوره چهارم تحزب، علاوه بر جمعیت‌های متلفه اسلامی در قالب دو شاخه فدائیان اسلام و فدائیان اسلام (وفاداران شهید نواب صفوی) به فعالیت پرداختند.^{۱۰۷}

جمعیت فدائیان ایران: روزنامه حجت، ناشر افکار این جمعیت بود. جمعیت عدالتخواه: که ظاهراً عبدالرحمن فرامرزی گرداننده آن بود. این جمعیت، روزنامه‌ای به نام بهرام. ع به عنوان ناشر افکار خود منتشر می‌کرد که عبدالرحمن فرامرزی امتیاز آن را داشت. بعدها این روزنامه با نام بهرام یا بهرام. جوانان دموکرات به صاحب امتیازی فرامرزی و مدیریت احمد آرامش، به حزب دموکرات ایران قوام وابسته شد.

جمعیت فرزندان ایران: ارگان رسمی این جمعیت، روزنامه عالم بود. جمعیت مختلط ملی: این جمعیت که توسط مصطفی لنگرانی تاسیس شد، تا حدودی گرایش‌های مذهبی داشت و روزنامه راستگو را منتشر می‌کرد. «جمعیت مختلط ملی بعداً به سازمان آزادی تغییر نام داد و به رهبری دکتر مرتضی یزدی تحت پوشش حزب توده ایران قرار گرفت»^{۱۰۸}.

جمعیت ملی ایران: فعالیت این جمعیت عمده از طریق انجمنی با نام انجمن فرهنگ نهضت ملی ایران صورت می‌گرفت. این انجمن روزنامه‌ای را به نام نهضت ملی با امتیاز عبدالحسین خلیلی و با عنوان ناشر افکار جمعیت ملی ایران منتشر می‌کرد.

جمعیت نگهبانان اسلام و ایران: ناشر افکار این جمعیت، روزنامه طوفان شرق بود. جمعیت نگهبانان اسلام و ایران (یا جمعیت نگهبان اسلام)، در خوزستان نیز فعالیت داشت و روزنامه آن علاوه بر تهران در اهواز هم انتشار می‌یافت. انتشار طوفان شرق پس از ۲۸ مرداد ادامه داشت.

۱۰۷- اقتباس از منابع مختلف، ویژه اطلاعیه‌ای از برنامه انقلابی فدائیان اسلام، چاپ دوم، (بی‌جا، فدائیان اسلام، ۱۳۳۲)، صفحات مختلف
 ۱۰۸- طبری، کزراهه، ص ۶۱

جمعیت نهضت شرق: این جمعیت روزنامه‌ای به نام سیاست شرق داشت که به عنوان ارگان جمعیت منتشر می‌شد.

جمعیت نهضت ملی ایران: روزنامه‌ای به نام فروزنده ناشر افکار این جمعیت بود. جمعیت وحدت ملی: حسن اعظام قدسی (اعظم الوزاره) از جمله موسسان این جمعیت بود^{۱۹}. جمعیت مذکور مدتی با احزاب میهن و دموکرات ایران (غیر از حزب دموکرات ایران قوام) ائتلاف کرد. روزنامه سلحشور ارگان حزب وحدت ملی بود.

جامعه تعلیمات اسلامی: که مجله‌ای به نام تعلیمات اسلامی داشت. جامعه لیسانسیه‌های دانشسرای عالی: که تشکلی سیاسی - فرهنگی بود و محمد درخشش در آن فعالیت داشت. این جامعه روزنامه مهرگان را انتشار می‌داد. مجله سخن نیز زمانی از سوی این جامعه منتشر می‌شد. این جامعه از طریق درخشش، با امینی در ارتباط بود. در دوره سوم فعالیت‌های حزبی - مقارن نخست وزیری امینی - جامعه لیسانسیه‌های دانشسرای عالی به ریاست درخشش فعال شد و روزنامه مهرگان با امتیاز درخشش، مدیریت جلال آل احمد و سردبیری دکتر عبدالحسین زرین کوب، که متعلق به این جامعه بود، به عنوان ارگان جامعه معلمان اهمیت خاصی یافت.

جامعه لیسانسیه‌های دانشکده علوم معقول و منقول: که گرچه مجمعی علمی و صنفی به شمار می‌رفت، اما در عین حال به عنوان یک تشکل سیاسی - فرهنگی عمل می‌کرد و از طریق انتشار مجله‌ای مذهبی به نام جلوه، فعالیت‌های سیاسی - تبلیغی داشت. جامعه مسلمین: گرداندگی آن را دکتر سید عبدالکریم فقیهی شیرازی به عهده داشت و خود صاحب امتیاز، مدیر و سردبیر روزنامه ناشر افکار جامعه یعنی پرچم اسلام بود. فقیهی شیرازی به نمایندگی مجلس هفدهم رسید و در صف اقلیت این مجلس با مصدق و فراکسیون نهضت ملی به مخالفت برخاست؛ اما پس از استعفای اعضای این فراکسیون برای بازگذاشتن دست مصدق در انحلال مجلس و

تحکیم قدرت حکومت ملی، وی نیز به جمع نمایندگان مستعفی پیوست. مجمع مسلمانان مجاهد: این تشکیلات که به هواداری از کاشانی و به رهبری شمس‌الدین قنات آبادی به وجود آمد، در آغاز در جبهه ملی عضویت داشت و در مبارزات ملی شدن نفت فعال بود؛ اما پس از چندی در صف نیروهای مخالف نهضت ملی به رهبری مصدق قرار گرفت و قنات آبادی به عنوان یکی از نمایندگان اقلیت در مجلس شورای ملی با فراکسیون نهضت ملی به مخالفت برخاست. ابراهیم کریم آبادی به عنوان یکی از فعالان جبهه ملی و مدیر روزنامه اصناف نیز مدتی در هیات مدیره مجمع مسلمانان مجاهد عضویت داشت؛ اما با جبهه‌گیری شمس قنات آبادی در برابر حکومت مصدق، از عضویت مجمع خارج شد^{۱۱۰}. روزنامه ملت ما با امتیاز و مدیریت شمس، ارگان مجمع و در شمار جراید فعال مخالف نهضت ملی بود. مدتی نیز روزنامه دمکراسی اسلامی (به مدیریت شمس قنات آبادی) ارگان مجمع محسوب می‌شد. از دیگر روزنامه‌های مجمع مسلمانان مجاهد، روزنامه مهر میهن بود که مدیریت آن را نیز قنات آبادی به عهده داشت. علاوه بر این شمس قنات آبادی مدتی در سمت مدیر روزنامه آتش متعلق به میر اشرافی فعالیت می‌کرد.

انجمن تبلیغات اسلامی: این انجمن را دکتر عطاءالله شهاب‌پور سرپرستی می‌کرد و در واقع نخستین تشکیلات اسلامی بود که در دهه بیست و پیش از همه احزاب و گروه‌های سیاسی - مذهبی و انجمن‌های اسلامی شکل گرفت. مجله نور دانش که تا دهه‌های سی و چهل نیز دوام یافت، با امتیاز و مدیریت شهاب‌پور از سوی این انجمن منتشر می‌شد.

انجمن کمک به دهقانان ایران: روزنامه دهقانان ایران را به عنوان ارگان خود منتشر می‌کرد.

انجمن ملیون ایران: روزنامه پرتو ایران ارگان رسمی آن بود و انجمن ملیون فرهنگ نیز خوانده می‌شد.

۱۱۰- روزنامه مردم ایران (آهن)، (سال دوم، شماره ۳۰ مکرر (۳۳)، ۹ تیر ۱۳۳۲)، ص ۱

کانون خانوادگی قاجار: این تشکل، کانون تجمع و فعالیت شاهزادگان قاجار بود. کانون خانوادگی قاجار روزنامه‌ای به نام قجر داشت که به عنوان ارگان رسمی آن منتشر می‌شد. مهدی قلی قهرمانی و کیومرث قهرمانی از گردانندگان این کانون بودند.

کانون کشاورزان: روزنامه روستا به عنوان ارگان کانون کشاورزان انتشار می‌یافت.

کانون مهندسين ايران: تشکيلاتی صنفی - سياسی بود که توسط گروهی از مهندسان و متخصصان به وجود آمد و از همان آغاز به فعاليتهای سياسی پرداخت. برخی از موسسان و گردانندگان آن عبارت بودند از مهندس غلامعلی فریور، مهندس احمد حامی، مهندس جهانگیر حق‌شناس، مهندس علیقلی بیانی، مهندس کاظم حسینی و مهندس احمد زیرک‌زاده. «مهندس فریور ریاست این کانون و مهندس حامی نیابت ریاست آن را به عهده داشتند.»^{۱۱۱} این کانون مجله‌ای به نام صنعت منتشر می‌کرد که صاحب امتیاز و مدیر آن مهندس مهدی بازرگان بود و سردبیری آن را دکتر فضل‌الله رضا به عهده داشت. کانون مهندسين ايران در واقع هسته اصلی حزب ايران بود و پس از تشکیل حزب ايران، مهندس زیرک‌زاده از اعضای این کانون به عنوان دبیرکل حزب برگزیده شد.

سازمان جانشپاران و میهن پرستان: سازمان جانشپاران میهن نیز نام داشت و گاه خود را جنبش سوسیالیست ملی ايران می‌خواند. هوادار هیتلر و مخالف مصدق و بقایی بود و با شعار «نیروی سوم یعنی سوسیالیست ملی»، نوعی ناسیونال سوسیالیسم را تبلیغ می‌کرد. این جنبش روزنامه‌ای به نام جانشپاران میهن انتشار می‌داد که ناشر افکار آن بود. همچنین نشریات قیام ملی و ماهر به عنوان ناشر افکار جانشپاران میهن و جنبش سوسیالیست ملی ايران از سوی این سازمان انتشار می‌یافت.

سازمان دفاع مشترک: روزنامه‌ای به نام کوکب آسیا منتشر می‌کرد.

سازمان فدائیان ایران: روزنامه نجات وطن با عنوان ارگان کنگره این سازمان انتشار می‌یافت.

سازمان فدائیان ایران و شاه: روزنامه‌ای به نام فدائیان ایران‌شاه از سوی این سازمان منتشر می‌شد.

سازمان مقاومت ملی: که در روزنامه مرد امروز محمد مسعود تبلیغ و معرفی می‌شد و این روزنامه عملاً ارگان آن به شمار می‌رفت.

سازمان نظارت ملی: که روزنامه ارژن ارگان آن بود. این سازمان بجز تهران در برخی از شهرهای دیگر از جمله اصفهان و کرمان نیز فعالیت داشت. روزنامه پل در اصفهان و روزنامه گواشیر در کرمان هر یک ارگان این سازمان در شهرهای مذکور محسوب می‌شد.

کمیته‌های سزای انقلاب ایران: که روزنامه تازیانه ناشر افکار آن بود. هواخواهان بیطرفی بین‌المللی ایران: گروهی بود با گرایشهای مذهبی که روزنامه مدرس شرق را به عنوان ناشر افکار خود انتشار می‌داد.

جبهه کار: که روزنامه کشاورز آزاد را به عنوان ارگان خود منتشر می‌کرد. کشاورز صدر از رهبران این تشکیلات بود.

گروه آسیا: که به نام جمعیت مجاهدین نیز معروف بود و روزنامه‌های افق و هماورد را منتشر می‌کرد. روزنامه اخیر ارگان این گروه محسوب می‌شد.

گروه مظلومین و ستم‌دیدگان ایران: روزنامه‌ای به نام شهادت امروز به عنوان ناشر افکار خود انتشار می‌داد.

گروه وطن خواهان: از تشکیلات طرفدار سیدضیاء در دهه بیست که ظاهراً در ارتباط با حزب وطن یا ملهم از آن بود.

نیروی ملی: ارگان این نیرو که با عنوان ستون چهارم منتشر می‌شد، روزنامه نقاب سیاه بود.

نیروی ملی ایران: که به اختصار نما خوانده می‌شد و روزنامه نما به عنوان ارگان آن انتشار می‌یافت.

نهضت خدایپرستان سوسیالیست: به رهبری محمد نخشب که در سالهای ۲۳ و

۲۴ به صورت مخفی فعالیت داشت. بخش عمده این نهضت به رهبری نخشب با در پیش گرفتن مبارزه علنی و سیاسی، به حزب ایران پیوست و جناح سوسیال مذهبی این حزب را تشکیل داد؛ اما پس از چندی در پی اختلاف با حزب ایران و اخراج ۵ تن از نهضتیه‌های کمیته مرکزی حزب، از جمله محمد نخشب و حسین راضی، این جناح از حزب جدا شد و با نام جمعیت آزادی مردم ایران به فعالیت پرداخت. بخش دیگر نهضت خداپرستان سوسیالیست، همچنان به کار مخفی و ایدئولوژیک ادامه داد^{۱۱۲}. نهضت خداپرستان سوسیالیست نخستین تشکل رسمی سوسیالیستهای مذهبی در ایران بود و به لحاظ ارائه برخی اندیشه‌های نو و عرضه نوعی سوسیالیسم اسلامی در جهان اسلام، از نقشی پیشتاز و قابل طرح برخوردار است. به گفته یکی از پژوهشگران تاریخ معاصر ایران، نهضت خداپرستان سوسیالیست بیش از آن که به لحاظ سیاسی مهم باشد، اهمیت روشنفکری داشت؛ این نهضت نخستین بار تلاش کرد تا تشیع را با سوسیالیسم اروپایی همساز کند^{۱۱۳}. بسیاری از روشنفکران مذهبی و حرکت‌های اسلامی رادیکال در ایران طی دهه‌های گذشته وابسته به این جریان یا ملهم از آن بودند. دکتر علی شریعتی زمانی در زمره خداپرستان سوسیالیست و از فعالان این نهضت بود^{۱۱۴}.

اتحادیه کارگران و برزگران ایران: نخستین تشکیلات کارگری بود که در دهه بیست به وجود آمد. اتحادیه کارگران و برزگران ایران (که غالباً اتحادیه کارگران ایران خوانده می‌شد)، در اوایل سال ۱۳۲۱ به دست یوسف افتخاری، خلیل انقلاب آذر، ابراهیم علیزاده، عزت‌الله عتیقه‌چی، نادم انصاری، رحیم همداد، نادر کلهریزی و محمود نوایی تاسیس شد. در تابستان ۱۳۲۲ روزنامه گیتی با امتیاز و

۱۱۲- یادنامه شهید بزرگوار دکتر علی شریعتی، (بی‌جا، نهضت آزادی ایران (خارج از کشور)، ۱۳۵۶)، ص ۷ و ۱۱۳ - Ervand Abrahamian, in Edmund Bruke & Ira M. Lapidus (editors), *Islam, Politics and Social Movements*, (New York, Oxford University Press, 1991), p. 290

۱۱۴- ترجمه کتاب ابوذر خداپرست سوسیالیست اثر عبدالحمید جوده السحار توسط دکتر علی شریعتی در آغاز جوانی و در دوره فعالیت او در این نهضت و در راستای ترویج اندیشه‌های خداپرستان سوسیالیست صورت گرفت.

مدیریت انقلاب آذر به عنوان ارگان رسمی اتحادیه انتشار یافت. افتخاری، علیزاده، نوایی، نصرت الله جهانشاهلو، علینقی حکمی، فریدون منو و مجبعلی دبیر سپهری از نویسندگان و مترجمان مقالات این روزنامه بودند. تعدادی از گردانندگان اتحادیه کارگران ایران را اعضای گروه ۵۳ نفر تشکیل می دادند. اتحادیه کارگران از همان اوایل تاسیس با اختلافات درونی شدیدی مواجه شد که عمده ناشی از اختلاف میان دو رهبر اصلی آن، افتخاری و انقلاب آذر بود. در مهر ۲۲ سخن از ائتلاف انقلاب آذر با حزب توده و پس از چندی گزارش حمایت وی از سیدضیاء مطرح شد. سرانجام انقلاب آذر همراه با علیزاده، عتیقه چی، نادم انصاری، حبیب جلیل و اسدالله قدرتی به تشکیلات کارگری حزب توده ایران پیوستند و با همکاری رضا روستا، شورای متحده کارگران و زحمتکشان - وابسته به حزب توده - را به وجود آوردند. یوسف افتخاری و گروه وی با وجود فشارها، تهدیدات و اتهامات حزب توده تا آخر مستقل ماندند و به عنوان تنها تشکل کارگری مستقل ایران و نیز مهمترین تشکیلات کارگری غیر توده‌ای، سالها در اعتصابات و مبارزات کارگری نقاط مختلف کشور بویژه در تاسیسات نفتی خوزستان نقش فعالی داشتند^{۱۱۵}.

اتحادیه کشاورزان ترقیخواه: از تشکیلات طرفدار سید ضیاء در دهه بیست بود.

اتحادیه مسلمین: که روزنامه دنیای اسلام ناشر افکار آن بود.

اتحادیه مسلمین ایران: به سرپرستی حاج سراج انصاری که مجله مسلمین را با امتیاز و مدیریت وی انتشار می داد. مجله مسلمین در سالهای پس از ۳۲ نیز انتشار می یافت و از نخستین نشریات منسجم مذهبی بود. حاج سراج انصاری از نویسندگان پیشتاز و پرکار اسلامی و از فعالان حرکت‌های سیاسی - مذهبی دهه بیست محسوب می شود.^{۱۱۶}

۱۱۵- اقتباس از منابع مختلف بویژه یوسف افتخاری، خاطرات دوران سپهری شده (خاطرات و اسناد یوسف افتخاری، ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۹)، به کوشش کاوه بیات و مجید تفرشی، (تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۰)، ص ۱۴ و

۱۱۶- در تدوین مطالب مربوط به احزاب مذکور، علاوه بر منابع ارجاعی، از نشریات خود این احزاب و جمعیتها استفاده شده است.

احزابی که ذکر شد، غالباً احزاب کوچکی بودند و عمر کوتاهی داشتند. در این میان، حزب ایران از معدود احزابی بود که نه تنها تا پایان این دوره دوام آورد، بلکه در دوره‌های سوم و چهارم تحرکات حزبی نیز حضوری فعال داشت. حزب ایران به صورت هسته اصلی جبهه ملی نقش حساسی در فعالیتهای سیاسی و حزبی کشور ایفا کرد و همراه با طیفی از احزاب و جمعیت‌های مختلف، جبهه‌ای را به وجود آورد که به گسترده‌ترین و فراگیرترین تشکیلات سیاسی زمان خود تبدیل شد. «جبهه ملی ایران در اول آبان ۱۳۲۸ موجودیت یافت و احزاب، جمعیت‌ها و نمایندگانی از اقلات مختلف در آن عضویت یافتند که عبارت بودند از:

- ۱- حزب ایران، ۲- سازمان نظارت بر آزادی انتخابات به رهبری دکتر مظفر بقایی کرمانی (که بعداً به سازمان نگهبانان آزادی و سپس به حزب زحمتکشان ملت ایران تغییر نام یافت)، ۳- حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم به رهبری داریوش فروهر (که انشعابی از بنیاد پان ایرانیست بود که در سال ۱۳۲۶ از سوی دکتر محسن پزشکپور تاسیس شد)، ۴- جمعیت آزادی مردم ایران (که بخش علنی نهضت خدایپرستان سوسیالیست بود که در سال ۱۳۲۳ توسط محمد نخشب شکل گرفت)، ۵- جمعیت فدائیان اسلام (که در سال ۱۳۲۴ به رهبری سیدمجتبی نواب صفوی پایه‌گذاری شد)، ۶- مجمع مسلمانان مجاهد، ۷- بازاریان، ۸- دانشگاهیان، ۹- فرهنگیان، ۱۰- کارگران و اتحادیه‌های کارگری، ۱۱- دهقانان.»^{۱۱۷} همه این احزاب و نیروها به جبهه ملی و رهبری آن، دکتر محمد مصدق، وفادار ناماندند و برخی از آنان جبهه را ترک گفتند و بعضاً به مخالفت و معارضة با آن پرداختند.

بجز جبهه ملی که مجموعه‌ای از احزاب ناسیونالیست (و بعضاً مذهبی) بود و در اواخر این دوره قدرت را به دست گرفت، تنها شکل دیگری که در این دوره ۱۲ ساله به قدرت رسید، حزب دموکرات ایران بود. حزب دموکرات یکی از احزاب قدرتمند این دهه به شمار می‌رفت که مشخصاً به هیچ یک از سه جریان

فکری چپ، ناسیونالیست و مذهبی تعلق نداشت؛ بلکه متکی به شخصیت بنیان-گذار خود، احمد قوام (قوام السلطنه) مرد قدرتمند چند دهه از تاریخ کشور بود. این حزب همراه با جبهه ملی و حزب توده سه تشکل حزبی مقتدر دهه بیست را تشکیل می‌داد و این سه تشکل همراه با شاه و دربار در مجموع چهار قدرت عمده یا بازیگران اصلی داخلی صحنه سیاست ایران در این سالها بودند. اوج قدرت حزب دموکرات، در نخست وزیری قوام بود که این حزب توانست در ائتلاف با احزاب ایران و توده، این دو حزب بزرگ ناسیونالیست و چپ را که سابقه‌ای بیش از حزب دموکرات داشتند، تحت الشعاع قرار دهد و آنها را به صورت اقمار خود درآورد؛ اما پس از سقوط قوام این حزب بتدریج راه زوال پیمود.

در دهه بیست، در استانها و شهرستانها نیز تشکیلاتی - البته نه به گستردگی و فعالیت تهران - به وجود آمد که بعضی وابسته به حزب توده و نیروهای چپ بود و برخی نیز از نیروهای ملی و مذهبی تشکیل می‌شد که بعضاً در مخالفت با حزب توده شکل گرفته بود. پیشتر به شماری از آنها اشاره شد. در این جا به عنوان نمونه به عمده‌ترین تشکیلات سیاسی پا گرفته در فارس اشاره می‌شود. فارس یکی از مناطق پر جنب و جوش سیاسی دهه بیست بود و علاوه بر آن که یکی از سه جنبش خودمختاری این دوره در این استان رخ داد، از مراکز فعال حزب توده به شمار می‌آمد و نیز پس از پایتخت مهمترین کانون فعالیت انشعاییون از حزب توده بود.

«در سال ۱۳۲۳ کمیته دموکرات فارس از بازماندگان صدر مشروطه تشکیل شد. در همین سال حزب اتحاد حسینی به رهبری سید نورالدین حسینی پا گرفت که به نامهای نور و برادران نیز شهرت داشت. نشریه مهر ایزد که از سوی سید محمدرضا هاشمی حسینی اداره می‌شد، ناشر افکار این حزب بود. روزنامه آئین برادری هم که امتیاز و مدیریت آن را محمد باقر خدام محمدی به عهده داشت، از سوی این حزب انتشار می‌یافت. همچنین حزبی به نام عدالت از هواداران علی دشتی ایجاد شد که روزنامه‌ای به نام عدالت منتشر می‌کرد. حزبی نیز به نام وطن که بعدها اراده ملی نام گرفت، به طرفداری از سید ضیاء تشکیل یافت که روزنامه اراده فارس با امتیاز و مدیریت خاوری ارگان آن بود. نهضت مقاومت ایرانی که

در تهران به رهبری حبیب‌الله نوبخت و در اصفهان به هدایت سرتیپ فصل‌الله زاهدی و در هواداری از آلمان پا گرفته بود، در فارس با نام حزب کبود فعالیت داشت. اما شاید مهمترین تشکیلات سیاسی این دوره در این منطقه جمعیت آزادگان فارس بود که در سال ۱۳۲۲ شکل گرفت. دکتر مهدی حمیدی شیرازی، فریدون توللی، رسول پرویزی، دکتر مهدی پرهام، دکتر محمد باهری، حسن امداد و جعفر ابطحی از اعضای این جمعیت، و نشریه‌های سروش به مدیریت عبدالله عقیفی و اوقیانوس به مدیریت مهدی حمیدی هر دو در شیراز و نشریه خورشید ایران به سرپرستی بهاءالدین بازارگاد در تهران ناشر افکار آن بودند. پس از گسترش حزب توده و بسط فعالیت آن به جنوب، همه سران جمعیت آزادگان بجز حمیدی به این حزب پیوستند و در واقع حزب توده را در فارس تشکیل دادند. نشریات سروش و اوقیانوس نیز به صورت نشریات توده‌ای درآمد؛ اما ارگان حزب توده در این استان نشریه حرفه به سرپرستی حسین ابطحی بود. در این زمان حزبی نیز به نام حزب زنان که عملاً وابسته به حزب توده بود، در فارس ایجاد شد. پس از انشعاب در حزب توده، تقریباً همه فعالان حزب توده در شیراز در زمره انشعابیان درآمدند و روزنامه سروش افکار و دیدگاههای آنان را منتشر می‌کرد. علاوه بر این، مهدی پرهام نشریه معتبر شرق میانه را در تهران انتشار داد که خود وی، توللی، پرویزی و دکتر اسدالله مبشری از اعضای هیات تحریریه این نشریه و آل احمد، پوروالی، نیما، هوشنگ ابتهاج (سایه) و اسلامی ندوشن از نویسندگان آن بودند.^{۱۱۸}

۳-۴. سالهای ۳۲ تا ۳۹:

در پی وقوع کودتای ۲۸ مرداد بساط احزاب سیاسی بتدریج برچیده شد. در دوران پس از کودتا، حزب توده به عنوان مظهر نیروهای چپ به خارج از کشور انتقال یافت. نیروهای ناسیونالیست که عمده جبهه ملی را تشکیل می‌دادند، بعضاً

در نهضت مقاومت ملی فعالیت خود را به صورت مخفی ادامه دادند. نیروهای اسلامی نیز برخی در درون نهضت مقاومت ملی فعال شدند و جهت گیری و مواضع اسلامی نهضت مقاومت را تقویت کردند و برخی نیز به دور از فعالیتهای سیاسی به تداوم فعالیت در انجمنهای خیریه و تبلیغی پرداختند. چنان که دیدیم برخی از گروههای سیاسی کوچکی که عمدهً از نهضت ملی جدا شده و در صف نیروهای کودتا قرار گرفته بودند، و یا برخی روزنامه‌ها و نشریات آنان، تا سالی چند پس از کودتا کماکان فعالیت داشتند؛ اما این فعالیت از جنبه کارا و موثری برخوردار نبود و همچنان که گفته شد، فعالیت حزبی پس از کودتا مشخصاً به مبارزه مخفی و نیمه مخفی - نهضت مقاومت ملی در داخل و تبلیغات و فعالیتهای حزب توده در خارج از کشور محدود می‌شد. سازمان و احزاب تشکیل دهنده نهضت مقاومت ملی و مسائل درونی این نهضت، در مبحث مربوط به نقش نیروی سوم در این مقطع، مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

۳-۵ - سالهای ۳۹ تا ۴۲ (دوره سوم حزب):

با وزش نسیم آزادیهای سیاسی در سال ۳۹، نیروهای سیاسی عمده دوره پیشین - با همان نام یا نامی دیگر - دوباره پای به صحنه گذاشتند. جبهه ملی با نام جبهه ملی دوم، نیروی سوم بانام جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران و حزب زحمتکشان با نام جمعیت پاسداران آزادی، هر یک به شکلی احیا شدند (حزب زحمتکشان، قبل از این نیز، پیش از ائتلاف ملکی با بقایی و تشکیل این حزب، سازمان نگهبانان آزادی نام داشت). حزب توده این بار تشکیلات خود را وارد کشور نکرد و به صورتی محدودتر و با تحرکی کمتر، بازتاب فعالیتهای خود را در خارج از کشور، در حاشیه صحنه سیاسی داخلی نشان می‌داد. در غیاب کاشانی، این بار بخش مذهبی جبهه ملی را عناصر فعال در نهضت مقاومت ملی سالهای اختناق تشکیل می‌دادند که پس از چندی بانام نهضت آزادی ایران در این دوره مستقلاً شکل گرفتند. نهضت آزادی، و سه حزب عمده فعال در نهضت مقاومت ملی یعنی احزاب مردم ایران، ملت ایران و نیروی سوم که از احزاب اصلی جبهه

ملی نیز بودند، در جبهه ملی دوم حضور نداشتند و این جبهه در عمل به حزب ایران و شخصیت‌های منفرد محدود می‌شد.^{۱۱۹} احزاب مردم ایران و ملت ایران و نیز نیروی سوم - که اینک جامعه سوسیالیست‌ها نامیده می‌شد - مستقلاً عمل می‌کردند؛ اما پس از فرو ریختن جبهه ملی دوم، در واقع پایه‌های جبهه ملی سوم را همین سه حزب تشکیل دادند. گذشته از نیروهای فوق، نیروهای وابسته یا متمایل به دربار و شخصیت‌ها و سیاستمداران محافظه‌کار و دست راستی نظیر علا و برخی روحانیون این جناح همچون سید محمد بهبهانی نیز در مواجهه با نیروهای چپ و ملی دوباره فعال شدند؛ اما این بار نیز حزب سیاسی خاصی نداشتند. همچون دوره پیشین که نخست وزیر قدرتمندی چون قوام، حزب دموکرات یعنی حزبی مستقل از شاه و نیروهای ملی مخالف با او را - در میانه این دو جریان - رهبری می‌کرد، در این دوره نیز نخست وزیر مقتدری همچون امینی که عملکردی مستقل از شاه و نیروهای ملی داشت، دارای هوادارانی بود که البته اینان تشکل سیاسی مشخصی به نام حزب نداشتند؛ اما جامعه لیسانسیه‌های دانشسرای عالی، جامعه معلمان، روزنامه مهرگان و باشگاه مهرگان را که همگی توسط درخشش سرپرستی و اداره می‌شد، می‌توان کانون حزب و تشکل این قطب سیاسی نامید. در این دوره باشگاه‌های چندی برپا می‌شود که برخی همچون باشگاه مهرگان خود به عنوان یک حزب عمل می‌کنند و برخی نیز مراکز و دفاتر احزاب این دوره‌اند و غالباً نام آنها احزاب مستقر در آنها را تداعی می‌کند و معرف احزاب این سالها به شمار می‌آیند. باشگاه فخرآباد متعلق به جبهه ملی (دوم) و باشگاه کاخ متعلق به نهضت آزادی از این جمله‌اند.

۱۱۹- رهبری جبهه ملی دوم در این دوره با الهیار صالح بود که عنوان رئیس نخستین کنگره جبهه ملی ایران (کنگره بزرگ ۱۳۴۱) را داشت. در این سال، این کنگره ۱۱ تن را به این شرح به عنوان اعضای کمیسیون سیاسی و خط مشی تعیین کرد: مهندس جهانگیر حق شناس (رئیس)، اصغر پارسا (منجر)، دکتر شریعتمداری (منشی)، دکتر مرجانی، دکتر کریم سنجابی، ابوالفضل قاسمی، دکتر اردلان، دکتر فریدون عطاری، عباس نراقی، مهندس مهدی بازرگان و محمد علی خنجی. این کمیسیون، منشور جبهه ملی ایران را تنظیم کرد که در ۹ دی ۱۳۴۱ به تصویب رسید. اساسنامه جبهه، دو سال پیش از آن - ۶ دی ۱۳۳۹ - به تصویب رسیده بود و کمیسیون سیاسی و خط مشی، کار خود را بر اساس گزارشهای سه کمیسیون امور سیاسی، امور اجتماعی و امور اقتصادی - که در سال ۱۳۴۰ از سوی شورای مرکزی انتخاب شده بودند - انجام داد (قاسمی، همان کتاب، ص ۵۳، ۵۵ تا ۵۷ و ۷۰).

در این دوره علاوه بر احزاب فوق، احزاب و گروه‌های دیگری نیز غالباً به عنوان کانونهای قدرت و دسته‌بندیهای جناحهای هیات حاکمه و اهرمهای داخلی رقابت انگلیس و امریکا در کسب قدرت برتر در کشور ظهور کردند که به ذکر نام و مشخصات اهم آنها می‌پردازیم. بعضی از این کانونها در پی پایان یافتن فضای باز سیاسی این دوره و حاکمیت مطلق دوباره دربار، به احزاب سیاسی فرمایشی دوره رکود پیش از انقلاب تبدیل شدند.

حزب خلق: به رهبری اسدالله رشیدیان، سیف‌الله رشیدیان، فتح‌الله فرود، صادق بهداد و سپهر^{۱۲۰}.

حزب ملیون: به رهبری دکتر منوچهر اقبال و دبیر کلی دکتر کاسمی^{۱۲۱}.
جمعیت یاران: به رهبری دکتر اقبال و دبیری دکتر کاسمی و متشکل از سناتور نبیل سمیعی، مهندس روحانی، کشاورزبان، عباس شاهنده، موسی مهام، رضی ویشکایی و ۱۴ نماینده مجلس^{۱۲۲}.

جمعیت ترقیخواهان: به رهبری احمد آرامش^{۱۲۳}.

جمعیت آزادی: به رهبری حسن ارسنجانی، دکتر محمد شاهکار و مهندس کاظم جفرودی^{۱۲۴}.

جمعیت مدافعین قانون اساسی: به رهبری اسدالله رشیدیان، فتح‌الله فرود، یوسف هاشمی و سید جعفر بهبهانی که در آبان ۱۳۴۰ به وجود آمد^{۱۲۵}.

کمیته مبارزه با دیکتاتوری: به رهبری سیدضیاءالدین طباطبایی، سردار فاخر حکمت، اسدالله رشیدیان و سید جعفر بهبهانی^{۱۲۶}.

۱۲۰- جستارها، ص ۳۴۸

۱۲۱- جستارها، ص ۳۳۶

۱۲۲- جستارها، ص ۳۳۵

۱۲۳- جستارها، ص ۴۸۰

۱۲۴- جستارها، ص ۲۹۷ و ۴۸۰

۱۲۵- جستارها، ص ۳۴۷ و ۳۴۸

۱۲۶- جستارها، ص ۳۴۷

کانون مرفقی: به رهبری حسنعلی منصور، محسن خواجه نوری، منوچهر شاهقلی، فتح الله ستوده و امیرعباس هویدا که در سال ۱۳۴۰ تشکیل شد^{۱۲۷}. به هر رو، این دوره از حیات سیاسی احزاب نیز با آشتی شاه و دموکراتهای امریکا و سپس به قدرت رسیدن جانسون، حذف امینی و روی کار آمدن نخست وزیر وابسته‌ای چون علم، انتقال رهبری اصلاحات از امینی به شاه، مخالفت با اصلاحات فرمایشی و قیام ۱۵ خرداد، و سرانجام سرکوب قیام و استقرار دوباره اختناق و برچیده شدن بساط احزاب و نیروهای سیاسی گوناگون، پایان می‌گیرد. گرچه تا دو سال پس از آن هم برخی احزاب جسته و گریخته به حیات خود ادامه دادند و جبهه ملی سوم نیز تشکیل شد، اما با دستگیری سران این جبهه و انتقال جبهه به خارج از کشور، عملاً به فعالیتهای سیاسی و حزبی پایان داده شد.

۳-۶. سالهای ۴۲ تا ۵۷:

پس از سرکوب قیام ۴۲ و خروج احزاب سیاسی مختلف از صحنه کشور، برخی کانونهای قدرت به صورت احزاب سیاسی فرمایشی و نمایشی شکل می‌گیرد که هر یک حول محور یکی از نخست وزیران شاه به وجود می‌آید. علم حزب مردم را برپا می‌دارد. اقبال حزب ملیون خود را به صحنه می‌آورد و حسنعلی منصور و جانشین وی هویدا از کانون مرفقی خود، حزب ایران نوین را می‌سازند. چند سالی نیز حزب پان ایرانیست پز شکپور که جناح آشتی جوی ملیون افراطی است، مجوز فعالیت می‌گیرد و حزب کوچک دیگری هم به نام حزب ایرانیان که ظاهراً انشعابی از پان ایرانیستهاست، به دبیر کلی دکتر فضل الله صدر شکل می‌یابد. سه حزب بزرگتر، هر یک در وجود یک نخست وزیر خلاصه می‌شوند و حضور دو حزب کوچکتر نیز هر کدام در وجود یک نماینده مجلس فرمایشی متجلی است. با حذف حزب ملیون اقبال، تعداد این کانونهای قدرت کاهش می‌یابد و سرانجام با انحلال آنها در حزب شاه - حزب رستاخیز ملت ایران - کشور رسماً تک حزبی

می‌شود. در اواخر عمر کوتاه حزب واحد که در واقع اواخر حیات سیاسی موسس آن و ماههای پایانی نظام سلطنتی در کشور است، دو جناح پیشرو و لیبرال سازنده در حزب به وجود می‌آید که در واقع پیش درآمدی بر احیای دوباره نظام دو حزبی یا چند حزبی وابسته به دربار است؛ اما نه تنها این دو جناح کاری از پیش نمی‌برند، که حتی حزب احیا شده پان ایرانیست و حزب ایجاد شده از سوی یکی دیگر از نمایندگان مجلس - حزب اتحاد برای آزادی احمد بنی احمد - نیز در میان انبوه احزاب حاصل از انقلاب گم می‌شوند و در اوج خیزش انقلاب و پس از پیروزی آن، دوره چهارم فعالیت‌های حزبی تبلور می‌یابد.

۷-۳. سالهای ۵۷ تا ۶۰ (دوره چهارم حزب):

این دوره که با واژگونی نظام پیشین و تحولی در ساختار سیاسی کشور همراه است، با دوره پیش تفاوتهای بارزی دارد. گرچه در این دوره نیز برخی احزاب و تشکیلات سیاسی قبلی احیا شدند، اما این بار تنها شاهد تجدید حیات نیروهای سیاسی پیشین نیستیم و نیروها، احزاب و گروههای سیاسی جدیدی پای به میدان گذاشته‌اند. حزب توده دیگر یگانه جریان اصلی چپ در کشور نیست؛ بلکه گروههای چریکی و مسلح دوران دیکتاتوری که تا آن زمان فعالیت‌های مخفی و زیرزمینی داشتند، به صورت نیروها و تشکیلات سیاسی و علنی سازمان می‌یابند و حزب توده ایران تنها به یکی از احزاب سیاسی چپ کشور بدل می‌شود. جریان چپ، علاوه بر تشکیلات متمایل به شوروی (حزب توده)، تشکیلات متمایل به چین (در قالب سازمان انقلابی یا حزب رنجبران ایران) متمایل به آلبانی (در قالب توفان یا حزب کار ایران) و مستقل (در قالب گروه کثیری از سازمانهای کوچک و بزرگ از جمله فدائیان و پیکار) را شامل می‌شود. جبهه ملی که این بار با نام جبهه ملی چهارم یا ائتلاف نیروهای جبهه ملی شکل می‌گیرد، از دو حزب اصلی ایران و ملت ایران تشکیل می‌شود (گرچه حزب ملت ایران بعداً مستقل عمل می‌کند و جبهه ملی در واقع به حزب ایران - برخی منفردین و شخصیت‌های مستقل محدود می‌گردد). حزب مردم ایران که بخشی از جبهه ملی سوم را تشکیل می‌داد و سپس

جناحی از آن با نام جاما (جبهه آزادیبخش ملی ایران) به فعالیتهای مخفی پرداخته بود، دوباره احیا نشد؛ بلکه تنها جناح عمل گرا و مخفی حزب یعنی جاما بود که توسط بنیان گذاران خود در دو جریان مختلف - یکی با همان عنوان جاما (جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران) و دیگری با نام جنبش مسلمانان مبارز - وارد فعالیتهای سیاسی و حزبی شد. جامعه سوسیالیستها نیز دیگر حیات دوباره‌ای نیافت. حزب زحمتکشان هم چندان فعالیتی نداشت و با استعفای بقایی از رهبری آن در سال ۵۹ عملاً منحل شد. برخی شخصیت‌های منفرد تشکیل دهنده جبهه ملی نظیر متین دفتری نیز جبهه دموکراتیک ملی را به وجود آوردند که تشکیلاتی ناسیونالیستی با تمایلات چپ بود. تلفیق تمایلات سیاسی و ایدئولوژیک مختلف در احزاب این دوره بیش از پیش به چشم می‌خورد. اگر در دوره‌های پیشین تنها نهضت خدایپرستان سوسیالیست یا حزب مردم ایران برآیندی از سه جریان فکری عمده بود، این بار جاما، جنبش مسلمانان مبارز و بسیاری از احزاب و گروه‌های مذهبی دیگر برآیند این سه جریان محسوب می‌شدند. سازمان مجاهدین خلق ایران نیز که در دوره چهارم فعالیتهای حزبی به صورت سازمانی سیاسی به همین نام یا با نام جنبش ملی مجاهدین فعالیت داشت، در این زمره قرار می‌گیرد. همچنان که برخی گروه‌های ناسیونالیست همچون جبهه دموکراتیک ملی از تمایلات چپ هم برخوردار بودند، متقابلاً غالب نیروهای چپ نیز تمایلاتی ناسیونالیستی بروز می‌دادند. حزب پرو روسی توده در این میان یک استثناست و در مقابل، حزب پرو چینی رنجبران مشخصاً خود را مدافع سه جریان سوسیالیسم، ناسیونالیسم و اسلام انقلابی می‌خواند و به هر حال بیش از جریان‌ات چپ با جریان‌ات ناسیونالیستی و ملت‌گرا همخوانی داشت. در نقطه مقابل سازمان مجاهدین خلق، که سازمان چریکی عمده مذهبی در مقطع دیکتاتوری حد فاصل دوره سوم و چهارم محسوب می‌شد و از تمایلات سوسیالیستی و تا حدی ناسیونالیستی برخوردار بود، بخش دیگری از سازمانهای چریکی مذهبی در آن مقطع که با شروع فعالیتهای سیاسی دوره چهارم، در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی گرد آمده بودند، تنها بر گرایشهای اسلامی

تاکید ورزیدند و از تمایل به دو جریان فکری دیگر - سوسیالیسم و ناسیونالیسم - مشخصاً دوری می‌جستند. در این دوره برای نخستین بار روحانیت نیز از تشکیلات سیاسی رسمی عمده‌ای برخوردار می‌شود. جناح انقلابی طرفداران رهبری در حزب جمهوری اسلامی و جناح محافظه‌کار هواداران آیت‌الله شریعتمداری در حزب جمهوری خلق مسلمان متشکل می‌شوند که این دو حزب نیز همچون مجاهدین انقلاب اسلامی تنها در طیف ایدئولوژیک مذهبی جای می‌گیرند؛ گرچه حزب خلق مسلمان با تمایلات گاه شوونیستی و آذری‌گرای افراطی خود رگه‌هایی از خرده ناسیونالیسم قومی را هم بروز می‌دهد. دوره چهارم حزب‌گرایی و اوج‌گیری فعالیت‌های حزبی، به لحاظ کثرت وجود احزاب و گروه‌های سیاسی نیز با دوره پیشین تفاوت عمده‌ای دارد. جنبه‌های بارز این تفاوت علاوه بر محو برخی احزاب گذشته و ظهور احزایی بدون پیشینه قبلی، شکل‌گیری انبوهی از گروه‌های کوچک سیاسی و روشنفکری است که یا نتیجه تبدیل گروه‌های مسلح و مخفی دوران دیکتاتوری به تشکیلات سیاسی علنی و یا حاصل تبدیل سازمان‌های صنفی و سندیکایی کارگران، روشنفکران و اندیشمندان، دانشجویان و دانشگاهیان، و سایر اقشار به کانون‌های فعالیت حزبی است. به طور خلاصه در این دوره تقریباً همه تمایلات و تفکرات سیاسی قدیم و جدید به صورت اندیشه‌های حزبی و در قالب احزاب و گروه‌های سیاسی به فعالیت پرداختند و با حذف نظام سلطنتی، تنها سلطنت‌طلبان، جناحی از جبهه ملی شامل هواداران بختیار که به نظام پیشین تعلق گرفته بود، و طرفداران امینی که در دوره سوم فعال بودند، در صحنه فعالیت‌های حزبی حضور نداشتند؛ گرچه برخی با نام‌های دیگر و کسب تمایلات و مواضع جدید فعالیت می‌کردند. در این میان، یکی از جریان‌های سیاسی عمده دوره‌های دوم و سوم یعنی نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها که دو ایدئولوگ اصلی و محور حیات و حرکت خویش - ملکی و آل احمد - را از دست داده بود، مجال احیا و ظهور دوباره نیافت و بخشی از خواسته‌ها و اندیشه‌های این جریان و رهبران آن به صورت تجزیه شده در تحلیلها و مواضع برخی جریان‌ات سوسیالیست و ناسیونالیست موجود در دوره چهارم

مطرح شد.

۴- احزاب و مطبوعات در ایران؛ نشریات حزبی

نشریات گذشته از بُعد فرهنگی خود، به لحاظ سیاسی و اجتماعی می‌توانند همچون احزاب از ابزارهای اعمال قدرت یا نفوذ باشند و در نظامهای دموکراتیک یا استبدادی در جهت بسط دموکراسی یا تحکیم استبداد به کار آیند؛ اما در مجموع، نشریات یا مطبوعات به عنوان یکی از رسانه‌های گروهی، از طریق گسترش و تعمیق ارتباطات انسانی و اجتماعی، غالباً در جهت تنویر افکار عمومی و اعمال نظر و نظارت مردم عمل می‌کنند؛ بویژه اگر تعداد و تنوع این رسانه ملحوظ شود.

گرچه نخستین روزنامه در ایران در عهد ناصرالدین شاه منتشر شد، اما فعالیت‌های گسترده مطبوعاتی در ایران و کثرت و تنوع نسبی آن از عصر مشروطه و همزمان با پیدایش احزاب سیاسی در این دوره آغاز شد و در واقع مطبوعات و احزاب همچون دو بال مشروطه همراه و همگام بودند. از آن پس نیز در هر دوره که احزاب حیات تازه و حرکت و فعالیتی می‌یافتند، مطبوعات نیز از رکود و یک-دستی درمی‌آمدند و تحرک و تنوعی نشان می‌دادند. این امر ویژگی همه جوامع است و دو شرط «تعدد» و «تنوع» مطبوعات - همچون تعدد و تنوع احزاب و نیروهای سیاسی - نشانه‌های دموکراسی حزبی (و پارلمانی) محسوب می‌شود؛ گرچه توسعه و پیشرفت، و گسترش امکانات مادی جوامع نیز به کثرت مطبوعات کمک می‌کند.

احزاب غالباً نشریه یا نشریاتی به عنوان ارگان یا ناشر افکار خود دارند و متقابلاً بسیاری از نشریات نیز کم و بیش وابسته یا متمایل به برخی از احزاب و تشکیلات سیاسی هستند. در واقع حزب یا گروه سیاسی مشخصی را نمی‌توان بی‌وجود نشریه‌ای - به عنوان بیانگر افکار و آرای آن حزب یا گروه - در نظر گرفت و متقابلاً مطبوعات نیز بجز در زمینه‌های تخصصی (علمی، ادبی، هنری، اقتصادی، ورزشی و غیره) غالباً بیانگر خواسته‌ها، تمایلات و افکار بخشی از اجتماع یا قشر

بخصوصی هستند. به این ترتیب، نشریات می‌توانند نمایانگر خطوط و تفکرات حزبی و سیاسی موجود در جامعه باشند که گاه احزاب و نیروهای سیاسی منسجمی نمایندگی آنها را به عهده دارند و گاه در چهار چوب حزب و تشکیلات مدونی سازمان نمی‌یابند و تنها همین نشریات هستند که خود به عنوان کانون تبلور و تمرکز این خطوط و جریانها عمل می‌کنند.

چنان که اشاره شد در ادوار مختلف رشد و اوج گیری تحزب و ظهور و بروز تمایلات حزبی و سیاسی، مطبوعات نیز غالباً در ارتباط با این احزاب، به صورت گسترده و فعال به صحنه می‌آمدند: در عصر مشروطه همزمان با شکل گیری نخستین احزاب سیاسی، برای نخستین بار مطبوعاتی از سوی مردم و نیروهای سیاسی مختلف موجود در بستر مشروطه، انتشار یافت. با استقرار و تحکیم قدرت رضاشاه، گرچه کشور بتدریج رشد و توسعه و ثبات بیشتری می‌یافت و از برخی دستاوردهای تمدن و ترقیات جدید بهره‌ور می‌شد و با تاسیس دانشگاه و مدارس مختلف در سطح کشور و گسترش امکانات آموزش و چاپ و نشر، امکان افزایش کمی مطبوعات به وجود آمده بود، اما به علت عدم پویایی سیاسی جامعه و رکود و تعطیل فعالیتها و تحرکات حزبی و سیاسی، بساط نشریات نیز بکلی از رونق افتاد و بجز تعداد قلیلی نشریات صرفاً خبری یا سرگرم کننده یا وابسته به دربار و شخصیتها و تمایلات همگام با حاکمیت، نشریه‌ای مجال تداوم نیافت.

نشریات قرن بیستم (با امتیاز میرزاده عشقی و مدیریت عباس اسکندری)، فکر آزاد (با امتیاز احمد دهقان و مدیریت امیر شهیدی، در مشهد)، طوفان (با امتیاز فرخی یزدی و مدیریت موسوی زاده)، نسیم صبا (با امتیاز و مدیریت حسین کوهی کرمانی، طرفدار مدرس و عشقی)، ایران نو (با امتیاز و مدیریت رهنما، متعلق به فرقه دموکرات مستقل ایران)، آسیای وسطی (متعلق به رحیم زاده صفوی) و نشریات سیاسی - مذهبی اتحاد اسلام (با امتیاز و مدیریت حسین لنکرانی)، الحق، جنوب، صدای اسلام، عظمت اسلام، نهضت اسلام و سیاست اسلامی، همگی در همان سالهای نخست استقرار - رضا شاه تعطیل شد و تنها چند نشریه طرفدار یا همسو با رضاشاه و چند نشریه صرفاً مذهبی و اخلاقی یا ادبی به انتشار خود ادامه

داد؛ از جمله نشریات همایون، دعوت اسلامی (در کرمانشاه)، شیرکوه (در یزد)، فرهنگ (در رشت)، تذکرات دیانتی (در تبریز)، بازارگاد (متعلق به بهاءالدین حسام زاده بازارگاد، در شیراز)، ستاره (با امتیاز و مدیریت احمد ملکی)، ستاره جهان (با امتیاز ابوالقاسم اعتصام زاده و مدیریت و سردبیری احمد ملکی)، شاهین (متعلق به پرتو و دکتر تندر کیا)، شفق سرخ (با امتیاز و مدیریت علی دشتی و سردبیری مایل تویسرکانی، طرفدار رضا شاه)، مجله پهلوی (طرفدار رضاشاه، در مشهد و تهران)، ناهید (طرفدار رضاشاه)، ستاره ایران (طرفدار رضاشاه)، قانون (طرفدار وثوق)، اقدام (به مدیریت عباس خلیلی، طرفدار سیدضیاء الدین طباطبایی)، ایران باستان (با امتیاز و مدیریت سیف آزاد، وابسته به کانون ایران باستان)، ارمغان (با امتیاز و سردبیری وحید دستگردی، وابسته به انجمن ادبی حکیم نظامی)، دبستان (به مدیریت سیدحسن مشکان طبسی، ناشر افکار انجمن ادبی خراسان).

با گام نهادن به دهه بیست و خروج رضاشاه از صحنه که به ایجاد فضای باز سیاسی و اجتماعی و ورود شخصیتها، گروهها و نیروهای سیاسی مختلف به عرصه سیاست کشور انجامید، مطبوعات نیز با حضوری بی سابقه پای به میدان نهادند که این حضور در سالهای حیات نهضت ملی به اوج خود رسید. در این دوره در مجموع بیش از ۱۴۰۰ نشریه انتشار می‌یافت^{۱۲۸} که غالباً وابسته به احزاب و نیروهای سیاسی موجود در این دوره بود. در دوره‌های بعدی تحریک حزبی و سیاسی - سالهای ۳۹ تا ۴۲ و سالهای ۵۷ تا ۶۰ - بار دیگر نشریات به صورتی گسترده و متنوع پدیدار شدند و افکار و تمایلات حزبی و سیاسی موجود در جامعه را انعکاس بخشیدید؛ اما در این ادوار، علی‌رغم گسترش بی سابقه امکانات در گذر زمان (از جمله در زمینه آموزش و انتشارات)، هیچ‌گاه کثرت و

۱۲۸- صادقی نسب در فهرست روزنامه‌های فارسی این دوره ۱۴۳۱ روزنامه را بر شمرده است: ولی مراد صادقی نسب، فهرست روزنامه‌های فارسی سال ۱۳۲۰-۱۳۳۲ شمسی، (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰)، ص

تعداد نشریات دوره دوم تحزب در کشور تکرار نشد.

در این جا به عنوان نمونه‌ای از رابطه احزاب و مطبوعات، به بررسی مطبوعات حزبی و نیز گروه‌بندیهای حزبی و سیاسی مطبوعات این دوره می‌پردازیم:

در سالهای دهه بیست به پیشنهاد و پیگیری حزب توده ایران و در راستای اهداف این حزب در رهبری ائتلافی از احزاب و نیروهای سیاسی ضدامپریالیستی و ضد ارتجاعی - تحت عنوان جبهه موتلف احزاب آزادیخواه - گروهی از نشریات وابسته یا متمایل به حزب توده و چند حزب و گروه سیاسی موتلف با آن در جبهه‌ای مطبوعاتی - با نام جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری - گرد آمدند. این جبهه در سال ۱۳۲۷ به وجود آمد و حزب توده تعداد نشریات وابسته به آن را ۴۷ نشریه ذکر می‌کند^{۱۲۹}. حزب توده در سال ۱۳۲۳ نیز جبهه‌ای از مطبوعات با نام جبهه آزادی تشکیل داده بود که علاوه بر حزب توده ایران، نشریات احزابی همچون حزب ایران، حزب احرار ایران و جمعیت رفیقان در آن مشارکت داشتند. حزب توده تعداد نشریات این جبهه را که در آغاز ۱۲ روزنامه بود، در اوایل سال ۱۳۲۴، ۴۴ روزنامه یعنی نیمی از جراید آن زمان ذکر می‌کند^{۱۳۰}. برخی از نشریات وابسته به این جبهه عبارت بودند از: آرمان ملی، آژیر، افق آسیا، اقیانوس (شیراز)، بیداری ما، بیداری ملی، خاورنو (تبریز)، دماوند، راستی هفتگی (مشهد)، زبان ملت (بابل)، سروش، شعله‌ور، شهباز، عالم، کیوان (اصفهان و رضائیه)، نامه مردم، ندای حقیقت، و نصرت^{۱۳۱}.

در سالهای شکل‌گیری و فعالیت نهضت ملی و مقارن حکومت دکتر مصدق، تعداد جبهه‌ها و گروه‌بندیهای حزبی مطبوعات به اوج خود رسید و از جمله ائتلافهای مطبوعاتی ذیل - علاوه بر جبهه فوق‌الذکر - شکل گرفت:

۱۲۹- کامبخش، «حزب توده ایران در مبارزه برای تشکیل جبهه واحد ملی و دموکراتیک»، ص ۲۹۶

۱۳۰- «حزب توده ایران در مبارزه برای تشکیل جبهه واحد ملی و دموکراتیک»، ص ۲۸۸ و ۲۸۹

۱۳۱- در گذشته چراغ راه آینده است، از ۱۴ نشریه به این شرح به عنوان اعضای جبهه آزادی نام برده می‌شود: آزادگان، آژیر، باختر، تجدد ایران، خورشید ایران، داد، دماوند، رهبر، ستاره، صدای ایران، فرمان، مردم، نجات ایران و مجله محیط (جامی، گذشته چراغ راه آینده است، ص ۱۹۰ و ۱۹۱)

جبهه استقلال که چند روزنامه از جمله روزنامه ندای آسمانی را در برمی گرفت:

جبهه مطبوعات متفق ایران که روزنامه‌های وظیفه، اراده آسیا، ناطق خراسان (در مشهد) و سرچشمه (در قم) در آن عضویت داشتند. این جبهه دارای گرایشهای مذهبی به طرفداری از آیت الله کاشانی و مخالف با مصدق بود.

جبهه مطبوعات ملی ایران که روزنامه‌های ایران مبارز و جبهه ما (هر دو در مشهد) عضو آن بودند و طرفدار مصدق بود.

جامعه روزنامه‌نگاران ملی ایران که روزنامه عقاب شرق ارگان آن و نیز روزنامه حرکت ملی ناشر افکار آن بود.

هیات روزنامه‌نگاران متحد که روزنامه‌های صبح روشن، مرد میدان و پهلوان را شامل می‌شد.

انجمن روزنامه‌نگاران دموکرات که شامل چند روزنامه از جمله روزنامه مردم یزد (در یزد) بود.

گروه جراید فداکار که از جمله روزنامه‌های وابسته به آن می‌توان به روزنامه‌های سعد و خجند اشاره کرد.

اتحاد جراید ملی که در آذر ۱۳۲۲ توسط سیدضیاء الدین تشکیل شد و روزنامه‌های وظیفه، کاروان، کانون، حور و کشور را در بر می‌گرفت^{۱۳۲}. روزنامه‌های اقدام و کوشش نیز متمایل به این اتحاد بود^{۱۳۳}.

۱۳۲ - آوانسیان، «ظهر دوباره سیدضیاء در صحنه و سقوط او»، ص ۶۰ و ۶۱

۱۳۳ - در تدوین مطالب مربوط به نشریات حزبی و ائتلافهای مطبوعاتی مذکور، علاوه بر منابع ارجاعی، از نشریات نامبرده استفاده شده است.

فصل دوم

تاریخ تحلیلی نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها

اکنون سیر تاریخی حرکت انشعابی را بررسی می‌کنیم و در این راستا طی چند مبحث به تشریح روند شکل‌گیری و حیات نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها و تحلیل جایگاه و موقعیت آن در مجموعه تحولات سیاسی - اجتماعی کشور و بویژه نقش و عملکرد این حرکت در نهضت ملی ایران می‌پردازیم.

۱- از انشعاب در حزب توده تا ائتلاف در حزب زحمتکشان

در میان احزاب و تشکیلات سیاسی دهه بیست، حزب توده ایران بی‌تردید مقتدرترین و سازمان‌یافته‌ترین نیروی حزبی کشور بود.^{۱۳۲} علاوه بر فعالیتهای گسترده‌ای که این حزب در تهران داشت، در برخی ایالات و ولایات نیز حرکتها و تشکلهایی با ارتباط رسمی یا غیر رسمی با آن وبا یاری جستن و الهام از حزب

۱۳۴ - حزب توده ایران تنها حزبی بود که از آغاز دهه بیست تا سالهای پس از پیروزی انقلاب، در طول بیش از چهاردهه، به اشکال مختلف - مخفی یا علنی و در داخل یا خارج از کشور - تداوم و حضوری محسوس داشت و شاید بتوان به گفته خود این حزب استناد کرد که حتی حزب سازیهای قوام و شاه پیش و پس از کودتای سال ۳۲، در رقابت با این حزب و گاه با الگو برداری از آن بوده است (اقتباس از داود نوروزی، «حزب توده ایران ضرورت تاریخی میهن ما»، اسناد و دیدگاهها، ص ۴۷؛ این مقاله قسمتهایی از دو مقاله مندرج در فصل نامه دنیا، شماره ویژه بهار ۱۳۴۰ و شماره تابستان ۱۳۴۵ بوده است)

توده یا اتحاد شوروی نضج گرفت. یکی از مشخص‌ترین و تاریخ‌سازترین این حرکتها تشکیل فرقه دموکرات در آذربایجان و ایجاد دولت خود مختار در این استان بود که با انحلال کمیته ایالتی حزب توده در آذربایجان و ادغام آن در حزب دموکرات آذربایجان در سال ۱۳۲۴ صورت گرفت. «در ۲۱ آذرماه این سال با افتتاح مجلس ملی آذربایجان و معرفی کابینه پیشه‌وری، دولت آذربایجان شروع به کار کرد»^{۱۳۵} و درست یک سال بعد در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ با تصرف تبریز و فرار رهبران فرقه عمر این دولت به پایان رسید. «شکست تجربه آذربایجان علاوه بر شروع فشار علیه دموکراسی در کشور و انحلال جبهه آزادی [جبهه متولف احزاب آزادیخواه]، نخستین ضربه جدی به قدرت و مشروعیت حزب توده بود و بروز تشنجات، اختلاف فکری، و تردید در مواضع حزب در قبال مسأله آذربایجان، صلاحیت رهبری حزب و اطاعت کورکورانه از شوروی را در پی داشت»^{۱۳۶} واقعه آذربایجان و پیش از آن، مواضع حزب در قبال واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی، دو رویداد عمده‌ای بود که سرانجام در پی برخی تحلیلهای سیاسی و اجتماعی، جریان اصلاح طلب درون حزب توده به وجود آورد که با شکست اهداف این جریان، نخستین و مهمترین انشعاب در حزب توده شکل گرفت.^{۱۳۷} موج اعتراضات و انتقادات نسبت به حزب موجب شد که شورایی مرکب از اعضای کمیته مرکزی، کمیسیون نفتیش مرکزی، سه نفر از کمیته ایالتی تهران و دو نفر از کمیسیون ایالتی تهران گرد هم آیند و از میان خود هیات اجرائیه موقتی را برگزینند که به جای کمیته مرکزی اداره امور حزب و تدارک دومین کنگره حزبی را برعهده گیرد.^{۱۳۸} خلیل ملکی و ده تن دیگر به این شرح اعضای این هیات بودند: دکتر رضا رادمنش، دکتر فریدون کشاورز، دکتر مرتضی یزدی، دکتر محمد بهرامی.

۱۳۵- جامی، گذشته چراغ راه آینده است، ص ۳۲۲

۱۳۶- گذشته چراغ راه آینده است، ص ۴۸۶

۱۳۷- کاتوزیان، مقدمه خاطرات سیاسی خلیل ملکی، ص ۵۲ تا ۳۷

۱۳۸- جامی، گذشته چراغ راه آینده است، ص ۴۸۶

غلامحسین فروتن، دکتر احسان طبری، دکتر احمد قاسمی، دکتر نورالدین کیانوری، عبدالحسین نوشین و محمود بقراطی.^{۱۳۹} این هیات در نخستین گام، دو اعلامیه خطاب به اعضای حزب و مردم ایران انتشار داد که در آن در واقع به تجدید نظرهایی در مواضع خود دست زد.^{۱۴۰} در این هنگام گروهی از اعضای حزب به رهبری دکتر اپریم کتابی به نام چه باید کرد منتشر کردند و در آن نواقص حزب در ضعف تئوری و سازمان و پیشنهادهای خود مبنی بر تشکیل یک جبهه مردمی مرفقی یا دموکرات، انحلال حزب در این جبهه و تشکیل حزبی به نام حزب سوسیالیست جبهه دموکرات به صورت جانشینی برای حزب توده را مطرح کردند.^{۱۴۱} عنوان سوسیالیست برای حزب که بعداً در نام جمعیت سوسیالیست توده ایران به چشم می خورد و امروزه در تحول تاریخی تغییر احزاب کمونیستی و کارگری به احزاب سوسیالیست در جهان دیده می شود، نشان از پیشگامی اندیشه اپریم در شکل گیری نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها و نیز پیشاهنگی کل این حرکت در بدعت گذاری افکار نو و مستقل در جنبشهای چپ گرا بود. «جزوه چه باید کرد در آبان ۲۴ به طور خصوصی منتشر شده بود؛ اما در اردیبهشت ۲۵ انتشار عمومی یافت. دکتر اسحاق اپریم با همکاری تنی دیگر از جمله آل احمد جزوه دیگری به نام حزب توده بر سر دو راهی تدوین کردند که در ۱۴ بهمن ۱۳۲۵ به مناسبت هفتمین سالگرد درگذشت ارانی برای چاپ آماده شده بود؛ اما در فروردین ۱۳۲۶ انتشار یافت.»^{۱۴۲} در فاصله یازدهم تا بیستم تیرماه ۲۶ سومین کنفرانس ایالتی حزب توده در تهران تشکیل شد و ۱۱ نفر به شرح ذیل، که اکثریت آنان (۶ نفر نخست) از طرفداران خلیل ملکی بودند، به عنوان اعضای کمیته ایالتی

۱۳۹- اسکندری در خاطرات خود در ذکر اسامی اعضای هیات اجراییه موقت حزب، از قاسمی، کیانوری، نوشین و بقراطی نام برده است (ایرج اسکندری، خاطرات سیاسی، گردآوری علی دهباشی، (تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۸)، ص ۵۸ و ۵۹

۱۴۰- جامی، گذشته چراغ راه آینده است، ص ۴۸۷ و ۴۹۳

۱۴۱- گذشته چراغ راه آینده است، ص ۴۹۳ و ۴۹۴

۱۴۲- کاتوزیان، مقدمه خاطرات سیاسی خلیل ملکی، حاشیه ص ۶۴

تهران برگزیده شدند: جلال آل احمد، مهندس حسین ملک، مهندس ابوالفضل ناصحی، محمد علی جواهری، محمد امین محمدی، محمد سالک، مهندس صادق انصاری، مهندس حسن اماموردی، جهانگیر افکاری، امان الله قریشی و محبوب عظیمی. هواداران خلیل ملکی در این میان، مخالفان هیات اجرائیه بودند و برای دست یافتن به اکثریت در کمیته مرکزی بر آن شدند تا بسرعت کنگره را تشکیل دهند؛ اما شکست آنان در این امر سبب شد که در ۱۳ دی ماه ۱۳۲۶ طی اعلامیه‌ای انشعاب خود را علنی و تشکیل جمعیت سوسیالیست توده ایران را اعلام کنند. علل انشعاب به اختصار چنین بر شمرده شد: غیر ممکن بودن اصلاحات در حزب با وجود رهبری کنونی، تصمیم هیات اجرائیه به تاخیر در تشکیل کنگره با هدف ظفره رفتن از روبرویی با افکار عمومی در حزب و اعمال نفوذ در ترکیب اعضا^{۱۴۳}. مشخصات جمعیت نیز به اجمال چنین بیان شد: تداوم ایدئولوژی، اصول و اهداف حزب؛ تداوم جنبه‌های مترقی حزب و دوری از نقایص و اشتباهات؛ دفاع از طبقه کارگر و کلیه طبقات ستمکش در مبارزه با استبداد، ارتجاع، استعمار و امپریالیسم؛ پیروی از سوسیالیسم علمی در زمینه فلسفی و اجتماعی و سرانجام تشخیص عدم انطباق شرایط ایران با کشورهای مترقی؛ حمایت از منافع کارگران و سایر طبقات زحمتکش بویژه دهقانان؛ پشتیبانی از صنایع ملی و داخلی در برابر سرمایه‌داران انحصارطلب و بزرگ خارجی، همراهی با همه احزاب و عناصر ضد استعماری؛ تامین آزادی ملت و مبارزه در حدود قانون اساسی و تلاش در اجرای مواد مترقی اجرا نشده آن. امضا کنندگان این اعلامیه یعنی بانیان جمعیت سوسیالیست ۱۲ نفر بودند: خلیل ملکی، شش نفر اعضای سومین کنگره ایالتی تهران یعنی جلال آل احمد، مهندس

۱۴۳- نخستین کنگره حزب در سال ۱۳۲۱ تشکیل شد و دومین کنگره که قرار بود در سال ۱۳۲۲ تشکیل شود، تا سال ۱۳۲۶ نیز تشکیل نشد (همانجا، ص ۶۴ تا ۶۷ و حاشیه ص ۵۳). دکتر رحیم عابدی سال تشکیل نخستین کنگره حزب را ۱۳۲۳ ذکر می‌کند (رحیم عابدی، «خلیل ملکی در حزب توده و پس از آن»، یادنامه خلیل ملکی، به کوشش امیر پیشداد و همایون کاتوزیان، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۰)، ص ۲۳۷

حسین ملک، مهندس ابوالفضل ناصحی، محمد علی جواهری، محمد امین محمدی، محمد سالک و پنج تن دیگر از اعضای حزب شامل دکتر انور خامه‌ای، دکتر رحیم عابدی، فریدون توللی، مهندس محمد زاوش و مهندس اسماعیل زنجانی^{۱۴۳}. اپریم که خود نخستین گام را در این راه برداشت، اعلامیه انشعاب را امضا نکرد؛ زیرا انشعاب به قصد اصلاح و تصحیح حزب صورت می‌گرفت و اپریم امیدی به تصحیح و نوسازی حزب نداشت. « دو روز پس از صدور اعلامیه اول انشعاب، اصلاح طلبان در ۱۵ دی ۱۳۲۶ جزوه‌ای را تحت نام دو روش برای یک هدف، به عنوان نخستین نشریه سازمانی جمعیت سوسیالیست توده ایران منتشر کردند. در این جزوه رهبری حزب مورد انتقاد جدی قرار گرفت و تحلیلهایی از مواضع غلط حزب در قبال مسائل حزبی و سیاسی جامعه ارائه شد. هم اعلامیه اول انشعاب و هم جزوه دو روش برای یک هدف لحنی مسالمت‌جویانه داشت و هنوز راه برای آشتی و اتحاد درون حزبی باز گذاشته شده بود؛ اما پاسخ تند و صریح حزب و تهدید به اخراج اصلاح طلبان در صورت عدم ترک مواضع خود، سبب شد که در اعلامیه ۲۶ دی، انشعاب قطعی شود.^{۱۴۵} این اعلامیه یعنی اعلامیه دوم انشعاب را ۲۱ نفر دیگر به این شرح امضا کردند: مهندس محمود نوایی، احمد آرام، عباس دیوشلی، حسن گوشه، اسماعیل زاهد، مجتبی میرحسینی، مهندس محمود بلالی، عبدالرسول پرویزی، مهندس ابوالقاسم قندهاریان، محمد قلی محمدی، جلیل مقدم، مهندس مسعود درویش، میرحسین سرشار، علی شاهنده، محمد مهدی عظیمی، مهندس مهربابی، مهندس جمشید دارایی، ملکه محمدی، احمد ساعتچی، مهندس یوسف قریب و علی اصغر خبره‌زاده.^{۱۴۶} اصلاح طلبان بر این تصور بودند که شوروی در قبال اختلافات درون

۱۴۴- جامی، گذشته چراغ راه آینده است، ص ۴۸۷ و ۴۹۳

۱۴۵- کاتوزیان، مقدمه خاطرات سیاسی خلیل ملکی، ص ۷۹ تا ۵۶، آل احمد تاریخ انتشار اعلامیه اول انشعاب را ۱۶ آذر ۱۳۲۶ ذکر می‌کند (جلال آل احمد، در خدمت و خیانت روشنفکران، تهران، انتشارات خوارزمی،

۱۳۵۷)، جلد دوم، حاشیه ص ۱۷۸

۱۴۶- آل احمد، همانجا

حزبی جانب آنان را می‌گیرد؛ اما پس از محکومیت انشعاب از سوی شوروی، در ۳۰ دی ۱۳۲۶ با صدور بیانیه‌ای انصراف خود را از تشکیل سازمانی مجزا و مستقل از حزب توده اعلام داشتند؛ بی‌آن که به حزب باز گردند.^{۱۳۷} انشعابیون که از تشکیل سازمانی در خارج از حزب منصرف شده بودند، راهی جز عزلت و مطالعه سیاسی نیافتند و هنوز در این امید بودند که شوروی دیر یا زود «حقیقت امر» را دریابد.^{۱۳۸} از آن پس تا شکل‌گیری نهضت ملی و شکل‌بخش اعظم انشعابیون در حزب زحمتکشان ملت ایران، انشعاب جویان در سه جناح یا خط فکری فعالیت داشتند. سپهر ذبیح که از انشعابیون با عنوانهای ناراضیان، اصلاح‌طلبان و روشنفکران حزب نام می‌برد، این سه جناح را به این شرح توصیف می‌کند: جناح چپ به رهبری اهریم که هوادار خشونت و کاربرد روشهای انقلابی بودند و بر افزایش آگاهی سیاسی و قابلیت تشکیلاتی اعضا تاکید می‌ورزیدند و در این راه سازماندهی گروهی به عنوان پیش‌قراول را پیشنهاد می‌کردند. جناح میانه به رهبری ملکی که ادعای نمایندگی اصلاح‌طلبان مرفقی را داشتند. اینان خواهان تصفیه حزب نبودند؛ بلکه برگزاری دومین کنگره حزبی را می‌طلبیدند و همچون اهریم اصل را اتکا به خود می‌دانستند نه تکیه بر رویدادهای بین‌المللی و علاوه بر این به غیر دموکراتیک بودن امور در حزب اعتراض داشتند. جناح انورخامه‌ای که بعدها جمعیت رهایی کار و اندیشه را به وجود آوردند. این جناح گرچه به رهبری

۱۴۷- کاتوزیان، مقدمه خاطرات سیاسی خلیل ملکی، ص ۵۳، ۵۵ و ۵۸. آل احمد تاریخ صدور اعلامیه انصراف را به نقل از فوق‌العاده قیام شرق، ۲ بهمن ۱۳۲۶ می‌نویسد و در ذکر اسامی امضاکنندگان اعلامیه انصراف، همه افراد امضاکننده دو اعلامیه انشعاب را بجز بلالی، درویش و قریب نام می‌برد و اسامی داراب زند و اسماعیل بیگی را بر این فهرست می‌افزاید (آل احمد، همانجا). انورخامه‌ای تاریخ جلسه تصمیم‌گیری برای انصراف را که در منزل ملکی و با حضور ۱۰۵ نفر تشکیل شده بود، اول بهمن ۲۶ ذکر می‌کند که در این جلسه تنها احمد آرام در مخالفت با انصراف سخن گفت و در رأی‌گیری نیز بجز ۴ نفر بقیه به انصراف رای دادند (خامه‌ای، از انشعاب تا کودتا (خاطرات انورخامه‌ای)، (تهران، انتشارات هفته، ۱۳۲۶)، ص ۶۹). عابدی تعداد امضاکنندگان اعلامیه دوم انشعاب را متجاوز از هفتاد نفر ذکر کرده است (عابدی، «خلیل ملکی در حزب توده و پس از آن، ص ۲۲۹)

حزب انتقاد داشت، اما طرفدار اطاعت بی قید و شرط از شوروی بود و ملکی را همچون تیتو به عنوان کمونیست ملی محکوم می کرد.^{۱۴۹}

ذبیح، خلیل ملکی را سخنگوی دسته انتقاد کنندگان می خواند و به مخالفت وی با شرکت در انتخابات طی بحثهای کنگره اول حزب در مرداد ۲۳ به علت غیر دموکراتیک بودن انتخابات، و تاکید بر پاکسازی حزب از فرصت طلبان حزبی اشاره می کند.^{۱۵۰}

خامه‌ای تقسیم اصلاح طلبان به سه جناح را که ذبیح طرح کرده است، از بُعد دیگری مطرح می سازد. وی فکر و ابتکار و طرح و تصمیم و اجرای انشعاب را از آن خود می شمارد؛ اما ملکی را پرچمدار واقعی و مسوول انشعاب می نامد و در این میان از اپریم همراه با آل احمد، ملک و ناصحی به عنوان آوانگاردیستها یا نخستین اصلاح طلبان در حزب نام می برد.^{۱۵۱}

در این جا ذکر این نکته لازم است که حزبیون دیگری نیز در آغاز در شمار منتقدان از حزب و درکنار اصلاح طلبان حزبی بودند؛ اما به هنگام انشعاب به سلک انشعاییون در نیامدند و بعضاً به مخالفان سرسخت آنان پیوستند. احسان طبری، نورالدین کیانوری، احمد قاسمی، عبدالحسین نوشین و برخی دیگر از فعالان جوان حزب توده در آن زمان در زمره این افراد بودند.

۲- ائتلاف ملکی و انشعاییون با بقایی در حزب زحمتکشان ملت ایران

با تبلور نهضت ملی ایران حول محور ملی شدن نفت در سراسر کشور، همه نیروهای ملی و از جمله انشعاییون حزب توده جذب این مبارزه شدند و تشکل نوینی یافتند. «اقلیتی از مجلس ۱۵ شامل بقایی، ملکی، عبدالقدیر آزاد و حائری-

۱۴۹- سپهر ذبیح، تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، ترجمه محمد رفیعی مهر آبادی، (تهران، مؤسسه انتشارات عطایی، ۱۳۶۴)، ص ۴۳۴ تا ۴۲۵

۱۵۰- تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، ص ۱۵۱ و ۱۵۲

۱۵۱- خامه‌ای، «خلیل ملکی و انشعاب ۱۳۲۶ از حزب توده»، یادنامه ملکی، ص ۱۴۴

زاده اهداف مصدق در مجلس ۱۴ را دنبال کردند و به مخالفت با قرارداد گس - گلشائیان پرداختند. دکتر مظفر بقایی کرمانی که در آغاز مجلس ۱۶ سازمان نگهبانان آزادی را به منظور آزادی انتخابات تشکیل داده بود، در این دوره پس از مصدق و کاشانی شاخص‌ترین چهره مبارزات ملی به شمار می‌رفت. او از دوران همکاری با حزب توده با ملکی آشنایی داشت. در پی پیشنهاد ملکی، این دو در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۰ حزبی برای سازمان دادن به نیروهای ملی موجود در صحنه و حمایت از نهضت ملی ایران به رهبری مصدق تشکیل دادند که به پیشنهاد ملکی، حزب زحمتکشان ملت ایران نامیده شد. این حزب نخستین شکل قدرتمندی بود که توانست در برابر حزب توده ایران به رقابت برخیزد. در این زمان حزب توده با تحلیل شخصیت رزم آرا نخست وزیر وقت به عنوان فردی بورژوا دموکرات، به حمایت ضمنی از او برخاست و انشعابیون حزب توده که اینک در حزب زحمتکشان شکل یافته بودند، جانب مصدق را گرفتند. حزب زحمتکشان که محصول ائتلاف بقایی و ملکی بود، عملاً از دو جناح تشکیل می‌شد؛ جناح سیاسی و پارلمانی یعنی بقایی و یاران او از جمله سبهدی و زهری که اداره روزنامه حزب - شاهد - در دست آنان بود، و جناح روشنفکری و فرهنگی که امور تشکیلاتی، تعلیماتی، مطبوعاتی و ایدئولوژیک حزب را اداره می‌کردند و هفته نامه نیروی سوم و ماهنامه علم و زندگی را انتشار می‌دادند.^{۱۵۲}

۳- جدایی از حزب زحمتکشان و تشکیل نیروی سوم

اختلافات درونی حزب زحمتکشان و مواضع جدید بقایی علیه مصدق سرانجام سبب شد که ملکی و یاران او در مهرماه سال ۱۳۳۱ حزب جدیدی به نام حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) که به اختصار به نیروی سوم معروف شد، بنیان گذارند.^{۱۵۳} اینک هفته نامه نیروی سوم که پیش از این ارگان سازمان

۱۵۲- اقتباس از کاتوزیان، مقدمه خاطرات سیاسی خلیل ملکی، ص ۸۲ تا ۹۱

۱۵۳- بقایی و حزب زحمتکشان همراه با شخصیتها و نیروهای دیگری به مخالفت خود با مصدق تا کودتای -

جوانان حزب زحمتکشان بود، با تبدیل به روزنامه خبری و سیاسی، به ارگان نیروی سوم مبدل شد و علم و زندگی نیز به عنوان نشریه تئوریک حزب نیروی سوم انتشار می‌یافت.^{۱۵۴} رهبر نیروی سوم، خلیل ملکی، امتیاز و مدیریت علم و زندگی را به عهده داشت؛ اما امتیاز نیروی سوم از آن عیسی اسماعیل زاده و مدیریت آن با مهندس ابوالقاسم قندهاریان و دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی بود. نادر نادرپور و امیر پیشداد سردبیری علم و زندگی، و شمس آل احمد سردبیری نیروی سوم را به دست داشتند. برخی از اعضای هیات اجرائیه، رهبران و فعالان نیروی سوم عبارت بودند از: خلیل ملکی، جلال آل احمد، علی اصغر خیره زاده، محمد علی خنجی، مسعود حجازی، ناصر وثوقی، امیر پیشداد، غلامرضا وثیق، علی اصغر حاج سید جوادی، هوشنگ ساعدلو، ضیاء موجدی، پروین میرفخرایی، عباس عاقلی زاده، داریوش آشوری، منوچهر صفا، مرتضی مظفری، منوچهر رسا و مهندس زندی. پس از سقوط مصدق و پیروزی کودتا، ملکی دستگیر شد و به زندان افتاد و حضور نیروی سوم در صحنه فعالیتهای سیاسی و حزبی این دوره پایان گرفت. ویژگیها، دیدگاهها، مواضع و فعالیتهای نیروی سوم، طی مباحث مختلف این تحقیق مشروحاً بررسی و تحلیل خواهد شد.

۲۸- مرداد ادامه دادند که در جای خود ذکر خواهد شد. پس از کودتا فعالیتهای حزبی و حیات سیاسی بقایی مختصراً به این منوال بود. «بقایی در آبان ۳۲ در روزنامه شاهد مقاله می‌نویسد. در سال ۳۳ خود را برای نمایندگی مجلس از کرمان کاندید می‌کند و در پی انتقاد از زاهدی در سال ۳۴ یک ماه بازداشت می‌شود. از آذر ۳۴ تا آذر ۳۵ به زاهدان تبعید می‌گردد. سپس بار دیگر دستگیر می‌شود. در سال ۳۴ کنگره حزب زحمتکشان تشکیل می‌شود و بقایی بیانیه‌ای به صورت نامه خطاب به این کنگره می‌نویسد. در سال ۳۹ جمعیت پاسداران آزادی را تشکیل می‌دهد و کاندید مجلس می‌شود. در آذر و سپس اسفند ۳۹ دستگیر و به ۲ سال زندان محکوم، اما در دی ۴۰ آزاد می‌شود. در سال ۴۳ با کاپیتولاسیون به مخالفت می‌پردازد. در سال ۵۰ حزب زحمتکشان احیا می‌شود. در سال ۵۳ علیه حزب رستاخیز و سیستم تک حزبی نامه‌ای به شاه می‌نویسد. در ۱۸ آذر ۵۶ حزب زحمتکشان بیانیه‌ای صادر می‌کند. بقایی در سال ۵۹ در وصیت نامه سیاسی خود از رهبری حزب زحمتکشان استعفا می‌دهد.» (محمد آقا و صدیقی، افول یک مبارز، ص ۷۶ تا ۹۰)

۴- از نیرو تا جامعه (نیروی سوم در مقطع پس از کودتا)

با وقوع کودتای ۲۸ مرداد و دستگیری ملکی، فعالیت علنی نیروی سوم نیز همچون دیگر احزاب و نیروی‌های سیاسی این دوره به پایان رسید. در غیاب رهبری، گروهی از اعضای نیروی سوم به زعامت دکتر محمد علی خنجی و دکتر مسعود حجازی به مخالفت و خصومت با ملکی پرداختند. اختلافات درونی نیروی سوم گام دیگری در مسیر از هم پاشیدن کامل این حزب در سالهای بعد بود. ملکی پس از آزادی از زندان، بار دیگر به تحلیل مسائل حزبی، سیاسی و اجتماعی ایران و جهان و بررسی علل شکست نهضت ملی ایران پرداخت و بر آن شد تا مبارزه را به قول خود دوباره از صفر شروع کند. در این دوران قرارداد کنسرسیون امضا شد و برای تصویب به مجلس هجدهم رفت. خلیل ملکی با همکاری مهندس کاظم حسینی تحلیل جامعی در مخالفت با این قرارداد ارائه داد که توسط محمد درخشش در مجلس قرائت شد. «ملکی و یاران او در این دوران در جلسات هفتگی که در منزل وی تشکیل می‌شد، گرد می‌آمدند و به بحث پیرامون سوسیالیسم و مسائل سیاسی - اجتماعی ایران می‌پرداختند.»^{۱۵۵} در سال ۱۳۳۳ انتشارات رواق و مجله اندیشه و هنر به عنوان دو کانون فرهنگی که آثار فکری و قلمی نیروی سومها نیز بعضاً در آنها انتشار می‌یافت، آغاز به کار کرد. در فروردین ۱۳۳۴ ملکی با همکاری برخی دیگر از همفکران خود بویژه آل احمد، ملک، عابدی، شایان و وثیق، علم و زندگی را با نام نبرد زندگی احیا کرد. «این مجله کانونی برای نشر اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی نیروی سومها بود و دفتر مجله عملاً نقش یک مرکز سیاسی و حزبی را داشت که در جلسات هفتگی آن مسائل سیاسی مورد بحث و تحلیل قرار می‌گرفت. در همین سال ملکی مقالاتی در مجله فردوسی می‌نوشت که عمده در انتقاد از حزب توده بود. در سالهای ۳۶ و ۳۷، محافل سیاسی نیروی سومها به همت برخی از اعضای نیرو، بویژه عباس عاقلی زاده و منوچهر صفا تشکیل می‌شد.»^{۱۵۶} از بهمن ۳۷ نبرد زندگی

۱۵۵- محمد باقر اسحاقی، «خلیل ملکی مبارز خستگی ناپذیر»، یادنامه ملکی، ص ۹۳

۱۵۶- اقتباس از داریوش آشوری، «خلیل ملکی در واپسین سالهای زندگیش»، یادنامه ملکی، ص ۴۰ و ۴۱

مجدداً با نام علم و زندگی انتشار یافت و در این دوران بود که ملکی و نیروی سومها در مسیر تشکیل تجمع سیاسی گسترده‌ای گام برمی‌داشتند. در این راستا، در سال ۱۳۳۷ تشکیلات جدیدی با اندیشه و برنامه سوسیالیستی پی‌ریزی شد. خلیل ملکی این بار به جای یک حزب، شکل وسیعی به نام جامعه سوسیالیستهای ایران را تدارک دید تا همه نیروهای مبارز و ملی را گرد آورد. ایجاد این تشکل با پایان گرفتن دوران اختناق پس از کودتا صورت گرفت؛ اما تشکیلات جدید عمده‌ی به همان نیروی سومها محدود شد و جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران نام گرفت.

از کودتا و حاکمیت مجدد استبداد تا باز شدن دوباره فضای سیاسی و تشکیل جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران، فعالیتهای نیروی سوم، بجز موارد فوق، عمده‌ی در چهار چوب نهضت مقاومت ملی تداوم یافت. در این جا تحلیل مختصری از نقش و جایگاه نیروی سوم در نهضت مقاومت ارائه می‌شود.

پس از کودتا، نهضت مقاومت ملی شکل گرفت و احزاب و نیروهای ملی و مذهبی در آن گرد آمدند. نیروی سوم از همان زمان همراه با حزب ایران و حزب مردم ایران به عنوان احزاب تشکیل‌دهنده نهضت مقاومت وارد فعالیت شد و کمی بعد حزب ملت ایران هم به این احزاب پیوست. اختلافات درونی نیروی سوم در داخل نهضت مقاومت نیز ادامه یافت. ملکی و طرفداران او که کمیته موقت حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) را تشکیل می‌دادند، خنجی و هواداران وی را به سازش با توده‌ایها و دشمنی با نهضت ملی محکوم می‌کردند و خنجی و گروه او که با نامهای کمیته موقت، کمیته موقت مرکزی، کمیته مرکزی موقت و کمیته‌های عامله حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) فعالیت داشتند، ملکی و ملکیستها را به انحرافات آشکار و خیانت‌آمیز از اصول نهضت ملی و ایجاد نهضت قلابی از طریق درخشش و روشنفکران مجلس متهم می‌ساختند. در این زمان نیروی سوم به سه شاخه تقسیم شده بود؛ یکی ملکی و اکثریت رهبران و اعضای نیرو شامل اعضای هیات اجرائیه (بجز خنجی)، دیگری خنجی و تنی چند از هواداران او (که در این میان مسعود حجازی و منوچهر اطمینانی از افراد شاخص

این گروه بودند) و سرانجام، اشخاصی در میانه این دو طیف و به قولی «افراد مایوس و منزوی یا هماهنگ شده با محیط» که پس از چندی غالب اعضای بیطرف و حتی برخی از اعضای که در گروه خنجی فعالیت داشتند (از جمله توفیق، سیاح پور و طاهرزاده)، به جریان اصلی نیروی سوم بازگشتند. ملکی و رهبران نیرو، خنجی و ۱۲ تن دیگر از اعضا را از نیروی سوم اخراج کردند. گروه خنجی که خود را «اکثریت قریب به اتفاق اعضای حزب» می خواند، با تشبیه عمل ملکی به توطئه بقایی علیه نهضت ملی، از نهضت مقاومت ملی در باب این اختلافات نظر خواهی کرد. نهضت مقاومت در عین آن که این مسائل را اختلافات داخلی احزاب نامید و بر عدم دخالت خود در آن تاکید ورزید، اما طرد ۱۳ نفر از نهضت مقاومت را مورد تایید قرار نداد. پس از ۸ جلسه گفتگوی طرفین مخاصمه با حضور اعضای نهضت مقاومت ملی، سرانجام قرار بر حکمیت شد و در ۲۳ آبان ۳۳ کمیته مرکزی نهضت مقاومت طی نامه‌ای به دو طرف، تقاضای معرفی داورانی را برای کمیته دآوری و شهودی را به منظور مشارکت در این امر مطرح ساخت. ملکی و یاران او در ۲۴ آبان در پاسخ، ضمن طرح مواردی، نمایندگان خود را معرفی کردند.^{۱۵۷} اختلاف دو شاخه نیروی سوم در داخل و خارج نهضت مقاومت به درازا کشید و گروه خنجی همچنان به مخالفت و رودرویی خود با اکثریت نیروی سومیها و ادعای نمایندگی جریان نیروی سوم ادامه داد تا سرانجام با تشکیل جبهه ملی دوم، تشکل کوچکی را که در این زمان با نام حزب سوسیالیست به وجود آورده بود، منحل کرد و در جبهه ملی ادغام شد.

۱۵۷- نهضت مقاومت ملی به منظور رسیدگی جدی و دآوری در کار اختلافات و در جهت تشکیل کمیته دآوری ۵ نفره‌ای که شامل ۲ نفر بیطرف از سوی جناح ملکی، ۲ نفر بیطرف از سوی جناح خنجی و یک نفر از کمیته نهضت مقاومت به انتخاب طرفین بود، از دو طرف خواست که هر یک ۵ داور معرفی کنند تا از آن میان داوران کمیته ۵ نفره انتخاب شوند. جناح ملکی علاوه بر ۳ نفر داوران پیشین، دکتر عبدالله معظمی، الهیار صالح، دکتر کریم سنجابی و دکتر رحیم عابدی را به عنوان داوران پیشنهادی جدید مطرح کرد و افرادی را نیز به عنوان شهود نام برد (اسناد نهضت مقاومت ملی ایران (اسناد درون سازمانی - جلد پنجم صفحاتی از تاریخ معاصر ایران)، تهران، نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳)، ص ۴۰۳ تا ۴۰۸.

نیروی سوم در مسائل درونی نهضت مقاومت و بویژه تعیین خط مشی و برنامه‌ریزی برای تداوم مبارزه از طرق ممکن فعالانه شرکت داشت. نیرو در نامه‌ای به نهضت مقاومت ملی، ضمن ارائه ۵ مورد پیشنهاد در مورد وضع داخلی و تشکیلات نهضت مقاومت، در ۵ مورد نیز به ارائه خط مشی پرداخت. نیروی سوم در تعیین این خط مشی، ضمن تحلیل قضایای داخلی و تفسیر فضای سیاسی کشور، استقرار وضع پیش از کودتا را غیر واقع بینانه دانست و بر این نظر بود که نهضت مقاومت ملی باید اهداف مشخص و نزدیک را دنبال کند و اقدامات سیاسی در پیش گیرد. به اعتقاد نیروی سوم، نهضت مقاومت هدف مثبت آتی در پیش نگرفته بود و به جای آن، اهداف بزرگ و عالی برای آینده دور را در نظر داشت. از این رو در زمانی که می‌توانست قدم به قدم پیش رود و دست به معاملات سیاسی بزند و حتی امید نخست وزیری اشخاصی چون معظمی و صالح وجود داشت، این امکانات و امیدها را از دست داد. به نظر نیرو، حزب توده با منفی بافی سعی بر آن داشت تا نهضت مقاومت ملی مخفی بماند. حال آن که نهضت مقاومت باید به جای فعالیتهای مخفی، به فعالیتهای سازمانی و مطبوعاتی اقدام کند؛ چرا که در شرایط فعلی، رژیم روز به روز قویتر می‌شود و امکان مبارزه موثر از طریق یک سازمان مخفی موجود نیست. نهضت مقاومت ملی باید راههای سیاسی و پارلمانی و استفاده از اصول دموکراسی را مورد نظر قرار دهد و از نمایندگان مجلسین و شخصیت‌های نزدیک به دستگاه در راه مقاصد خود استفاده کند. ایجاد روزنامه‌های روزانه و هفتگی و تشکیل تدریجی جمعیت‌هایی با نام جدید برای دفاع از قانون و نظارت در اجرای قانون یا قراردادهای نفت و غیره، سبب از بین رفتن یاس و ناامیدی و جذب افراد در مسیر مبارزه می‌شود و به هر حال باید حتی یک قدم در راه ایجاد دموکراسی و قانون پیش رفت. برای امتیاز و اداره مطبوعات می‌توان از رجال شریفی که در معرض سوءظن دستگاه نیستند، استفاده کرد. در راس جمعیتها و تشکیلات می‌باید افراد شریف و خوشنام و معتقد به آرمانهای ملی قرار داشته باشند؛ اما برای حمایت از این جمعیتها می‌توان سیاسی کارانه از مناسبات خصوصی و خانوادگی با رجال حاکم استفاده کرد. بنابر نظر نیروی سوم، حزب

توده از همه این طرق در پیشبرد اهداف خود سود جست. نیروی سوم در این زمان خود را طرفدار روش مسالمت آمیز برای رسیدن به اهداف انقلابی می‌خواند و بر این نظر بود که شرایط زمان ساعد و رزم‌آرا را که در آن امکان آزادی فعالیت جبهه ملی وجود داشت به وجود آوزد و هر چند که بر اثر وقوع کودتا، ایجاد این شرایط چندان ساده نخواهد بود، اما سیر جریانات نه در جهت اهداف تحمیلی هیات حاکمه، بلکه در مسیر موازی با اهداف نهضت است.^{۱۵۸}

۵- جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران

در تیرماه ۳۹ به دنبال قول شاه مبنی بر آزادی انتخابات، در آستانه مجلس بیستم، جبهه ملی دوم تشکیل شد؛ بی‌آن که نقشی برای ملکی در آن قائل شوند. خنجی و حجازی نیز به این جبهه پیوستند. ملکی که پیش از این، طرح تشکیل سازمان گسترده‌ای از همه نیروهای ملی را به سران نهضت ارائه داده و با استقبالی از سوی آنان روبرو نشده بود، مستقلاً موجودیت شکل جدید را اعلام کرد؛ اما از آنجا که این جامعه گستردگی و شمول مورد نظر را نداشت، نام آن به جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران محدود شد.^{۱۵۹} از جمله اعضای کمیته مرکزی جامعه سوسیالیستها عبارت بودند از: خلیل ملکی، حسین ملک، رضا شایان، ابوالقاسم قندهاریان، میرحسین سرشار، غلامرضا وثیق، علیجان شانسی، هوشنگ ساعدلو، پروین میرفخرایی، عباس عاقلی زاده، داریوش آشوری، منوچهر صفا، منوچهر رسا، علی زرینه باف، محمد حسین سعیدی، دکتر فاتحی، هورفر و مهدی آریان. جامعه سوسیالیستها دارای دو تشکیلات وابسته فعال بود؛ کمیته دانشگاه که مدتی امیر پیشداد مسوولیت آن را داشت و کمیته کارگران که محمد باقر اسحاقی و پرویز شمسیان از فعالان آن بودند.

همزمان با فعالیت جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران در داخل، جامعه

۱۵۸- اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، ص ۴۰۹ تا ۴۱۴

۱۵۹- اقتباس از کاتوزیان، مقدمه خاطرات سیاسی خلیل ملکی، ص ۱۲۱ تا ۱۳۱

سوسیالیستهای ایرانی در اروپا نیز به هواداری خلیل ملکی و جامعه سوسیالیستها، در خارج از کشور تشکیل شد که تا سالها پس از سرکوب و فروپاشی جامعه سوسیالیستها در ایران، فعالیت داشت و در مرداد ۱۳۴۴، یک ماه بعد از تشکیل جبهه ملی در اروپا به این جبهه پیوست. عبدالله برهان، امیر پیشداد، فرخ داداشپور، محمد باقر اسحاقی، حمید محامدی، محمد علی همایون کاتوزیان، مهدی آریان، هوشنگ شیرین لو، مهندس شریفی، هوشنگ وزیری، ناصر پاکدامن و حسین ملک از فعالان جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا بودند. نشریات سوسیالیسم و نیرو ارگان جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا محسوب می‌شد.

در اوایل سال ۱۳۴۰، جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران تقاضای عضویت در جبهه ملی را داد که با موافقت این جبهه روبرو نشد و اختلافات این دو تشکیلات افزایش یافت.^{۱۶۰} در این دوره که سومین دوره رشد تحزب در کشور است، جبهه ملی دوم و جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی تنها تشکیلات اصلی کشور بودند. در این میان جبهه تشکیلاتی گسترده و وسیع بود؛ اما موضعی انفعالی در پیش گرفته بود و طرح و برنامه‌ای برای ارائه و اجرا نداشت. «جبهه به جای شاه، امینی را هدف حمله خود گرفته بود؛ بی‌آن که از همان حداقل برنامه‌ای که دولت امینی ارائه می‌کرد، برخوردار باشد. جبهه در برابر شعار اصلاحات ارضی امینی، شعار مبارزه در راه انتخابات آزاد را مطرح ساخت که طبعاً اقبال کمتری از اجتماع را به خود جلب می‌کرد.»^{۱۶۱} در مقابل، جامعه تشکیلاتی محدودتر و کوچکتر بود؛ اما فعالتر عمل می‌کرد و «در تظاهرات سالگرد ۳۰ تیر در سال ۴۰

۱۶۰- هسته این اختلاف علاوه بر وجود خنجی و حجازی در رأس جبهه، به مواضع حزب ایران از دوران نخست وزیری مصدق به این سو باز می‌گردد. پس از پیشنهاد ملکی در مورد تشکیل جامعه گسترده‌ای از همه نیروهای ملی و مذاکره با معظمی، صالح و دکتر شمس‌الدین امیرعلایی، ظاهراً معظمی و صالح با این پیشنهاد موافق بودند؛ اما حزب ایران مانع این وحدت شد. دکتر غلامحسین صدیقی در موضوع عدم پذیرش جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران در جبهه ملی دوم، کاظمی را مقصر می‌دانست و بر این نظر بود که «آنها خیلی بهتر از خود ما از ما دفاع کرده‌اند.» (اقتباس از ملکی، دو نامه یا آنچه بر نهضت ملی ایران پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گذشته است، به اهتمام مرتضی مظفری، (تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۵۸)، ص ۱۴ و ۱۵)

۱۶۱ تا ۱۶۶- اقتباس از کاتوزیان، مقدمه خاطرات سیاسی خلیل ملکی، ص ۱۳۵ تا ۱۷۵

هسته اصلی تظاهرات، اعضای جامعه بودند. جامعه از ابتکارات و طرح‌های نوینی برخوردار بود: از یک سو حمله را متوجه شاه ساخته بود و از سوی دیگر برابر برنامه‌های اصلاحی امینی، اصلاحات عمیقتری را پیشنهاد می‌داد.^{۱۶۲} دوره سوم اوج‌گیری فعالیت‌های حزبی، در واقع حاصل تضاد شاه و امینی بود که خود نتیجه اهداف امریکا در ایجاد اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در کشورهای جهان سوم به شمار می‌آمد. در این راستا پس از چند سال که شاه تقریباً از قدرت بلا منازعی برخوردار شده بود، بار دیگر نخست وزیر مقتدری روی کار آمده بود که کاملاً مطیع او نبود. «شاه از وحشت تضعیف یا از دست رفتن قدرت و سلطنت خویش، نخست در صدد برآمد تا به کمک ارتشیان و سه جناح زمینداران، سیاسیون دست راستی (امثال حسین علا) و روحانیون محافظه‌کار (نظیر بهبهانی) که یک بار در کودتای ۲۸ مرداد به کمک او آمده بودند، ابتدا امینی و سپس جبهه را از صحنه خارج سازد؛ اما پس از آن که دریافت امریکا بر طرح اصلاحات مصرّ است، بر آن شد تا خود به جای امینی ابتکار عمل را در دست گیرد. استعفای امینی در تیرماه ۴۱ این فرصت را به شاه داد و شاه علم را به عنوان دولتی محلل مامور تشکیل کابینه کرد و از طریق او برای تشکیل دولتی مستقل از شاه و جبهه ملی، با این جبهه تماس گرفت تا ابتدا امینی را از میدان به در کند و سپس جبهه را از صحنه خارج سازد. در این راه توافقی حاصل نشد و جبهه با مشارکت خود در کابینه علم نیز موافقتی نشان نداد. در این میان شاه خود مستقلاً ابتکار عمل را به دست گرفت و طرح اصلاحات را با نام انقلاب سفید عملی ساخت و به این طریق گرچه حمایت دو جناح از حامیان خود - زمینداران و روحانیون محافظه‌کار - را نیز از دست داد، اما برای نخستین بار در صحنه سیاسی کشور به قدرت مطلقه تبدیل شد و بتدریج سیاستمداران دست راستی و میانه رو متمایل به او یا از صحنه خارج شدند یا اقتدار مطلق وی را پذیرفتند. علا، سردار فاخر حکمت و قائم مقام‌الملک در زمره آخرین رجالی بودند که با اقتدار مطلق شاه، حیات سیاسی آنان پایان یافت.»^{۱۶۳} اصلاحات شاه سرانجام به قیام خرداد ۴۲ منجر شد و اندکی پس از آن، عمر این دوره از حیات سیاسی و حزبی کشور نیز به سر رسید. «جبهه ملی

دوم که در این دوران نتوانست کاری از پیش برد، منحل شد و جبهه ملی سوم با تشویق مصدق تشکیل یافت. نخستین اعلامیه رسمی این جبهه در تیرماه ۴۴ منتشر شد.^{۱۶۴} در واکنش به محافظه‌کاری و بی‌عملی جبهه ملی دوم که هسته مرکزی آن را حزب ایران تشکیل می‌داد، در جبهه سوم، احزاب عمل‌گرا تر ملت ایران و مردم ایران همراه با افراد مستقلی از جمله هدایت‌الله متین‌دفتری گرد آمدند. نهضت آزادی و جامعه سوسیالیستها نیز در این جبهه مشارکت ورزیدند؛ اما طبیعتاً این جبهه نمی‌توانست در شرایط پایان فضای باز سیاسی و اوج‌گیری مجدد استبداد - آن هم به شکلی شدیدتر و خشن‌تر - حیات و فعالیت داشته باشد. سران جبهه ملی سوم از هر ۴ گروه عمده تشکیل‌دهنده آن دستگیر شدند و جبهه سوم نیز به خارج از کشور انتقال یافت. «عباس عاقلی‌زاده، منوچهر صفا و حمید محامدی از جامعه سوسیالیستها، چندی پیش از سرکوب جبهه سوم دستگیر شده بودند و ملکی، رضا شایان، علیجان شانسی و میرحسین سرشار نیز در ۲۸ مرداد ۴۴ دستگیر شدند.»^{۱۶۵} پیش از تشکیل و سرکوب جبهه سوم و دستگیری سران جامعه، آخرین فعالیت عمده آنان «شرکت در قیام ۴۲ بود. ملکی یک سال و نیم در زندان ماند و در دو سال و نیم دیگر از حیات خویش - تا مرداد ۱۳۴۹ که در گذشت - فعالیت‌های سیاسی را کنار نهاد و بیشتر به ترجمه و تحقیق پرداخت.»^{۱۶۶} پس از وقوع انقلاب ۵۷ و شکل‌گیری دوره چهارم فعالیت‌های حزبی در ایران، بسیاری از احزاب و نیروهای سیاسی دهه‌های گذشته احیا شد و از جمله جبهه ملی با نام ائتلاف نیروهای جبهه ملی ایران یا جبهه ملی چهارم تجدید سازمان یافت؛ اما جریان حزبی نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها که محور و نظریه‌پرداز اصلی خود خلیل ملکی را از دست داده بود، جایی در این میان نداشت و بازماندگان این جریان برخی مستقلاً یا همراه با جریان‌های سیاسی دیگر به فعالیت پرداختند و بیشتر آنان نیز همچنان فعالیت‌های علمی و فرهنگی خود را پی گرفتند.^{۱۶۷}

۱۶۷- در این میان، تنها دکتر امیر پیشداد همراه با چند تن دیگر در سال ۱۳۶۲ تشکیلات مستقلی به نام جمهوریخواهان ملی ایران به وجود آورد که بعضی از آرای ملکی و جریان فکری نیروی سوم تا حدودی در آن -

۶- حزب نوده در برابر انشعاب و تحولات بعدی

نخستین موضع‌گیری حزب نوده در برابر اصلاح طلبان و منتقدان در واقع پیش از علنی شدن انشعاب در پاسخ به انتقادات درون حزبی و بخصوص نظرهای اصلاحی سازمان ایالتی تهران، با انتشار نشریه‌ای از سوی هیات اجرایی حزب تحت عنوان «تحلیلی از اوضاع حزب» صورت گرفت. جزوه «دو روش برای یک هدف» به قلم ملکی که دو روز پس از صدور بیانیه اول انشعاب منتشر شد، پاسخی به این نشریه است.^{۱۶۸}

چنان که پیشتر گفتیم، پاسخ شدید اللحن حزب به اعلامیه اول انشعاب و جزوه

مطرح بود. در همین سال، گروهی از جمله پیشداد بیانیه‌ای با نام نامه آزادخواهان منتشر کردند که به بیانیه ۱۶ آذر موسوم شد. در سال ۶۴، پیشداد، حسین ملک و تعدادی دیگر از سیامیون، با افکار و آرای گوناگون، دیدگاههای خود را طی مصاحبه‌ای که با عنوان «مشکلات و مسائل ایران در مصاحبه با گروهی از صاحب‌نظران» به کوشش محمد درخشش و از سوی جامعه معلمان ایران انتشار یافت، ارائه کردند. در نشریه مهرگان ارگان جامعه معلمان ایران نیز مقالاتی از امیر پیشداد، نادر نادرپور و دیگران انتشار یافت. هیچ‌یک از این مجامع و محافل و بیانیه‌های منتشر شده ارتباط فکری ارگانیک و مشخصی با اندیشه ملکی و تفکر حزبی نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها در برنداشت و چنان‌که اشاره شد، تنها رگه‌هایی از اندیشه‌های ناسیونالیستی خلیل ملکی با حذف تدریجی اندیشه‌های سوسیالیستی و چپ در آن به چشم می‌خورد. در ایران، در دوران انقلاب، انتشارات رواق به نشر آثار برخی از نویسندگان و صاحب‌نظران متعلق به جریان فکری نیروی سوم همت گماشت و از جمله آثاری از ملکی، آل احمد، وثیق، صفا و حاج سید جوادی انتشار داد. تشکل سیاسی-روشنفکری جنبش نیز از طریق نشریه‌ای به همین نام تا حدودی ناشر افکار و نوشته‌های برخی از روشنفکران نیروی سوم بود. در آغاز انقلاب، حزب کوچکی به نام اتحاد برای آزادی (سوسیال دموکرات) به رهبری احمد بنی احمد، یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی تشکیل شد. برخی از مواضع این تشکل تا حدودی متأثر از نظریات نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها بود و بنی احمد نیز طی مصاحبه‌ای خود را در زمره پیروان ملکی و از اعضای حلقه سیاسی متشکل از آل احمد، عابدی، قندهاریان، خنجی، حاج سید جوادی، اسلام کاظمیه و داریوش همایون، که پس از ۲۸ مرداد فعالیت داشت، معرفی کرد (احمد بنی احمد، «تعیین نوع جمهوری باید به مجلس موسسان واگذار شود»، امید ایران، شماره ۱۱ (۱۰۰۳)، (۳ دیهشت ۱۳۵۸)، ص ۲۹). در دوران انقلاب، نهضت رادیکال مهندس رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای در برخی اصول مرامی و مواضع، بویژه مخالفت با حزب نوده، به جریان سیاسی نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها نزدیک بود و رحیم عابدی - از انشعابیان صاحب نام و نزدیکان ملکی - در شمار رهبران این نهضت محسوب می‌شد. در این اواخر، تنها فعالیت مشخص یاران و هواداران خلیل ملکی در انشعاب، نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها و دوستان آن‌ها، انتشار یادنامه خلیل ملکی بود که در زمستان ۶۷ تهیه و در تابستان ۷۰ از سوی شرکت سهامی انتشار منتشر شد.

دو روش برای یک هدف، منجر به صدور اعلامیه دوم انشعاب شد؛ اما پاسخهای شدید بعدی حزب و بویژه موضع شوروی علیه انشعاب، سرانجام به صدور اعلامیه انصراف از تشکیل جمعیت سوسیالیست توده و انحلال آن انجامید. از آن پس سیل حملات و اتهامات علیه انشعاییون ادامه یافت.

حزب توده در بخشی از گزارش به دومین کنگره، زیر عنوان «روند و ریشه‌های انشعاب»، پس از ذکر مقدمه‌ای که در آن این واقعه را بزرگترین حادثه تشکیلاتی و انحراف در حزب و به عنوان خطر و خیانت می‌خواند، ریشه‌های انشعاب را تحت دو عنوان وقایع پیش از آذر ۲۵ (سقوط فرقه دموکرات در آذربایجان) و وقایع و علل بعدی بر می‌شمارد. ما در این جا نگاهی تحلیلی گونه بر این گزارش می‌افکنیم. در بیان وقایع نخست، حزب این موارد را ذکر می‌کند:^{۱۶۹}

(۱) نقایص حزب که عبارت از وجود برخی مسوولان بی‌قید و وظیفه‌شناس و انتقادناپذیر بود؛ در این مورد، حزب بیش از اهمیت این نقایص، بر سادگی، کم‌تجربگی، کم‌سوادگی، بی‌حوصلگی، غرض‌ورزی، عوام‌فریبی و سوء استفاده انشعاییون از این نقایص تاکید می‌ورزد.^{۱۷۰}

(۲) وجود افراد فاسد، منحرف، خودخواه، جاه‌طلب، ابن‌الوقت و نیز افراد عاجز از درک تئوریهای مبارزه یا انطباق عملی آن، که حزب وجود چنین افرادی را در همه احزاب و بویژه احزاب موجود در محیطهای عقب‌مانده‌ای چون ایران طبیعی می‌داند و انشعاییون را در زمره چنین افرادی که انتقادات صحیح مبارزان حزبی را به خود نسبت می‌دهند و هیاهو راه می‌اندازند، بر می‌شمارد.^{۱۷۱}

(۳) اختلاف دیرینه، همیشگی و روز افزون ملکی با سران حزب، که حزب توده این اختلاف را ناشی از تصورات و تحلیلهای غلط ملکی می‌داند. به گفته حزب، نظر ملکی مبنی بر این که بریتانیا برای مردم خود عدالت اجتماعی نسبی و خوشبختی فراهم آورده است، برخلاف شناخت دقیق علمی از امپریالیسم است و نیز دیدگاه وی مبنی بر ضرورت قرار گرفتن توده‌های محروم کشور زیر پرچم

دانشمندان مجرب و جوان، فراموش کردن جنبه طبقاتی مبارزه است و این، دانشمندان و دانشورانند که باید به زیر پرچم توده‌های محروم فراخوانده شوند. حزب همچنین بر عدم موفقیت و پیشرفت ملکی در حزب، عدم انتخاب وی در کمیته مرکزی طی کنگره اول، و باز گشت ناموفق از سفر به آذربایجان برای فعالیتهای حزبی، که ناشی از روش ناصحیح او بود، به عنوان زمینه‌های لجاجت وی و گام نهادن در مهلکه انشعاب تاکید می‌کند.^{۱۷۲} (مساله انتخابات کمیته مرکزی حزب و نیز شرح سفر و ماموریت‌های حزبی ملکی در آذربایجان و تلاش بی‌نتیجه وی در مخالفت با برخورد‌های آذری گرایانه افراطی و شوونیستی سران فرقه و شیفتگی و وابستگی آنان به استالین و شوروی، در خاطرات سیاسی خلیل ملکی و مقدمه کاتوزیان بر آن ذکر شده است.)

(۴) انتشار کتاب چه باید کرد از سوی دکتر اپریم که به گفته حزب توده به انحرافات حزبی کمک زیادی کرد و مطالب و طرز انتشار غیر حزبی آن، دستگاه رهبری را از اعتبار انداخت و افراد فریب خورده یا مغرض را به طغیان علیه حزب خویش تشویق کرد.^{۱۷۳} به گفته حزب، دکتر اپریم در آذر ۱۳۲۴ وارد حزب توده شد و به نقل از خود وی این کتاب را سه ماه قبل از ورود به حزب [یعنی شهریور ۲۴] نوشت.^{۱۷۴} کیانوری منشی کمیسیون تفتیش کل در گزارش خود به کمیته حزب درباره کتاب چه باید کرد، تاریخ اطلاع خود را از انتشار خصوصی این کتاب ۶ تیر ۲۵ و انتشار عمومی آن را پس از وقایع آذربایجان [آذر ۲۵] ذکر می‌کند؛^{۱۷۵} حال آن که به نوشته کاتوزیان، تاریخ انتشار خصوصی این جزوه آبان ۲۴ و انتشار عمومی آن اردیبهشت ۲۵ بود.^{۱۷۶} حزب توده در پاسخ به این کتاب، سه کتاب «در راه یک انحراف»، «تحلیلی از اوضاع حزب» و «راه حزب توده ایران» را به ترتیب در آبان، آذر و دی ۱۳۲۶ منتشر کرد.^{۱۷۷} به این ترتیب حزب توده انتشار تنها یک کتاب را که در آن صرفاً «بعضی انتقادات صحیح و برخی غیر

۱۷۶- کاتوزیان، مقدمه خاطرات سیاسی خلیل ملکی، حاشیه ص ۶۴

۱۷۷- اسناد و دیدگاهها، ص ۱۰۱ و ۱۰۹

صحیح و در چند نقطه تحریک آمیز»^{۱۷۸} صورت گرفته و بعدها در پاسخ به آن، سه کتاب نیز منتشر شده بود، انگیزه‌ای برای از اعتبار افتادن دستگاه رهبری و طغیان علیه حزب می‌داند. حزب توده در ذکر «وقایع تازه و پیدایش علت‌های دیگر» به ۱۲ مورد اشاره می‌کند که سیر شکل‌گیری انشعاب را از دیدگاه این حزب نشان می‌دهد:

(۱) وقایع آذر ۲۵ که به گفته حزب، با این وقایع - برهم خوردن حکومت آذربایجان - ضربت گیج‌کننده‌ای به سازمان حزبی وارد شد و موجب تنزل کمیّت حزب، تحویر حزب‌بهای باقیمانده و قضاوت غیر علمی و نادرست اعضا و افراد کم سابقه و حتی دستگاه رهبری حزب گردید.^{۱۷۹} حزب در تحلیل بعدی بر این قضیه، سرخوردگان از این وقایع و انتقاد کنندگان را افرادی دانست که جنبه جهانی قضایا را در نیافته‌اند و علل پیش آمد بحران را فقط و فقط در تشکیلات حزب جستجو می‌کنند.^{۱۸۰}

(۲) تشکیل هیات اجراییه و تبلیغات تشنج طلبان که این نیز حاصل وقایع آذربایجان و آماج حمله قرار گرفتن دستگاه رهبری بود. در این راستا، رهبری حزب تا تشکیل کنگره به هیات اجراییه موقتی واگذار شد که به جای کمیته مرکزی عمل می‌کرد و گزارش کار خود را به کمیته مرکزی، کمیسیون تفتیش کل و پنج نفر از کمیته ایالتی تهران و کمیسیون تفتیش ایالتی تهران می‌داد. حزب توده تأکید می‌کند که این تفویض اختیارات، تشنج طلبان را محق جلوه داد و تبلیغات آنان بالا گرفت و از آن پس اینان که خود را اصلاح طلب می‌نامیدند، به شیوه مرعوب کردن متوسل شدند. به گفته حزب، بنا به گزارش یکی از کسانی که در حوزه‌های اصلاح طلبان شرکت می‌کرد، نخستین جلسات به طور منظم و با شرکت ده نفر برگزار می‌شد.^{۱۸۱}

(۳) روش هیات اجراییه نسبت به تشنج طلبان یا اصلاح طلبان که به گفته حزب از

۱۷۸- اسناد و دیدگاهها، ص ۱۰۰

۱۷۹- تحلیلی از اوضاع حزب، ص ۹

۱۸۰- راه حزب توده ایران، ص ۳

۱۸۱- اسناد و دیدگاهها، ص ۱۰۳ تا ۱۱۶

اقدام شدید خودداری می‌ورزید و بنا داشت با روشن ساختن قضایا به افکار عمومی حزب امکان دهد تا خود در مورد تشنج طلبی مغرضان قضاوت کنند.^{۱۸۲}

(۴) انتشار نشریه هفتگی که در جهت پیگیری هدف فوق‌الذکر از تاریخ ۲۵/۱۰/۲۳ منتشر شد و اگر چه به رفع ابهام برخی مسائل کمک کرد، اما بر اثر شدت تهاجم ایدئولوژیک تشنج طلبان، گاهی خود، ناشر مواضع آنان بود.^{۱۸۳}

(۵) انتشار کتاب حزب توده ایران سر دو راه که در فروردین ۱۳۲۶ صورت گرفت. به گفته حزب توده تشنج طلبان که پیوسته از مداخلات هیات اجرائیه سوءاستفاده می‌کردند و خود را طرفدار آن نشان می‌دادند، با تخریب سنگرهای عوام فریبی خود توسط هیات اجرائیه به مخالفت شدید و انتقاد از آن برخاستند و آن را ناتوان از اصلاح حزب و خود را ناچار به فعالیت مداوم در این راه دانستند.^{۱۸۴}

(۶) تشکیل جلسات هفتگی عمومی فعالان حزبی از سوی هیات اجرائیه برای پاسخ‌گویی به مغالطه‌ها و موارد اختلاف که به گفته حزب، خود این جلسات مورد سوءاستفاده تشنج طلبان واقع گردید و با مدارا نسبت به آنان بر سوءاستفاده و جری‌شدن آنها افزوده شد؛ اگر چه حزب این جلسات را در مجموع مثبت می‌داند و استعفای اپریم از شرکت در جلسات را گریز وی از حقیقت‌نزدیکی شکست معنوی تشنج طلبان می‌شمارد.^{۱۸۵} پیداست که طرح انتقادات مبنی بر واقعیات حزبی در این جلسات از سوی اصلاح طلبان و منتقدان، به روشن شدن ضعفها و نارساییهای رهبری و جذب نیروهای حزبی به سوی اصلاح طلبان می‌انجامید. از این رو تداوم جلسات و طرح آزادانه و آشکار مسائل درون حزبی نه به سود رهبری حزب، بلکه به سود اصلاح طلبان بود و وقایع بعدی نشان داد که استعفای شخص اپریم از این جلسات به علت ناامیدی وی از فعالیت در درون حزب صورت گرفت و نه ناامیدی کل اصلاح طلبان از «حقیقت‌نزدیکی شکست معنوی».

(۷) برگزاری کنفرانس ایالتی که به گفته حزب، تشنج طلبان از آن نیرو گرفتند؛ چرا که اکثریت آنان بعداً در زمره انشعابیون قرار گرفتند.^{۱۸۶}

(۸) گزارش کمیته گیلان مبنی بر بدگوییهای آل احمد به مسوولان سابق. آل احمد که عضو کمیته ایالتی تهران بود، در شهریور ۲۶ به شمال سفر کرد و با طرح علنی

وجود اصلاح طلبان در حزب و اظهار این نکته که بیش از بیست نفر از نمایندگان کنگره در این زمره‌اند، خواستار اعمال فشار کمیته ایالتی به هیات اجراییه به منظور تشکیل کنفرانس محلی رشت شد. آل احمد در برابر پرسشهای کمیسیون یا هیات سه نفره مسوول رسیدگی به این مساله (رادمنش، نوشین و قاسمی) و بازخواست خود شدیداً اعتراض کرد.^{۱۸۷} عدم همکاری آل احمد با این کمیسیون و مقاومت و موضعگیری وی در برابر آنان، عملاً گام دیگری در مسیر انشعاب و جدایی بود و به این ترتیب آل احمد که پیش از آن از راه همکاری با اپریم در انتشار کتاب حزب توده ایران سر دو راه و سایر فعالیتهای خود به زمینه‌سازی انشعاب کمک موثری کرده بود، همچنان در تکوین این رخداد نقش مهم خود را ایفا می‌کرد.

(۹) تشکیل کمیسیون رسیدگی به کار اصلاح طلبان، که در پی نظریه کمیسیون در مورد آل احمد و موارد دیگری از دسته‌بندی در حزب، در شهریور ۲۶ با تعیین یک هیات سه نفره (رادمنش، طبری و قاسمی) عملی شد.^{۱۸۸} تعویض نوشین با طبری در این هیات احتمالاً به دلیل برخی تمایلات اصلاح طلبانه بود که نوشین در مقاطع شکل‌گیری انشعاب بروز می‌داد.

(۱۰) واکنش ملکی در هیات اجراییه که به گفته حزب با هدف جلوگیری از کار کمیسیون، تهدید، إرهاب، اعمال نظریات غیر حزبی تشنج طلبان، از اعتبار انداختن هیات اجراییه، برهم زدن وحدت دستگاه رهبری و ایجاد شکاف صورت گرفت. ملکی در جلسه‌ای مرکب از چند تن از رهبران حزبی در ۱۷ مهر ۲۶ ضمن بیان اظهارات و اعتراضاتی قصد خود را مبنی بر کناره‌گیری از رهبری حزب بیان کرد و در پی آن هیات اجراییه در جلسه‌ای به تاریخ ۲۲ مهر به دفاع از خود و محکوم کردن ملکی پرداخت.^{۱۸۹}

(۱۱) قضاوت قطعی هیات اجراییه که در پی تحقیقات از اپریم اظهار شد. به گفته حزب توده انتشار سلسله کتب در راه یک انحراف، تحلیلی از اوضاع حزب و راه حزب توده ایران، انحرافات ایدئولوژیک تشنج طلبان را افشا کرد و شکستی برای آنان بود؛ جلسات بحث و انتقاد نیز نتوانست محیط مناسبی برای فعالیت تشنج طلبان باشد و در نتیجه آنان خواهان تشکیل کنگره حزب شدند که نمایندگان حاضر در

تهران در جلسه‌ای تقریباً به اتفاق آرا به تاخیر کنگره رای دادند و تنها دو نفر (انور خامه‌ای و عباس دیوشلی) به مخالفت با این تصمیم برخاستند.^{۱۹۰} لازم به ذکر است که رهبران حزب، تشکیل دومین کنگره را پنج سال به تاخیر انداختند و در سال ۱۳۲۷ زمانی این کنگره را تشکیل دادند که همه مخالفان و معترضان از آن تصفیه شده بودند. رای اکثریت اصلاح‌طلبان به تاخیر تشکیل کنگره پس از گزارش هیات اجرایی و تاکید بر ضرورت این امر به علت اوضاع سیاسی روز، نشان عدم پیگیری اصلاح‌طلبان در خواسته‌های خود و در واقع نمودی از برخورد محافظه‌کارانه و مسالمت‌جویانه با قضایاست که این موضوع در انصراف و انحلال گروه انشعابی (جمعیت سوسیالیست توده ایران) نیز دیده می‌شود.

(۱۲) عمل انشعاب، که از سوی حزب توده خیانت خوانده شد و در ۱۳ دی ۱۳۲۶ با صدور اولین اعلامیه صورت گرفت. روز بعد - ۱۴ دی - هیات اجرایی حزب اعلامیه‌ای در پاسخ به اعلامیه انشعاب انتشار داد که در آن از این عمل با تعجب، تاسف و تقبیح یاد کرد.^{۱۹۱} در همان روز - ۱۴ دی - هیات اجرایی در گزارشی که در جلسه فعالان حزب قرائت می‌شود، انشعابیون را به خودپسندی، جاه‌طلبی، توهمات غلط، بی‌اعتنایی به مصالح اجتماعی، خطاکاری، دروغ‌گویی، عوام‌فریبی، تفرقه‌افکنی، ایجاد تشنج، دسته‌بندی و مخفی‌کاری محکوم می‌کند.^{۱۹۲} به گفته حزب، انشعابیون در همان روز (۱۴ دی) اعلامیه دیگری منتشر کردند که مطالب آن بعدها در کتاب دو روش و یک هدف تکرار شد.^{۱۹۳} (دو روش برای یک هدف در روز ۱۵ دی انتشار یافت)^{۱۹۴}. هیات اجرایی نیز متقابلاً با صدور اعلامیه مجددی در ۵ ماده انشعابیون را خطا کار نامید و با دادن مهلت ۵ روزه‌ای به آنان، برای آخرین بار اخطار کرد تا از خطا و خیانت باز گردند.^{۱۹۵} در ۲۳ دی ۱۳۲۶ با پایان یافتن مهلت، هیات اجرایی با تصویب قراری، انشعاب را نتیجه توطئه‌ای یک ساله در حزب، با هدف انفجار حزب از داخل، تضعیف آن و ایجاد یک سازمان

۱۹۴ - کاتوزیان، مقدمه خاطرات سیاسی خلیل ملکی، ص ۵۹

۱۹۵ تا ۱۹۸ - اسناد و دیدگاهها، ص ۱۱۶ تا ۱۱۸ و ۱۲۵ تا ۱۲۷

عوام فریب خوانند و با نسبت دادن انشعاب به فعالیت مخفی و مرموز امپریالیسم در درون حزب، این عمل را رسماً خیانت نامید.^{۱۹۶}

کنگره دوم حزب که در تاریخ ۵ اردیبهشت ۱۳۲۷ تشکیل شد، پس از استماع گزارشی دوباره انشعاب، مصوبه هیات اجراییه در تاریخ ۲۳ دی ۱۳۲۷ را مورد تصویب قرار می‌دهد و در این باره قطعنامه‌ای در ۷ ماده صادر می‌کند. در این قطعنامه ضمن تکرار بعضی مطالب مصوب هیات اجراییه، عمل انشعاب نتیجه توطئه‌ای به مدت یک سال و نیم خوانده می‌شود که آغازگر آن اپریم و اداره کننده عمده و رهبر آن خلیل ملکی بود. در این قطعنامه علاوه بر ملکی کلیه امضا کنندگان اعلامیه‌های اول و دوم انشعاب که با وجود تذکرات حزب در روش خود اصرار ورزیدند، از حزب اخراج شدند و جمعیت سوسیالیست توده ایران عامل امپریالیسم، خرابکار و نیرنگ باز توصیف شد. انشعاب بزرگترین حادثه تشکیلاتی و بزرگترین انحراف ایدئولوژیک خوانده شد و کمیته مرکزی آینده موظف گردید ناظر و مراقب فعالیت احتمالی بقایای انشعابیون باشد و به هنگام بروز چنین وقایعی با سرعت، قاطعیت و بیرحمی با آن روبرو شود.^{۱۹۷}

در ۱۵ مهر ۱۳۴۴، بیست سال پس از انتشار کتاب چه باید کرد توسط اپریم که نقطه آغاز نخستین انشعاب در حزب توده بود، دومین انشعاب در این حزب با نوشتن نامه‌ای به امضای احمد قاسمی و دکتر غلامحسین فروتن اعضای سابق کمیته مرکزی و عباس سغایی عضو مشاور حزب توده خطاب به بوروی کمیته مرکزی صورت گرفت.^{۱۹۸} قاسمی در پلنوم دهم کمیته مرکزی - به تاریخ ۲۹ فروردین ۴۱ - گرچه با کلیه مواد قطعنامه راجع به روش هیات نمایندگی حزب در کنگره بیست و دوم حزب کمونیست شوروی موافقت کرده بود، اما به ماده مربوط به تقبیح روش حزب کار آلبانی رای ممتنع داد. پس از این پلنوم، بتدریج قاسمی همراه با فروتن و سغایی به دفاع از مواضع رهبری حزب کمونیست چین - که راه خود را از مسکو جدا کرده بود، پرداختند. در پلنوم یازدهم - به تاریخ ۳۰ دی ۴۳ - این سه تن بر مواضع خود پای فشردند و حزب، قاسمی و فروتن را از کمیته مرکزی اخراج کرد. پس از پلنوم یازدهم نیز اختلافات ادامه یافت تا سرانجام

منجر به انشعاب از حزب شد. بوروی کمیته مرکزی، قاسمی و فروتن را از حزب توده اخراج کرد و سغایی را از عضویت مشاور کمیته مرکزی و عضویت حزب تا تصمیم نهایی پلنوم کمیته مرکزی معلق ساخت.^{۱۹۹}

گرچه این انشعاب با انشعاب خلیل ملکی و همفکرانش در دو دهه پیش به لحاظ کمی و کیفی متفاوت بود و انشعابیون در بریدن از مسکو چشم به پکن و تیرانا داشتند و برخلاف انشعاب اول، نه رودروی استالینسیم که در برابر استالین زدایی در حزب کمونیست شوروی - و به تبع آن در حزب توده ایران - موضع گرفتند و بر میراث استالین پای می‌فشردند، اما این انشعاب نیز در واکنش به انحرافات رهبری حزب و اطاعت کورکورانه از همسایه شمالی و یا دعوی تاکید بر اصول و اصلاح و پیرایش حزب صورت گرفت و انشعابیون بویژه قاسمی، همچون ملکی و آل احمد و برخی دیگر از سران انشعاب اول، در زمره برجسته‌ترین اندیشمندان و تحلیلگران و نویسندگان حزبی بودند. حزب توده این بار برخلاف انشعاب نخست، در آغاز کار مواضع نرمتری نسبت به انشعابیون اتخاذ کرد و بتدریج به طرد و مقابله با آنان پرداخت. این امر از یک سو به علت مواضع مرحله‌ای انشعابیون در جدایی از حزب بود و از سوی دیگر این بار انشعاب مساله جدید و بی‌سابقه‌ای در حزب به شمار نمی‌رفت. علاوه بر این، در بلوک شرق جدایی و تفرقه آغاز شده بود و همسایه شمالی با امید به بازگشت پکن به دامان برادر بزرگتر، بر آن نبود تا یکباره و یکسره به طرد و نفی ماثو و هواداران او بپردازد. از این گذشته این انشعاب گستردگی چندانی نداشت و برخلاف انشعاب نخست که حتی در یک مرحله انشعابیون اکثریت کمیته ایالتی تهران را حائز شدند، خطر تجزیه و اضمحلال حزب به هیچ وجه در کار نبود و حتی از آن پس حزب توده می‌توانست همچون شوروی همه کمونیستهای مخالف و مستقل را به عنوان عوامل پکن مورد حمله قرار دهد. علاوه بر این، قاسمی و یاران او بر خلاف ملکی و همفکرانش طرح و برنامه اصولی و مشخصی نداشتند و امکان جذب عناصر حزبی مستقل برای آنان وجود

نداشت. حزب گرچه این بار نیز انشعاییون را با الفاظی همچون تفرقه افکن، دگم، ماجراجو، چپ رو، سکتاریست و دنباله‌رو پکن مورد خطاب قرار داد^{۲۰۰}، اما هیچ‌گاه موضعگیری سرسختانه و حملات و اتهاماتی را که علیه خلیل ملکی و حرکت حزبی او اتخاذ کرد، در مورد این انشعاب و سایر جریانات و گروههای سیاسی به کار نبرد.

حزب توده سالها پس از انشعاب نخستین، در مقاطع مختلف و به مناسبتهای گوناگون همچنان رهبران این انشعاب را مورد حمله و اتهام قرار می‌داد. در سال ۱۳۴۵ رادیو پیک ایران در گفتاری از جوانشیر، از انشعاییون به نام اپورتونیستهای راست و از ملکی به عنوان پرچمدار این اپورتونیستها یاد می‌کند.^{۲۰۱} حزب توده در سال ۱۳۵۵ در مقاله‌ای به قلم منوچهر بهزادی با عنوان جنبش نوین کمونیستی ایران به چه معناست که در نشریه دنیا به چاپ رسید، به تشریح و نقد جنبش نوین کمونیستی می‌پردازد و حرکت «چپ روانه، ماجراجویانه، سکتاریستی و ضد شوروی» این جنبش را که شامل «مائوئیستها، تروتسکیستها و گروههای چریکی» است، نه نوین و کمونیستی بلکه کهنه و ضد کمونیستی می‌خواند. حزب توده در این مقاله به دو مبارزه علیه خود اشاره می‌کند؛ «مبارزه‌ای از راست از سوی امپریالیسم و ارتجاع و مبارزه‌ای از چپ از سوی جنبش نوین کمونیستی و پیش از آن از سوی دکتر اپریم‌ها و خلیل ملکی‌ها و... که یا از آغاز عامل امپریالیسم و ارتجاع بوده‌اند و یا سرانجام به عامل امپریالیسم و ارتجاع تبدیل شده‌اند.»^{۲۰۲} به این ترتیب، حزب توده در تبلیغات خویش علیه انشعاییون سال ۲۶ گاه آنان را اپورتونیست راست و گاه چپ‌رو می‌خواند. کیانوری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده در گفت و شنودی که در جزوه نکاتی از تاریخ حزب توده ایران در سال

۲۰۱- ف. م. جوانشیر، «ما و مسلمانان مبارز»، اسناد و دیدگاهها، ص ۷۹۳ (این مقاله قبلاً در سال ۱۳۵۴ از رادیو پیک ایران پخش شده و در نشریه آرمان، شماره‌های ۳ تا ۵، ۱۳۵۶ به چاپ رسیده بود)

۲۰۲- منوچهر بهزادی، «جنبش نوین کمونیستی ایران به چه معناست»، اسناد و دیدگاهها، صفحات ۷۲۷ تا ۷۳۱ (این مقاله قبلاً در مجله دنیا، شماره ۱۲، اسفند ۱۳۵۵ چاپ شده بود)

۱۳۵۹ منتشر شد، انشعابیون را گروه روشنفکران مرتدی نامید که به امید جاه و مقام به حزب توده ایران آمده بودند. به گفته کیانوری تحت فشار این گروه حزب پس از شکست آذربایجان اعلامیه تسلیم طلبانه‌ای داد و نیز سعی می‌شد سمت‌گیری انترناسیونالیستی حزب منحرف شود و حزب به سازش با امپریالیسم انگلیس برسد. کیانوری انشعابیون را گروه‌کی ضد انقلابی، خرابکار و مرتد خواند و انور خامه‌ای را متهم کرد که همکار آشکار پلیس شهربانی شده بود.^{۲۰۳}

اینک بینیم حزب توده - از زبان خود حزب - چه ضعفها و خطاهایی داشته و انشعاب تا چه حد می‌توانسته است ثمره طبیعی و نتیجه ناگزیر این وضعیت باشد:

حزب توده ایران در پلنوم چهارم (وسیع) که از ۵ تا ۲۶ تیر ۱۳۳۶ در خارج از کشور تشکیل شد و پس از حدود ۹ سال، نخستین پلنوم کمیته مرکزی بود، مهمترین وظیفه خود را کوشش برای خروج حزب از بحران و نگرشی انتقادی به رویدادها و مسائلی که حزب رابه سوی بحران سوق داده بود، تعیین کرد.^{۲۰۴} هیات اجرائیه کمیته مرکزی در اطلاعیه‌ای درباره این پلنوم ضمن اشاره به اختلاف در دستگاه رهبری، تصریح می‌کند: «تصمیمات پلنوم وسیع ناشی از این تجربه اندوزی مهم است که مراعات اکید اصل رهبری جمعی - مراعات بی‌خدشه موازین و مقررات سازمانی - دموکراسی حزبی و کنترل از پایین همراه با انتقاد از خود اصولی و صریح و جسورانه تنها راه مطمئن برای حفظ و تحکیم وحدت حزب است. پلنوم وسیع، حفظ وحدت حزب را وجهه نظر خود قرار داد و آن را مهمترین وظیفه رهبری و حزب دانست و هر گونه تلاش برای اخلال در وحدت حزب را محکوم شمرد. پلنوم وسیع متذکر شد که حفظ انضباط آگاهانه در حزب که شرط اساسی وحدت اراده و عمل حزب است، منوط است به مراعات

۲۰۳ - نورالدین کیانوری، «نگاهی گذرا به تاریخ حزب از آغاز تا کودتای ۲۸ مرداد (گفت و شنود با نورالدین کیانوری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران)»، اسناد و دیدگاهها، ص ۳۱۲ و ۳۱۳ (این مقاله بخشی از جزوه نکاتی از تاریخ حزب توده ایران بود که در سال ۱۳۵۹ چاپ شد)

۲۰۴ و ۲۰۵ - اسناد و دیدگاهها، ص ۳۶۱ تا ۳۶۳

بی‌خداشه اصل مرکزیت دموکراتیک، و رهبری جمعی منوط است به صحت روش رهبری که آن نیز خود محصول اطلاع دقیق از خواستها و مطالبات مردم و آموختن در نزد توده‌ها و تعقیب خط مشی توده‌ای در اسلوب رهبری است.»^{۲۰۵} حزب توده در گزارش عمومی خود به این پلنوم که در کمیته مرکزی به اتفاق آرا تصویب شد و هیات اجراییه آن را به مثابه ضمیمه‌ای به اسناد و مدارک پلنوم (قطعنامه‌ها) افزود، بخشی را به عنوان «سیر حزب بین دو پلنوم کمیته مرکزی» اختصاص داد و در این بخش با ذکر این نکته که در دوران بسیار طولانی هشت سال و نیم از سومین پلنوم کمیته مرکزی، کنگره، کنفرانس و پلنومی تشکیل نشد، آن را نقض آشکار اصل مسلم دموکراسی حزبی و عامل عمده بحران موجود در حزب نامید و از خود به مناسبت این نقض اصولی انتقاد کرد.^{۲۰۶} در این بخش، اختلافات دامنه‌دار موجود در بطن حزب و رهبری آن - قبل و بعد از ۲۸ مرداد - به دقت تشریح و تصریح شده است.^{۲۰۷} حزب توده در قطعنامه این پلنوم درباره راه خروج از بحرانی که حزب با آن دست به گریبان بود، این بحران را قبل از هر چیز نتیجه اشتباهات بزرگ گذشته و بخصوص شکستهای فاحشی دانست که در آن اشتباهات و نقایص کار رهبری نقش عمده‌ای داشت. در این مورد ضمن ارائه ۶ توصیه، شیوه‌های غلط حزب بویژه کمیته مرکزی در سرکوب انتقاد در ارگانهای حزبی، و سهل‌انگاری در رسیدگی به پرونده‌ها و شکایات مربوط به دستگاه رهبری و بخصوص کمیته مرکزی شدیداً مورد تقبیح قرار گرفت.^{۲۰۸} در همین پلنوم، خیانت کامبخش در کادر رهبری فاش شد.^{۲۰۹}

حزب در قطعنامه پلنوم پنجم کمیته مرکزی که از ۷ اسفند ۱۳۳۶ با حضور اعضای کمیته مرکزی، مشاورین و ناظرین تشکیل شده بود، مشخصاً به «تشتت

۲۰۶- اسناد و دیدگاهها، ص ۳۶۳ و ۳۷۱. یکی از انتقادات اولیه و اصلی انشعابیون، عدم تشکیل بموقع کنگره‌های حزبی بود.

۲۰۷ و ۲۰۸- اسناد و دیدگاهها، ص ۳۷۱ تا ۳۷۳، ۳۸۰ و ۳۸۱

۲۰۹- طبری، کزراهه، ص ۴۵

فکری و اشکال مشخص انحرافات فکری در حزب» می‌پردازد و «اشتباهات بزرگ گذشته رهبری و واکنش ناصحیح در قبال آن» را یکی از سه عامل بروز این تشتت بر می‌شمارد.^{۲۱۰}

حزب توده، در پلنوم ششم کمیته مرکزی نیز که از ۱۲ تا ۲۶ شهریور ۱۳۳۸ به طور فوق‌العاده تشکیل شد، شعار خود را تامین وحدت در سراسر حزب قرار داد. در این پلنوم طرق مشخص عملی ساختن وحدت رهبری و سازمانی حزب طبقه کارگر در ایران و مقررات تشکیل پلنوم وسیع به منظور خاتمه دادن به بقایای بحران درون حزب و رهبری تصویب شد. در همین پلنوم بود که دکتر فریدون کشاورز به علت نقض انضباط و مقررات حزبی و تمرد از قبول تصمیم پلنوم ششم از عضویت کمیته مرکزی اخراج شد.^{۲۱۱}

در گزارش هیات اجرائیه به ششمین پلنوم، مساله اختلاف و تفرقه درون حزبی مورد تاکید قرار گرفته و اشاره شده است که: «بدون اشتراک فکر و عمل در میان کلیه اعضای حزب و با وجود اختلاف در درون سازمان حزبی، متحد ساختن سایر نیروها و عناصر ترقیخواه اجتماع ایران و تشکیل جبهه واحد ضد امپریالیستی عملاً نمی‌تواند با موفقیت مقرون گردد؛ زیرا حزبی که افراد آن باید دارای یک جهان بینی، یک برنامه و یک اساسنامه باشند و باید برای منظور واحد و مشترکی مبارزه کنند، حزبی که رهبری سایر طبقات و قشرهای انقلابی جامعه را وظیفه خود می‌داند، هنگامی که خود دچار اختلاف و تفرقه است، چگونه می‌تواند عناصری را که از لحاظ منافع طبقاتی و افکار سیاسی و اجتماعی بایکدیگر تجانسی ندارند، به اتحاد و مبارزه مشترک دعوت نماید؟»^{۲۱۲}

در پلنوم هفتم (وسیع) که از ۲۸ تیر تا ۷ مرداد ۱۳۳۹ برگزار شد، قطعنامه‌ای درباره خط مشی سازمانی، تبلیغاتی و تعلیماتی به تصویب رسید که در بند اول آن

۲۱۰- اسناد و دیدگاهها، ص ۳۸۶

۲۱۱- طبری اخراج کشاورز از کمیته مرکزی را به پلنوم پنجم مربوط می‌داند (طبری، کژراهه، ص ۱۸۶)

۲۱۲- اسناد و دیدگاهها، ص ۳۹۲

پس از تقدیر از اقدامات هیات اجراییه در نجات حزب از بحران متذکر می‌شود: «پلنوم هفتم (وسیع) خط مشی وحدت را به نحوی که در پلنومهای چهارم، پنجم و بویژه ششم برای نجات حزب از بحران، احیاء سازمانهای حزب و انجام وظایف مبرم سیاسی تعیین شده، در شرایط مشخص کنونی صحیح‌ترین خط مشی دانسته، آن را تایید می‌کند. اقدامات هیات اجراییه در تعقیب این خط مشی روی هم رفته نتایج مثبتی به بار آورده است. ولی با این حال تفرقه و تشتت تشکیلاتی و فکری حزب از بین نرفته و وحدت مطلوب در مجموعه دستگاه رهبری تامین نشده است. حزب و رهبری آن هنوز در این زمینه دچار مشکلات جدی است. ارزیابی عینی کادرها و برگماری آنها به مسوولیت‌های حزبی از جدی‌ترین مشکلات است. هیات اجراییه تاکنون نتوانسته است بر این مشکل فایق آید. فقدان وحدت به نحو کامل در رهبری و در مواردی انعکاس آن در حزب و انعکاس متقابل اختلافات داخل حزب در رهبری و عدم شرکت فعال عده‌ای از اعضای حزب در امر وحدت، موجب کندی پیشرفت این خط مشی می‌گردد. پلنوم تأمین وحدت را در اجرای بی‌خداشده کلیه موازین حزبی و مراعات اصل لنینی مرکزیت دموکراتیک می‌داند و معتقد است که فقط با مبارزه اصولی درون حزبی در چهار چوب موازین تشکیلاتی می‌توان به این هدف رسید. پلنوم کلیه شیوه‌های کارگروهی، هر گونه روش انضباط شکنی، آناارشیسم، نقض مرکزیت، انکار ارگانها و تضعیف قدرت آنها را به عنوان روش مخرب محکوم می‌نماید و هیات اجراییه و اعضای حزب را موظف می‌کند که در ریشه کن کردن آنها جداً اقدام کنند. پلنوم بر آن است که در درجه اول صمیمیت و کوشش اصولی دستگاه رهبری بویژه هیات اجراییه و مبارزه فعال افراد حزبی در این امر ضامن پیروزی خط مشی وحدت است.»^{۲۱۳}

در پلنوم نهم احمد قاسمی از عضویت هیات اجراییه اخراج شد.^{۲۱۴}

پلنوم دهم کمیته مرکزی حزب توده «بوروی موقت را برای حل مساله رهبری

۲۱۳- اسناد و دیدگاهها، ص ۴۰۴

۲۱۴- طبری، کژراهه، ص ۱۸۷

موظف نمود و به آن ماموریت داد تا تدابیر و ابتکارات ضروری را برای ایجاد یک تحول در رهبری حزب توده ایران و جلب نیروهای فعال و کاردان به عمل آورده و نقشه کار را به پلنوم نوبتی آینده کمیته مرکزی بیاورد.^{۲۱۵}

در بند هفتم (آخرین بند) از «قطعنامه پلنوم دوازدهم کمیته مرکزی درباره رهبری» آمده است: «از آنجا که در گذشته مناقشات و روشهای اصولی زیان اندکی به حزب ما وارد نساخته است، لذا پلنوم به هیات اجرائیه منتخب اکیداً توصیه می‌کند اسلوب کار سالم و رفیقانه را در بین خود مراعات نماید و به تشنج و فلج شدن و تصادمات و تناقضات ناسالم راه ندهد. پلنوم هر عضوی از اعضای هیات اجرائیه را که این قاعده را نقض کند، اکیداً مسوول خواهد شناخت»^{۲۱۶}

در پلنوم سیزدهم حزب توده، دکتر محمد رادمش که به گفته حزب در موضوع سرقت اسناد حزبی توسط حسین یزدی و رخنه و تسلط ساواک بر تشکیلات حزب یک بار از طریق قدرت الله نادری (دانش) و بار دیگر از طریق عباس شهریاری، به این افراد اعتماد ورزید و علی‌رغم دلایل روشن حاضر به قبول واقعیات نبود، از دبیر اولی حزب معلق و ایرج اسکندری به جانشینی وی برگزیده شد.^{۲۱۷}

در فاصله دو پلنوم ۱۳ و ۱۴، هیات اجرائیه مسوولیت رادمش را به مثابه دبیر اول حزب و مسوول شعبه ایران سلب کرد.^{۲۱۸}

پلنوم چهاردهم حزب این مجازات را تایید کرد. این پلنوم رادمش را به اداره امور سازمانی بنا به تمایلات شخصی و تشخیص انفرادی خود، ناتوانی از اجرای ماموریت خطیر خود، فقدان هشیاری سیاسی، کم بها دادن به خطر دشمن، و عدم کسب تجربه لازم با وجود تجارب گذشته متهم کرد.^{۲۱۹} در پلنوم چهاردهم سه نکته در دستور کار قرار گرفت^{۲۲۰} و در این دستور کار در مورد رهبری و سیاست

۲۱۵- اسناد و دیدگاهها، ص ۴۳۶

۲۱۶- اسناد و دیدگاهها، ص ۵۷۰

۲۱۷- اسناد و دیدگاهها، ص ۲۲۸ تا ۲۳۳، ۵۷۲ و ۵۷۳ و طبری، کژرا، ص ۳۶

۲۱۸- اسناد و دیدگاهها، ص ۵۹۷ تا ۵۸۱ و ۵۸۳

حزب مسائل زیر عنوان شد: «یکی دیگر از نکات مهمی که به مناسبت بحث درباره سند سازمانی مطرح گردید، ضرورت ایجاد تحول اساسی و جدی در رهبری حزب بود. پلنوم متذکر شد که بدون حل مساله تحول در رهبری حزب که کماکان مساله مرکزی و گرهی حزب است، و بدون ایجاد یک رهبری فعال و متناسب با شرایط کنونی نمی‌توان مسائل دیگر را حل کرد... پلنوم متذکر شد که رهبری حزب باید روش کار جمعی، اتخاذ تصمیم بر پایه تحلیل جامع کنکرت وضع، حفظ ابتکار درمقابله با حوادث و مسائل سیاسی و سازمانی، کار از روی نقشه و پیش بینی و اجراء پاداش و کیفر حزبی، شیوه انتقاد از خود، شیوه واریسی تصمیمات اجرا شده را به موقع اجرا درآورد.»^{۳۱} انضباط و وحدت عمل را در صفوف حزب برقرار سازد؛ حزب را از عناصر مردد و بی انضباط و ناشایسته تصفیه کند؛ اعتبار نام حزب و عضویت حزب و رهبری را بالا ببرد... پلنوم تصریح کرد که حزب باید سیاست واقع‌بینانه عینی، اصولی و انقلابی خود را تنظیم کند و به بقایای چپ‌روی و سکتاریسم، روشهای احساساتی و منفی بافانه در سیاست و تبلیغات خود به طور قطعی خاتمه دهد. پلنوم متذکر گردید که بدون یک سیاست صحیح و واقع‌بینانه هیچ پیشرفتی در مبارزه حزب ممکن نیست؛ تنظیم یک سیاست صحیح مبرا از چپ‌روی و سکتاریسم و ماجراجویی از سوی و راست روی و تسلیم‌طلبی از سوی دیگر وظیفه مبرم درجه اول حزب است.»^{۳۲}

در واقع از یک سال پس از انشعاب، یعنی از سال ۱۳۲۷ که در پی تیراندازی به شاه روند غیر قانونی کردن حزب توده و بازداشت رهبران آن و در نتیجه مهاجرت تدریجی سران حزب به شوروی و اروپای شرقی آغاز شد، دامنه اختلافات و دسته بندیهای حزبی در داخل و خارج از کشور بالا گرفت و آشکار شد. اختلافات و اتهامات با اخراج ملکی و یاران او نه تنها پایان نیافت، بلکه ابعاد تازه‌ای گرفت. حزب دچار چند دستگی شده و در مجموع دو گروه قدرت در آن به وجود آمده بود. این بار رودر رویها میان محافظه کاران و اصلاح طلبان یا وابستگان به مسکو و نیروهای مستقل نبود؛ بلکه میان دو دسته از اعضای کمیته مرکزی رخ می‌داد که هیچ یک نه داعیه اصلاح داشتند و نه تمایل به استقلال. هدف

مشخصاً در کسب قدرت برتر و نزدیکی بیشتر به مسکو خلاصه می‌شد و در این میان افراد حزبی - در کمیته مرکزی یا خارج از آن - بارها تغییر موضع می‌دادند و جای خود را در دسته‌بندیها عوض می‌کردند. تا سال ۱۳۳۶ که پلنوم وسیع کمیته مرکزی (پلنوم چهارم یا نخستین پلنوم در شوروی) تشکیل شد، اعضای کمیته مرکزی در مسکو به ۱۵ نفر رسیده بود. به گفته طبری، «پانزده نفر اعضای کمیته مرکزی در مسکو مجمع کل تضادها بود»،^{۲۲۳} بخش عمده خطرات احسان طبری را اختلافات، تفرقه‌ها، دسته‌بندیها، پنهان کاریها، تک‌رویها و توطئه‌های موجود در حزب و بویژه رهبری آن تشکیل می‌دهد.^{۲۲۴} خطرات دکتر فریدون کشاورز و دیگران نیز نشانی از این واقعیات است.^{۲۲۵}

چنان که می‌بینیم حزب در موارد و مقاطع مختلف پس از انشعاب - بویژه در پلنومهای خود - بارها با اعتراف به اشتباهات رهبری، اختلافات درونی، عدم تجانس، سهل‌انگاری، فقدان دموکراسی، نقض اصول، انتقادناپذیری، تشتت فکری و تشکیلاتی و... عملاً بر این نکته صحه گذاشت که قضیه انشعاب در حزب توده دارای زمینه‌های مشخص و پیامد مسائلی بود که در درون حزب وجود داشت و همچنان تداوم می‌یافت.

مجموعه مسائل درونی حزب توده - که دو انشعاب بزرگ و کوچک را در این حزب در پی داشت - همچنین به خروج انفرادی اعضای برجسته دیگری از حزب در فاصله دو انشعاب انجامید و این روند پس از انشعاب دوم نیز ادامه یافت. برخی از این افراد بر صحت انتقادات و تحلیلهای ملکی و انشعابیون هوادار او تاکید داشته‌اند. مهندس تقی مکی نژاد از اعضای گروه ۵۳ نفر و از بنیان‌گذاران حزب توده، در فاصله اندکی پس از انشعاب ملکی - خامه‌ای، از حزب توده خارج شد. مکی نژاد انشعابیون را «از بهترین و زبده‌ترین متفکرین و سازمان‌دهندگان

۲۲۳- طبری، کژراهه، ص ۹۱

۲۲۴- طبری، کژراهه، صفحات متعدد

۲۲۵- کشاورز، من متهم می‌کنم کمیته مرکزی حزب توده (ایران) را، صفحات متعدد

حزب» می‌نامد و از انشعاب به عنوان «واقع‌های تاریخی و سرنوشت ساز» نام می‌برد.^{۲۲۶} دکتر عنایت‌الله رضا از متفکران و ایدئولوگ‌های برجسته حزب توده نیز پس از ترک حزب و پیوند گسستن از استالینسم و شوروی، بر پیشگامی حرکت حزبی خلیل‌ملکی تأکید می‌ورزد و با بیان تفاوت‌های عمده کمونیسم و سوسیالیسم به طرح این نکته می‌پردازد که ملکی خیلی پیشتر از دیگران نقاط ضعف کمونیسم قرن بیستم را تحلیل کرد و سوسیالیسمی مستقل، دموکراتیک و انسانی بنا نهاد.^{۲۲۷} بعضی از اعضای حزب نیز بعدها در مواضع و دیدگاه‌های خود در برابر ملکی و انشعابیون تجدید نظر کردند. مهندس نادر شرمینی از اعضای بلند پایه حزب توده که زمانی مسوولیت سازمان جوانان حزب را به عهده داشت و مواضع شدیدی در برابر انشعابیون اتخاذ کرده بود، بعدها پس از کودتای ۳۲ به نقد عملکردهای گذشته حزب پرداخت و در سال ۱۳۳۵ در نامه‌ای به ملکی از گذشته انتقاد کرد. شرمینی درباره ملکی گفته بود: «لایه بالای روشنفکری مملکت در حزب توده جمع شده بود؛ به طوری که وجود آنها به چشم می‌خورد و از بقیه روشنفکران ایرانی یک سر و گردن بالاتر بودند... و خلیل‌ملکی بین این نخبگان، یک سر و گردن از تمامشان برجسته‌تر بود.»^{۲۲۸} شرمینی در نامه خود به ملکی می‌نویسد: «... به این جهت من از صمیم قلب به مناسبت سوءظنی که نسبت به شما و عقاید شما داشتم، پوزش می‌طلبم و صریحاً اعلام می‌کنم که درک نادرست مسائل اجتماعی و تاثیر محیط و احساسات تعصب‌آمیز آن روزها مرا مانند بسیاری از جوانان حزبی به طریقی می‌راند که از تعمق و تعقل درباره نظریات شما دوری گزینیم. نتیجه آن شد که سالها در گمراهی به سر بردیم و به سرمان آن آمد که می‌دانیم. من در برابر قدرت تشخیص علمی و شهامت اخلاقی شما که در برابر طوفانی از تهمت و افترا جسورانه پایداری نموده‌اید، سر تکریم فرو می‌آورم

۲۲۶- تقی مکی نژاد، «خلیل‌ملکی، تقی‌ارانی و حزب توده»، یادنامه ملکی، ص ۲۷۵ و ۲۷۶

۲۲۷- عنایت‌الله رضا، «خاطره‌آشنایی با خلیل‌ملکی و نکاتی انتقادی درباره کمونیسم»، یادنامه ملکی، ص ۱۸۵

۲۲۸- عبدالله برهان، «به بهانه نقل چند خاطره از خلیل‌ملکی»، یادنامه ملکی، ص ۱۰۴

و...»^{۲۲۹} دکتر فریدون کشاورز، که در سال ۱۳۳۷ از عضویت در کمیته مرکزی حزب توده ایران استعفا می‌دهد، در سال ۱۳۵۶ یعنی ۳۰ سال پس از انشعاب خلیل ملکی و یاران او از حزب توده، طی مصاحبه‌ای که در سال ۵۷ با عنوان «من متهم می‌کنم کمیته مرکزی حزب توده را» انتشار می‌یابد، ضمن طرح بسیاری از نکات انتقادی و شرحی از خطاها و خیانتها که سه دهه پیش از آن از سوی انشعابیون اقامه شده بود، مشخصاً با اشاره به خلیل ملکی می‌نویسد: «درماه مارس ۱۹۶۶ خلیل ملکی یکی از همکاران دکتر ارانی (۵۳ نفر) که بعدها از حزب انشعاب کرد و گویا این گونه «رهبران» را بهتر از ما می‌شناخت، در محکمه‌ای که در ایران او را محاکمه می‌کرد، درباره کامبخش صحبت کرد و گفت که او یک گزارش کامل برای پلیس نوشته بود و همه اسرار را افشا کرده بود و همه را لو داده بود.»^{۲۳۰}

۷- نشریات انشعابیون، نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها

پس از انشعاب سال ۲۶ و در پی آن انصراف انشعابیون از تشکیل جمعیت سوسیالیست توده ایران، فعالیت سیاسی و حزبی آنان مدتی تعطیل شد و با حملات و اتهامات شدید حزب توده، انشعابیون در انزوا و سکوت به مطالعه و تحلیل قضایای سیاسی داخل و خارج پرداختند. تا آن که در ۱۵ آذر ۲۷ گروهی از آنان شامل خامه‌ای، ملک، خنجی، سرشار، قندهاریان، زاوش، شاهنده و شمس آل احمد مجله ماهانه‌ای به نام اندیشه نو منتشر کردند که تنها سه شماره دوام آورد. توللی، نادرپور، زنجانی، محمود نوایی، رحمت الهی، فضل-الله گرکانی و ابراهیم گلستان از دیگر نویسندگان این نشریه بودند.^{۲۳۱}

۲۲۹-ملکی، دو نامه، ص ۲۲

۲۳۰-کشاورز، من متهم می‌کنم کمیته مرکزی حزب توده (ایران) را، ص ۲۰

۲۳۱-کاتوزیان، مقدمه خاطرات سیاسی خلیل ملکی، ص ۸۰، خامه‌ای، از انشعاب تا کودتا، ص ۸۱ و شمس آل

احمد، از چشم برادر، (قم، انتشارات کتاب سعدی، ۱۳۶۹)، ص ۳۳۶ و ۴۶۲

در همین سال - پیش از انتشار اندیشه نو- گروه دیگری از انشعاییون که غالباً از اعضای سابق حزب توده در شیراز بودند و پیش از آن در جمعیت آزادگان فارس عضویت داشتند، هفته نامه‌ای به نام شرق میانه انتشار دادند. صاحب امتیاز و مدیر این نشریه دکتر مهدی پرهام و اعضای هیات تحریریه آن فریدون توللی، رسول پرویزی و دکتر اسدالله مبشری بودند. جلال آل احمد، اسماعیل پور والی، علی اسفندیاری (نیمایوشیج)، هوشنگ ابتهاج (سایه) و دکتر محمد علی اسلامی (ندوشن) نیز در این نشریه مقالاتی داشتند. علاوه بر این، پس از آن که غالب فعالان حزب توده در شیراز به جمع انشعاییون پیوستند، روزنامه سروش به مدیریت عبدالله عقیقی نیز - که ناشر افکار حزب توده بود - سخنگوی انشعاییون در فارس شد.

در تیرماه ۲۹ انشعاییون هفته‌نامه علمی جهان ما را منتشر کردند. پس از تشکیل گروه رهایی کارواندیشه در دی ماه ۱۳۳۰، نشریه حجار به عنوان ارگان این گروه انتشار یافت.^{۲۳۲}

در همین دوران، خلیل ملکی و شماری از انشعاییون به همکاری با روزنامه شاهد پرداختند و به این ترتیب از طریق انتشار مقالاتی در این نشریه، در مبارزات سیاسی - اجتماعی این دوران و دفاع از نهضت ملی مشارکت جستند.

پس از تشکیل حزب زحمتکشان ملت ایران در اردیبهشت ۱۳۳۰، روزنامه شاهد به عنوان ارگان حزب و روزنامه جنب و جوش و هفته‌نامه نیروی سوم به عنوان ارگان سازمان جوانان حزب منتشر می‌شد. مجله دیگری نیز به نام ماهنامه علم و زندگی از سوی حزب زحمتکشان انتشار می‌یافت. روزنامه شاهد سالها پیش از تشکیل حزب زحمتکشان، با امتیاز هوشنگ فرزاد و سردبیری سید اسماعیل زهری شروع به انتشار کرده بود و گاه در فواصل تعطیل، روزنامه‌های عطار، صفیر و آهنگ شرق به جای آن منتشر می‌شد. از سال ۱۳۲۸ امتیاز و مدیریت این روزنامه به علی زهری تعلق گرفت و پس از تشکیل حزب

زحمتکشان در اردیبهشت ۳۰، به ارگان این حزب تبدیل شد. شاهد روزنامه خبری و سیاسی حزب و وابسته به جناح بقایی - زهری - سپهبدی بود؛ گرچه خلیل ملکی و یاران او نیز در آن مقالاتی می‌نوشتند که در این میان بویژه سلسله مقالات برخورد عقاید و آرا نوشته ملکی در این روزنامه از شهرت و اهمیت خاصی برخوردار شد. ملکی و هواداران او در حزب، بیش از فعالیتهای سیاسی و حزبی به کار تشکیلات، آموزش و انتشارات می‌پرداختند و مشخصاً نشریات نیروی سوم و علم و زندگی را اداره می‌کردند. در واقع پیش از انشعاب در حزب زحمتکشان و تشکیل حزب نیروی سوم، ملکی و یارانش نام و فکر نیروی سوم را از طریق این نشریه (هفته‌نامه نیروی سوم) و مقالات مندرج در آن و نیز از طریق مقالات ماهنامه علم و زندگی طرح کردند. در مهر ۳۱ به دنبال علنی شدن تضادهای دو جناح و بالا گرفتن کار این اختلافات، ملکی و انشعابیون حزب توده از حزب زحمتکشان ملت ایران جدا شدند و حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) را به وجود آوردند. شاهد در اختیار حزب زحمتکشان به رهبری بقایی باقی ماند و پس از ۲۸ مرداد نیز مدتی به حیات خود ادامه داد. نیروی سومها نیز هفته‌نامه نیروی سوم را به روزنامه تبدیل کردند و به این ترتیب روزنامه نیروی سوم به عنوان ارگان حزب نیروی سوم انتشار یافت. صاحب امتیاز این نشریه عیسی اسماعیل‌زاده، مدیر آن مدتی ابوالقاسم قندهاریان و مدتی نیز علی اصغر حاج سید جوادی و سردبیر آن تا شماره ۲۰ شمس آل احمد بود. نشریه نیروی سوم از مهر ۳۱ تا مرداد ۳۲، جمعاً ۲۴۷ شماره انتشار یافت و با کودتای ۲۸ مرداد انتشار آن متوقف شد. مطالب این روزنامه بیشتر خبری و در راستای دفاع از نهضت ملی بود؛ مباحث ایدئولوژیک و تحلیلی نیروی سومها در ماهنامه علم و زندگی انتشار می‌یافت و در واقع، علم و زندگی نشریه ثوریک نیروی سوم به شمار می‌رفت. صاحب امتیاز و مدیر این نشریه خلیل ملکی و سردبیر آن جلال آل احمد بود. سردبیری علم و زندگی، از شماره ۷ به نادر نادرپور و از دوره دوم به امیر پیشداد محول شد و مدیریت داخلی این نشریه را علی کیانجاه و از شماره ۴ به بعد عیسی اسماعیل‌زاده به عهده داشت. هیات

تحریریه علم و زندگی را خلیل ملکی، جلال آل احمد، سیمین دانشور، دکتر محمدعلی خنجی، علی زهری و ناصر وثوقی تشکیل می‌دادند. دکتر غلامرضا وثیق، علی اصغر حاج سیدجوادی، هرایر خالاتیان، محمد حسن خردمند، جعفر ندیم و پرویز داریوش از دیگر نویسندگان فعال علم و زندگی محسوب می‌شدند. حسین ملک، ابوالقاسم قندهاریان، فریدون توللی، منوچهر صفا، دکتر هوشنگ ساعدلو و ضیاء موجدی - از اعضای حزب - و افرادی خارج از حزب همچون دکتر غلامعلی سیار و دکتر محمود عنایت در زمره سایر همکاران مطبوعاتی نشریات نیروی سوم در این دوره بودند.

پس از کودتا ملکی به زندان افتاد؛ نشریات نیروی سوم تعطیل شد و خود نیروی سوم نیز عملاً انحلال یافت. از آن پس، تداوم فعالیت نیروی سومیهها عمده‌ای از طریق مشارکت در نهضت مقاومت ملی صورت می‌گرفت. ضمن آن که در سال ۱۳۳۳ بنگاه مطبوعاتی رواق و در همان سال مجله اندیشه و هنر به عنوان دو شکل فرهنگی از سوی برخی اعضای نیروی سوم شروع به کار کرد که کتابها و مقالات نیروی سومیهها و سایر نویسندگان و مترجمان را در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، ادبی و هنری نشر می‌داد.

در فروردین ۳۴ علم و زندگی - این بار با نام نبرد زندگی - زیر نظر ملکی و با امتیاز و مدیریت محمود افشار انتشار یافت و رضا شایان عنوان ناشر آن را داشت. از میان نویسندگان نبرد زندگی به این اسامی می‌توان اشاره کرد: ملکی، شایان، آل احمد، وثیق، ملک، صفا، خالاتیان، خردمند، دکتر رحیم عابدی، هوشنگ ستوده، محمود افشار، هوشنگ شهیدی، محمد تقی صالحی، حسن راسخی، احمد شریعت، حبیبه فیوضات، عباسقلی خواجه نوری، دکتر شمس‌الدین جزایری، دکتر محسن عزیزی و دکتر پیرنیا.

از بهمن ۳۷ نبرد زندگی مجدداً به نام علم و زندگی منتشر شد و انتشار آن تا اسفند ۴۰ ادامه یافت. برخی از نویسندگان دوره جدید علم و زندگی عبارت بودند از ملکی، وثیق، صفا، ملک، داریوش آشوری و ژیلای سیاسی.

علاوه بر نشریات رسمی نیروی سوم (و جامعه سوسیالیستها)، در دهه‌های سی

و چهل مجله اندیشه و هنر به صورت نشریه‌ای فرهنگی، ادبی، هنری و اجتماعی انتشار می‌یافت که مدتی وابسته به نیروی سوم بود. صاحب امتیاز و مدیر این نشریه ناصر وثوقی بود و مسوولیت اداری آن را جواد پور وکیل و حاج سید جوادی به دست داشتند. شماری از نویسندگان اندیشه و هنر که بعضاً از انشعابیون یا اعضای نیروی سوم بودند، عبارتند از: وثوقی، حاج سید جوادی، آل احمد، وثیق، نادرپور، خالاتیان، دکتر ناصر پاکدامن، دکتر محمد باهری، آرامش دوستدار، جلیل ضیاءپور، آیدین آغداشلو، جمال شهران، شمیم بهار، فرامرز خبیری، سیروس ابراهیم‌زاده، هوشنگ فیلسوف، پرویز مهاجر، مسعود زوار و دکتر محسن هشترودی. بهمن محمصص، علی گلستانه و آیدین آغداشلو طراحان این مجله بودند.

در دهه‌های پس از تشکیل نیروی سوم، بجز ناصر وثوقی برخی دیگر از فعالان سیاسی و فکری نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها نشریات دیگری را اداره می‌کردند که گرچه وابسته به این جریان نبود و غالباً پس از انحلال جامعه سوسیالیستها و تعطیل فعالیتهای حزبی در دهه‌های چهل و پنجاه منتشر می‌شد، اما برخی از اعضای نیرو و جامعه و نویسندگان همکار با این جریان، نقش عمده‌ای در تهیه و تدوین مطالب آن داشتند و بعضی از مقالات این نشریات به قلم آنان نوشته شده است. آل احمد و حاج سید جوادی سردبیری کتاب هفته، نادرپور سردبیری نشریه نقش و نگار، داریوش آشوری سردبیری مجله علوم اجتماعی و ناصر وثوقی - علاوه بر اندیشه و هنر - مدیریت مجله حقوقی را به عهده داشت. منوچهر اطمینانی نیز که از نیروی سومهای جناح خنجی - حجازی بود، مدیریت نشریه هنر و سینما را داشت. علاوه بر این، محمود عنایت که مدتها بانیروی سومیهها در نشریات آنان همکاری مطبوعاتی داشت، بعدها صاحب امتیاز و مدیر مسوول مجله نگین شد. آل احمد، خامه‌ای، حاج سید جوادی، پرهام، پاکدامن، آشوری و اسلامی ندوشن با این مجله همکاری داشتند. سردبیری نشریات فردوسی، ایران آباد و جهان امروز نیز مدتی با عنایت بود.

علم و زندگی و نبرد زندگی در سالهای انتشار خود به صورت پویاترین نشریات سیاسی - اجتماعی، مجموعه‌ای غنی از مباحث تحلیلی و نو ارائه می‌کردند.

نویسندگان این نشریات علاوه بر تفسیر و تحلیل مسائل روز، طرحها و برنامه‌های جامعه‌ی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تدوین می‌کردند. بسیاری از مباحث و مطالب این نشریات برای نخستین بار در ایران مطرح می‌شد و حتی برخی از دیدگاهها و تحلیلهای مندرج در آنها در مجموعه نوشته‌ها و تحلیلهای حرکت‌های حزبی و سیاسی عصر خود پیش‌تاز بود. در علم و زندگی و نبرد زندگی علاوه بر مقالات داخلی، گاه ترجمه‌هایی نیز به چشم می‌خورد که غالباً در جهت طرح و انعکاس مسائل جهان سوم و دیدگاهها و برداشتهای نوین سوسیالیستی و سایر حرکتها و اندیشه‌های جدید بود. برخی از زمینه‌هایی که در این نشریات طرح می‌شد و مقالات چندی در شناخت و تبیین آنها نوشته یا ترجمه و ارائه شده بود، از این قرار است: کاپیتالیسم، سوسیالیسم و اشکال نوین آن، کمونیسم و استالینیسم، سایر مکاتب و عقاید سیاسی و اقتصادی (آنارشیسم، لیبرالیسم، ناسیونالیسم، فابیانسم و...)، احزاب سیاسی جهان (حزب کارگر انگلیس، حزب سوسیال دموکرات ژاپن، جامعه کمونیستهای یوگسلاوی و...)، مسائل اروپا و آمریکا، امپریالیسم، مسائل آسیا و آفریقا، عدم تعهد، اعراب و مسائل خاورمیانه، اسرائیل و صهیونیسم، دولت و حکومت، آزادی و دموکراسی، ژورنالیسم، مسائل کارگری و دهقانی، ابرقدرتها و سیاستهای جهانی، و مسائل ایران. از جمله نویسندگانی که مقالات آنها در این نشریات ترجمه و منتشر می‌شد، عبارتند از: مهاتما گاندی، رامانوالو هیا، ساتکین، اکامهتاو، و لاهویچ، آرتور کویستلر، برنارد شاو، پیرمندس فرانس، ژرژ آلمان، گی موله و کلمنت اتلی.

در دوره فعالیت جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی در ایران و پس از آن، جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا نیز که از هواداران ملکی در خارج از کشور تشکیل می‌شد، نشریات سوسیالیسم و نیرو را به عنوان ارگان خود منتشر می‌کرد. برخی نامه‌های ملکی و دفاعیات اعضای جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران در سال ۴۴ در این نشریات چاپ شده است.^{۲۳۳}

۲۳۳- در تدوین مطالب این مبحث، علاوه بر منابع ارجاعی، از نشریات مذکور استفاده شده است.

فصل سوم

جایگاه و ویژگیهای نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها

۱- شخصیت و ویژگیهای ملکی و مواضع سیاسی وی در مقاطع مختلف

پیش از آن که به بررسی موقعیت و ویژگیهای نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها و جایگاه این جریان در تحوت حزبی و سیاسی جامعه بپردازیم، شخصیت، افکار، نظریات و مواضع خلیل ملکی را به عنوان چهره شاخص این جریان و کانون فکری نیروی سوم در حیات سیاسی، اجتماعی، فکری و فرهنگی کشور و خارج از کشور به اختصار مورد تحلیل قرار می دهیم.

آن چه ملکی را از سایر رهبران حزبی و شخصیتهای سیاسی تاریخ معاصر ایران ممتاز می کند، گذشته از ویژگیهای اخلاقی وی نظیر صداقت، راست گویی، سرسختی و پایداری، و مردم دوستی، اعمال این ویژگیها در فعالیتهای سیاسی و حزبی وی بود. به این ترتیب ملکی با آن که فکر تشکیلاتی و قدرت سازماندهی داشت و از توان جذب نیروهای مختلف و بویژه روشنفکران و جوانان برخوردار بود، اما به علت همان خصوصیات اخلاقی که ذکر آن رفت، استعداد رهبری به معنی اعم آن را نداشت.

چنان که دیدیم، وی چه در حزب توده و چه در حزب زحمتکش که هر دو تشکیلاتی سیاسی کار و قدرت طلب بودند، با وجود نقش اصلی ایدئولوژیک و فکری، نقش عمده را در رهبری نداشت و تنها در نیروی سوم که بیش از حزب سیاسی، تشکیلی روشنفکرانه و فرهنگی به شمار می رفت و مساله کسب قدرت سیاسی کمتر در آن

ملحوظ بود، به صورت چهره شاخص اصلی بروز کرد. ملکی به نقش غالباً پنهان عنصر روانی و اخلاقی در مسائل سیاسی و حزبی آگاه بود و آن را در تحلیلهای خویش در نظر می‌گرفت. او علت ناکامی حزب توده و بویژه رهبری آن را ضعف اخلاقی می‌دانست و شکست این حزب پس از قضیه آذربایجان را شکستی اخلاقی می‌خواند. ملکی نه تنها نیروهای سیاسی حاضر در صحنه و جریانهای مخالف، بلکه جریان خودی و حتی شخص خویش را در تلاطمهای سیاسی و حزبی به انتقاد می‌گرفت و از مصلحت‌جویی و عافیت‌طلبی برکنار بود. در این راستا او هیچ‌گاه علت همه شکستها و ناکامیها را به دشمن نسبت نمی‌داد؛ بلکه سهم خود یا نیروهای خودی را در ناکامیها و شکستها در نظر داشت و با انتقاد از خود بر آن بود تا گذشته را چراغی فرا راه آینده قرار دهد. یکی از ویژگیهای عمده در مواضع سیاسی ملکی که در غالب موضعگیریها و انشعابهایی وی خود را می‌نمایاند، تن‌دادن به سازش و مصلحت‌جویی، تردید نسبت به جزمتهای پذیرفته شده از سوی دیگران و اعتراض و موضعگیری در برابر اشتباهات و انحرافات بود. به نمونه‌های این موضعگیریها در چند مورد اشاره می‌شود.

۱-۱- در برابر حزب توده:

ملکی و یاران او هسته اصلی اصلاح‌طلبان حزب توده بودند که مشخصاً در سه مورد (حمایت حزب از واگذاری امتیازات نفت شمال به شوروی، واگذاری تشکیلات حزب به فرقه دموکرات در آذربایجان و شرکت حزب در کابینه ائتلافی قوام) به تردید و انتقاد از مواضع رهبری حزب دست زدند و با وجود همه فشارها و تهدیدها از مواضع خویش دست نکشیدند؛ در حالی که بسیاری دیگر از اصلاح‌طلبان همچون طبری، کیانوری، قاسمی و نوشین از نیمه راه اعتراض و انتقاد، به تأیید مجدد سیاستهای رسمی حزب بازگشتند.

۱-۲- در برابر شوروی و استالینسم:

ملکی نه تنها به انتقاد از مواضع حزب و جدایی از آن دست زد، بلکه برای

نخستین بار در حزب توده و به طور کلی جنبش چپ در ایران، نسبت به حامی حزب توده و مظهر رسمی کمونیسم در جهان یعنی شوروی و مواضع آن بخصوص سیاستهای استالین تردید کرد و رسماً به انتقاد از این سیاستها پرداخت. وی بیش از هر چیز از اعمال نظر و نفوذ روسها در مواضع حزب توده و نیز موضعگیری روسها علیه انشعاب، انتقاد و آن را محکوم کرد.

۱-۳- در برابر جزمیتها و تنوریهای قالبی چپ:

دراوان به قدرت رسیدن رضاشاه، غالب نیروهای چپ مجذوب شعارهای وی شدند و با تحلیلهای صوری او را نماد ظهور نیروهای جدید و پویا در جامعه دانستند و به حمایت از او پرداختند. در این راستا شوروی نیز با قطع حمایت از جنبشهایی همچون قیام جنگل به پشتیبانی از رضا شاه پرداخت. در دوره نخست‌وزیری رزم‌آرا نیز این قضیه تکرار شد و شوروی و نیروهای چپ وابسته به آن - مشخصاً حزب توده - رزم‌آرا را به عنوان چهره‌ای بورژوا دموکرات و مظهر تحول نیروهای اجتماعی و اقتصادی حمایت کردند و در برابر مصدق موضع گرفتند. ملکی در این جریان نیز برخلاف جو غالب بر محافل روشنفکری چپ، جانب مصدق را گرفت و به انتقاد از تحلیلهای صوری و رسمی مارکسیستی پرداخت.

۱-۴- در برابر حزب زحمتکشان:

ملکی در حزب زحمتکشان در برابر انحرافات و قدرت طلبیهای جناح بقایی و بویژه مخالفتهای آنان با مصدق و کارشکنی در روند نهضت ملی ایران ایستاد و سرانجام دومین انشعاب خود را، در این حزب صورت داد.

۱-۵- در برابر جناح خنجی-حجازی:

ملکی در نیروی سوم نیز راست‌گویی و راست‌کرداری را بر همه چیز مقدم می‌داشت و در راستای موضعگیریهای خویش در این زمینه، اتهامات جناح

خنجی - حجازی و تضعیف موقعیت رهبری خویش را به جان خرید.

۶-۱- در برابر جبهه ملی دوم:

ملکی در فضای باز سیاسی سالهای ۳۹ تا ۴۲، در برابر اشتباهات، ضعفها و مواضع نادرست جبهه ملی دوم که وسیعترین و نام‌آورترین تشکل سیاسی موجود در صحنه بود، موضع گرفت. ملکی پذیرش دکترین آیزنهاور^{۳۴} از سوی الهیار صالح، بی‌برنامگی جبهه ملی دوم در برابر شعارها و برنامه‌های اصلاحی امینی، محدود شدن خواستهای جبهه دوم به آزادی انتخابات و شرکت در قدرت در زمانی که امکان کسب قدرت را داشت، اصرار بر شعار مقطعی آزادی انتخابات - پس از طرح آن از سوی شاه - در برابر شعار فراگیر و جذاب اصلاحات توسط امینی، تضعیف کابینه امینی در برابر فشارهای شاه، و اعلام اعتصابات و تظاهرات گسترده بی در نظر گرفتن امکانات و قدرت نیروهای خودی و میزان موفقیت و استقبال مردم از آن، و بسیاری دیگر از تحلیلهای غلط و مواضع نادرست جبهه دوم را به انتقاد گرفت.

ملکی و یاران او در همه این جریانها از نخستین انشعاب تانشها و اختلافات با جبهه ملی دوم همواره در عین آن که مواضع اصلاحی و انتقادی داشتند، اما مصالح کلی نهضت و مبارزه را مقدم می‌دانستند و تا آن جا که مقدور بود، با صبر و گذشت از خواستها و نظرهای خودی، در پی اتحاد و یکپارچگی سیاسی بر می‌آمدند. ملکی در جریان انشعاب از نخستین سالهای تاسیس حزب توده و حتی پیش از آن در زندان و در همراهی با ۵۳ نفر که برخی از آنان بنیان‌گذاران حزب توده بودند، انتقادات و دیدگاههای مشخصی داشت که در برابر یکپارچگی و وحدت درونی حزب از طرح آنها صرف نظر می‌کرد و حتی انشعاب را تا مدتها با هدف اصلاح حزب توده به تاخیر انداخت و پس از ضرورت و قطعیت انشعاب

۲۳۴- این دکترین در واقع مجموعه‌ای از طرحهای دالس وزیر خارجه آیزنهاور در زمینه آزادهای سیاسی در کشورهای تحت سلطه آمریکا در جهان سوم بود.

نیز، در راستای جلوگیری از پراکنش نیروهای سیاسی موجود، انصراف خود را از تشکیل حزب دومی در برابر حزب توده اعلام داشت. او با شرکت حزب توده در کابینه ائتلافی قوام مخالف بود و آن را دولت مستعجل می‌دانست و برخلاف جو غالب در حزب که قوام را شخصی قابل اعتماد و دموکرات و در جهت اهداف حزب توده در ایران می‌دانستند، اعتماد و نظر خوشی نسبت به او نداشت. با وجود این پس از پذیرش عضویت در کابینه ائتلافی از سوی حزب، به همکاری با این کابینه پرداخت و در وزارت فرهنگ که تصدی آن با دکتر فریدون کشاورز از حزب توده و معاونت آن با دکتر سید علی شایگان از جبهه ملی بود، مدیریت کل فرهنگ تهران را به عهده گرفت. در طول نخست‌وزیری مصدق و مبارزات ملی شدن نفت، ملکی با وجود پاره‌ای اختلاف نظرها و انتقادات نسبت به عملکردهای مصدق و حکومت او،^{۲۳۵} هیچ‌گاه در انتقادات و مواضع اصلاحی خود تا حد خصومت و کارشکنی در برابر برنامه‌های مصدق پیش نرفت و در واقع تنها شخصیت و جریانی که ملکی همواره به او وفادار ماند و اندیشه و توان خود را وقف خدمت به او کرد، مصدق و نهضت ملی ایران بود. ملکی بی‌شک از صادق‌ترین هواداران مصدق به شمار می‌رفت. در اعلام تشکیل نیروی سوم نیز علی‌رغم مواضع صریح و علنی علیه موضع‌گیریهایی بقایبی، انشعاب و تشکیل حزب جدید با نظر و خواست جوانان صورت گرفت و ملکی تا آن‌جا که امکان داشت - حتی با واگذاری اختیارات رهبری به بقایبی - از تشتت نیروها و تفرقه در درون صفوف حزب جلوگیری کرد. در دوران فعالیت جامعه سوسیالیست‌ها نیز گرچه ملکی و یاران او با بسیاری از شعارها و اقدامات بی‌برنامه و حساب نشده جبهه ملی که بدون هماهنگی با او و جامعه سوسیالیست‌ها صورت می‌گرفت موافق نبودند، اما در مسیر حفظ قدرت و وحدت نیروهای ملی فعالانه به حمایت از جبهه

۲۳۵- به عنوان نمونه، «ملکی و حزب نیروی سوم اقدام مصدق را در تعطیل مجلس اشتهای تاکتیکی می‌دانستند و بیهوده می‌کوشیدند تا او را از این عمل بازدارند.» (کاتوزیان، مقدمه خاطرات سیاسی خلیل ملکی، ص ۱۰۳ و

می‌پرداختند؛ از جمله شرکت فعال جامعه در تظاهرات اعلام شده از سوی جبهه به مناسبت ۳۰ تیر سال ۴۰ در غیاب رهبران جبهه که به زندان افتاد بودند و نیز دفاع شایان در محاکمات خویش از این جبهه در برابر اتهامات رژیم.

۲- موقعیت و ویژگیهای نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها و نقش ملکی در آن

حرکت ملکی و جریان حزبی وی از بسیاری جهات نه تنها در ایران بلکه در گستره‌ای وسیعتر حرکتی پیشتاز و منحصر به فرد بود که سریعتر از زمانه خویش و افکار عمومی مردم و حتی روشنفکران زمان خود صورت می‌گرفت. شاید یکی از علل ناکامیهای این حرکت را در همین نکته بتوان یافت؛ ضمن آن که افکار و تحلیلهای ملکی و یاران او روشنگر بسیاری از مسائل و بازگو کننده شماری از تحولات آتی بود. برخی نوآوریها و ویژگیهای منحصر به فرد حرکت حزبی خلیل ملکی به اجمال طرح می‌شود.

۲-۱- ارائه کمونیسم مستقل و سوسیالیسم ایرانی:

نیروی سوم شاید از نخستین احزاب زمان خود بود که به نوع مستقلی از کمونیسم دست یافت و سپس در گذر از جزئیتهای ایدئولوژیک مارکسیسم لنینیسم و وابستگیهای سیاسی و تشکیلاتی استالینیسم، صرفاً سوسیالیسم را - بویژه در تشکیل جامعه سوسیالیستها - مطرح ساخت و در این راستا سوسیالیسم ایرانی را که حاصل تلاقی افکار جهانی چپ و اندیشه‌های ملی و ایرانی بود، شکل داد. به گفته کاتوزیان، «مصدق مظهر دموکراسی ایرانی و ملکی مظهر سوسیالیسم ایرانی بود.»^{۲۳۶} ملکی و همراهان فکری و سیاسی او پس از نفی کامل کمونیسم، آن را همچون فاشیسم، متکی بر توتالیتریسم خواندند و سوسیالیسمی انسان‌گرا، دموکراتیک و مبتنی بر ارزشهای موجود در متن جامعه خودی را مطرح ساختند. بیانیه جامعه سوسیالیستها اساس چنین سوسیالیسمی را بیان می‌کند:

«ما آزادیهای فردی را محترم می‌شماریم و برای فرد انسان ارزش و احترام قائلیم و به طور خلاصه سوسیالیسم و نظام اجتماعی مترقی را برای انسانها می‌خواهیم؛ نه مانند کمونیستها و فاشیستها انسانها را برای خاطر دستگاه توتالیترا»^{۲۳۷}

۲-۲- واقع‌بینی در برخورد با مارکسیسم:

بر خلاف نظر روشنفکران قالبی چپ و مارکسیستهای جزم‌اندیشی که کلید حل همه مشکلات داخلی را در اصول مارکسیسم لنینیسم می‌دانستند، بنیان‌گذاران نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها در پرتو دانش عمیق تئوریک، تجربیات، استقلال نظر و واقع‌گرایی خویش و با احساس مسوولیت و علاقه نسبت به حل مسائل کشور، بر این عقیده بودند که «مارکسیسم نمی‌تواند هر مسأله‌ای را در ایران حل کند؛ بلکه در ارائه راه حلی عملی باید شرایط و ویژگیهای خاص کشور را در نظر گرفت»^{۲۳۸} در عین حال ملکی و همفکران او سوسیالیسم را تنها راه حل مشکلات جوامع جهان سوم می‌دانستند و در تایید نظر خود، انتخاب برنامه‌های سوسیالیستی در هند و اسرائیل را که از سوی احزاب و نظامهای بورژوازی و سرمایه‌داری در این کشورها صورت می‌گرفت، مثال می‌آوردند.^{۲۳۹}

۲-۳- تاکید بر هویت ملی و منافع کشور در برابر کمونیسم بین‌الملل:

انشعاییون، در میان انبوه روشنفکران چپ که مرعوب کمونیسم بین‌الملل و قبله‌گاه کمونیستی بودند، اندیشه استقلال و حفظ هویت ملی را در سر داشتند و در این راه، کمونیسم و سوسیالیسم را نه هدف که وسیله و محملی در مسیر دستیابی به اهداف ملی و مردمی و بهبود اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌دانستند.

۲۳۷- بیانیه جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران، ص ۱۹ و ۲۰

۲۳۸- ملکی، خاطرات سیاسی، ص ۴۹۱

۲۳۹- بیانیه جامعه سوسیالیستها، ص ۱۹

«پیوستن ملکی به حزب توده و فعالیتهای مستمر و صمیمانه وی در این حزب نیز به امید حمایت صادقانه حزب از زحمتکشان و آزادیخواهان بود». ^{۲۴۰} انشعابیون اصل را بر منافع و آرمانهای ملی گذاشتند و کمونیسم و سوسیالیسم را در این راه به کار گرفتند. حساسیت و هشدارهای ملکی نسبت به خطر تجزیه ایران در پی وقایع آذربایجان و انتقادهای وی از فرقه دموکرات و رهبران حزب توده در این زمینه شاهدهی بر این ادعاست. ^{۲۴۱} احسان طبری که در کتاب کژراهه بارها ملکی را به باد حمله می‌گیرد و نام او را در کنار خائنان و جاسوسها جای می‌دهد، در مساله وابستگی حزب توده به شوروی و تبلیغات این حزب به نفع واگذاری نفت شمال به روسها، از «تاثیر تلقینات دائمی خلیل ملکی در تحریک احساسات ملی‌گرایی و تهییج روحیه ضد رهبری و زمینه‌سازی شکست معنوی حزب» سخن می‌گوید و در واقع بر نقش ملکی در دفاع از منافع ملی و مخالفت با سلطه استعماری روسها صحنه می‌گذارد. ^{۲۴۲}

۲-۴. بیطرفی مثبت در سیاستهای جهانی و مواجهه با اردوگاههای قدرت:

پس از پایان جنگ جهانی دوم و پیروزی جنبشهای استقلال طلبانه در بسیاری از مستعمرات آسیایی و آفریقایی، قدرت نوحاسته شوروی به حمایت از کشورهای تازه استقلال یافته یا جنبشها و احزاب استقلال طلب و آزادیبخش پرداخت و بسیاری از این کشورها، جنبشها و احزاب در مواجهه با استعمار غرب به شوروی و جریان کمونیسم بین‌الملل پناه بردند و الگوی قدرت دو قطبی بتدریج نضج گرفت. در این میان، معدودی از کشورها و رهبران آنها مستقل ماندند و بیطرفی مثبت اختیار کردند. از نخستین این کشورها هند بود و قریب سه سال پس از آن ایران در عصر مصدق چنین سیاسی را در پیش گرفت که در واقع عملی

۲۴۰- کاتوزیان، مقدمه خاطرات سیاسی خلیل ملکی، ص ۳۶

۲۴۱- مقدمه خاطرات سیاسی خلیل ملکی، ص ۴۸

۲۴۲- طبری، کژراهه، ص ۶۵

شدن افکار ملیونی همچون مدرس و مصدق مبنی بر موازنه عدمی یا موازنه منفی بود؛ اما دست‌کم در ایران، نخستین بار ملکی به تشریح و تحلیل دقیق سیاست بیطرفی مثبت پرداخت.^{۲۴۳} تشکیل کنفرانس باندونگ و پیدایش نهضت غیرمتعهد سالها پس از طرح و تحلیل حزب نیروی سوم از مساله بیطرفی مثبت صورت گرفت. جامعه سوسیالیستها نیز در آغاز تشکیل، در بیانیه خود به طرح و ارائه این نظر می‌پردازد و معتقد است که: «نهضت ملی ایران و هر گونه نهضت ملی مستقل می‌تواند از اختلافات بلوکهای شرق و غرب استفاده کند؛ اما نباید سرنوشت خود را با این یا آن یکی توأم سازد. در عین استقلال از دو بلوک، خطر از هر طرف بود از دیگری استفاده کند. نهضت ملی در این مرحله از زمان باید به استقلال اقتصادی و رشد و توسعه اقتصادی اهمیت دهد».^{۲۴۴} جامعه سوسیالیستها در جای دیگری از بیانیه خود تاکید می‌کند: «نمونه رشد و توسعه ما باید خاص خودمان و مستقل از غرب و شرق باشد؛ اما برای به وجود آوردن چنین نمونه‌ای ما باید عناصر متناسب با وضع خودمان را هم از اینها و هم از آنها اخذ کنیم بی آن که دنباله رو این یا آن باشیم».^{۲۴۵} اصل پنجم از اصول کلی مرام جامعه سوسیالیستها تاکید می‌ورزد: «جامعه سوسیالیستهای ایران مراقبت دائمی برای استقرار و دوام حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران را ضروری می‌شمارد و برای استقرار کامل حاکمیت ملی، سیاست استقلال از بلوکهای جهانی را اعلام می‌دارد...»^{۲۴۶}

۲-۵- واقع بینی در برخورد با مارکسیسم:

انشعاب، در تداوم حرکت حزبی و تشکیلاتی خویش، در واقع نیروی جدیدی در برابر دو جریان سیاسی قدرتمند موجود در کشور - شاه و حزب توده - که در

۲۴۳- کاتوزیان، مقدمه خاطرات سیاسی خلیل ملکی، ص ۱۸۳

۲۴۴- بیانیه جامعه سوسیالیستها، ص ۱۵

۲۴۵- بیانیه جامعه سوسیالیستها، ص ۲۰

۲۴۶- بیانیه جامعه سوسیالیستها، ص ۴۴

واقع نماینده استعمار غرب و کمونیسم رسمی یا کمونیسم بین‌المللی بودند، به وجود آورد. این نیرو پس از چند سال در قالب حزب جدیدی رسماً نام نیروی سوم به خود گرفت. نیروی سوم به تنها یک حزب یا تشکل سیاسی، بلکه یک نظریه سیاسی پشت‌تاز بود؛ ملکی این اصطلاح را که در اروپا مطرح بود، به صورت یک نظریه در آورد که در بُعد داخلی به وجود نیروی سومی در برابر دو نیروی هیات حاکمه و حزب توده اشاره داشت و در بُعد خارجی و جهانی، دقیقاً به جای جهان سوم به کار رفت^{۲۴۷} (ابعاد و ویژگیهای این نظریه در مبحث جداگانه‌ای با تفصیل بیشتر مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت). از این رو تئوری و حرکت حزبی نیروی سوم در راستای طرح موقعیت و مسائل جهان سوم سهم عمده‌ای داشت؛ به گونه‌ای که حتی پژوهشگران غیر ایرانی نیز تئوری نیروی سوم خلیل ملکی را واجد اهمیت تاریخی می‌خوانند.^{۲۴۸}

۶-۲- آینده‌نگری و تحلیلهای نو:

در تحلیلهای ملکی و نیروی سومها، بسیاری از تحولات آتی جهان که برخی امروزه مشخصاً شکل می‌گیرند، مورد نظر واقع شده‌اند. ملکی با تعمیم نظریه نیروی سوم به مسائل جهانی، از یک سو ظهور نوعی سوسیالیسم مستقل در اروپا را به عنوان نیروی سوم اروپایی و از سوی دیگر ظهور نیروی سومی را در بلوک شرق که در آن زمان تنها در یوگسلاوی شواهدی از آن دیده می‌شد، پیش بینی کرد. ظهور و رشد سوسیالیسم اروپایی (و کمونیسم اروپایی یا اوروکمونیسم) و نیز تحولات استقلال طلبی از مسکو در اروپای شرقی، بعدها جلوه‌گر شدند. علاوه بر این، ملکی بر بروز اختلاف میان اروپا و آمریکا در آینده و بازبانی قدرت و موقعیت مستقل اروپا تاکید داشت. ملکی بروز دو دستگی در بلوک کمونیسم و تشنج روابط چین و شوروی را نیز پیش بینی کرد؛ اما پس از وقوع این اختلافات، به سود هیچ

یک از دو قطب کمونیستی موضعگیری نکرد. ملکی و یاران او بسیار زود و شاید زودتر از غالب سوسیالیستهای پیشرو و نواندیش اروپایی بر نادرست بودن تصورات جزمی و نگرشهای قالبی مارکسیستی مبنی بر زوال و سقوط حتمی و قریب الوقوع نظامهای سرمایه‌داری وقوف یافتند و در تحلیل خود بر این نظر بودند که کشورهای صنعتی پیشرفته سرمایه‌داری با پذیرش و اعمال برخی از اصول و راه‌حلهای سوسیالیستی خواهند توانست به بقای خود ادامه دهند و با از بین بردن زمینه‌های وقوع انقلاب، در برابر سوسیالیسم مقاومت کنند.^{۲۴۹} این نظریه بعدها در تحلیلهای جامعه‌شناختی شریعتی مبنی بر «به سر عقل آمدن سرمایه‌داری» با بیانی دیگر و با تفصیل بیشتر ارائه شد. ملکی و همفکران وی استقرار سوسیالیسم را، نه در انقلاب سوسیالیستی بلکه به گونه‌ای تدریجی و تکاملی می‌دیدند؛ گرچه سیر تاریخی تحول جوامع صنعتی بزرگ به سوی سوسیالیسم را مردود نمی‌دانستند و از این نظر از محدوده تفکرات و نظریات مارکسیستی خارج نمی‌شدند.^{۲۵۰} جامعه سوسیالیستها با تاکید بر دنبال کردن یک هدف انقلابی در راستای برنامه و نظام اجتماعی سوسیالیستی، رسیدن به این هدف را با وسائیل مسالمت آمیز امکان‌پذیر می‌دانست.^{۲۵۱}

۲-۷- نوآوری در کمونیسم و پیشگامی در این راه:

انشعابیون از پیشگامان انتقاد از تفسیر استالینی مارکسیسم لنینیسم، در اوج اقتدار استالینیسم بودند.^{۲۵۲} انشعابیون سال ۲۶ از نخستین کسانی بودند که علیه یک حزب کمونیست پرو روس دست به انشعاب زدند و اطاعت کورکورانه را به انتقاد کشیدند؛ حرکتی که به افکار و نظریات آنان، استقلال و بُعدی جهانی بخشید. جریان انشعاب ۲۶ نه تنها در ایران و در میان احزاب چپ منطقه‌ای و آسیایی تازگی داشت، بلکه عمل

۲۴۹- بیانیه جامعه سوسیالیستها، ص ۱۹

۲۵۰- همانجا

۲۵۱- بیانیه جامعه سوسیالیستها، ص ۳۶

۲۵۲- ملکی سالها پیش از تجدید نظرهای خروشچف در کنگره بیستم حزب کمونیست، استالینیسم را مورد حمله قرار

داد (آل احمد، در خدمت و خیانت روشنفکران، ص ۱۷۴)

این انشعاییون علیه استالینیسیم و سلطه شوروی بر احزاب کمونیست برادر در واقع پیش از موضعگیری استقلال طلبانه دوجک در چکسلواکی و حتی قبل از مواضع رسمی و علنی تیتو در یوگسلاوی صورت گرفت.^{۲۵۲}

۲-۸- استقلال همه جانبه:

ملکی و ملکیستها در زمانه‌ای که غالب احزاب و نیروهای داخلی، وابسته یا هوادار یکی از قدرتهای بیگانه بودند و حتی نیروهای مستقل و ملی در برابر مداخلات بیگانگان و متفقین نوعی تمایل و هواداری نسبت به آلمان داشتند، با حضور یا نفوذ همه قدرتهای خارجی اعم از روسها و انگلیسیها که چندین دهه مداخله‌گران اصلی در صحنه سیاسی کشور بودند و امریکاییها که در آغاز نفوذ خویش چهره‌ای غیر استعماری از خود نشان دادند و توجه برخی از نیروهای ملی را به خود جلب کردند، و نیز آلمانیها، مخالفت می‌ورزیدند.^{۲۵۲}

۲۵۳- نوآوریها، تعبیر تازه و استقلال رای و عمل ملکی در برابر استالینیسیم، چنان که اشاره شده به گذاروی از کمونیسم به سوسیالیسم انجامید. به گفته برخی صاحب نظران «پرستش قدرت در بدترین صورت خود، ستایش، تسلیم و حتی احترام به دوا بر قدرت است و نخستین کسی که در جناح چپ، در مقام صاحب نظر، از این سد گذشت، خلیل ملکی بود. ملکی توان و پتانسیل استقلال فکری و عملی از ابرقدرتها و گذار از جزمیتهای کمونیستی را داشت، زیرا به گفته ریمون آرون، برای خروج از کمونیسم سه چیز لازم است: معلومات کافی، شرافت و هوشیاری، و ملکی واجد این سه شرط بود» (مصطفی رحیمی، «خلیل ملکی و مسائل سوسیالیسم، دموکراسی و اخلاق سیاسی در ایران»، یادنامه ملکی، ص ۱۵۸)

۲۵۴- برای توجه به موقعیت آلمان در میان ملیون و روشنفکران ایرانی، مطلب ذیل به نقل از مقاله‌ای به زبان انگلیسی، روشنگر است: «آن چه جدید است، ظهور آلمان در صحنه ایران است که تا سال ۱۹۰۰ تقریباً حضور نداشت و در سال ۱۹۱۰ واردات از فرانسه پیشی گرفته بود. این تحول بسیار مهم است؛ چرا که از یک سو تهاجم آلمان را نشان می‌دهد که از پذیرش تقسیم جهان بین دو قدرت بزرگ آکراه دارد و خواهان سهم بیشتری از این غنیمت است. آلمانیها اکنون در حال نفوذ به بازارهایی هستند که تجربه‌ای قبلی در آن نداشتند و بر خلاف روسیه و بریتانیا، از هیچ تسهیلاتی نظیر شبکه‌های گسترده حمل و نقل، کارگزاریهای داخلی و از این قبیل برخوردار نبودند. اما شاید مهمتر از این بازتاب «فیزیکی»، بازتاب «روانی» و رود آلمان به بازار است. از آنجا که آلمان پیشینه مطامع «امپریالیستی» در ایران نداشت، نفوذش در صحنه ایران از سوی روشنفکران و برخی اصلاح طلبان، به عنوان نیروی سومی که توان به هم زدن موازنه دو قدرت دیگر را داشت و می‌توانست به ایران استقلال دهد، استقبال شد.»

(M.H. Malek, Capitalism in Nineteenth-Century Iran, Middle Eastern Studies, Vol. 27, No. 1, Janu. 1991)

۹-۲- واقع بینی در برخورد با مذهب:

نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها برخلاف بسیاری دیگر از احزاب روشنفکری و بویژه نیروهای چپ، به نقش و اهمیت عنصر مذهب در مبارزات ملی و مردمی واقف بود و آن را طرف توجه قرار می‌داد. برخی بیانیه‌ها، نوشته‌ها و از جمله نامه‌های ملکی به آیت الله کاشانی مویده این مطلب است: «ملکی بر این باور بود که مشارکت زنان در اجتماع با اصول مترقی اسلام در تضاد نیست. وی همچنین میان ملی کردن همه ابزار تولید و توزیع، به عنوان اصلی که مارکس ارائه کرد، و اصول اسلام، مباحثی نمی‌دید.»^{۲۵۵} ملکی بر این اعتقاد بود که «اسلام بیشتر از هر مذهبی با اصول عدالت اجتماعی سوسیالیسم تطابق دارد.»^{۲۵۶} وی بر این نکته تأکید داشت که «ما در عین حال که با جهل و خرافات مذهبی سرسازش نداریم، اما به مذهب و دین مردم ایران احترام می‌گذاریم؛ زیرا از سوسیالیسم، مذهبی نساخته‌ایم که آن را جانسین مذهب کنیم.»^{۲۵۷} ملکی در دوران عضویت و فعالیت در حزب توده خواهان احترام و همراهی با اعتقادات مذهبی توده‌های مردم و پرهیز از چپ‌روی و مذهب ستیزی بود. حزب توده بعدها این خصیلت را چنین بیان می‌کند: «اپورتونیست‌های راست که در آن هنگام خلیل ملکی پرچمدارشان بود، به حزب توصیه می‌کردند که به دینداری تظاهر کند و روزهای عزاداری شیعیان، مراسم بر پا دارد و این همه روی نبرد طبقاتی تکیه نکند.»^{۲۵۸} اما آن چه ملکی و یاران وی در نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها بر آن تأکید می‌ورزند، «استفاده از سنن ملی و مذهبی در جهت آزادی و دموکراسی و احترام به ارزشهای انسانی» است.^{۲۵۹} جامعه سوسیالیستها در بیانیه خود درباره مذهب می‌نویسد: جامعه سوسیالیست‌های

۲۵۵- ملکی، خاطرات سیاسی، ص ۴۹۱ و ۴۹۲

۲۵۶- نیروی سوم چیست، ص ۱۴، به نقل از کاتوزیان، مقدمه خاطرات سیاسی خلیل ملکی، ص ۱۹۶

۲۵۷- ملکی، متن گفته‌های جلسه بحث و انتقاد حزب زحمتکشان ملت ایران، به نقل از امیر پیشداد، «یادی از خلیل

ملکی»، یادنامه ملکی، ص ۱۲۶

۲۵۸- جوانشیر، همانجا

۲۵۹- بیانیه جامعه سوسیالیستها، ص ۲۰

ایران اصول اخلاق و دیانت بدون پیرایه صدر اسلام را به طور اخص برای مسلمانان و اخلاق و مذهب را به طور کلی برای بشر مفید می‌شمارد و از پیش گرفتن روشی که اصول صدر اسلام را بدون پیرایه زنده کند و در حدود امکانه‌های مذهبی با شرایط امروز وفق دهد، پشتیبانی می‌کند. جامعه سوسیالیستها در تبیین اصول مرامی خود، در صورت لزوم از کاربرد تعابیر فقهی اسلامی ایبایی ندارد و در اولین بند از اصول پیشنهادی در زمینه اصلاحات ارضی و تولیدی کشاورزی، بر پذیرش اصل الزرع للزارع تاکید می‌ورزد.^{۲۶۰}

۲-۱۰- تحلیل صحیح، کاربردی و واقع‌گرا:

حرکت حزبی ملکی یکی از معدود جریاناتی بود که هم با تحلیل درست و علمی از شرایط موجود، برنامه‌های مشخصی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در دست داشت و هم شعارهایی مطرح می‌کرد که از جنبه عملی و واقع‌بینانه برخوردار بود. علاوه بر این، انشعابیون، نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها در تحلیلهای خود وجود و نقش همه نیروهای موجود در نهضت شامل کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، بورژوازی ملی و روشنفکران مرفقی را در نظر می‌گرفتند. شاید بتوان گفت که نخستین طرحها و برنامه‌ها در زمینه امور کشاورزی و ارضی برای کشاورزان و روستاییان در ایران از سوی این جریان مطرح شد.^{۲۶۱} جامعه سوسیالیستها در بیانیه خود، در موضوع مدیریت جامعه نظریه‌ای اصولی و منطبق با موازین علمی و واقع‌گرایانه ارائه می‌کند که در عین حال در زمانه خود در زمینه اداره کشور، تحلیلی نو به شمار می‌رود. در بیانیه جامعه سوسیالیستها در این زمینه آمده است: «از آنجا که در جهان امروز اداره کردن جامعه‌های بشری یک

۲۶۰- بیانیه جامعه سوسیالیستها، ص ۳۹

۲۶۱- دکتر مهندس حسین ملک از متخصصان و صاحب نظران طراز اول مسائل کشاورزی و روستایی در ایران و جهان سوم بود که نظریات و طرحهای او در برنامه‌ریزی و اصلاح کشاورزی و مسائل ارضی مورد استفاده کارشناسان و برنامه‌ریزان برخی کشورهای جهان سوم قرار گرفت. طبیعی بود که نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها از آرای وی و صاحب نظران دیگری همچون دکتر هوشنگ ساعدلو در این زمینه سود می‌جست.

امر صرفاً علمی شده است، اداره کردن یک نهضت متکی به توده‌های تولید کننده بدون یک رهبری علمی و منطقی امکان ناپذیر است. به همین مناسبت، سیاست از نظر ما عبارت است از اداره کردن علمی تولید و توزیع و رهبری جامعه. بنابراین ما برای اقتصاد دانان و کارشناسان و مهندسان در جامعه سوسیالیستها اهمیت جدی قائل هستیم و عقیده داریم که برای به وجود آوردن یک جامعه مدرن و یک نظم اجتماعی نوین باید توسط آشنا ساختن آنان با اصول جامعه شناسی امروزی، قدرت علمی و اداره کننده آنها را با اراده توده‌ها ترکیب ساخت.^{۲۶۲} جامعه سوسیالیستها در سیاست خارجی نیز، در عین اعتقاد به تجدید نظر در مناسبات بین‌المللی، از تکیه بر مواضع و برخوردهای غیر اصولی و افراطی اجتناب می‌ورزد و راه حل سیاسی و مذاکره از موضع قدرت را تجویز می‌کند: «... برای تأمین این منظور (مراقبت دائمی برای استقرار و دوام حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران و استقلال از بلوکهای جهانی)، جامعه سوسیالیستها یک تجدید نظر اساسی را در منافع سیاسی و اقتصادی که کشورهای نیرومند و قدرتهای اقتصادی خارجی برای خود در کشور ما قائلند، ضروری می‌داند؛ اما عقیده دارد که این تجدید نظر باید از راه عادی سیاسی و مذاکرات با تکیه به نیرو و اراده ملت ایران و دور از تعصبات باشد»^{۲۶۳} جامعه سوسیالیستها با توجه به موقعیت جغرافیایی خاص ایران، حتی‌الامکان به جای الغای یک جانبه معاهدات اقتصادی با غرب، اقدامات سیاسی و مذاکره بر سر میز را ممکن می‌دانست و تضعیف امینی را در جهت تقویت شاه و دربار ارزیابی می‌کرد و بر این نظر بود که با سقوط امینی، شاه به قدرت مطلقه تبدیل خواهد شد و در آن زمان برای جبهه ملی و سایر نیروهای مستقل از شاه نیز جایی نخواهد بود. یک دهه پیش از آن هم در حیات نهضت ملی، نیروی سومها در مباحث و مجادلات خود با جناح بقایی در حزب زحمتکشان، پس از جدایی از آنان، با ارزیابی واقع بینانه از

۲۶۲- بیانیه جامعه سوسیالیستها، ص ۲۲

۲۶۳- بیانیه جامعه سوسیالیستها، ص ۴۴

قدرت دربار و نیروهای داخلی و خارجی حامی آن، تنها راه پیروزی نهضت ملی را همکاری کامل با مصدق می‌دیدند و حیات نهضت را با تداوم تفرقه درونی و تضعیف قدرت و اختیارات نخست وزیر، عملی و امکان‌پذیر نمی‌دانستند. چنان که اشاره شد، نیروی سوم در ارائه خطی مشی و رهنمودهای پیشنهادی خود به نهضت مقاومت ملی در دوره پس از کودتا نیز از طرح راه‌های غیر واقع بینانه، بلند پروازانه و غیر عملی پرهیز داشت و بر راه‌های ممکن و موجود تاکید می‌ورزید.

۱۱-۲- تحلیل تاریخی از مبارزه:

در تحلیل تاریخی مبارزات و جنبشهای مردمی، ملکی بر این نظر بود که در نخستین مرحله مبارزه، همه طبقات (بورژوازی، کارگران و دهقانان) باید در مبارزه علیه طبقه حاکم همکاری کنند و با به دست گرفتن قدرت، دولتی ائتلافی تشکیل دهند. اما در مرحله دوم، حکومت بورژوازی ملی تشکیل شده صرفاً نماینده طبقه بورژوازی خواهد بود و حمایت عمومی را کسب نخواهد کرد. در این مرحله طبقات سرمایه‌دار که ابزار تولید را در دست دارند، به رقابت با یکدیگر خواهند پرداخت و انحصارهایی همچون تراستها و کارتلها را به وجود خواهند آورد. کشورهایی که در چنین مرحله‌ای قرار دارند، ضرورتاً به مرحله امپریالیستی می‌رسند و به نفوذ در کشورهای درحال توسعه آسیایی و آفریقایی می‌پردازند. ملل بریتانیا، ایالات متحده و فرانسه در مرحله دوم به سر می‌برند و دارای سیاستهای امپریالیستی مشترکی هستند. آنان در سرکوب جنبشهای توده‌های تحت استثمار در جهان سوم با یکدیگر همکاری دارند و با ایجاد بازاری بین‌المللی از تراستها و کارتلها به استثمار طبقات محروم سراسر جهان مشغولند. در این میان کشورهای خاورمیانه‌ای نظیر ایران و مصر در مرحله اول جنبش مردمی و در کار تشکیل دولت ملی و استقرار عدالت اجتماعی می‌باشند. از این رو ضروری است که ملی شدن نفت به ابزار مقابله با قدرتهای امپریالیستی غربی و سرمایه‌داری بین‌المللی تبدیل شود و این بهترین راه ایجاد هویت ملی ایرانی و

مصری و آزادی از یوغ سلطه بیگانه است.^{۲۶۴} چنان که می‌بینیم، مبنای اصلی تحلیل ملکی در چهارچوب تئوریهای مارکسیستی جای می‌گیرد؛ اما وی ناسیونالیسم و مبارزات ملی را در این روند دخالت می‌دهد و بر نقش ملل جهان سوم و جنبشهای ملی این کشورها پای می‌فشارد. او بر خلاف نظریات جزمی و انعطاف‌ناپذیر مارکسیستی که کارگران جهان اعم از کارگران غربی و جهان سوم را در یک سو و سرمایه‌داران جهانی را در سوی دیگر قرار می‌دهد و دُول ملی غیر کارگری و غیر سوسیالیستی را نیز نهایتاً در جبهه سرمایه‌داری جهانی می‌شمارد، در مرزبندی خود ملل جهان سوم شامل دولتهای ملی آنان را در یک سو و غربیان را در سوی دیگر می‌بیند که در این میان ملل غرب و حتی کارگران این کشورها در بهره‌برداری از منافع جهان سوم و استثمار ملل محروم تا حدی با یکدیگر همکاری و اشتراک دارند. این دیدگاهها بعداً در نظریات برخی از جامعه‌شناسان و ایدئولوگهای انقلابی و اجتماعی جهان سوم از جمله شریعتی به گونه‌ای انعکاس می‌یابد.

۱۲-۲- طرح و تحلیل نقاط ضعف روشنفکران:

نیروهای پیشگام و رهبری‌کننده جنبشها و احزاب سیاسی در همه جوامع را غالباً روشنفکران و تحصیل‌کردگان آن جوامع تشکیل می‌دهند؛ با این حال بسیاری از روشنفکران نیز مشکلات خاص خود را دارند که گاه به این جنبشها و احزاب تسری می‌یابد و خساراتی را موجب می‌شود. با آن که خلیل ملکی خود از زمره روشنفکران و اهل قلم بود و نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها بیش از هر جریان سیاسی دیگری در ایران کانون تجمع روشنفکران محسوب می‌شد، با وجود این بسیاری از رهبران این جریان از جمله ملکی بر پرهیز از جنبه‌های منفی روشنفکری در اندیشه و عمل تاکید داشتند و روشن‌بینانه‌ترین بررسیها و تحلیلها را از صفات منفی روشنفکران که همواره آفتی برای احزاب و نیروهای سیاسی در

۲۶۴-ملکی، «بهضتهای اروپا و آسیا»، علم و زندگی، شماره ۱ (سال ۱۳۳۰)

این کشور بوده است ارائه دادند. ملکی خصلتهای روشنفکری همچون جاه‌طلبی و خود خواهی را که به گفته او حتی در میان روشنفکران مرفعی نیز دیده می‌شود و منشأ تشمت و نفاق و توطئه و دسیسه است، تشریح کرد و این خصوصیات را که بویژه در میان روشنفکران کشورهای عقب مانده به چشم می‌خورد، عامل خسارات زیادی برای ملل آسیا و افریقا برشمرد و آن را بیماری روشنفکران نامید.^{۲۶۵} ملکی در نامه‌ای به مصدق از «این امراض فکری و روحی روشنفکرانه به همراه عدم آگاهی اجتماعی و سیاسی و نداشتن خصلت رهبری» به عنوان بزرگترین مانع و مشکل نهضت پس از ۲۸ مرداد نام می‌برد و با ذکر این نکته که پیش از آن، رهبری بلامنازع و شخصیت بارز مصدق مافوق و آستی دهنده همه بود، می‌نویسد که در آن دوره نیز «از رهگذر صاحبان این امراض روشنفکرانه زیانهایی به نهضت وارد آمد». ملکی در دنباله نامه خود با بررسی تطبیقی روانشناسی اجتماعی روشنفکران و سیاسیون از یک سو و نظامیان از سوی دیگر، به بیان عواقب این بیماری و در واقع ریشه‌یابی یکی از علل و عوامل ظهور و تداوم دیکتاتوری در کشورهای عقب مانده می‌پردازد: «همین روحیه انحصار طلبی و تشمت و نفاق و دیگر کمبودها در رهبری است که در اغلب کشورهای مشابه ایران نیز وجود دارد و به همین مناسبت، رهبری را از دست سیاستمداران خارج کرده و به دست ارتشیان با تقوی یا بی تقوی نهاده است. در محیط ارتشیان پرهیزکار عوض نفاق و تشمت و حسادت، حس همقطاری و همدردی توأم با انضباط وجود دارد و این همان چیزی است که سیاستمداران و احزاب و گروههای ملی زیاد به آن احتیاج دارند.»^{۲۶۶} ملکی مقولات رسالت و وظیفه روشنفکر را طرح کرد و این خود بعدها زمینه کار آل احمد و دیگران شد.

۱۳-۲- پیوند دادن روشنفکری با جامعه و مردم:

ملکی و یاران او از نخستین کسانی بودند که مسائل روشنفکری را با مسائل

۲۶۵-ملکی، خاطرات سیاسی، ص ۲۶۲، ۲۸۸، ۴۴۱ و

۲۶۶-ملکی، دونامه، ص ۱۰ و ۱۱

موجود در بطن جامعه و اقشار مختلف مردم پیوند دادند و با گفته‌ها و نوشته‌های خود در پی کسب هویت ملی و وظیفه و تعهد و رسالتی برای روشنفکران برآمدند. در این راه، آنان مسائل خاص جهان سوم را بیان کردند و نقش و اهمیت هویت ملی و بازیابی آن را مطرح ساختند. ترجمه آثار روشنفکرانی چون تیپورمنده و خوزه دوکاسترو به قلم ملکی و نیز نوشته‌ها و ترجمه‌های آل احمد و دیگران در این راستاست. «جلال از نخستین کسانی بود که بر مسائل جهان سوم و ابعاد مختلف هویت ملی و سیاسی و اجتماعی و مذهبی مردم تاکید کرد و غرب زدگی او همچون نفرین شدگان زمین فانون و چهره استعمارگر چهره استعمار شده آلبرمی از آثار ممتاز و رهگشای روشنفکران و متفکران جهان سومی است و تنها شاید جهانی میان بیم و امید تیپورمنده به ترجمه خلیل ملکی در طرح آن موثر بوده است»^{۲۶۷}. برای ارزیابی اهمیت نقش و تاثیری که ملکی، آل احمد و سایر متفکران و روشنفکران نیروی سومی بر دگرگونی وضعیت و فضای روشنفکری جامعه ایران در دهه‌های بیست تا چهل داشتند، شناخت این وضعیت ضرورت می‌یابد و شاید تنها اشاره‌ای از سوی یکی از اندیشمندان و پژوهشگران ایرانی در این زمینه کافی باشد. «بخش بزرگی از عالم روشنفکری ایران، تحت تاثیر نوعی مارکسیسم مبتدل و یاپسمانده‌های فرهنگ غربی، نه به گنجینه سنت فکری خویش دسترسی داشت و نه به آفریده‌های عظیم فرهنگ غربی. این بخش عظیم از روشنفکران در خلأ دست و پا می‌زدند و قادر نبودند از مرحله اجتماعی بحثهای ایدئولوژیکی در گذرند و گامی فراتر نهند»^{۲۶۸}.

۱۴-۲- ارائه طریق در نهضت ملی ایران و ملی شدن نفت:

در طول دهه بیست و مبارزات مربوط به ملی شدن نفت تا کودتای ۳۲، بسیاری از

۲۶۷- سیمین دانشور، «فاجعه»، یادنامه اولین سالگرد شهادت دکتر کاظم سامی، تدوین از رسول دادمهر، (تهران،

انتشارات چاپخش، ۱۳۶۸)، ص ۹۳

۲۶۸- داریوش شایگان، «هانری کرین، آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی»، ترجمه باقر پرهام، کلک، شماره ۱۷

(مرداد ۱۳۷۰)، ص ۲۶

رهبران ملی درباره ارزش و جهت‌گیری نهضت ملی سخن گفتند؛ اما «از این میان شاید هیچ کس جز خلیل ملکی رهبر حزب نیروی سوم، راه حل سازنده‌ای ارائه نکرد».^{۲۶۹} (نقش ملکی و نیروی سوم در تبیین و پیشبرد نهضت ملی، در مبحثی جداگانه مشروحاً بررسی و ارزیابی خواهد شد).

۳- نظریه نیروی سوم

هسته اصلی تفکرات و مواضع سیاسی خلیل ملکی و یاران او در همه مراحل مبارزات و فعالیتها، از انشعاب در حزب توده، پشتیبانی از مصدق و نهضت ملی ایران، تشکیل حزب نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها، نشر کتب، مقالات و نشریات حزبی و غیره را نظریه نیروی سوم تشکیل می‌دهد. در مبحث پیشین به برخی ویژگیهای این نظریه اشاره شد. در اینجا نظریه یا تئوری نیروی سوم با تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بر طبق نظریه ملکی، جهان از سه بلوک تشکیل می‌شود؛ بلوک غرب، بلوک شرق و جهان سوم. ملکی استدلال می‌کرد که بسیاری از کشورهای جهان در زمره یکی از دو بلوک شرق یا غرب جای نمی‌گیرند و می‌توانند گروه کاملاً مستقلی را تشکیل دهند. در داخل بلوک غرب نیروی سیاسی وجود دارد که ملکی آن را «نیروی سوم عام» می‌خواند. این واژه به کشورهای اروپای غربی که بدون تأسی به ایالات متحده توانایی تبدیل به قدرتهای متمایزی را دارند، اطلاق می‌شود؛ «تمدن اروپایی دارای منشأ عمیق تاریخی، اقتصادی، صنعتی و علمی است. به دلیل این قدرت ریشه‌ای، کشورهای ضعیفتر اروپایی بر ضعف خود غلبه خواهند کرد و بر این دو تمدن سطحی و ساده امریکا و شوروی فائق خواهند آمد. ایالات متحده و شوروی دو تمدن ابتدایی و نسبتاً ساده‌ای هستند که نهایتاً قدرتهای تمدن اروپایی را جذب کرده‌اند».^{۲۷۰} این نظرها زمانی طرح شده بود که هیچ چشم‌اندازی از اروپای واحد

۲۶۹- Miyata, Op cit., p. 43

۲۷۰- ملکی، نیروی سوم پیروز می‌شود، (تهران، بی‌نا، ۱۳۳۰)، ص ۵ و ۶

مقتدر وجود نداشت و حتی هنوز پیمانها و اتحادیه‌های سیاسی و اقتصادی اروپایی چندان شکل نگرفته بود.

«نیروی سوم خاص» شامل مردمی بود که خواهان جامعه‌ای سوسیالیستی اما مستقل از خط بلوک شرق بودند. در تشریح نیروی سوم خاص، ملکی به تمایلات سوسیالیستی و رادیکال غیر کمونیستی در اروپا استناد می‌کرد و این نیرو را نجات دهنده اروپا از مشکلات موجود و بیماریهای سرمایه‌داری می‌خواند. به گفته او این سوسیالیسم منطبق با معیارهای مترقی اروپا خواهد بود و این امر به منزله رو در رویی با سرمایه‌داری امریکا و نیز سرمایه‌داری دولتی شوروی است که مردم را از آزادیهای سیاسی، اقتصادی و فردی خود محروم کرده است. ملکی جنبشهای سوسیالیستی کشورهای اروپای غربی را در زمره نیروی سوم خاص می‌دانست.^{۳۱} طرح نظریه نیروی سوم اروپایی خاص، به لحاظ زمانی مقدم بر پیدایش اورو کمونیسم (کمونیسم اروپایی) و نظریات سوسیالیستها و کمونیستهای مستقل در اروپاست که سالها پس از ملکی تئوریهای مشابهی را مطرح ساختند. ملکی با اظهار این نکته که در شوروی عملاً کاپیتالیسم دولتی وجود دارد، استدلال می‌کرد که سطوح زندگی در جامعه شوروی متفاوت است و طبقه‌ای متشکل از دیوان سالاران یا بوروکراتهای حزبی و حکومتی، از بیشترین منافع در این جامعه برخوردارند؛ به گفته ملکی، دیوان سالاری در جامعه شوروی میراث سرمایه‌داری است که در این زمان به شیوه‌ای بسیار شبیه به مشی اقتصادی سایر کشورهای امپریالیست عمل می‌کند. اقتصاد شوروی در خدمت طبقه حاکمه جدید یعنی دیوان سالاران است و از این رو اساس این اقتصاد از دوره روسیه تزاری تاکنون دگرگون نشده است. اتحاد شوروی به بهانه گسترش سوسیالیسمی خیرخواه و مدافع منافع ملل جهان، در امور داخلی کشورها به دخالت می‌پردازد. شوروی در این کار از الگوی کشورهای امپریالیست اروپایی پیروی می‌کند و در این راستا پس از جنگ

جهانی دوم در تقسیم آسیا و افریقا شریک می‌شود.^{۲۷۲} چهار چوب تئوریک و هسته اصلی طیف گسترده‌ای از نظریات مربوط به سرمایه‌داری دولتی و سوسیال امپریالیسم را که در تحلیلها و آرای متفکران چپ مستقل و نیز بسیاری از احزاب و گروههای سیاسی و انقلابی چپ در سراسر جهان مطرح شد، در افکار و تفاسیر ملکی و اندیشمندان نیروی سوم می‌توان پی گرفت.

ملکی در درون بلوک شرق نیز نیروی سوم خاصی را می‌دید که در آن زمان صرفاً در یوگسلاوی به چشم می‌خورد؛ اما بعدها به جریانی فراگیر و نیروهای عظیم و گسترده تبدیل شد. ملکی سرایت استقلال طلبی از یوگسلاوی به سایر کشورهای بلوک شرق را پیش‌بینی می‌کرد و فشار شدید روسها بر اروپای شرقی را مانع بروز نشانه‌های مشهود استقلال از سلطه شوروی می‌دانست.^{۲۷۳} این استقلال طلبی سالها بعد در آلبانی، مجارستان و چکسلواکی خود را نشان داد و در این اواخر با ضعف و کاهش فشار روسها به حرکتی فراگیر در سراسر اروپای شرقی تبدیل شد.

ملکی نظریه نیروی سوم عام و خاص را علاوه بر اروپا در مورد جهان سوم نیز به کار برد. در این مورد نیروی سوم عام در نگاه ملکی جنبشهای مستقل جهان سوم بود که در پی وابستگی به هیچ یک از دو اردوگاه یا بلوک قدرت و درگیر شدن در جنگ سرد این قدرتها نبودند. جنبش استقلال طلبی هند نمونه چنین تمایلاتی بود و در داخل کشور نیز جنبش ملی شدن نفت آن گونه که مصدق و ملیون طرح می‌کردند، نمونه‌ای از این تمایل به شمار می‌رفت.^{۲۷۴} از این رو ملکی و یاران او با همه توان خویش در خدمت این جنبش و دیگر اهداف نهضت ملی ایران درآمدند و صادقانه در حمایت از مصدق و آرمانهای او کوشیدند.

اگر حرکت‌های موجود در کشورهای جهان سوم تنها به استقلال طلبی وعدم تعهد

۲۷۲- ملکی، «سوسیالیسم و کاپیتالیسم دولتی»، علم و زندگی، شماره ۵ (سال ۱۳۳۱)، ص ۴۳۸ و ۴۳۹

۲۷۳- ملکی، نیروی سوم پیروز می‌شود، ص ۲۶

۲۷۴- ملکی، نیروی سوم چیست، (تهران، بی‌نا، ۱۳۳۰)، ص ۱۱ و ۱۲

محدود نگردد و بر اصول و ایده‌های سوسیالیسم با در نظر گرفتن سنت‌های تاریخی و فرهنگی این کشورها تکیه کند، چنین جریانی نیروی سوم خاص جهان سوم را تشکیل خواهد داد. نیروی سوم خاص در جهان سوم، تغییرات اجتماعی اساسی همچون اصلاحات ارضی، توزیع مجدد درآمدها، توسعه اقتصادی و صنعتی شدن کشور را هدف قرار می‌دهد. ملکی در این راستا نیروی واقعی انقلاب سوسیالیستی را، نه عاملی بیرونی، بلکه منشأ گرفته از خود ملل این کشورها می‌داند.^{۲۷۵} ظهور رهبران ملی کمونیست و سوسیالیستی همچون هوشی مین، کیم ایل سونگ، کاسترو، آلنده، اورتگا، بن بلا، ناصر، نکرومه، سکوتوره، نایره، کابرال، ماشل، اونو و سوکارنو - در آسیا، افریقا و امریکای لاتین - که بر هویت ملی و استقلال خویش پای می‌فشرده‌اند، نمودی از پیدایش نیروی سوم خاص در جهان سوم بود که سالها پس از پیش‌بینی‌های ملکی به وقوع پیوست.

سالها بعد تئوری سه جهان از سوی برخی محافل کمونیستی جهان از جمله اعضای سازمان انقلابی در ایران که انشعاب عمده دیگری را پس از انشعاب ملکی در حزب توده سازمان دادند، مطرح شد؛ این تئوری که منادی اتحاد و همبستگی جهان سوم با اروپا، چین و ژاپن در قبال دو ابر قدرت بود، تا حدود زیادی تحت تاثیر نظریه نیروی سوم ملکی قرار داشت.

ملکی نیروی سوم عام در ایران را جنبش ملی ایران و مبارزه مردمی علیه سلطه دو بلوک شرق (شوروی) و غرب (انگلیس و امریکا) در ایران و دست‌نشانده‌های این دو بلوک یعنی حزب توده و رژیم شاه می‌دانست و از مصدق به عنوان مظهر این نیرو نام می‌برد. از دید وی نیروی سوم خاص ایران نیروهای چپ موجود در بطن نهضت ملی، یعنی حزب زحمتکشان بود که علاوه بر مبارزه بر سر استقلال و قطع سلطه بیگانه، بر مبارزه با فقر و بی‌عدالتی نیز تاکید داشت. در واقع امر نیز در آن زمان تنها جریان چپ ملی و مستقل از حزب توده، که می‌توانست مصداق نیروی سوم خاص در ایران باشد، حزب زحمتکشان و در حقیقت جناح ملکی در این

حزب بود؛ چرا که جناح بقایی از همان آغاز سوسیالیست نبود و پس از چندی از وفاداری خود به مصدق و آرمانهای نهضت ملی نیز دست کشید و عملاً در زمره نیروهای راست و مخالفان مصدق و نهضت ملی ایران قرار گرفت. به گفته اسامومیاتا، «ملکی کوشید تا ایده‌های خود را به‌طور بنیادی در چهارچوب تاریخ اجتماعی ایران ترسیم کند. نظریات و روشهای وی برای اندیشمندان ایرانی بسیار مفید واقع شد؛ چرا که این نظریات و روشها فراتر از مارکسیسم مکانیکی بود.»^{۳۷۶}

نظریات نوین و بدعتهای ملکی در سوسیالیسم علمی و ماتریالیسم تاریخی نیز بعدها از سوی بسیاری از متفکران سوسیالیست و نثومارکسیست به‌صورت گوناگون مطرح شد. ملکی بر این نظر بود که تاریخ برای سوسیالیستها تشریح وضع حاضر جامعه با تکیه به آزمایشها و عناصری است که گذشته را به وجود آورده‌اند. تاریخ راه ساختن آینده بهتر را به ما می‌گوید. آنان که می‌توانند طبیعت را بشناسند، قادر خواهند بود بر آن پیروز شوند و به همین ترتیب آنها که تاریخ را می‌شناسند و به قوانین آن آگاهند، خواهند توانست تاریخ آینده را جهت دهند.^{۳۷۷} به این ترتیب، ملکی انسان را اسیر جبر تاریخ و معلول علل تاریخی نمی‌داند؛ بلکه بشر را سازنده تاریخ و موجودی آینده‌ساز می‌شمارد. از دیدگاه ملکی، تعمیم این نظریه به کل جامعه انسانی نشان می‌دهد که در همه جوامع، «ضرورتها» خود نوعی آزادی می‌آفرینند که او آن را تلاش آگاهانه برای غلبه بر ضرورتی خاص تعریف می‌کرد. بنابراین، ضرورت خود هسته تلاش آگاهانه برای پیروزی بر «ضرورت قبلی» می‌شود و کوشش آگاهانه، «ضرورت‌های آینده» را خلق می‌کند.^{۳۷۸} چنان که می‌بینیم، از نگاه ملکی ضرورتها خود بر حسب آگاهی به وجود می‌آیند و از این رو برخلاف نظریه رایج در مارکسیسم لنینیسم، انسان و آگاهی انسانی بر ضرورت‌های تاریخی مقدم است. در مجموع، تفکرات سیاسی-اجتماعی ملکی و اندیشه‌های

۳۷۶- Ibid., p. 54

۳۷۷ و ۲۷۸- ملکی، نیروی محرکه تاریخ، ص ۶ تا ۵. به نقل (و با اقتباس) از کاتوزیان، مقدمه خاطرات سیاسی خلیل ملکی، ص ۲۱۴ تا ۲۱۶

فلسفی وی ارتباطی منسجم با یکدیگر داشت و کل به هم پیوسته‌ای را تشکیل می‌داد که نشان انسجام فکری و جامعیت اندیشه‌ها، طرحها و نظریات حزبی و سیاسی او بود.

اصطلاح نیروی سوم را بعدها احزاب و جریانات دیگر نیز به شکلی به کار گرفتند. حزب توده واژه نیروی سوم را در مورد قطب سوم قدرت جهانی- در مقابل انگلیس و شوروی- به کار می‌برد و مصداق آن را آلمان و سپس ایالات متحده بر می‌شمرد. حزب توده تکیه‌گاه دربار و نیروهای ارتجاعی را انگلیس و تکیه‌گاه نیروهای انقلابی و دموکراتیک را شوروی می‌دانست و در این میان از نقطه اتکای خارجی برخی از روشنفکران، افسران و سایر اقشاری که چشم به آلمان یا امریکا داشتند، به عنوان نیروی سوم یاد می‌کرد و از جمله در میان نظامیان، در مقابل افسران وابسته به رزم آرا و افسران متمایل به حزب توده، افسران وابسته به تشکیلات «نهضت ملی» متعلق به ارفع و آریانا را نیروی سوم ارتش بر می‌شمرد.^{۲۷۹} در این تلقی، همچون سایر برداشتها و دیدگاههای حزب توده و مارکسیستهای روسوفیل، همه حرکتها از بیرون سرچشمه می‌گیرد و هر راه سومی در میانه دو اردوگاه شرق و غرب، در نهایت به اردوی غرب می‌پیوندد.

گذشته از این برداشتها، اصطلاح نیروی سوم به همان مفهومی که حزب نیروی سوم به کار می‌برد، از سوی برخی از احزاب مورد استقبال قرار گرفت و به کار گرفته شد. جمعیت آزادی مردم ایران (جناحی از خداپرستان سوسیالیست که به حزب ایران پیوست و سپس با انشعاب از آن، حزب مردم ایران را تشکیل داد)، به عنوان حزبی با سوسیالیسم مستقل و مخالف مارکسیسم و حزب توده، تئوری نیروی سوم را به عنوان یکی از شعارهای محوری و الگوهای حزبی خویش برگزید و در نشریات خود آن را به صورت بحثی تئوریک ارائه کرد.^{۲۸۰}

۲۷۹- کامبخش، «شماه‌ای از تاریخ ارتش ایران و مبارزات دمکراتیک درون آن»، اسناد و دیدگاهها، ص ۲۵۸ (این مقاله بخشی از مقاله‌ای بود که در مجله دنیا، شماره دوم، تابستان ۱۳۴۴ به چاپ رسید)
۲۸۰- روزنامه مردم ایران، شماره‌های ۲۱ و ۱۴ (۲۱ و ۱۴ شهریور ۱۳۳۱)

۴- تحلیل مقایسه‌ای جایگاه نیروی سوم در دفاع از نهضت ملی

در این تحلیل، ابتدا نقش نیروی سوم در دفاع از نهضت ملی ایران، و مواضع ملکی و انشعابیون حزب توده (از مرحله انشعاب تا تشکیل حزبی) در برابر حکومت ملی مصدق، نهضت ملی و تداوم آن در ادوار بعدی بررسی می‌شود و سپس نقش سایر نیروها، احزاب، گروهها و شخصیت‌های سیاسی دوران نهضت ملی در این زمینه مورد بررسی قرار می‌گیرد تا از تحلیل مقایسه‌ای موضوع، جایگاه و ویژگی‌های نیروی سوم در این میان روشنتر شود.

۴-۱- نقش نیروی سوم:

در مباحث گذشته در موارد مختلف به این موضوع اشاره شد. در این جا نقش نیروی سوم (و خلیل ملکی) در پشتیبانی از نهضت ملی و بویژه مساله ملی شدن نفت با تفصیل بیشتر و ذکر نمونه‌های مشخص، بررسی و تحلیل می‌شود. اساساً انشعاب از حزب توده و مبنای تشکیل جمعیت سوسیالیست توده ایران به انگیزه‌های استقلال طلبی، دفاع از هویت و منافع ملی، مبارزه با بیگانگان و تمامیت ارضی کشور باز می‌گردد. اگر در این جریان، موضوع منافع ملی به‌طور کلی مطرح بود، اما در مورد پیشنهاد و پیگیری ملکی در تشکیل حزب زحمتکشان در سال ۱۳۳۰ و در اوج مبارزات ملت در مساله ملی شدن صنعت نفت، مساله مشخصاً در راستای حمایت از این نهضت از طریق ایجاد تشکلی منسجم برای همکاری و هماهنگی با آن صورت گرفت و نیز جدایی ملکی از بقایی و پی‌ریزی نیروی سوم گامی قاطع در حمایت همه جانبه از نهضت ملی و رهبری نهضت بود. آن چه در نظریه محوری نیروی سوم به محدوده ایران ارتباط می‌یابد، تفسیر نهضت ملی به عنوان نیروی سوم عام و تمثیل مصدق به مثابه مظهر این نیرو و در اختیار گذاشتن تمامی توان و پتانسیل نیروی سوم خاص یعنی حزب نیروی سوم در راه دفاع از آرمانها و دستاوردهای نهضت ملی شدن نفت و تعمیق و بسط این نهضت است. در بُعد خارجی نیز نظریات محوری نیروی سوم دقیقاً منطبق با سیاست خارجی و اصول اساسی تفکر مصدق و ملیون ایرانی

و در مواردی ارائه طریق و طرح مبانی تئوریک برای سیاست بیطرفی مصدق و حکومت او بود.

خلیل ملکی و انور خامه‌ای با طرح مبارزه ایدئولوژیک علیه حزب توده، به جبهه ملی و در مجموع نهضت ناسیونالیستی - که برخلاف حزب توده فاقد ایدئولوژی بود - ایدئولوژی منطقی و منسجمی بخشیدند و در واقع مکتب جدیدی در ایران پی‌افکنند. مقالات ملکی در شاهد با عنوان برخورد عقاید و آرا به هواداران نهضت ملی در برابر تبلیغات توده‌ایها قدرت ایستادگی و استدلال می‌بخشید. نشریات جبهه ملی غالباً فاقد بحث تئوریک بود و رهبران نیروی سوم بویژه ملکی با مقالات خود این نقیصه را برطرف کردند.^{۲۸۱} اعضای نیروی سوم بر این اعتقاد بودند که نهضت باید دارای سازمان و ایدئولوژی و برخوردار از برنامه‌ای مشخص و منسجم باشد. ملکی و یارانش در راستای برخورداری نهضت از سازماندهی صحیح و مناسب، تشکیل یک حزب سازمان یافته را به جای جبهه‌ای پراکنده و متفرق پیشنهاد می‌کردند و بر پیگیری و اعمال سوسیالیسم به عنوان ایدئولوژی و برنامه نهضت ملی تاکید داشتند.^{۲۸۲} به گفته کاتوزیان، نیروی سوم با استفاده از وجود شرایط لازم یعنی استقرار حکومت ملی دکتر مصدق و امکان فعالیت آزاد، در تدارک پی‌ریزی شرایط کافی برای سازماندهی و برنامه‌ریزی بود.^{۲۸۳} برخی تحلیلگران تاریخ معاصر با استثنا کردن مصدق از سایر رهبران جبهه ملی و ملیون هوادار او - و تاکید بر این نکته که مصدق شخصاً دارای تحلیل صحیح و واقع‌گرایانه‌ای از قضایا بود - بر این نظرند که در میان رهبران و سران نهضت ملی، صرف نظر از مصدق، تنها ملکی از تفکر و تحلیل واقع بینانه و پراتیک برخوردار بود.^{۲۸۴}

۲۸۱- عزت‌الله سبحانی، «سخن‌ناشر»، یادنامه ملکی، ص ۹

۲۸۲- اقتباس از علی جوادی، «یادی از خلیل ملکی مردی از سرزمینهای دور شجاعت»، یادنامه ملکی، ص ۱۳۲ تا ۱۳۵

۲۸۳- کاتوزیان، «خلیل ملکی و مساله آدم غیرعادی»، یادنامه ملکی، ص ۲۶۱

۲۸۴- سبحانی، «سخن‌ناشر»، ص ۱۶

ملکی در اوایل سال ۲۹ طی مقاله‌ای در روزنامه شاهد ارگان حزب زحمتکشان ملی شدن تمامی منابع نفتی را پیشنهاد کرد. او ابعاد مختلف اهمیت ملی شدن نفت را در جهت گسترش جنبشهای دموکراتیک کشور تشریح کرد و آن را مقدمه‌ای برای مبارزه با توسعه‌طلبی غرب و شرق دانست. ملکی با الهام از ملی شدن نفت در مکزیک و تحلیل این قضیه، و با استناد به ملی شدن صنایع زغال بریتانیا، ملی شدن صنایع نفت ایران را اقدامی کاملاً قانونی - حتی با معیارها و برداشتهای غربیان - می‌خواند. این استدلال برخلاف نظر رژیم محافظه‌کار ایران بود که ملی شدن نفت و لغو قراردادهای منعقد شده را موجب ایجاد مشکلات قانونی در روابط با انگلستان می‌دانست.^{۲۸۵} از سوی دیگر، توده‌ایها نیز تنها موافق لغو قرار داد ۱۹۳۳ بودند و ملی شدن نفت را تهدیدی برای منافع نفتی روسها در شمال می‌دانستند. ملکی ملی شدن نفت را گامی در راه مقابله با دخالت شوروی، قطع امید این کشور در به چنگ آوردن نفت شمال، کسب هویت ایرانی در برابر نفوذ و مداخله بیگانگان، تضمین استقلال ایران و رهیافتی به بیطرفی در میانه دو اردوگاه شرق و غرب تلقی می‌کرد.^{۲۸۶} «مصدق با ترفندهای روسها آشنا و با دادن امتیاز به بیگانگان مخالف بود؛ اما توجیه علمی و تفهیم منطقی این مسائل و افشای عالمانه توطئه‌های عوامل بیگانه با ملکی و یارانش در نیروی سوم بود.»^{۲۸۷} ملکی ابعاد مختلف داخلی و خارجی ملی شدن نفت را به عنوان محور یک جنبش ملی می‌شناخت و تحلیل می‌کرد. در این راه او تقریباً تنها بود؛ زیرا حتی مصدق تبیین و تفسیر تحلیلی مشخصی از ملی شدن نفت ارائه نکرده بود و نظری درباره ابعاد و زوایای این قضیه نداشت. ملکی خواهان آن بود که ملی شدن نفت مقدمه‌ای بر اصلاحات اساسی اقتصادی و تامین عدالت اجتماعی در کشور باشد؛ او از مصدق می‌خواست تا هر چه زودتر قضیه نفت را فیصله دهد و به اصلاحات داخلی و بویژه

۲۸۵- Miyata, Op.cit., p. 55

۲۸۶- ملکی، «شرط ادامه پیروز ماندن نهضت ملی»، علم و زندگی، شماره ۸ (سال ۱۳۳۱)، ص ۶۸۰

۲۸۷- برهان، «به بهانه نقل چند خاطره از خلیل ملکی»، ص ۱۰۷

اصلاحات ارضی پردازد.^{۲۸۸} ملکی بر این نظر بود که رهبری نهضت یا باید با استفاده از اختلافات انگلیس و امریکا به حل و فصل مساله نفت از طریق عقد قراردادی عادلانه پردازد و یا مردم را برای مقابله با کودتای عوامل استعمار آماده و مسلح کند. طبق نظر ملکی و یاران او در تحلیلی که بعدها ارائه کردند، اقتصاد بدون نفت - پس از اعلام ملی شدن صنعت نفت و خلع ید - برای مدت کوتاهی اجباری و ضروری بود؛ اما این امر در دراز مدت نمی‌توانست ادامه یابد و راه حل صحیحی می‌بایست به کار بسته می‌شد. طبق این نظر، حزب توده با تبلیغات جنجالی و عظیم خود هر راه حل منطقی عاقلانه‌ای را سازشکارانه و تسلیم در برابر امپریالیسم معرفی می‌کرد و مانع برخورد اصولی واقع‌بینانه رهبران نهضت می‌شد. اما لازم بود که حکومت ملی دکتر مصدق با وسعت نظر سیاسی و شجاعت اخلاقی مساله را خود حل می‌کرد؛ زیرا حکومت جانشین وی طبعاً راه حل نامساعدتری بر می‌گزید. پیشنهاد بانک بین‌المللی گرچه کاملاً مطلوب نبود، اما به عنوان یک راه حل موقت دو ساله می‌توانست برای نهضت مفید واقع شود؛ چرا که نهضت در این فاصله امکان آن را داشت تا به وضع سیاسی و اقتصادی خود سروسامانی دهد و پس از استحکام اوضاع داخلی و ایجاد انضباط اجتماعی و اقتصادی هر راه حلی را که صلاح بود، در پیش گیرد. در این صورت با تداوم نهضت ملی، علاوه بر کسب آزادی سیاسی و اقتصادی به لحاظ مبارزه ضد استعماری، امکان اصلاحات اجتماعی نیز فراهم می‌شد و کشور با خروج از بن-بست رکود، در مرحله رشد و توسعه گام می‌نهاد.^{۲۸۹} از انتقادات عمده ملکی به

۲۸۸- برخی از متفکران پس از ملکی نیز در تحلیلهای و دیدگاههای خویش بر ضرورت پیگیری این دو مرحله تاکید داشتند. «زمینه محوری بسیاری از کارهای تحقیقاتی شریعتی این است که کشورهای جهان سوم نظیر ایران، همزمان به دو انقلاب نیاز دارد؛ یک انقلاب ملی برای خاتمه دادن به همه اشکال سلطه استعماری و زمینه‌سازی - و در بعضی کشورها احیای - فرهنگ، میراث و هویت ملی، و یک انقلاب اجتماعی برای پایان بخشیدن به همه اشکال استثمار، ریشه کن ساختن فقر و سرمایه داری، نوسازی اقتصاد و مهمتر از همه، برپایی جامعه‌ای عادلانه، پویا و بی‌طبقه» (Abrahamian, Op.cit., p. 292)

۲۸۹- بیانیه جامعه سوسیالیستها، ص ۱۳

مصدق، تصمیم‌گیریهای فردی او و عدم همکاری با احزاب سیاسی یعنی نمایندگان طبقات مختلف بود. به اعتقاد ملکی، احزاب می‌توانستند بر مردم موثر واقع شوند و جنبش ملی را هدایت کنند و نیز تجربیات احزاب و سیاستمداران حزبی می‌توانست در امور خارجی از جمله دیپلماسی لازم برای حل قضیه نفت مورد استفاده حکومت مصدق قرار گیرد.

اما عمده انتقادات خلیل ملکی و نیروی سوم از مصدق به سیاستهای اقتصادی و اجتماعی او مربوط می‌شد. ملکی با بیان این مطلب که بیشتر خریداران اوراق قرضه ملی افراد کم درآمد شامل مالکان کم زمین، کارگران ماهر، تعمیرکاران و کسبه و تجار خرده پا و در واقع مردم عادی هستند که عملاً از پس انداز اندک خود در راه حمایت از نهضت مردمی و حکومت ملی خود می‌گذرند، تصریح کرد که اگر به آنان توجه نشود، جنبش مردمی یا دموکراتیک ایران به اهداف خود نخواهد رسید.^{۲۹۰} ملکی و اعضای نیروی سوم از رهبران نهضت که از طریق رادیو و مطبوعات از ثروتمندان خواستار خرید اوراق قرضه می‌شدند، انتقاد می‌کردند و بر این نظر بودند که حکومت به جای اتکا به حمایت سرمایه‌داران می‌بایست به توزیع عادلانه ثروت پردازد و اقتصاد را تنظیم کند.^{۲۹۱}

ملکی و سیاسیون طرفدار او علی‌رغم همه انتقادات به مصدق، بر پشتیبانی از او در برابر توطئه‌های داخلی و خارجی تاکید داشتند. شاید بتوان گفت ملکی تنها هوادار برجسته مصدق بود که با او برخوردی نه ستایشگرانه بلکه منتقدانه و اصولی داشت؛ زیرا از ایدئولوژی، برنامه و تحلیل مشخصی برخوردار بود و همواره بر مرام و هدف خویش پای می‌فشرد. با این حال هیچ‌گاه در برابر مصدق نایستاد و هرگاه نهضت ملی و رهبری آن را در خطر می‌دید، قاطعانه به حمایت برمی‌خاست. ملکی با واقع بینی بر این نکته تاکید داشت که در مقابل حزب توده از یک سو و شاه و محافظه‌کاران افراطی داخلی از سوی دیگر، که هر یک نمایندگان

۲۹۰- ملکی، نیروی سوم چیست، ص ۶

۲۹۱- ملکی، «عالمی از نو باید ساخت»، علم و زندگی، شماره ۹ (سال ۱۳۳۱)، ص ۷۷۶

منافع شوروی یا قدرتهای غربی هستند، مصدق تنها انتخاب واقعی ملت ایران است و آلترناتیو دیگری برای او وجود ندارد. او پیش بینی می کرد که نمایندگان قدرتهای بیگانه با وجود مخالفت با یکدیگر در نابودی حکومت مصدق با یکدیگر همکاری خواهند کرد. ملکی در نامه ای به کاشانی در تاریخ ۱۴ مهر ۱۳۳۱ پیش بینی کرد که مصدق تا چند ماه دیگر سرنگون خواهد شد.^{۲۹۲} در همین راستا ملکی به مصدق پیشنهاد تشکیل گارد نجات نهضت ملی را ارائه داد تا در برابر توطئه های احتمالی و بویژه کودتا امکان مقابله وجود داشته باشد.^{۲۹۳} خلیل ملکی در انتقاد از دکتر بقایی توضیح داد که مخالفت بقایی با دکتر مصدق به زیان خود بقایی تمام خواهد شد؛ چرا که در صورت موفقیت مصدق، بقایی به علت مخالفتش با وی سقوط خواهد کرد و در صورت شکست مصدق نیز، نه بقایی، که ارتجاعیون داخلی یا حزب توده به قدرت خواهند رسید.^{۲۹۴} در این زمان، که نه تنها دو جریان وابسته چپ (حزب توده) و راست (دربار) به توطئه علیه مصدق مشغول بودند بلکه برخی از همراهان و یاران گذشته او نظیر کاشانی، بقایی و مکی نیز با وی از در مخالفت درآمدند و در تضعیف حکومت او کوشیدند، خلیل ملکی به انتقادات خود از مصدق پایان داد و به پشتیبانی از وی برخاست. پس از کودتای سال ۳۲، برخلاف غالب ملیون که با خوش بینی، شکست کودتا و بازگشت سریع حکومت ملی را انتظار می کشیدند، ملکی طولانی بودن دوران شکست را پیش بینی می کرد و پیشنهاد داد که همچون فرانسه در دوران اشغال نهضتی برای مقاومت تشکیل شود.^{۲۹۵} در این راستا، پس از شکل گیری نهضت مقاومت ملی، نیروی سوم به عنوان یکی از احزاب اصلی تشکیل دهنده نهضت مقاومت درآمد که عضویت و فعالیت نیرو در این نهضت در جای خود بررسی شد.

۲۹۲- ملکی، روزنامه نیروی سوم، شماره ۱ (۲۲ مهر ۱۳۳۱)

۲۹۳- غلامعلی سیار، «به یاد خلیل ملکی»، یادنامه ملکی، ص ۲۱۰ و ۲۱۱

۲۹۴- ملکی، همانجا

۲۹۵- عباس عاقلی زاده، «یادی از استادم خلیل ملکی: ملکی در خارج و داخل زندان»، یادنامه ملکی، ص ۲۴۵ و

پس از فعالیت دوباره جبهه ملی در قالب جبهه ملی دوم، جامعه سوسیالیستها که علی‌رغم طرح و ابتکار و پیشنهاد تشکیل جبهه‌ای فراگیر از همه نیروهای ملی و نیز شرکت در تشکیل جبهه ملی در بسیاری از شهرها به جبهه ملی راه نیافت - با وجود برخی انتقادات اصولی به این جبهه، حمایت خود را در مقاطع حساس از آن دریغ نداشت. تفصیل نظریات و مواضع جامعه سوسیالیستها در این دوره، پیشتر مورد بررسی واقع شد. در همین دوره، جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا که در واقع تشکیلات خارج از کشور جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران بود، خواهان ادغام در جبهه ملی شد که گرچه این امر مورد اعتراض و انتقاد شدید ملکی قرار گرفت،^{۲۹۶} اما حمایت ملکی و هواداران او در داخل، نسبت به مصدق و آرمانهای دیرینه نهضت ملی همچنان ادامه یافت. ملکی در این دوره در کنفرانسهای رم، بادن اتریش و زالسبورگ اتریش به دفاع از نهضت ملی ایران و مساله ملی شدن نفت پرداخت^{۲۹۷} و اعضای جامعه در جریان محاکمه خود در سال ۴۴ در برابر اتهامات رژیم، از مصدق و جبهه ملی دفاع کردند. مبارزات اعضای جامعه سوسیالیستها در این دوران، واپسین فعالیت‌های سیاسی موثر و قاطعانه پیش از استقرار کامل استبداد و سرکوب حرکت‌های حزبی و سیاسی مستقل بود.

۲-۴- نقش سایر نیروها:

برای روشن شدن بیشتر نقش نیروی سوم در دفاع از نهضت ملی، بررسی جایگاه سایر احزاب و نیروهای سیاسی معاصر نهضت و مواضع و عملکردهای آنها نیز ضرورت می‌یابد.

نهضت ملی ایران در دوران مصدق، اساساً در جبهه ملی متشکل شده بود و در واقع تنها تشکل عمده دیگر در طول مبارزات ملی شدن نفت و حکومت ملی دکتر مصدق، حزب توده ایران بود. پیش از پرداختن به مواضع و عملکردهای احزاب و

۲۹۶- ملکی، دونامه، صفحات مختلف نامه دوم (به امیر پیشداد)

۲۹۷- ملکی، دونامه، ص ۲۳

نیروهای مختلف، لازم است نیم‌نگاهی به نقش حزب توده در برابر نهضت بیفکنیم. نقش حزب توده و مواضع این حزب در سالهای شکل‌گیری نهضت ملی و مبارزات ملی شدن صنعت نفت کراراً از سوی نویسندگان و تاریخ‌نگاران، شخصیت‌های سیاسی و احزاب و گروه‌های مختلف مطرح شده است و در مجموع، همگان بر عملکرد منفی و تخریبی این حزب در برابر نهضت اشاره داشته‌اند. حزب توده ایران خود نیز سرانجام بر این واقعیت صحنه گذاشت. ما در این جا پس از طرح مساله، تنها به گفته‌های خود حزب اشاره می‌کنیم.

حزب توده پس از تقاضای شوروی در سال ۱۳۲۳ مبنی بر بهره‌برداری از منافع نفت شمال، علی‌رغم گفته‌های قبلی در مخالفت با اعطای هر گونه امتیاز به هر کشور بیگانه، در راستای وابستگی به همسایه شمالی به دفاع از این تقاضا برخاست و با طرح شعار ملی شدن نفت جنوب طبعاً رو در روی شعار محوری نهضت ملی ایران یعنی ملی شدن نفت در سراسر کشور قرار گرفت. از سوی دیگر، حزب توده در تحلیل طبقاتی از مصدق و جبهه ملی، حکومت وی را به عنوان حکومتی بورژوازی مورد حمله قرار می‌داد. به گفته احسان طبری، حزب توده پس از ۳۰ تیر مخالفت با مصدق را از دشنام به انتقاد بدل ساخت و در مواضع خود تعدیل کرد.^{۲۹۸} به گفته طبری در درون حزب بر سر این که مصدق به بورژوازی کمپرادور (وابسته) متعلق است یا بورژوازی ملی، اختلاف نظر بود. قاسمی، مصدق را نماینده جناح امریکایی بورژوازی کمپرادور می‌دانست و مخالفان با این نظر، حکومت مصدق را نماینده بورژوازی ملی می‌دانستند. افرادی همچون احمد قاسمی و حسین جودت و در مجموع، اکثریت هیات اجرائیه حزب با مصدق مخالفت می‌ورزیدند؛ اما بتدریج موضع اکثریت به دیدگاه کیانوری یعنی ارزیابی مثبت از حکومت مصدق نزدیک شد.^{۲۹۹} دکتر فریدون کشاورز، برخلاف نظر دکتر احسان طبری، کیانوری را - در کنار قاسمی و فروتن - از مخالفان سرسخت

۲۹۸- طبری، کزراهه، ص ۱۶۹

۲۹۹- کزراهه، ص ۱۶۹ و ۱۷۰

مصدق و نهضت ملی، و افراد بیشتری از هیأت اجرائیه شامل بقراطی، جودت، علوی، یزدی و بهرامی را - همراه با روشنفکران حزبی چون تمدن، نوروزی و زاخاریان - از پشتیبانان مصدق برمی‌شمارد.^{۳۰۰}

حزب توده ایران در قطعنامه پلنوم چهارم (وسیع) در تیرماه ۱۳۳۶ یعنی حدود چهار سال پس از کودتای ۲۸ مرداد و سقوط حکومت ملی دکتر مصدق، بر «اشتباهات حزب» و سیاست غلط رهبری حزب در برابر حکومت مصدق، جبهه ملی، بورژوازی ملی و مساله ملی شدن صنایع نفت تاکید می‌ورزد و این اشتباهات را ناشی از «عدم شناسایی بورژوازی ملی ایران، درک نکردن ماهیت آن و عدم تشخیص خصلت ضدامپریالیستی این قشر از بورژوازی» برمی‌شمارد. قطعنامه پلنوم با توصیف دو شکل بورژوازی، این نکته را تصریح می‌کند که «رهبری حزب ما تفاوت اساسی را که بین دو قشر مهم بورژوازی در کشورهای نظیر ایران وجود دارد، از نظر دور داشت و در عمل نتوانست قشر کمپرادور بورژوازی را از بورژوازی ملی تشخیص دهد».^{۳۰۱}

حزب توده در این پلنوم «درباره مسوولیت خطاها و اشتباهات گذشته»، اختلاف نظر رهبران حزب را در مسائل مطروحه بیان می‌کند و ضمن ابراز این نکته که برخی از این رهبران در قبال حکومت مصدق، جبهه ملی و مساله ملی شدن نفت نظرات صحیحی داشته‌اند، بر مسوولیت مشترک همه آنان در بروز خطاها و اشتباهات گذشته تاکید می‌ورزد.^{۳۰۲}

حزب توده بعدها در بیانیه‌های مختلف، خود را تقریباً تنها مدافع نهضت ملی برشمرد و از جمله جوانشیر در سال ۵۵ در مقاله‌ای در مجله دنیا اظهار داشت: «در کودتای ۲۸ مرداد چنان بخش عظیمی از بورژوازی ایران به سنگر کودتا پیوست که مصدق در روز کودتا تقریباً تنها ماند و فاطمی در آغوش برادرانه حزب

۳۰۰- کشاورز، من متهم می‌کنم کمیته مرکزی حزب توده (ایران) را، ص ۹۴ و ۹۷

۳۰۱- اسناد و دیدگاهها، ص ۳۷۵

۳۰۲- اسناد و دیدگاهها، ص ۳۷۹

توده ایران بود که توانست پناهگاهی پیدا کند».^{۳۰۳}

کیانوری نیز در سال ۵۹ در گفت و شنودی که در جزوه‌ای با نام «نکاتی از تاریخ حزب توده ایران» چاپ شد، با طرح جدایی کاشانی، بقایی، مکی، حائری‌زاده و احمد ملکی از مصدق در اواخر حکومت او، اظهار داشت: «در تمام این دوران تنها حزب توده ایران بود که با تمام نیروی خویش از موضعگیری ضد امپریالیستی دکتر مصدق دفاع می‌کرد».^{۳۰۴}

اکنون نقش و عملکرد سایر احزاب و نیروهای سیاسی را که بخش عمده آنها در جبهه ملی گرد آمده بودند، در برابر مصدق و نهضت ملی ایران در این دوره بررسی می‌کنیم. چنان که پیشتر اشاره شد، جبهه ملی تشکیلات گسترده‌ای بود که اقشار و احزاب مختلفی را در برمی‌گرفت. ماهیت، سوابق ایدئولوژی و اهداف احزاب و شخصیت‌های متشکل در جبهه ملی یکسان نبود و بسیاری از اینان - برخی بسیار زود و برخی دیرتر - از نهضت ملی و رهبری آن جدا شدند و بعضاً به صف - آرایبی در برابر نهضت و حمایت مستقیم یا ضمنی از دربار و کودتا پرداختند و برخی نیز پس از کودتا پشتیبان حکومت زاهدی شدند. پس از بررسی فعل و انفعالات حزبی در درون جبهه ملی، به بررسی سیر مواضع چندتن از شخصیت‌های صاحب نامی که در آغاز با نهضت ملی همراه بودند و در مساله نفت، تشکیل جبهه ملی و شکل‌گیری نهضت نقش عمده‌ای داشتند، می‌پردازیم و آن گاه وضعیت درونی جبهه ملی را بررسی می‌کنیم تا جایگاه نیروی سوم در این میان روشنتر شود.

بسیاری از شخصیت‌های ملی به عنوان نمایندگان مجلس در طول چند سال به مخالفت با کابینه‌های غیر ملی و بعضاً وابسته به دربار بیگانگان پرداختند و در تعقیب آرمانهای خویش در مخالفت با برنامه‌های این کابینه‌ها و استیضاح آنها پای

۳۰۳- جوانشیر، «در راه سازمانگری انقلابی و علیه ویرانگری ضد انقلابی مبارزه کنیم»، اسناد و دیدگاهها، ص

۷۲۱ (این مقاله قبلاً در مجله دنیا، شماره ۱۱، بهمن ۱۳۵۵ چاپ شده بود)

۳۰۴- کیانوری، «نگاهی گذرا به تاریخ حزب از آغاز تا کودتای ۲۸ مرداد»، ص ۳۲۱

فشردند. برخی از اینان همراه با مصدق در زمره نمایندگان متحصن در دربار بودند و «الغای انتخابات و تعیین دولت بی‌نظر برای برگزاری انتخابات آزاد» را خواستار شدند و در واقع جبهه ملی را بنیان نهادند و بعضاً در تهیه و تنظیم طرح ملی شدن نفت مشارکت داشتند. سرانجام با نخست‌وزیری مصدق، بسیاری از این شخصیتها به حمایت از حکومت وی برخاستند؛ اما غالب آنان پس از چندی به مخالفت و معارضه با او پرداختند. در این جا به عنوان نمونه، مواضع چند تن از این افراد از جمله آزاد، حائری‌زاده، مکی و بقایی را که از پیشگامان مبارزات نهضت ملی بودند و عمل تاریخی آنان در مجلس پانزدهم در مخالفت با قرارداد گس - گلشائیان، نقش مهمی در شکل‌گیری نهضت داشت، بررسی می‌کنیم. ذکر این طنز تاریخ در این جا بی‌مناسبت نیست که مکی و بقایی که زمانی رودرروی مصدق ایستادند، در واقعه ۳۰ تیر ۱۳۳۰ به عنوان دو یاور نهضت ملی دو بازوی مصدق را که برای پاسخ به ابراز احساسات ملت به پشت بام منزلش آمده بود، گرفته بودند.^{۳۰۵}

عبدالقدير آزاد در ۱۵ شهریور ۲۶، یک هفته پس از نخست‌وزیری قوام، در هفت مورد به عنوان نقض قوانین علیه وی اعلام جرم کرد. آزاد در ۲۴ شهریور همین سال در زمره ۱۷ نفر مخالفان برنامه حکومت قوام بود. پس از اعلام عدم پشتیبانی و رای عدم اعتماد فراکسیونهای دموکرات، اتحاد ملی و منفردین به قوام و سقوط کابینه وی در ۱۸ آذر، منفردین و دو فراکسیون نامبرده به نخست‌وزیری سردار فاخر (رضا) حکمت، و فراکسیون دموکرات ایران به نخست‌وزیری مصدق اظهار تمایل کردند؛ اما در ۲۲ آذر ابراهیم حکیمی به نخست‌وزیری رسید.^{۳۰۶} آزاد همراه با حائری‌زاده در ۴ اسفند کابینه حکیمی را استیضاح کرد. کابینه حکیمی در ۱۸ خرداد ۲۷ سقوط کرد و در پی استعفای وی عبدالحسین هژیر به نخست‌وزیری رسید. در اول تیرماه ۱۳۲۷ آزاد همراه با حائری‌زاده، مکی، آشتیانی‌زاده

۳۰۵- جلال غنی‌زاده، افتخارات ملی، شماره ۳۱۵ (۱۹ تیر ۱۳۷۱)، ص ۲

۳۰۶- سالنامه پارس، ۱۳۲۷، ص ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۴۷، ۱۴۹ و ۱۵۰

و رحیمیان علیه هژیر اعلام جرم کرد. پس از چندی آزاد در زمره مدیران جراید در اعلامیه‌ای با منع تعقیب قوام به مخالفت برخاست. در ۱۳ آبان ۲۷، آزاد هژیر را استیضاح کرد؛ اما وی از رای اعتماد برخوردار شد. هژیر در ۱۵ آبان مستعفی شد و دو روز بعد - ۱۷ آبان - محمد ساعد مراغه به نخست‌وزیری رسید. ۳۷ پیش از واقعه ۱۵ بهمن ۲۷، آزاد در شمار ۱۱ نماینده‌ای قرار داشت که قرار داد نفت جنوب را غیرقانونی اعلام کردند^{۳۰۸} و در ۱۶ بهمن همان سال به همراه حائری‌زاده، مکی و رحیمیان - از جمع ۹۳ نماینده - به کابینه ساعد رای عدم اعتماد دادند. ۳۰۹ در ۲۲ مهر ۲۸، آزاد در جمع ۱۹ تن متخصصان به دربار بود که در اول آبان آن سال جبهه ملی ایران را به وجود آوردند. ۳۱۰ به این ترتیب، عبدالقدیر آزاد همواره در برابر کابینه‌های قبل از مصدق در موضع اپوزیسیون قرار داشت و از حامیان نخست‌وزیری مصدق و مدافعان برنامه‌های او در نهضت ملی بود؛ اما پس از چندی در صف مقابل وی قرار گرفت.

سید ابوالحسن حائری‌زاده که مدتی به عضویت حزب دموکرات قوام درآمده بود، به ۱۶ تن مخالفان برنامه کابینه قوام پیوست و همراه با آزاد کابینه حکیمی را استیضاح کرد. حائری‌زاده در زمره ۵ نفری بود که علیه هژیر اعلام جرم کرد و در ۸ تیرماه ۲۷ به همراهی دکتر عبدالله معظمی، عباس اسکندری، غلامحسین رحیمیان، آشتیانی‌زاده و مکی به مخالفت با کابینه هژیر پرداخت؛ اگر چه وی

۳۰۷- سالنامه پارس، ۱۳۲۸، ص ۵۷ تا ۶۸، ۷۱، ۷۶، ۸۲، ۸۳، ۱۲۱ و ۱۲۲

۳۰۸- مکی، استیضاح حسین مکی دکتر مظفر بقایی ابوالحسن حائری‌زاده از دولت ساعد ۱۳۲۸ دوره پانزدهم قانونگذاری، (تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷)، ص ۱۶

۳۰۹- جامی، گذشته چراغ راه آینده است، ص ۵۴۲

۳۱۰- گذشته چراغ راه آینده است، ص ۵۴۹ و ۵۵۰. ابوالفضل قاسمی تاریخ تشکیل جبهه ملی ایران را همان ۲۲ مهر ۱۳۲۸ و بنیان گذاران آن را ۲۰ نفر به شرح زیر می‌نویسد: دکتر محمد مصدق، عبدالقدیر آزاد، سید ابوالحسن حائری‌زاده، حسین مکی، دکتر مظفر بقایی، ارسلان خلعتبری، ابوالحسن عمیدی نوری، احمد ملکی، آیت‌الله غروی، دکتر علی شایگان، دکتر کریم سنجابی، دکتر شمس‌الدین امیرعلایی، دکتر شمس‌الدین جزایری، محمود نریمان، مهندس احمد زیرک‌زاده، دکتر کاویانی، عباس خلیلی، یوسف مشار، جلالی نائینی و دکتر حسین فاطمی (قاسمی، تاریخچه جبهه ملی ایران، ص ۴۷)

توانست رای اعتماد بیاورد.^{۳۱۱} ابوالحسن حائری‌زاد در نخست وزیری هژیر در زمره نمایندگان بود که قرار داد نفت جنوب را به رسمیت نشاخشند. حائری‌زاده همراه با مکی در ۱۶ بهمن ۲۷ استیضاح ساعد را عنوان کرد و به همراهی ۱۰ تن دیگر به غیرقانونی بودن قرار داد نفت جنوب رای داد. در ۲۳ فروردین ۲۸ حائری‌زاده به اتفاق مکی و بقایی استیضاح تاریخی علیه ساعد را عملی کرد^{۳۱۲} و در ۲۸ تیرماه ۲۸ در کنار مکی، بقایی و آزاد به مخالفت با قرار داد گس - گلشائیان پرداخت.^{۳۱۳} حائری‌زاده نیز در شمار متحصنان به دربار - در ۲۲ مهر ۲۸ - بود.^{۳۱۴} اما سرانجام او هم در صف رودروی مصدق و نهضت ملی قرار گرفت؛ تا جایی که در مجلس هفدهم لیدراقلیت مخالف مصدق و فراکسیون نهضت ملی شد.^{۳۱۵}

حسین مکی که زمانی در حزب دموکرات قوام عضویت داشت، از دیگر نمایندگان بود که با برنامه کابینه قوام مخالفت کرد^{۳۱۶} و در علام جرم علیه هژیر و نیز مخالفت با کابینه وی با جمعی دیگر همراه شد. مکی در بهمن ۲۷ از نمایندگان مخالف قانونی شدن قرار داد نفت جنوب بود^{۳۱۷}. در ۱۶ بهمن همراه با حائری‌زاده طرح استیضاح ساعد را مطرح ساخت و در همین روز به اتفاق آزاد، حائری‌زاده و رحیمیان به کابینه ساعد رای عدم اعتماد داد. در فروردین ۲۸ همراه با حائری‌زاده و بقایی استیضاح حکومت ساعد را به اجرا گذاشت و در ۲۸ تیرماه همین سال به همراهی آزاد، حائری‌زاده و بقایی باقرار داد گس - گلشائیان به مخالفت پرداخت (دکتر معظمی نیز از مخالفان این قرار بود و امیر تیمور کلالی هم به جمع آنان پیوست؛ سرانجام قرار داد تصویب نشد و به مجلس شانزدهم

۳۱۱- سالنامه پارس، ۱۳۲۸، ص ۵۷ و ۷۶

۳۱۲- مکی، همانجا

۳۱۳- جامی، گذشته چراغ راه آینده است، ص ۵۴۸

۳۱۴- گذشته چراغ راه آینده است، ص ۵۴۹

۳۱۵- روزنامه مردم ایران، (سال دوم، شماره ۵۲، ۸ مرداد ۱۳۳۲)، ص ۲

۳۱۶- سالنامه پارس، ۱۳۲۷، ص ۱۲۰

۳۱۷- مکی، استیضاح حسین مکی دکتر مظفر بقایی ابوالحسن حائری‌زاده از دولت ساعد ۱۳۲۸ دوره پانزدهم قانونگذاری، ص ۱۶

رفت).^{۳۱۸} مکی در جمع متحصنان به دربار و بنیان‌گذاران جبهه ملی بود.^{۳۱۹} و در سلک یاران و هواداران مصدق و نهضت ملی، عنوان سرباز فداکار یافت؛ اما پس از مدتی با مصدق و نهضت به مواجهه برخاست و از سوی وفاداران به مصدق، سرباز خطاکار نام گرفت.^{۳۲۰} اگر چه مکی پس از کودتای ۲۸ مرداد، در ۱۴ مهر ۱۳۳۲ تشکیل مجدد جبهه ملی را اعلام کرد،^{۳۲۱} اما استقرار پایه‌های استبداد ناشی از کودتا، امکان حیات و حرکت این جبهه را تا سالها بعد منتفی ساخت و در ادوار بعدی نیز مکی به جبهه ملی و مبارزات حزبی این دوره‌ها نپیوست.

دکتر مظفر بقایی کرمانی تا آغاز سال ۱۳۲۸ در جمع اکثریت مجلس پانزدهم قرار داشت.^{۳۲۲} و نام او در میان موافقان برنامه کابینه قوام و نیز موافقان کابینه هژیر - در ۸ تیر ۱۳۲۷ - دیده می‌شود.^{۳۲۳} در ۲۳ فروردین ۲۸، بقایی در استیضاح ساعد، به حائری زاده و مکی پیوست (این دو در ۱۶ بهمن ۲۷ استیضاح را مطرح کرده بودند و قصد اجرای آن را داشتند که به علت جو ناشی از واقعه ۱۵ بهمن، این امر به بعد موکول شد).^{۳۲۴} چنان که گفته شد، بقایی در تیرماه ۲۸ در شمار مخالفان قرارداد گس - گلشائیان قرار گرفت و در مهرماه همین سال به عنوان یکی از متحصنان به دربار و خواستاران آزادی انتخابات، در واقع در شمار بنیان‌گذاران جبهه ملی درآمد.^{۳۲۵} از آن پس حزب زحمتکشان و روزنامه شاهد از کانونهای مبارزات ملی بود و بقایی و یاران او در کنار ملکی و هواداران وی یکی از عمده‌ترین تشکیلات منسجم طرفدار نهضت ملی را به وجود آوردند. بقایی تا

۳۱۸- جامی، گذشته چراغ راه آینده است، ص ۵۴۹

۳۱۹- گذشته چراغ راه آینده است، ص ۵۴۹

۳۲۰- این نام را ابراهیم کریم آبادی مدیر روزنامه اصناف بروی نهاد (روزنامه مردم ایران)، (سال دوم، شماره ۳۰ مکرر

(۲۳)، ۹ تیر ۱۳۳۲)، ص ۱

۳۲۱- سالنامه کشور ایران، ۱۳۳۲، ص ۴۱۵

۳۲۲- مکی، همانجا

۳۲۳- سالنامه پارس، ۱۳۲۷، ص ۱۲۰ و سالنامه پارس، ۱۳۲۸، ص ۷۶

۳۲۴- مکی، همانجا

۳۲۵- جامی، گذشته چراغ راه آینده است، ص ۵۴۹ و ۵۵۰

پیش از ورود کاشانی به صحنه، دومین شخصیت نهضت ملی - پس از مصدق - محسوب می شد؛ اما چیزی نگذشت که بقایی و حزب او به صورت یکی از دشمنان اصلی نهضت و حکومت مصدق درآمدند و مظفر بقایی در راس مثلث بقایی - زهری - سپهبدی، حزب زحمتکشان را به کانون توطئه علیه مصدق و جبهه ملی بدل ساخت و در این راه تا آن جا پیش رفت که در بسیاری از توطئه ها بویژه قتل سرلشکر افشار طوس رئیس شهربانی مصدق و حتی همکاری با کودتاچیان نام وی به میان آمد. جدایی بقایی از صف نهضت ملی، به انشعاب خلیل ملکی از حزب زحمتکشان، و تشکیل نیروی سوم انجامید و از آن پس این دو تشکل به صورت دو قطب متضاد، در مخالفت و موافقت با نهضت ملی ایران رو در روی یکدیگر قرار گرفتند.

گذشته از ۴ شخصیت فوق الذکر، افراد دیگری نیز چنین روندی را - از حمایت تا مخالفت با نهضت ملی - پیمودند. ارسال خلعتیری، ابوالحسن عمیدی نوری و احمد ملکی از جمله متحصنان به دربار و بنیان گذاران جبهه ملی بودند؛ اما در اوج صف آرای دربار و مصدق، در شمار مخالفان فعال نهضت ملی درآمدند و روزنامه های داد و ستاره متعلق به عمیدی نوری و احمد ملکی به دو نشریه معروف و جنجالی مخالف نهضت تبدیل شد. جمال امامی نیز که در تهیه و تدوین طرح ملی شدن نفت با ملیون همکاری داشت، پس از چندی در شمار فعالان مخالف نهضت ملی درآمد و بعدها به دفاع از قرارداد کنسر سیوم پرداخت. سیر تحول مواضع آیت الله کاشانی، نواب صفوی و گروه وی - فدائیان اسلام - و شمس قنات آبادی و گروه او - مجمع مسلمانان مجاهد - که همگی زمانی در جبهه ملی و در مراحل از مبارزات نهضت ملی نقش داشتند، موضوع مفصلی است که در اطراف آن فراوان گفته و نوشته شده است و تفصیل آن از حد این مبحث خارج است.^{۳۲۶}

اکنون در راستای بررسی تحلیلی نقش و موقعیت حزب زحمتکشان ملت ایران

۳۲۶ - شماری از نشریات دوران نهضت ملی بخصوص روزنامه مردم ایران بخوبی صفتبندی جراید، نمایندگان مجلس، شخصیتها و جریانات موافق و مخالف نهضت و دیگر گویبهای موضوعی مواضع برخی از آنها را روشن می سازند.

(نیروی سوم) در نهضت ملی ایران و جایگاه این حزب در میان مجموعه احزاب اصلی و ماندگار جبهه ملی ایران، به تشریح مختصری از مواضع سایر احزاب تشکل دهنده این طیف می‌پردازیم:

جبهه ملی در دوران حکومت مصدق عمده‌ای از چهار حزب اصلی - ایران، جمعیت آزادی مردم ایران، ملت ایران (بر بنیاد پان ایرانیسم) و نیروی سوم - تشکیل می‌شد. این چهار حزب تا وقوع کودتا بدنه جبهه ملی را تشکیل می‌دادند و همچنان خود را مدافع مصدق و نهضت ملی می‌خواندند. حزب زحمتکشان پیشتر از این به مواجبه با مصدق برخاسته بود. جمعیت فدائیان اسلام و مجمع مسلمانان مجاهد نیز همراه با جمعی از نیروهای اسلامی فعال در بطن نهضت ملی، از آن جدا شدند. در راس این جناح، آیت الله کاشانی قرار داشت؛ جدایی وی از مصدق به دو قطبی شدن رهبری نهضت انجامید که سرآغاز علنی آن در قضیه ریاست مجلس رخ نمود. پیروزی دکتر معظمی بر آیت الله کاشانی و تضعیف موقعیت اقلیت مجلس هفدهم، سرانجام به جدایی کامل کاشانی از نهضت منجر شد. در واقع - صرف نظر از دربار - قویترین نیروهای رودررو با مصدق و نهضت ملی، از یک سو حزب توده در جناح چپ و از سوی دیگر کاشانی و طرفداران او در جناح راست بودند. در این زمان بجز نیروهای نه چندان منسجم، یعنی توده‌های مردم و برخی از روشنفکران و دانشگاهیان و اقشاری از بازار و بورژوازی ملی، نیروهای متشکل نهضت ملی و مدافع حکومت مصدق در چهار حزب تشکیل دهنده جبهه ملی خلاصه می‌شد.

حزب ایران در واقع هسته مرکزی جبهه ملی بود و غالب رهبران جبهه مشخصاً از اعضای این حزب بودند. حزب ایران گاه خود را سوسیالیست می‌خواند؛ سازمان جوانان این حزب، سازمان جوانان سوسیالیست نام داشت و روزنامه‌ای به نام جوانان سوسیالیست منتشر می‌کرد. برخی از رهبران این حزب نیز تمایلات سوسیالیستی و رادیکال داشتند و در سائهای اولیه تاسیس، گرایش سوسیالیستی - دست کم در سطح شعارها و برنامه‌ها - تا حدودی در حزب دیده می‌شد؛ اما با گذشت زمان - بویژه پس از انشعاب خداپرستان سوسیالیست از حزب و تشکیل

جمعیت آزادی مردم ایران - گرایشهای سوسیالیستی و رادیکال در حزب ایران فروکش کرد و در مجموع در مواضع و عملکردهای این حزب گرایشهای میانه و گاه راست - بیش از گرایش به چپ - مشهود بود. مواضع محافظه کارانه حزب ایران در دوران حکومت ملی و نیز پس از کودتا سبب شد که در نهضت مقاومت ملی، حزب ایران موقعیت خود را کاملاً از دست دهد و احزاب، نیروها و شخصیت‌های دیگری رهبری مقاومت و مبارزه را به دست گیرند^{۳۲۷} (این روند ادامه می‌یابد و جبهه ملی دوم که حزب ایران نیروی اصلی آن را تشکیل می‌دهد، دچار بی‌عملی، سردرگمی، فقدان برنامه و دنبانه روی از جریانات داخلی و خارجی یا واکنشهای انفعالی می‌شود. از این روست که با سقوط امینی و سرکوب احزاب و نیروهای سیاسی در این دوره و ضرورت شکل‌گیری جبهه‌ای مبارز و فعال، جبهه ملی سوم اصولاً از احزاب و نیروهای سیاسی دیگری تشکیل می‌شود که در مقایسه با حزب ایران، قاطعانه‌تر و موثرتر عمل کرده‌اند). برخی اسناد و نوشته‌ها از جمله خاطرات سیاسی سرهنگ غلامرضا مصور رحمانی گویای بازتاب مواضع و عملکردهای حزب ایران در روند فعالیت نهضت ملی و شکل‌گیری حوادث تا کودتای ۲۸ مرداد است.^{۳۲۸}

چنان که ذکر شده بود، جمعیت آزادی مردم ایران در واقع کادرهایی از نهضت خدابپرستان سوسیالیست بودند که با ورود به فعالیتهای سیاسی علنی وارد حزب ایران شدند و در بهمن ۳۱ با انشعاب از این حزب نام جمعیت آزادی مردم ایران را بر خود نهادند. این جمعیت پس از ۲۸ مرداد با نام حزب مردم ایران، مبارزات

۳۲۷- در اسناد نهضت مقاومت ملی بارها به این موضوع اشاره شده است: «حزب ایران در اوایل نقش جدی‌تری را در کارها به عهده گرفته بود ولی یکباره بر اثر عوامل چندی تمام کارها را به زمین گذاشته و نه تنها حاضر به کوچکترین همکاری نشدند، بلکه در بعضی موارد کار را به کار شکنی هم رسانیدند» (اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، ص ۲۶۴). «حزب ایران به علت تصمیم کمیته مرکزی نهضت در دعوت از تمام احزاب من جمله حزب مردم ایران، یکباره خود را از تمام کارها کنار کشید» (همانجا)

۳۲۸- غلامرضا مصور رحمانی، خاطرات سیاسی (بیست و پنج سال در نیروی هوایی ایران)، (تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۶)

خود را در چهار چوب نهضت مقاومت ملی ادامه داد (نخستین بار در شماره ۳۳ روزنامه آهن یا مردم ایران ارگان جمعیت آزادی مردم ایران مورخ ۹ تیرماه ۳۲ مقدمات تشکیل حزب مردم ایران اعلام شد. حزب مردم ایران تا نیمه دهه ۴۰ با همین نام به مبارزات خود ادامه داد و در جبهه ملی سوم نیز به صورت یکی از احزاب اصلی این جبهه درآمد). پیوستن خدایپرستان سوسیالیست به حزب ایران، به تقویت اعتقادات و مواضع سوسیالیستی این حزب و جوان شدن بدنه آن انجامید. نشریه مردم ایران که مدتی در چهارچوب حزب ایران انتشار می‌یافت و نیز نشریه جوانان ایران ارگان سازمان مرکزی جوانان حزب ایران، نشریاتی سوسیالیستی بود (سر لوحه روزنامه جوانان ایران این عبارت بود: سوسیالیسم مظهر حق‌طلبی و عدالتخواهی انسانهاست). علاوه بر این سازمان جوانان حزب ایران زمانی با نام سازمان جوانان سوسیالیست، نشریه جوانان سوسیالیست را منتشر می‌کرد. پس از جدا شدن خدایپرستان سوسیالیست از حزب ایران، روزنامه مردم ایران ارگان مرکزی جمعیت آزادی مردم ایران شد و هیات تحریریه و کارکنان روزنامه جوانان ایران و نیز غالب حوزه‌های دانش‌آموزی و دانشجویی حزب ایران و گروه‌های کثیری از کادرها و بویژه کارگران، پیشه‌وران، و نیروهای رادیکال، سوسیالیست و مذهبی حزب ایران به جمعیت آزادی مردم ایران پیوستند. به این طریق حزب ایران بیش از پیش به محافظه‌کاری و نخب‌گرایی سوق یافت و در مسیر دور شدن از سوسیالیسم و رادیکالیسم پیش رفت و جمعیت آزادی مردم ایران در قالب سازمان سوسیالیست منسجمی با تمایلات ملی و مذهبی شکل گرفت. جمعیت آزادی مردم ایران پس از توطئه ۱۹ اسفند ۳۱ دربار علیه حکومت ملی، از نخستین تشکیلاتی بود که علناً علیه شاه و دربار به موضعگیری پرداخت و روزنامه این جمعیت از آغاز سال ۳۲ در هر شماره مستقیماً شاه و نمایندگان اقلیت را که در برابر مصدق و فراکسیون نهضت ملی موضع گرفته بودند، مورد حمله قرار می‌داد. علاوه بر این در قضیه مبارزه بر سر ریاست مجلس، به پشتیبانی از دکتر معظمی و مخالفت با کاشانی پرداخت. مواضع روشن و قاطع جمعیت در دفاع از نهضت ملی و در مسائل مختلف، سبب شد که جمع کثیری از اعضا و هواداران

احزاب ایران، توده و زحمتکشان به جمعیت آزادی مردم ایران پیوندند^{۳۲۹}. این جمعیت در کودتای سال ۳۲ ضربات شدیدی را تحمل کرد؛ اما با استناد به ارزیابی نهضت مقاومت ملی، تقریباً اولین حزبی بود که توانست اثر عوارض ۲۸ مرداد را خنثی کند و از همان روزهای نخست در نهضت مقاومت فعالانه مشارکت ورزد.^{۳۳۰} حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم از دیگر احزاب اصلی جبهه ملی بود و پس از سقوط حکومت مصدق به نهضت مقاومت ملی پیوست. این حزب در واقع انشعابی از حزب پان ایرانیست یا سازمان پان ایرانیست بود و این انشعاب در جهت ارتباط نزدیک با نهضت ملی ایران و فعالیت بیشتر در مسیر اهداف نهضت صورت گرفت. گرچه حزب پان ایرانیست، مخالفت و معارضة‌ای با نهضت ملی نداشت و با مخالفان نهضت بورژوا توده‌ایها به مقابله برخاسته بود، اما فرعی کردن اهداف نهضت و درگیریهای خیابانی پان ایرانیستها با توده‌ایها که به تشنج و ناآرامی و بی‌ثباتی و تضعیف موقعیت حکومت ملی می‌انجامید و نیز طرح شعارهای شوونیستی به جای پیگیری شعارهای اصولی و محوری نهضت ملی را می‌توان در شمار علل جدایی حزب ملت ایران از حزب پان ایرانیست برشمرد.

انشعاب حزب ملت ایران از پان ایرانیستها را می‌توان با انشعاب نیروی سومیه‌ها از حزب زحمتکشان و جمعیت آزادی مردم ایران از حزب ایران مقایسه کرد. انشعاب نیروی سوم از حزب زحمتکشان ملت ایران در راستای تداوم حضور و فعالیت در نهضت ملی و تعمیق و جهت دادن به اهداف این نهضت صورت گرفت و جمعیت آزادی مردم ایران نیز با هدف فعالیت موثر و قاطع در مسیر نهضت ملی، تعیین مرزبندی دقیق با مخالفان نهضت و خروج از ورطه محافظه‌کاری و مواضع انفعالی، از حزب ایران جدا شد.

در مجموعه احزاب تشکیل دهنده جبهه ملی، احزاب ملت ایران، جمعیت آزادی مردم ایران و نیروی سوم را سه تشکل هدفدار، منسجم و مصمم در اهداف نهضت

۳۲۹. صفحات روزنامه مردم ایران ارگان این جمعیت در شماره‌های مختلف خود بازگو کننده این حرکت بود.

۳۳۰. اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، ص ۲۶۴

ملی می‌یابیم که هر یک دارای ایدئولوژی، برنامه و اصول مدون، مشخص و پایداری بودند. حزب ایران در این میان، علی‌رغم وسعت و قدرت بیشتر، حزبی بود که در مجموع در آن عدم انسجام، اهداف نامشخص و مقطعی، ناپیگیری، عدم قاطعیت، عافیت جویی و مصلحت‌گرایی، محاسبات شخصی و حزبی و پاره‌ای تشرتها و بی‌برنامگیها به چشم می‌خورد. از میان سه حزب ملت ایران، جمعیت آزادی مردم ایران و نیروی سوم، حزب ملت ایران شکل کورچکتری بود که تقریباً در وجود چندتن از سران و بویژه رهبر حزب خلاصه می‌شد. با استناد به نظر نهضت مقاومت ملی، این حزب به علت ضربات ناشی از کودتای ۳۲، بلافاصله پس از ۲۸ مرداد نتوانست در نهضت مقاومت ملی مشارکت ورزد و نماینده‌ای اعزام دارد؛^{۳۳۱} اما پس از چندی به صورت یکی از احزاب چهارگانه وابسته به نهضت مقاومت ملی در آن شرکت جست.

با توجه به مجموعه ارزیابی فوق، می‌توان جمعیت آزادی مردم ایران و نیروی سوم را دو شکل منسجم، ماندگار و بالنسبه قدرتمند و گسترده جبهه ملی و نهضت ملی ایران برشمرد. هر دو حزب، ناسیونالیسم نهضت ملی را با آرمانها، اصول و برنامه‌های سوسیالیستی پی می‌گرفتند؛ با این تفاوت که جمعیت آزادی مردم ایران، اسلام رانیز به عنوان مکتب راهنمای عمل و ایدئولوژی خود برگزیده بود و به عنوان نخستین شکل سیاسی تاریخ معاصر، برآیندی از سه جریان چپ، ناسیونالیسم و اسلام محسوب می‌شد و از آن پس نیز سایر احزاب، گروهها و تشکیلاتی که در پویه تاریخ دهه‌های اخیر کشور در این راه گام برمی‌داشتند و نیز روشنفکران و اندیشمندانی که از چنین افکار و تحلیلهایی برخوردار بودند، ادامه دهنده حرکت جمعیت آزادی مردم ایران - و پیش از آن، خداپرستان سوسیالیست - به شمار می‌آیند. اما از سوی دیگر جمعیت آزادی مردم ایران در مقایسه با نیروی سوم - در تئوری و عمل - طرح و برنامه کمتری برای ارائه به نهضت داشت. در واقع، فعالیت جمعیت عمده به جذب نیرو و از اقشار مختلف، شناساندن شخصیتها و جریانها

مخالف نهضت و افشای برنامه‌های آنان، تلاش در حذف و برکناری عناصر مخالف برنامه‌های نهضت ملی و جایگزینی آنان با عناصر موافق نهضت، زمینه‌سازی برای طرد شاه و دربار و تحکیم قدرت حکومت ملی، دفاع و تجلیل از مصدق و شخصیت‌های ملی طرفدار او، و مبارزه افشاگرانه با فئودالیسم و فساد اداری معطوف بود و حضور فعال و گسترده جمعیت در شهرستانها بویژه مشهد، شیراز، انزلی و... این فعالیتها را تسهیل می‌کرد. جمعیت در مجموع از تئوریه‌ها و برنامه‌های کمتری در راه تحکیم و تعمیق مبارزه و برخورد صحیح با مشکلات و موانع و حل معضلات اقتصادی و اجتماعی و اداره ارکان حکومت همراه با اصلاحات لازم و پیشبرد اهداف دراز مدت نهضت و حکومت برخوردار بود. برخی از دیدگاهها و مواضع جمعیت، مشخصاً از نظریات نیروی سومیه الهام می‌گرفت و حتی یکی از اصولی که جمعیت آن را تحلیل و ترویج می‌کرد، خود تئوری نیروی سوم بود. طبیعی است که جمعیت در مقایسه با نیروی سوم، سوابق کار تئوریک و عملی کمتری داشت. اما نیروی سوم با پیشینه تاریخی حضور فعال و مستمر در بطن تحولات و تنشهای سیاسی و حزبی و بویژه نقش بارز خود در فراز و نشیبهای جریان چپ، از گروه ۵۳ نفر تا حزب توده و قضیه انشعاب، از شناخت گسترده‌تر و تجربه بیشتری برخوردار بود و در مسائل گوناگون داخلی، منطقه‌ای و جهانی، از نقد و ارزیابی سوابق و مواضع احزاب و شخصیت‌های داخلی تا بررسی و تحلیل کمونیسم و کاپیتالیسم و بلوکهای قدرت و تحولات درونی شرق و غرب و رقابتهای جهانی، و از مساله نفت و ابعاد جهانی و منطقه‌ای آن تا اصلاحات ارضی و مسائل توسعه، و بسیاری از مسائل و مشکلات دیگر، طرحها و برنامه‌های جامع، مدون و منسجمی داشت که بخشی از آن ناشی از وجود نظریه پردازان و تحلیلگران برجسته‌ای بود که در نیروی سوم فعالیت داشتند و از این رو نیروی سوم در مجموع توانست بیشترین نقش را در پیشبرد و تعمیق اهداف نهضت ملی داشته باشد.

۵- بررسی انتقادی مواضع نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها

جریان انشعاب، از انتقال آن به درون حزب زحمتکشان و سپس تشکیل نیروی

سوم، حضور در نهضت مقاومت ملی، و سرانجام ایجاد جامعه سوسیالیست‌ها، واکنشها و موضع‌گیری‌های انتقادی مختلفی را از جانب احزاب و گروه‌های سیاسی و مورخان و تحلیلگران حزبی عصر خود برانگیخت. برخی از این واکنشها مشخصاً از موضع انفعالی و منافع شخصی یا گروهی بود. حزب توده طبعاً نخستین انشعاب و تهدید به مخاطره موجودیت یا تمامیت سازمانی خود و از دست دادن موقعیت خویش را به عنوان تنها تشکل کمونیستی و چپ در کشور بر نمی‌تافت؛ بویژه آن که انشعابیون از پیش از تشکیل حزب توده تا مراحل مختلف فعالیت آن، شناخت و اشراف کاملی نسبت به رهبران و مسائل درون حزبی داشتند و دقیقاً نقاط ضعف، نواقص، خطاها، و استراتژی و تاکتیک‌های نادرست حزب را بیش از دیگران می‌دانستند و بر ملا می‌ساختند و به عنوان تنها فراگیر چپ مستقل، بخشی از نیروهای سیاسی کشور را جذب می‌کردند. واکنش‌های حزب توده در برابر انشعاب و انشعابیون، و نیز اعترافات خود این حزب در پلنومها و مقاطع دیگر به وجود نکات و نواقص طرح شده از سوی انشعابیون، در فصول گذشته مورد بحث قرار گرفت.

بعدها دیگر احزاب و گروه‌های کمونیست در انتقاد و حمله به انشعاب، راه حزب توده را در پیش گرفتند؛ یکی از آن رو که این گروه‌ها اغلب وابسته یا هوادار یکی از قطب‌های کمونیستی جهانی بودند و انشعابیون و نیروی سومها اساساً وابستگی یا الهام از بیگانه را - در تئوری و عمل - نفی می‌کردند و دیگر آن که جریان انشعاب از یک سو با گسستن از جبهه نیروهای کمونیست، به طیف نیروهای ملی پیوست و در سیر تکاملی خود به نفی کامل کمونیسم و در پیش گرفتن سوسیالیسم غیر کمونیستی رسید و از سوی دیگر با قرار گرفتن در صف احزاب معتقد و وفادار به نهضت ملی و رهبری آن - پیش و پس از کودتا - و با تحلیل دقیق و علمی از قضایا، اساس تحلیلهای مارکسیستی از بورژوازی، حکومت ملی، ناسیونالیسم و مقولات دیگر را در هم ریخت و بطلان و خطای مواضع غالب حرکت‌های کمونیستی را آشکار کرد. نخبگان فکری فعال در نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها و روشنفکران و اندیشمندان متعلق به این جریان - بویژه ملکی و آل احمد - با نوشته‌ها، ترجمه‌ها، تحلیلهای و نظریات سیاسی، اقتصادی و جامعه‌شناختی خود، فضای فکری مستقلی

از جو مارکسیستی حاکم بر محافل و نحله‌های روشنفکری و فرهنگی زمان خود به وجود آوردند که این، باب طبع و مورد قبول تحلیلگران و سران احزاب و گروه‌های کمونیستی نبود.

مواضع جناح بقایی در حزب زحمتکشان در مقابل ملکی و هواداران او - و پس از جدایی دو جناح، موضعگیری کلیت حزب زحمتکشان در برابر نیروی سوم - بیش از برخورد انتقادی، همراه با ایجاد محدودیتها، حملات و درگیریهای فیزیکی بود. در این تضاد، رقابت بر سر قدرت نمود کمتری داشت؛ زیرا از یک سو بقایی و جناح او رهبری سیاسی حزب را می‌خواستند که جناح ملکی ادعایی در این مورد نداشت و حزب را عمده‌کانونی برای نشر افکار و معتقدات سیاسی و فکری خود می‌دانست و از سوی دیگر اداره نشریات و امور آموزش و تشکیلات در حزب در حد توان کمی و کیفی بقایی و یارانش نبود و آنان خود چندان در پی این امور نبودند. از این رو تقسیم مسوولیتها و موقعیتها در حزب به گونه‌ای بود که می‌توانست بقای حزب را تضمین کند؛ اما آن چه زمینه رو در رویی دو جناح و مخالفت‌های بقایی علیه نیروی سومیها را فراهم می‌آورد، گرایش و وفاداری آنان به مصدق و بی‌اعتنایی به امیال قدرت طلبانه بقایی در مجموعه نهضت ملی ایران بود و علاوه بر این، بقایی و یاران او، در مجموع به عنوان جناح راست زحمتکشان نسبت به دیدگاه‌های رادیکال سیاسی و اجتماعی و تعمیق نهضت در مسیر اصلاحات ریشه‌ای سیاسی و اقتصادی موضعی ناخرسندانه داشتند.

در درون حزب نیروی سوم، انتقادات و واکنشهای خصمانه جناح خنجی - حجازی عمده ناشی از رقابت بر سر قدرت و اداره تشکیلاتی مجموعه حزب بود. تا پیش از کودتا و حضور ملکی در حزب، این امر مجال بروز نیافت و علنی نشد؛ چرا که وجود ملکی به عنوان محور و رهبر بلا منازع حزب و توان پاسخگویی او به انتقادات و اتهامات، زمینه‌ای برای مخالفت و تشنج درون حزبی فراهم نمی‌آورد. اما با دستگیری و زندانی شدن ملکی و خلأ قدرت ناشی از غیبت او، خنجی و حجازی و همراهان آن دو فرصت آن را یافتند تا اتهامات و مواضع انتقادی خویش را مطرح کنند و امکان کسب رهبری حزبی را بیازمایند. از این رو آنان با فرصتهای کسب شده

و در نتیجه این زمینه سازها، پس از آزادی ملکی نیز به منازعه و برتری طلبی خود در چهار چوب نهضت مقاومت ملی ادامه دادند و با تبلیغات و جوسازیهای خویش اقلیت کوچکی را که در درون نیروی سوم سازمان داده بودند، اکثریت قاطع کادرها و اعضای حزب نمایانند؛ به گونه‌ای که نهضت مقاومت ملی نیز در شناخت نمایندگان واقعی نیروی سوم مردد مانده بود. گروه خنجی سرانجام با باز شدن فضای سیاسی کشور در اواخر دهه سی و شکل‌گیری جبهه ملی دوم، هویت سازمانی و تشکیلاتی مستقلی یافت و با راه‌اندازی حزب سوسیالیست در برابر جامعه سوسیالیستهای خلیل ملکی، و کمک به ایجاد موانعی برای حضور جامعه سوسیالیستها در جبهه ملی، توانست به عنوان نماینده جریان سوسیالیستی کشور در جبهه ملی راه‌یابد و در چهارچوب این جبهه به هدف خود که کسب مشارکت در رهبری بود، دست یازد.

انتقادهای و در رویه‌های جبهه ملی دوم با جامعه سوسیالیستها از موضع تقابل دو جریان حزبی رقیب بود که تنها تشکیلات سیاسی مستقل و ریشه‌دار داخل کشور در دوره سوم تحزب محسوب می‌شدند. جبهه ملی دوم نیز همچون جناح خنجی در نیروی سوم و جناح بقایی در حزب زحمتکشان، در مجموع هیچ تحلیل مشخصی در انتقاد اصولی از ملکی و یاران او نداشت. موضع‌گیریهای جبهه ملی دوم در واقع واکنشی به انتقادات اساسی جامعه سوسیالیستها نسبت به محافظه‌کاریها، تحلیلهای نادرست و غیر واقع بینانه، و فقدان طرح و برنامه مشخص در جبهه ملی بود و چنان که دیدیم سرانجام مواضع این جبهه همچنان که جامعه سوسیالیستها پیش‌بینی می‌کرد، به تضعیف موقعیت امینی در برابر شاه منجر شد و جبهه بی‌آن که بتواند نقشی در پیشبرد اهداف ملی ایفا کند، در هم شکسته شد و عدم تایید مواضع آنان از سوی مصدق و نیروهای مبارز و فعال، سبب شد که جبهه ملی سوم اساساً با سازمان، کادرها و احزاب دیگری شکل گیرد.

در میان همه مواضع انتقادی که از سوی احزاب و تشکیلات سیاسی همزمان با حرکت انشعاب، نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها ابراز شد، نهضت مقاومت ملی تقریباً تنها سازمانی بود که به بررسی و تحلیل انتقادی این جریان دست زد و به نقد

اصولی نظریات، تحلیلها و مواضع نیروی سومیهها پرداخت. در این جا ضمن طرح و تحلیل انتقادات نهضت مقاومت نسبت به این جریان، به نقد موارد دیگری از مواضع و نظریات نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها می‌پردازیم.

تفاوت نگرش اساسی نیروی سومیهها با نهضت مقاومت ملی- در آغاز تشکیل و عضویت نیروی سوم در آن- مواضع شدید نیروی سومیهها در برابر حزب توده بود. نهضت مقاومت با آن که خود به اخلاک‌گراها و توطئه‌های حزب توده در کار نهضت آشنا و معترف بود، اما در مجموع، حزب توده را بخشی از نیروهای مبارز و فعال می‌دانست و برنامه‌های مشترکی در زمینه اعتصابها و تظاهرات با این حزب داشت^{۳۳۲} و حتی ائتلاف با این حزب را بررسی می‌کرد؛ اگر چه نظر نهضت مقاومت ادغام حزب توده همچون سایر احزاب در نهضت مقاومت ملی بود و حزب توده متقابلاً بر ائتلافی با عنوان جبهه واحد ضد استعمار با درج دو نام و دو امضا در نشریه‌ها و بیانیه‌ها تاکید داشت.^{۳۳۳}

نیروی سومیهها پیش از کودتای ۲۸ مرداد و پس از آن اساساً هر نوع همکاری با حزب توده را مردود می‌دانستند. بنابر نظر جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران، همکاری با توده‌ایها جمع‌جبری توان نهضت محسوب نمی‌شد؛ بلکه این عمل موجب گریز و به هدر رفتن بخشی از نیروهای نهضت بود. جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی با تحلیل اشتراک عمل وابستگان شوروی و انگلیس، بزرگترین عامل شکست و سلاح دشمن در مبارزات نهضت ملی را حزب توده نفتی بر شمرد.^{۳۳۴} در بخش دیگری از بیانیه این جامعه، مبارزه با عمال دولت شوروی در داخل کشور، مشکلتر از مبارزه با رجال و شخصیت‌های داخلی ملهم از غرب دانسته شده است.^{۳۳۵} در میان دیگر احزاب فعال در نهضت ملی و نهضت مقاومت ملی، تنها جمعیت

۳۳۲- اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، ص ۲۷۰ و ۲۷۱

۳۳۳- اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، ص ۲۹۰ و ۲۹۱

۳۳۴- بیانیه جامعه سوسیالیستها، ص ۱۴

۳۳۵- بیانیه جامعه سوسیالیستها، ص ۲۴

آزادی مردم ایران (حزب مردم ایران) به لحاظ میزان تضاد با حزب توده، تا حدودی چنین موضعی داشت.

نیروی سومها در سالهای پس از کودتا معتقد به همکاری و هماهنگی با بخش اصلاح طلب و واقع بین هیات حاکمه و شخصیتها و جناحهای حاشیه‌ای رژیم و برخی نمایندگان مجلس شورای ملی و حتی مجلس سنا بودند. اگر چه نیروی سوم توانست در مواردی از جمله با استفاده از حضور محمد درخشش در مجلس و تدوین نطق او در مخالفت با قرار داد کنسرسیوم در مجلس، موفقیتی کسب کند، اما در راستای تحلیلها و نظریات خود مبنی بر طرح این شخصیتها و جناحها تا آن جا پیش رفت که در نشریه خود با تقدیر از درخشش، او را سخنگوی ملیون خواند.^{۳۳۶} این موضوع در نهضت مقاومت انتقاداتی را برانگیخت و نهضت مقاومت ملی در نامه‌ای به کمیته مرکزی نیروی سوم، ضمن موافقت با بخشی از نطق درخشش و عدم تایید همه مفاد آن، با مطرح ساختن او به عنوان سخنگوی ملیون مخالفت کرد و از نیروی سوم خواست تا نظر خود را در این مورد تصحیح کند.^{۳۳۷}

اما انتقاد اساسی و اصلی نهضت مقاومت، پس از طرح تشکیل جامعه سوسیالیستهای ایران در مجله نبرد زندگی صورت گرفت. نهضت مقاومت ملی در تفسیر اظهارات و نظرهای عنوان شده در شماره ۱۰ این مجله (اردیبهشت ۳۵) در راستای پیشنهاد تشکیل چنین جامعه‌ای، بشدت به هیات تحریریه مجله و شخص ملکی حمله می‌کند و با تحلیل مطالب مندرج، انتقادات شدیدی بر این اظهار نظرها ابراز می‌دارد. نهضت مقاومت شرایط تشکیل جامعه‌ای با ایدئولوژی سوسیالیسم دموکراتیک را [در آن زمان] غیر ممکن می‌داند و اهداف واقعی ملکی را در ایجاد چنین تشکلی سازش با هیات حاکمه و امپریالیستهای امریکایی، که موجب بقای نظام خواهد شد، می‌خواند.^{۳۳۸} ملکی معتقد بود که اجازه تشکیل میتینگ جمعیت مبارزه با

۳۳۶. نامه هفتگی نیروی سوم، شماره ۲۲، ۱۰ مهر ۱۳۳۳، به نقل از اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، ص ۴۰۲

۳۳۷. اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، ص ۴۰۲

۳۳۸. اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، ص ۲۲۸ تا ۲۴۴

استعمار وابسته به حزب توده در بزرگداشت استالین در میدان فوزیه، از سوی مصدق، آغازگر هماهنگی سیاست امریکا با انگلیس در مسائل ایران شد؛ در حالی که بنا به تحلیل نهضت مقاومت، پیش از این قضیه نیز امریکا در سقوط مصدق و روی کار آمدن قوام با انگلیس هماهنگ بود و هندرسن سفیر امریکا در تهران نخستین کسی بود که برای تبریک نزد قوام رفت.^{۳۳۹} به نوشته نهضت مقاومت ملی، ملکی و هواداران او بیشترین حمله را متوجه حزب توده و شوروی کردند و با طرح این مطلب که توده‌ایها با تکیه به شوروی با امپریالیسم مبارزه می‌کنند و ما به علت داشتن استقلال رای و عمل به قدرتی بزرگ اتکا نداریم، نتیجه گرفتند که درگیری با امپریالیسم جهانی در توان ما نیست.^{۳۴۰} بنا به نظر نهضت مقاومت، تیتو، ناصر، نهر و سایر رهبران مستقل و بیطرف جهان سوم در عین عدم وابستگی به شوروی، از شورویها کمک می‌گرفتند و با آنها روابط خوبی داشتند و به احزاب کمونیست اجازه فعالیت داده بودند؛ حال آن که ملکی و طرفداران او لبه تیز حمله را متوجه شورویها و حزب توده کردند.^{۳۴۱} در این مورد باید گفت ملکیستها گرچه با آزادی عمل بی‌حد و مرز کمونیستها (مشخصاً توده‌ایها) به علت وابستگی و فعالیتهای جاسوسی آنها موافق نبودند، اما برخلاف نظر نهضت مقاومت ملی، با برقراری و توسعه روابط با شوروی مخالفتی نداشتند و حتی مصر را الگویی در این زمینه می‌دانستند. در بخشی از بیانیه جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران آمده است: «به خلاف آن چه بعدها مثلاً در مصر عمل شد، به جای استفاده از وجود دولت شوروی در همسایگی ما و جلوگیری از ستون پنجم آنها در داخل کشور دست آنها آن طور که همه می‌دانند، باز بود.»^{۳۴۲} از دیگر مواردی که نهضت مقاومت سخت به تفسیرها و اظهارات درج شده در نبرد زندگی می‌تازد، نظرهای اظهار شده درباره امریکا است که بر طبق آن، سمت

۳۳۹- اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، ص ۲۳۹ و ۲۴۰

۳۴۰- اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، ص ۲۳۷

۳۴۱- اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، ص ۲۳۸

۳۴۲- بیانیه جامعه سوسیالیستها، ص ۱۰ و ۱۱

دادن لبه تیز حمله به امریکا پس از ۲۸ مرداد اشتباه بود.^{۳۴۳} همچنین با نسبت دادن تشکیل و توسعه و رهبری پیمان بغداد به انگلیس، نقش امریکا که ظاهراً در آن عضویت نداشت، نادیده گرفته شده و در واقع این کشور به نوعی، از مداخله در ایران و منطقه بری دانسته شده بود.^{۳۴۴}

نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها همواره هر با گونه نفوذ و مداخله بیگانه در کشور مخالف بود و جانبداری یا تمایلی نسبت به قطب‌های قدرت نشان نمی‌داد. با این حال، این جریان با بزرگ دانستن خطر روسها، و از آنجا که انگلیسیها را با آنان همسو و همچون آنان دارای مطالع استعماری دیرینه می‌دانست، سودجویی از سیاست خارجی امریکا را به عنوان موازنه قوا لازم می‌شمرد و این سیاست را مثبت ارزیابی می‌کرد. در این راستا به همسویی علائق و مطامع استعماری انگلیسیها و امریکاییها و همدستی در کودتا و نقش مشترک آنان در برقراری پیمان بغداد و مسائل نفت بویژه قضیه کنسر سیوم، و نیز به شکل‌گیری امپریالیسم جهانی امریکا توجه لازم مبذول نمی‌شد.^{۳۴۵} جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران در بیانیه خود درباره سیاست خارجی امریکا می‌نویسد: «سیاست خارجی امریکا بخصوص از لحاظ

۳۴۳- اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، ص ۲۴۱

۳۴۴- اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، ص ۲۴۲

۳۴۵- همین مواضع که همراه با سمت‌گیری شدید ضد توده‌ای و استقلال از مسکو بود، سبب شد که برخی این جریان را به‌گرایش به امریکا متهم سازند و به عنوان مارکسیست‌های امریکایی از آن یاد کنند (پویان، جزئی و غیره). گرچه در برخی تحلیلها نیز که بیشتر به داستان پردازی شباهت دارد و از تلفیق اسناد و واقعیات تاریخی با حدسیات و جعلیات سیاسی، نتایجی بی‌ارتباط با پیش فرضهای قضیه اخذ شده است، از یک سو نسبت دادن جریان حزبی خلیل ملکی به مارکسیسم امریکایی و همگام شمردن این جریان با سیاست‌های امریکا دوباره طرح می‌شود و از سوی دیگر در راستای وابسته دانستن بسیاری از شخصیتها، جریان‌ات و وقایع به سیاست‌های انگلیس، خلیل ملکی و جریان حزبی او نیز به قرار گرفتن در طیف بیروهای انگلیسی، همسویی با رشیدیان و میراشرافی و شرکت در توطئه شاه و علم علیه امینی متهم می‌شود. دستگیری برخی از سران این جریان و جبهه ملی دوم نیز شاهدهی بر این قضیه عنوان می‌شود (جستارها، حاشیه ص ۳۱۶) که به نظر می‌رسد در این تحلیل، همگامی حزب سوسیالیست خنجی-حجازی با جبهه ملی دوم در مخالفت با امینی، و دستگیری حجازی همراه با سران این جبهه، به اشتباه به حساب جامعه سوسیالیست‌ها گذاشته شده است. جامعه سوسیالیست‌ها در این دوره جبهه ملی را نسبت به تضعیف امینی در برابر شاه مورد انتقاد قرار می‌داد و هیچ‌یک از سران جامعه سوسیالیست‌ها نیز در این دوره دستگیر نشدند. دستگیری صفا و عاقلی زاده در سال ۴۳ و دستگیر ملکی، شایبان، سرشار و شامسی نیز در سال ۴۴ صورت گرفت و حال آن‌که امینی در سال ۴۱ جای خود را به علم سپرده بود.

کشور ما یک جنبه مثبت سیاسی و اقتصادی دارد. ما که با شوروی هم مرز هستیم، باید به این سیاست قاطع و جدی امریکا که با هرگونه تجاوز شوروی نسبت به سرحدات کنونی جهان مخالف است، علاقه‌مند باشیم. در صورتی که در همان جریان مساله نفت آقای چرچیل به آسانی حاضر بود در مقابل اشغال مناطق نفت خیز جنوب، شمال ایران را به شورویها واگذار کند. وجود شوروی در همسایگی شمال موجب شد که امریکا نگذارد انگلیسها در جنوب از کشتیهای جنگی و تفنگداران دریایی استفاده کنند و چون یک دولت ملی مصمم نیز بر سرکار بود، انگلیس و شوروی نتوانستند بر سر تقسیم منافع در ایران کنار آیند. جنبه مثبت سیاست اقتصادی امریکا در این است که به مناسبت داشتن بزرگترین عایدی ملی می‌تواند از بعضی منافع بحرانی صرف نظر کند و در عین حال دست به کمکهای مالی و فنی بزند.»^{۳۴۶} جامعه سوسیالیستها پس از بیان جنبه‌های مثبت سیاسی-اقتصادی سیاست خارجی امریکا، کمکهای اقتصادی امریکا را برای ایران الزاماً مفید و موثر نمی‌داند و با انتقاد از سعی و کوشش بیهوده و مضر امریکا برای اعمال و تحمیل نمونه زندگی امریکایی در کشورهای مشابه ایران، کمکهای معتنا به این کشور را غیر موثر و احیاناً مضر و موجب ایجاد اختلاف طبقاتی می‌خواند.^{۳۴۷}

از دیگر موارد قابل طرح در انتقاد از مواضع نیرو و جامعه، عدم شناخت یا بی‌توجهی این جریان نسبت به صهیونیسم به عنوان تفکر و حرکتی نژاد پرستانه، مهاجم و غاصب بود. ملکی و حرکت حزبی او - از انشعاب تا جامعه سوسیالیستها - در مسیر پویایی و نوجویی و کشف الگوهای جدید سوسیالیستی، و در پی کنار نهادن مدل‌های روسی و آزودن برخی دیگر از اشکال سوسیالیستی اقتصاد و جامعه، چندی نیز مجذوب سوسیالیسم نو بنیاد اسرائیل شدند و با شیفتگی نسبت به دستاوردهای این سوسیالیسم بویژه ابعاد اقتصادی - اجتماعی کیوتصها و موشاوها به عنوان نماد سوسیالیسم اسرائیلی، چشم بر جنبه‌های سیاسی - نظامی، شوونیستی، سرکوبگرانه

۳۴۶- بیانیه جامعه سوسیالیستها، ص ۳۳

۳۴۷- همانجا

و استعماری سیاستهای اسرائیل بستند. در بهمن ۲۷ حدود یک سال پس از انشعاب و پیوند گسستن از مسکو و سوسیالیسم کمونیستی شوروی، و در حالی که در این فاصله دولت اسرائیل به وجود آمده بود، نخستین بار حسین ملک در اندیشه نو مطلبی راجع به کیوتص نوشت و سوسیالیسم کیوتصی را تحسین کرد. پس از تشکیل انشعاب یون در نیروی سوم، خلیل ملکی در فروردین تا خرداد ۴۲ در سه شماره علم و زندگی مقاله ای با عنوان کیوتس منتشر کرد که ظاهراً ترجمه ای آزاد از کتابی به نام عمران و آبادی کشاورزی در اسرائیل بود. در شماره های مختلف نبرد زندگی نیز مقالاتی در شناخت و جانبداری از برخی سیاستهای اقتصادی و اجتماعی اسرائیل نوشته شد. در بهمن ۴۱، ملکی، آل احمد و داریوش آشوری سفری به اسرائیل داشتند و در بازگشت مطالبی درباره جنبه های مختلف سیاست و اقتصاد اسرائیل نگاشتند. در این میان، مقاله آل احمد که نخست در مهر ۴۳ در شماره ۴ دوره جدید اندیشه و هنر به نام ولایت اسرائیل چاپ شد و بعدها به صورت کتاب مستقلی با عنوان سفر به ولایت عزرائیل به چاپ رسید، حاوی نکاتی در انتقاد از اسرائیل بود.^{۳۴۸} یکی از موارد اختلاف نظر آل احمد و خلیل ملکی - علی رغم ارادت پایدار و همیشگی آل احمد نسبت به ملکی - به تفاوت دیدگاههای آنان درباره اسرائیل مربوط می شد. بعدها نیروی سومیهها و اعضای جامعه سوسیالیستها تا حدودی به بازنگری و اصلاح نظرگاههای خود در مورد اسرائیل پرداختند و بعضاً مطالبی در انتقاد و افشای سیاستهای اسرائیل در منطقه نوشتند.

جریان حزبی خلیل ملکی همچنان که نسبت به ابعاد نو استعماری صهیونیسم نوپای اسرائیل و امپریالیسم نو خاسته امریکا شناخت یا توجه و تعمق کافی نداشت و بعضاً بر جنبه های مثبتی از سیاستهای داخلی و خارجی اسرائیل و امریکا پای می فشرد، در مورد اروپا نیز به سیاستها و مواضع احزاب کارگر انگلیس و سوسیالیست فرانسه بیش از حد بها می داد و با غفلت از تجارب تاریخی و همسویی نسبی این احزاب با احزاب راست این کشورها در پیگیری مطامع استعماری، در

نشریات خود به تبلیغ و ترویج این احزاب به عنوان حزبهای چپ مترقی و همسو و حامی ملل جهان سوم می‌پرداخت. این تحلیل و نگرش نیز تا حدودی نشأت گرفته از نظریه نیروی سوم و پی‌جویی نیروی سوم خاص در اروپا، در پی گریز از جاذبه قدرت شوروی و بلوک شرق بود و به طور کلی چنین دیدگاهی - یافتن خطوط، جناحها و جریان‌ات اصلاح طلب و صالح در طیف قدرتهای استعماری و هیاتهای حاکمه و تکیه کردن و بها دادن بیش از حد به آنان و همکاری و هماهنگی با آنها - چنان که دیدیم در سیاستهای داخلی نیروی سومها نیز - بویژه در دوران فعالیت در نهضت مقاومت ملی و پس از شکل‌گیری جامعه سوسیالیستها - دیده می‌شد.

فصل چهارم

بررسی تحلیلی نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها بر اساس نظریات سیاسی و جامعه شناختی

اینک به بررسی و تحلیل جایگاه نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها با توجه به تئوریهای مطرح در سیاست و جامعه شناسی می‌پردازیم:

۱- انطباق نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها با تئوریهای حزبی (نظریات لاپالمبارا و

واینر).

لاپالمبارا و واینر از بزرگترین نظریه پردازان مباحث اصولی و بنیادی احزاب می‌باشند. تعریف حزب سیاسی از نظر این دو، مستلزم وجود این چهار شرط یا ویژگی است:

۱- تداوم در سازمان، یعنی سازمانی که عمر قابل انتظار آن به عمر رهبران موجود وابسته نباشد.

۲- وجود سازمانی آشکار و پایدار در سطح محلی، همراه با ارتباطات نظم یافته و سایر روابط ما بین واحدهای ملی (سراسری) و محلی.

۳- تصمیم خود آگاهانه رهبران در هر دو سطح ملی و محلی به کسب و حفظ قدرت تصمیم‌گیری، به تنهایی یا در ائتلاف با دیگران، و بسنده نکردن به اعمال نفوذ.

۴- علاقه به نقش و سهم سازمان در جستجوی پیروان در رأی‌گیری (انتخابات) یا

هر طریقی در کسب حمایت توده‌ها.^{۳۴۹}

- حال بینیم نیرو و جامعه تا چه حد واجد چهار شرط مذکور بودند. چنان که دیدیم:
- ۱- این جریان حزبی به علت تجربه و اقتدار شخصی ملکی و برخی از یاران او از سازمان مرکزی منسجمی برخوردار بود؛ اما این سازمان نه بر سانترالیسم سازمانی و تشکیلاتی، بلکه بر رابطه شخصی و مرید و مرادی اتکا داشت. رهبر عمدتاً ایدئولوگ و ثنورسین تشکیلات بود و تکیه بر مسائل و درگیریهای ایدئولوژیک و فکری، و نهادی نشدن و عدم توسعه و تکامل تشکیلاتی موجب شد که عمر حزب عملاً با عمر رهبر یا در واقع با عمر سیاسی رهبر به پایان رسد.
 - ۲- این جریان در پایتخت متمرکز بود. گرچه تفکر نیروی سومی و سوسیالیسم ملی و ایرانی در همه جای کشور کم و بیش دیده می‌شد و روشنفکران و اقشار مختلفی به آن متمایل بودند، اما به صورت یک تشکل مرتبط با مرکز، تنها در شیراز عمل می‌کرد. سازمان و شبکه سراسری مشخصی نداشت و در استانها و شهرستانها تبلیغ یا ارباب حزب توده بیش از آن بود که به روشنفکران نیروی سومی و سوسیالیستهای مستقل و ملی تمایل یا امکان تماس و تشکلی خارج از جریان رسمی چپ بدهد. در واقع نیرو و جامعه بیشتر یک محفل بود.
 - ۳- تصمیم جدی به کسب و حفظ قدرت - دست کم به طور فوری و مستقیم - دیده نمی‌شد؛ بلکه این تصمیم، بیشتر به تشکیل سازمانی گسترده تر شامل همه نیروهای ملی و مبارز موکول می‌شد و عمده نیز در جهت دستیابی نیروی خودی به قدرت نبود؛ بلکه در راستای اعاده قدرت به مجموعه نیروهای ملی و مشخصاً رهبری نهضت ملی صورت می‌گرفت. تکیه بر اصول اخلاقی، ایدئولوژیک و مرامی به جای اپورتونیسم، ماکیاولیسم و شیوه‌های مرسوم دسترسی به قدرت، این جریان را عملاً از مسیر کسب و اداره قدرت دور می‌ساخت.
 - ۴- از پشتیبانی اقشاری از مردم، و نه حمایت وسیع توده‌ای، برخوردار بود؛ اما این

۳۴۹- LaPalombara, Joseph and Myron Weinr (editors), *Political Parties and Political Development*. (New Jersey, Princeton University Press, 1966), p.6

گستره پشتیبانی بیشتر به تهران و شیراز محدود می‌شد. صرف نظر از آن، غالب مردم حتی در دوره‌های رشد حزب و فضای باز سیاسی، کمتر تمایل سازمانی و حزبی داشتند و کمتر نشانی از پلورالیسم دیده می‌شد؛ اقشار متمایل به تحرکات سیاسی و فعالیتهای حزبی نیز غالباً متمایل به جریانات غیر چپ (ملی یا مذهبی)، و در محدوده جریانات چپ عمدهٔ مجذوب یا مرعوب حزب توده بودند. تعداد نسبتاً اندک اعضا و هواداران متشکل نیز آن را بیشتر به صورت یک محفل در آورده بود. در بحرانهای درون حزبی یا فشارهای بیرونی، برخی اعضا به سازمان مادر - حزب توده - و برخی به جریانات راست و میانه - جبهه ملی - متمایل شدند و تنها مریدان شخص ملکی به همراهی با او ادامه دادند. این جریان، در تظاهرات و نمایشهای قدرت، توان بسیج و حضور خود را نشان می‌داد؛ اما غالباً به نفع مصدق یا جبهه ملی اول و دوم، و کمتر به نفع خود گروه. در انتخابات نیز حضور مشخصی نداشت؛ چرا که رهبری و اعضای اصلی بیش از مبارزات پارلمان‌تاریستی به مبارزات فکری و قلمی بها می‌دادند. به این ترتیب می‌بینیم که نیرو و جامعه دقیقاً نمی‌توانستند مصداقی برای مفهوم جامع حزب باشند؛ همان گونه که غالب تشکیلات سیاسی در تاریخ ایران شرایط و اصول ضروری تشکیل و استمرار حزب را نداشتند و بسیاری از اینان بویژه نیرو و جامعه بیش از یک نهاد حزبی، یک نهضت سیاسی یا جنبش اجتماعی بودند.

۲- نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها به عنوان یک جنبش اجتماعی (نظریات آلن تورن)

آلن تورن پی‌ریزی و تشکیل جنبشهای اجتماعی یا دلایل وجودی آنها را متکی به اصول سه‌گانه ذیل می‌داند:

۱- اصل هویت: یک جنبش اجتماعی از چه کسانی تشکیل شده است، به نام چه کسانی سخن می‌گوید و مدافع کیست.

۲- اصل ضدیت یا مخالفت: هر جنبش اجتماعی در برابر مانع یا نیروی مقاومی قرار دارد و بی وجود حریف یا دشمن، جنبش اجتماعی، وجود یا استمرار نخواهد داشت؛ بلکه به یک حزب حاکم یا موسسه مستقر تبدیل می‌شود.

۳- همگانی بودن: جنبش اجتماعی باید در جهت تعمیم و گسترش ایده‌ها و نظریات خود تلاش ورزد و گستره عمل یا محدوده فعالیت خویش را توسعه بخشد.^{۳۵۰} چنان که از بررسی همه جانبه نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها معلوم می‌شود، وضعیت این جریان طبق نظریات تورن به این شرح است:

۱- نیرو و جامعه از روشنفکران، ادبا، اهل قلم، استادان، معلمان، تکنوکرات‌ها، کارشناسانی با تخصص‌های مختلف و نیز اقشاری از اصناف تشکیل شده بود و هوادارانی نیز در میان کارگران و کشاورزان داشت. این جریان به نام زحمتکشان (کارگران و کشاورزان)، روشنفکران، ملیون و سوسیالیست‌ها سخن می‌گفت و مدافع زحمتکشان و منافع عمومی ملی شامل طیف وسیعی از کارگران تابورژوازی داخلی بود.

۲- با شاه و دربار، محافظه‌کاران افراطی و ارتجاعیون، اربابان و فئودال‌ها، و ارتش به عنوان موانع اولیه و با حزب توده و مارکسیسم رسمی زمان خود (استالینیسم) به عنوان مانع ثانویه بر سر راه جنبش مردمی ضدیت و مخالفت داشت. همچنین با فرصت‌طلبان حزبی و وابستگان به همه قدرتهای بیگانه مخالف بود. جامعه سوسیالیست‌ها در بیانیه خود دقیقاً در برابر الهام‌گیرندگان از قدرتهای بزرگ (غرب و شوروی) و جناح ارتجاعی و عقب‌مانده هیات حاکمه (از جمله پشتیبانان فئودالیت) موضع می‌گیرد و به ضدیت با آنان برمی‌خیزد.^{۳۵۱}

۳- با سخنرانیها، مقالات، نشریات نیروی سوم، علم و زندگی، و نبرد زندگی و... و ترجمه و تالیف کتاب، تظاهرات و میتینگ‌های حزبی در صدد گسترش ایده خود بود و با تکیه بر افشار مختلف سعی در تعمیم و گسترش دامنه نفوذ و حضور خویش داشت.^{۳۵۲}

۳۵۰- آلن تورن، به نقل از گی‌روشه، تغییرات اجتماعی، ص ۱۶۵ تا ۱۶۷

۳۵۱- بیانیه جامعه سوسیالیست‌ها، ص ۲۵

۳۵۲- عامل اصلی موفقیت نیروی سوم، نظریات و نوشته‌های آل‌احمد و سایر نظریه‌پردازان و نویسندگان برجسته‌ای بود که ایده‌ها و سیاست‌های نیروی سوم را ارائه می‌کردند (Miyata, Op.cit., p.57,58)

تورن کارکردهای یک جنبش اجتماعی را از این قرار می‌داند:

۱- رابط یا میانجی، میان اعضای جنبش با اجتماع و ساختهای اجتماعی، به طوری که برای اعضا نسبت به اجتماع شناسایی فراهم آوزد و زمینه مشارکت در اجتماع را ایجاد کند.

۲- آگاهی بخش، نسبت به وضعیت سیاسی و اجتماعی، و به عبارت دیگر ایجاد شعور جمعی سیاسی

۳- فشار (بر قدرت) از طریق مبارزه تبلیغاتی، تهدید، اعتصاب، تحریم، تظاهرات و ...

حال بینیم نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها تا چه حد مشمول چنین کارکردهایی بودند:

۱- نیرو و جامعه در واقع تجمعی بود در جهت تدارک شناسایی و مشارکت برای اعضا و از آنجا که ملهم از نظریات احزاب و نیروهای سیاسی بیگانه و معتقد و متکی به تئوریا و تحلیل‌های بخشنامه‌ای برون حزبی نبود و به جای سانترالیسم توتالیتیر رهبری، فضای باز ارتباط با طیف وسیع اقشار و نیروهای ملی در آن حاکم بود، از این رو کارکرد رابط یا میانجی در این جریان تا حدود زیادی دیده می‌شود.

۲- شاید بیش از همه احزاب دوران خود در این کارکرد تلاش داشت و موفق بود. حضور جمع کثیر روشنفکران و اهل قلم یا بالاترین نسبت نویسندگان، مترجمان، محققان و ادبا در این جریان نسبت به سایر جریانهای سیاسی، که طبیعاً دامنه آگاهی بخشی آنان نخست به اعضای خود گروه تسری می‌یابد، موید این امر و نشانه درجه بالای اعمال این کارکرد است.

۳- این کارکرد عمده از طریق مبارزه تبلیغاتی (سخنرانیها و نوشته‌ها) و نیز شرکت گسترده و فعال در تظاهرات (هم در دوره‌های فضای باز و هم در دوره‌های اختناق) حاصل می‌شد.

به این ترتیب باید گفت که جریان نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها همچون غالب نیروهای سیاسی - اجتماعی و ایدئولوژیک، بیشتر یک جنبش یا نهضت بود

تا یک حزب یا نهاد؛ هر چند که چنین جنبشهایی در مقاطع مختلف شکل حزب به خود می‌گرفتند.

۳- نیروی سوم و جامع سوسیالیستها به عنوان یک گروه ذینفوذ (نظریات ژان می‌نو)

چنان که گفته شد، در ایران غالباً مرز مشخصی میان احزاب و گروههای ذینفوذ یا فشار دیده نمی‌شود. اکنون با توجه به نظریات ژان می‌نو بینیم وضعیت نیرو و جامعه به عنوان گروه فشار به چه شکل بوده است. می‌نو شروط اثرگذاری گروههای فشار را به این ترتیب خلاصه می‌کند:

۱- تعداد اعضا، و نیز میزان فعالیت موثر آنها

۲- قدرت مالی، که خود تا حدودی ناشی از مورد اول است.

۳- سازمان، شامل کیفیت رهبری و وسعت شبکه ارتباطی دزون محافل پارلمانی، وزارتتی و افکار عمومی

۴- پایگاه اجتماعی^{۳۵۳}

وضعیت نیرو و جامعه را نسبت به شروط فوق به این شرح می‌توان بیان کرد:

۱- در حد میانه، اما با فعالیت موثر نسبتاً زیاد به علت سوابق تشکیلاتی غالب اعضا در حزب توده و میزان بالای تحصیلات، تخصص و فعالیت‌های روشنفکری و تبلیغی^{۳۵۴}

۲- در حد میانه (برآیندی از توان اقشار مختلفی که در نیرو و جامعه گرد آمده بودند)

۳- الف، کیفیت رهبری: دارای رهبری با نفوذ، بلامنازع، مورد پذیرش چهره‌های شاخص تشکیلات

۳۵۳- ژان می‌نو، به نقل از گی‌روشه، تغییرات اجتماعی، ص ۱۷۲ تا ۱۷۵

۳۵۴- در اوج بهصورت ملی شدن نفت تا کودتای ۳۲ تعداد اعضای رسمی نیروی سوم به هزاران تن می‌رسید که گرچه در جامعه ایران آن روز رقم قابل توجهی است، اما برای ایجاد یک حزب فراگیر توده‌ای کافی نبود (از مصاحبه شخصی اسامو میاتا با همایون کاتوزیان، بهار ۱۹۸۵، p. 62، *Miyata, Op., cit.*)

- ب، وسعت شبکه ارتباطی: حضور در شبکه اجتماعی از طریق استادان دانشگاه، معلمان، کارمندان عالیرتبه، کارشناسان و متخصصان کشاورزی، صنعتی و اقتصادی، و مدیران کل، نفوذ در مطبوعات (روزنامه‌ها و نشریات خاص خود یا هوادار)، نفوذ و پذیرش در افکار عمومی (به علت طرح و اقامه استقلال و عدم وابستگی و حمایت از مصدق و نهضت ملی)
- ۴- نسبتاً مطلوب، به علل فوق و نیز به دلیل گستره کار فرهنگی و روشنفکری اعضا (گرچه در غالب مقاطع، این پایگاه به افشار روشنفکر جامعه محدود بود).^{۳۵۵}
- می‌نظرند عمل گروه‌های فشار را به این ترتیب بیان می‌دارد:
- ۱- کوشش در متقاعد سازی، از طریق نامه‌های سرگشاده، بیانیه‌ها و...
 - ۲- تهدید (به تحریم، اعتصاب، شانتاژ و ترور)
 - ۳- پول، شامل کمک مالی (به احزاب سیاسی) و رشوه (به اعضای دولت)
 - ۴- فشار به دولت، از طریق امتناع از همکاری، نپرداختن مالیات، تحریم برخی برنامه‌ها و...
 - ۵- اقدام مستقیم، شامل اعمال خشونت، اعتصاب، تظاهرات، اخلال و غیره
- اکنون ببینیم نیرو و جامعه تا چه حد این طرق عمل را به کار می‌بستند:
- ۱- این امر از طریق نامه به رهبران و شخصیت‌های موافق یا مخالف، و بیان مستدل و منطقی دیدگاه‌ها اعمال می‌شد.
 - ۲- نمونه مشخصی از تهدید به موارد فوق دیده نمی‌شود. جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران در بیانیه خود درباره سیاست داخلی، بر این موضوع تاکید می‌ورزد: «جامعه تعطیل پی در پی بازار و مغازه را راه صحیحی برای مبارزه اجتماعی نمی‌داند. تعطیل و تشکیل دموکراسیون و میتینگ باید وسایل استثنایی برای موارد استثنایی باشد و نه یک روش مستمر و دائم، در آینده

۳۵۵- گروه‌ملکی احترام و اعتماد دو قشر تحصیل کردگان و کارگران را به دست آورد (Ibid., p., 46). حزب نیروی سوم حمایت وسیع دانشجویان، پیشه‌وران و کارگران را کسب کرد (کاتوزیان، مقدمه خاطرات سیاسی خلیل ملکی، ص ۹۹)

روش مبارزه باید بیشتر منطقی و عملی و از راه اقدامات مسالمت جویانه

باشد.»^{۳۵۶}

۳- نشانه‌ای از کاربرد این طریقه عمل در دست نیست.

۴- از طریق بیانیه‌ها، تظاهرات و افشاگریها صورت می‌گرفت.

۵- تنها در حد تظاهرات و نه مواردی بالاتر از آن

۴- نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها به عنوان یک گروه ذینفوذ (نظریات بنتلی)

آرتوراف. بنتلی عوامل اصلی تعیین کننده قدرت یک گروه (گروه ذینفوذ) را شامل میزان عضویت، منابع مالی، کیفیت رهبری، ظرفیت سازمانی، پیوستگی (همبستگی) و سرانجام، ایدئولوژی و موقعیت اجتماعی آن گروه می‌داند^{۳۵۷} که بجز دو مورد اخیر، در واقع همان شروط اثرگذاری گروههای فشار است که می‌نو آن را مطرح کرد و در مورد نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها بررسی شد. نیرو و جامعه در زمینه پیوستگی از حد بالای این عامل برخوردار بودند؛ چرا که وجود ملکی به عنوان محور و مبنای این جریان و نیز درک ضرورتها و رسیدن به تجربیات و مواضع مشترک سبب شده بود که پیوستگی جریان در مجموع حفظ شود. ایدئولوژی و موقعیت اجتماعی گروه یا تناسب ایدئولوژی گروه با ایدئولوژی غالب در اجتماع، گرچه به عنوان بخشی از طیف نیروهای ملی در مقاطعی از زمان در وضع مطلوبی بود، اما در گستره وسیعتر زمانی و اجتماعی، محدودیتها و ناهمخوانیهای را در برداشت.

به این ترتیب باید گفت که نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها دقیقاً نمی‌توانست به عنوان یک گروه فشار یا ذینفوذ مطرح باشد؛ چرا که از شروط اثرگذاری یا عوامل تعیین کننده قدرت گروه و نیز طرق عمل گروه فشار یا ذینفوذ بهره‌مند نبود.

۳۵۶- بیانیه جامعه سوسیالیستها، ص ۲۹

۳۵۷- آرتوراف. بنتلی، به نقل از مونتس پالمر، لاری اشترن و چارلز گابیل، نگرشی جدید به علم سیاست، ترجمه منوچهر شجاعی، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶)، ص ۵۲

در مجموع، نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها را همچون غالب جنبشهای سیاسی - اجتماعی ایران می‌توان حرکتی در راستای نمودهای مبارزات ملی و ایدئولوژیک دانست که به عنوان برآیندی از مجموعه پیچیده شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در داخل و تحولات و رخداد‌های بین‌المللی در خارج، ظهور می‌کردند، افت و خیز می‌یافتند و سرانجام مضمحل می‌شدند یا در قالب حرکت‌های دیگری - گاه پس از دوره‌ای رکود - خود را می‌نمایاندند.

پی‌گفتار

چنان‌که در این تحقیق و بویژه در تحلیل مقایسه‌ای جایگاه نیروی سوم در دفاع از نهضت ملی (مبحث چهارم از فصل سوم) دیدیم، نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها از آغاز شکل‌گیری تا واپسین دم حیات سیاسی با همه توان و ظرفیت خویش مدافع مصدق و نهضت ملی بود و شخص ملکی نیز در مرکز و محور این جریان به دفاع از مواضع مصدق و آرمانهای نهضت ملی پرداخت. با توجه به همه موضوعگیریهای سیاسی و رویدادهای تاریخی، اگر بخواهیم یکی از فعالترین جریان‌های سیاسی، اجتماعی و فکری هوادار نهضت ملی را به عنوان نمونه‌ای از تشکیلات حزبی پشتیبان و پیش‌برنده اهداف این نهضت که در عین حال دارای طرح و برنامه مشخصی بودند معرفی کنیم، بی‌تردید جریان حزبی و تشکیلاتی خلیل ملکی خواهد توانست چنین جایگاهی داشته باشد.

ضمیمه: زندگی نامه‌ها و معرفی نامه‌ها

خلیل ملکی: خلیل ملکی فرزند فتحعلی در سال ۱۲۸۹ در خانواده‌ای متوسط در تبریززاده شد. سالهای نوجوانی را با اعتقادات مذهبی در اراک گذراند و همراه برادرش رضا ملکی در این شهر داروخانه‌ای را اداره می‌کرد. سپس به تهران آمد و برای تحصیل به آلمان اعزام شد و در همین کشور با ارانی آشنا شد.^{۳۵۸} از دانشگاه برلین در رشته شیمی فارغ‌التحصیل شد و پس از بازگشت به ایران به دبیری اشتغال یافت.^{۳۵۹} در تهران وی دوره فلسفه و علوم تربیتی را در دانشکده ادبیات به پایان برد.^{۳۶۰} در حلقه کمونیستی تشکیل شده از سوی دکتر تقی‌ارانی، معروف به گروه ۵۳ نفر، عضویت یافت و در سال ۱۳۱۷ در ۲۸ سالگی دستگیر و به ۴ سال زندان محکوم شد.^{۳۶۱}

پس از آزادی از زندان و در پی باز شدن فضای سیاسی کشور، فعالیتهای سیاسی و حزبی خود را دنبال کرد و در نخستین جامعه موسسان حزب توده ایران که همچون حزب کمونیست در منزل سلیمان میرزا اسکندری تشکیل شده بود، شرکت داشت. این افراد ۴۰ نفر و غالباً از آزاد شدگان گروه ۵۳ نفر بودند.^{۳۶۲} در

۳۵۸- مکی‌نژاد، «خلیل ملکی، تقی‌ارانی و حزب توده»، ص ۲۷۳

۳۵۹- اسکندری، خاطرات سیاسی، ص ۶۵۲

۳۶۰- نیروی سوم هفتگی، شماره ۲، ۷ شهریور ۱۳۳۱، به نقل از هوشنگ سعادت، یادنامه ملکی، ص ۱۸۹

۳۶۱- خامه‌ای، پنجاه نفر و سه نفر (خاطرات انور خامه‌ای)، (تهران، انتشارات هفته، ۱۳۶۲)، ص ۲۵۵ و ۲۷۱

۳۶۲- مهدی‌نیا، زندگی سیاسی علی‌امینی، ص ۴۸۴

«جبهه متلف احزاب آزادیخواه» که در اوایل تیرماه ۱۳۲۵ پس از مذاکرات کمیته مرکزی حزب توده ایران و حزب ایران تشکیل شد، فعالیت داشت^{۳۶۳} و با تنها کابینه ائتلافی دوران پهلوی که در تاریخ دهم مرداد ۱۳۲۵ شکل گرفت، همکاری کرد. در این کابینه قوام و مظفر فیروز از حزب دموکرات، الهیار صالح از حزب ایران، فریدون کشاورز، دکتر مرتضی یزدی و ایرج اسکندری از حزب توده و دکتر منوچهر اقبال، عبدالحسین هژیر، سرلشکر فیروز، سبهد احمدی، امیر علایی و انوشیروان اسپهبدی به صورت منفرد یا از گروهها و تشکیلات سیاسی دیگر عضویت داشتند و ملکی در وزارت فرهنگ فریدون کشاورز به مدیر کلی فرهنگستان تهران رسید.^{۳۶۴}

همراه با شماری دیگر از معترضان، نخستین و سرنوشت سازترین انشعاب را در حزب توده ایران سازمان داد و به عنوان ایدئولوگ و بنیانگذار حزب نیروی سوم و جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران و طراح و نظریه پرداز تئوری نیروی سوم سالها در عرصه فعالیت‌های حزبی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور نقش آفرید. شرح زندگی و مبارزات ملکی و فعالیت‌های سیاسی او که با حیات نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها و ایدئولوژی چپ مستقل در ایران گره خورده است، در ضمن تحقیق، بررسی و تشریح شد و در این جا تنها به برخی از آثار وی اشاره می‌شود: تاریخ سوسیالیسم، سوسیالیسم و کاپیتالیسم دولتی، دو نامه یا آن چه بر نهضت ملی ایران پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گذشته است (به اهتمام مرتضی مظفری)، خاطرات سیاسی (بامقدمه محمد علی همایون کاتوزیان)، پس از ده سال انشعابیون حزب توده سخن می‌گویند (با انور خامه‌ای)، ترجمه چه کسی در واشنگتن حکومت می‌کند، دنیایی ممکن (از تیورمنده)، جهانی میان ترس و امید (از تیورمنده)، کتاب سیاه گرسنگی (از خورژه دوکاسترو)، نقش شخصیت در تاریخ (از بلخانف)، ملل فقیر (از پی یرموسی)، اردوگاه سوم و مسائل جهانی (از

۳۶۳- جامی، گذشته چراغ راه آینده است، ص ۴۲۱

۳۶۴- گذشته چراغ راه آینده است، ص ۴۲۵

رامانوالوهیا، با مقدمه و تفسیر)، فرهنگ اصطلاحات اجتماعی و اقتصادی (از توماس سووه)، قهرمان در تاریخ (از سیدنی هوک)، انقلاب ناتمام (از ایزاک دویچر) شکست خروشچفیسیم (از ایزاک دویچر)، نوکردن سوسیالیسم (از ادوارد پرو)، برخورد عقاید و آرا، نیروی سوم در مقابل دو پایگاه جهانی امپریالیسم، انشعاب و حزب توده در برابر ملت ایران، سرنوشت تاریخی لیبرالیسم در دو قرن اخیر، عالمی از نو بیاید ساخت، شرط ادامه پیروز ماندان نهضت ملی، فاشیسم در کشورهای غیر صنعتی و کوچک، فاشیسم غربی در نظر دموکراسی غربی، تکامل تاریخی سوسیالیسم از خیال پرستی تا واقع بینی قرن نوزده و بیست، مبارزه با بزرگترین خطری که نهضت ملی را تهدید می کند، در پیشگاه سرنوشت یا در مقابل تاریخ، هدایت و حزب توده. آثار ملکی (اعم از تالیف یا ترجمه) به صورت کتاب یا مقاله (در نشریات نامه مردم، رهبر، شاهد، نیروی سوم هفتگی، نیروی سوم روزانه، علم و زندگی، نبرد زندگی، دوره جدید علم و زندگی، جهان نو، تهرانشهر، مهرگان، فردوسی، یا به صورت مقاله مستقل) چاپ شده که برخی با نامهای مستعار دانشجوی علوم اجتماعی، پ. مهرگان، الف. آزاده و م. آزاده انتشار یافته است.

دکتر انور خامه‌ای: انور خامه‌ای فرزند شیخ یحیی در سال ۱۲۹۶ در خانواده‌ای متوسط در تهران تولد یافت. دانشجوی تربیت معلم بود که در سلک تشکیلات موسوم به ۵۳ نفر درآمد.^{۳۶۵} در سال ۱۳۱۷ در ۲۱ سالگی همراه با سایر اعضای این گروه دستگیر و به ۶ سال زندان محکوم شد.^{۳۶۶} چندی پس از تشکیل حزب توده ایران به این حزب پیوست و از اعضای فعال حزب توده بود. خامه‌ای در سال ۱۳۲۶ با امضای اعلامیه اول انشعاب از حزب توده جدا شد. او همراه با اپریم و ملکی سه رکن اصلی انشعاب را تشکیل می داد و گرچه برخلاف اپریم به فعالیت خود در مسیر انشعاب ادامه داد، اما راه خود را از ملکی و یاران او جدا کرد.

۳۶۵- اسکندری، خاطرات سیاسی، ص ۶۵۱

۳۶۶- خامه‌ای، پنجاه نفر و سه نفر، ص ۲۵۶ و ۲۷۰

همراه با برخی دیگر از انشعابیون، مجله اندیشه‌نو را منتشر کرد و خود سردبیر آن بود. پس از انشعاب، عمر فعالیت‌های حزبی وی کوتاه بود و تنها در سازمان اختفایی انشعابیون و تشکل کوچکی به نام گروه رهایی کار و اندیشه خلاصه می‌شد که نشریه‌ای به نام حجار ارگان آن بود. در همین نشریه مقالاتی در رد مقالات برخورد عقاید و آرا که ملکی در شاهد می‌نوشت، منتشر کرد. خامه‌ای دکترای خود را در اقتصاد اجتماعی در دانشگاه فریبورگ سویس گذارند و در اروپا، امریکا، کانادا، کنگو و تهران استاد اقتصاد و آمار بوده است^{۳۶۷}. پس از کناره‌جویی از فعالیت‌های حزبی و سیاسی، در داخل و خارج از کشور یکسره به تدریس و تحقیق و فعالیت‌های علمی و پژوهشی در زمینه تاریخ، اقتصاد، فلسفه و مسائل اجتماعی پرداخت. خاطرات سه جلدی او به نام‌های پنجاه نفر و سه نفر، فرصت بزرگ از دست رفته، و از انشعاب تا کودتا بیانگر بخشی از تاریخ سیاسی معاصر ایران است. کتاب دیگری از وی به نام پاسخ به مدعی که در پاسخ به مصاحبه دکتر فریدون کشاورز در کتاب جمعه‌ها انتشار یافت، فصل دیگری از تاریخ حزب توده و جریان چپ در ایران از زبان و قلم اوست. تجدید نظرطلبی از مارکس تا مائو (متن فرانسه و ترجمه فارسی) اثر دیگری است از او که از منابع معتبر در شناخت و نقد مارکسیسم به حساب می‌آید و اندیشمندان بسیاری نظیر آرتور کویستلر و هربرت مارکوزه آن را ستوده‌اند. دیالکتیک طبیعت و تاریخ، فلسفه برای همه (اسلوب تفکر)، خاطرات کنگو، از خود بیگانگی و پراکسیس، اقتصاد بدون نفت، چهار چهره (خاطرات و تفکرات درباره نیمایوشیج، صادق هدایت، عبدالحسین نوشین، ذبیح بهروز) و ترجمه کتاب پیوند گسستن از مسکو (از آرکادی شوچنکو) از دیگر آثار انور خامه‌ای است. خامه‌ای اثر مشترکی نیز با خلیل ملکی با عنوان پس از ده سال انشعابیون حزب توده سخن می‌گویند، منتشر کرده بود. مقالاتی از انور خامه‌ای در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تاریخی، علمی و ادبی در برخی نشریات از جمله مردم، رهبر، اندیشه نو، نگین و آدینه انتشار یافته است.

۳۶۷- اقتباس از مصاحبه با دکتر انور انور خامه‌ای، ماهنامه جامعه سالم، (سال یکم، شماره سوم، دی ۱۳۷۰)

دکتر مهندس حسین ملک: حسین ملک فرزند آیت الله حاج میرزا جواد ملکی تبریزی و برادر ناتنی خلیل ملکی، از اعضای کمیته ایالتی حزب توده در تهران و مسوول برنامه‌های این حزب بود. ملک به عنوان یکی از آوانگاردیستها (همراه با آل احمد و ناصحی) نخستین اقدامات عملی در حزب را در جهت انشعاب سازمان داد و همراه با ۱۱ تن از اعضای این حزب در شمار نخستین انشعابیون، از حزب توده جدا شد. در انتشار نشریات اندیشه نو و حجار با انور خامه‌ای و برخی دیگر از انشعابیون همکاری داشت. به همراهی خلیل ملکی و غالب انشعابیون به حزب زحمتکشان ملت ایران پیوست و پس از شکل‌گیری نیروی سوم در زمره فعالان آن درآمد.^{۳۶۸} پس از کودتا به عنوان عضو هیات اجراییه نیروی سوم به عنوان رابط این حزب با کمیته مرکزی نهضت مقاومت ملی و نیز نماینده نیروی سوم در جلسه بین‌احزاب نهضت مقاومت برگزیده شد.^{۳۶۹} ملک در این سالها با نبرد زندگی همکاری داشت و پس از تشکیل جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران، به عضویت کمیته مرکزی این جامعه درآمد. در سال ۱۳۴۳ از سوی جامعه سوسیالیستها همراه با آل احمد و امیر پیشداد در کنگره انترناسیونال سوسیالیست در بروکسل شرکت کرد.^{۳۷۰} در آغاز انقلاب در صدور بیانیه‌هایی علیه رژیم همراه با جمعی از شخصیت‌های سیاسی دیگر مشارکت داشت. در دهه شصت در پاریس نشریه سهند را به هواداری از نهضت مقاومت ملی (دکتر شاهپور بختیار) انتشار می‌داد؛ اما فعالیت حزبی خاصی نداشت. «ملک در رشته‌های کشاورزی، اقتصاد و جامعه‌شناسی تحصیل کرده و از کارشناسان و تحلیلگران برجسته مسائل کشاورزی، اقتصادی و اجتماعی است. آلبرت کارتی دبیر

۳۶۸- اقتباس از شمس آل احمد، از چشم برادر، ص ۲۲۰ و حاشیه ص ۴۶۳، کاتوزیان، مقدمه خاطرات سیاسی خلیل ملکی، ص ۸۰ و ۹۶ و حاشیه ص ۸۱ و خامه‌ای، «خلیل ملکی و انشعاب ۱۳۲۶ از حزب توده»، ص ۱۴۴ و ۱۴۵

۳۶۹- اسناد نهضت مقاومت ملی، ص ۳۴۹، ۳۸۲ و ۳۸۳

۳۷۰- جلال آل احمد، نامه‌های جلال آل احمد، به کوشش علی دهباشی، (تهران، انتشارات بزرگمهر، ۱۳۶۸)، جلد اول، حاشیه ص ۱۲۵ (توضیحات دهباشی)

بین الملل سوسیالیستها از وی به عنوان یکی از کارشناسان برجسته بین المللی یاد کرده بود.^{۳۷۱} از آثار حسین ملک می توان به کتب و مقالات تولد غولها، بلوچستان و...، نامه هایی از آسیا و آفریقا، چند مبحث در روان شناسی، درباره شناخت و دیالکتیک، نابسامانیهای کشاورزی، و ضرورت و شرایط اصلاح ارضی اشاره کرد. برخی نوشته های او در نشریات نامه مردم، اندیشه نو، نبرد زندگی و جهان نو منتشر شده که از جمله عبارت است از خصوصیات مبارزات اجتماعی در شرایط امروزی ایران، کمیوتص، اقلیتها، اداره اجتماع امری است علمی، طرحی تازه در شناخت تولید، طبقه، جامعه، حکومت و ساختمان اجتماع.

فریدون توللی: فریدون توللی فرزند جلال خان در سال ۱۲۹۸ در شیراز در خانواده ای مالک تولد یافت. در دبستان نمازی و دبیرستان سلطانی به تحصیل پرداخت و پس از اخذ دیپلم ادبی به تهران رفت. در سال ۱۳۲۰ پس از دریافت لیسانس باستان شناسی از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، به شیراز بازگشت و در اداره فرهنگ در امور باستان شناسی مشغول به کار شد. در روزنامه های فروردین، سروش، صدای شیراز و آقیانوس (در شیراز) و خورشید ایران (در تهران) مقاله می نوشت. به حزب توده پیوست. در سال ۱۳۲۵ به تهران انتقال یافت و مامور نظارت بر کاوشهای علمی شوش شد. در شمار نخستین گروه انشعابیون درآمد و عضو هیات تحریریه روزنامه شرق میانه و مجله اندیشه نو شد که افکار انشعابیون را انتشار می دادند. در سال ۲۸ به شیراز بازگشت و در این شهر محور ملیون و هواداران مصدق و انشعابیون از حزب توده بود. در سال ۳۲ مجدداً به تهران رفت. پس از کودتا تقریباً یکسره به ادامه کارهای ادبی پرداخت و به هنگام تشکیل جامعه سوسیالیستها دست از فعالیت حزبی و سیاسی کشیده بود. سالهای ۳۸ تا ۴۴ مدیر کل باستان شناسی فارس و مشاور دانشگاه شیراز بود. آثار او عبارتند از مجموعه اشعار رها، نافه، پویه، شگرف، کتابهای التفصیل، کاروان، معجزه یا سفرنامه سیاهان یا وصف الحال اقتراحیه، چند ترجمه از فرانسه، چندین داستان کوتاه،

تعدادی مقدمه بر کتاب، نقد، مقالات ادبی، سیاسی، اجتماعی و مقالات مربوط به باستان‌شناسی و فرهنگ مردم. توللی در سال ۱۳۶۴ در شیراز درگذشت.^{۳۷۲}

رضا شایان: رضا شایان فرزند عباس در سال ۱۳۰۲ در آمل متولد شد و در ۲۶ مهر ۱۳۶۸ درگذشت. پدرش عضو حزب سوسیال دموکرات سلیمان میرزا و معاون اداره کل آمار و ثبت احوال کشور بود و کتابی به نام مازندران از وی به جای مانده است. شایان تحصیلات خود را در رشته حقوق به پایان برد و مدیر کل کار استان مازندران شد.^{۳۷۳} وی در سال ۱۳۳۲ به عضویت نیروی سوم درآمد. در فروردین ۱۳۳۴ که ملکی بار دیگر پس از کودتا فعالیت حزبی خود را با تجدید حیات نشریه علم و زندگی - با نام نبرد زندگی - آغاز کرد، شایان به عنوان ناشر مجله به فعالیت پرداخت. در سال ۱۳۳۹ به اتفاق ملکی، سرشار و شانسی به تشکیل جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران مبادرت کرد و به عضویت کمیته مرکزی آن درآمد. شایان در ۲۷ مرداد ۱۳۳۴ به نمایندگی از سوی جامعه سوسیالیستها در جبهه ملی سوم شرکت جست. همراه با ملکی، علیجان شانسی و میرحسین سرشار دستگیر و به یک سال و نیم زندان محکوم شد.^{۳۷۴} با دستگیری این چهارتن فعالیتهای جامعه سوسیالیستها به توقف کشیده شد و پس از درگذشت ملکی بکلی از میان رفت. از آن پس شایان به وکالت دادگستری و تحقیق و تالیف پرداخت. در دوران انقلاب به عضویت شورای جبهه ملی چهارم درآمد و نام او به عنوان کاندیدای وزارت کار مطرح بود. شایان صرف نظر از فعالیتهای سیاسی و اجتماعی به امور هنری، ادبی و فرهنگی نیز اشتغال داشت و کتابی به نام فرهنگ لغات و اصطلاحات ادبی تدوین کرد. در نشریات نبرد زندگی، سوسیالیسم (ارگان

۳۷۲- حسن امداد، پرویز خانفی و محمد صادق فقیری، «به یاد فریدون توللی»، آینده، (سال یازدهم (۱۳۶۴)،

شماره‌های ۱۱ و ۱۲، بهمن و اسفند)، ص ۷۹۵، ۸۱۳ و ۸۳۴

۳۷۳- غلامعلی سیار، «رضا شایان (یاد بود نویندگان)»، آینده، (سال پانزدهم (۱۳۶۸) شماره‌های ۱۰ تا ۱۲،

دی تا اسفند)، ۸۳۹

۳۷۴- اقتباس از متن کیفر خواست دادرسی ارتش برضد رهبران جامعه سوسیالیستها (ضمیمه خاطرات سیاسی

خلیل ملکی، ص ۵۱۷) و جلال آل احمد، نامه‌های جلال آل احمد، ص ۲۲۳

جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا) و جهان نو مقالاتی از وی چاپ شده است که برخی از آنها عبارتند از سازمان بین‌المللی کار، درباره لایحه قانونی سهام کردن کارگران در منافع کارخانه‌ها، و دو بیتهای مازندرانی.

محمد علی جواهری (رواهیج): در رشت زاده شد. به گفته خانلری در مجله سخن نخستین شعر آزاد را در سال ۱۳۲۳ او سرود. روزنامه نطفه را انتشار می‌داد. عضو کمیته ایالتی حزب توده در تهران و از جمله ۱۲ انشعابی نخست حزب توده بود. در سال ۱۳۲۷ دستگیر شد و ۲ سال و ۸ ماه در زندان گذراند. در پی آزادی از زندان به پراگ رفت و چند سال در چکسلواکی زیست. اکنون قریب چهل سال است که در فرانسه به سر می‌برد.

جلال آل‌احمد: جلال‌الدین سادات آل‌احمد فرزند سید احمد حسینی اورازانی در ۱۱ آذر ۱۳۰۲ در تهران تولد یافت. دوران دبستان و دبیرستان (دارالفنون) را در تهران گذارند. در همین دوران همراه با جمعی از همفکران، انجمن اصلاح را تشکیل داد. برای تحصیلات دینی به نجف رفت؛ اما پس از سه ماه به ایران بازگشت. در سال ۱۳۲۲ وارد دانشسرای عالی شد و در همین سال به عضویت حزب توده در آمد. تحصیلات لیسانس خود را در سال ۱۳۲۵ با رتبه اول در رشته ادبیات فارسی به پایان برد و به تحصیل در دوره دکتری مشغول شد. رساله خود را که در موضوع هزار و یک شب بود، نیمه تمام گذارد. از سال ۱۳۲۶ به تدریس پرداخت. در حزب توده به عضویت کمیته ایالتی تهران در آمد و مسوولیت تبلیغات در حزب به او محول شد. مدیریت و سردبیری روزنامه هفتگی بشر (ارگان دانشجویان حزب توده)، سردبیری نشریه مردم (ارگان حزب توده)، مدیریت مجله ماهنامه مردم (ارگان تئوریک حزب توده، از سال انتشار ۱۳۲۵ تا وقوع انشعاب در دی ۲۶)، اداره نامه شیرو خورشید سرخ ایران (در سال ۱۳۲۸)، مدیریت روزنامه شاهد (ارگان حزب زحمتکشان)، مدیریت و سردبیری مجله ماهانه علم و زندگی (ارگان تئوریک نیروی سوم)، مدیریت روزنامه هفتگی مهرگان (ارگان جامعه معلمان ایران)، سرپرستی کتاب ماه (کیهان ماه)، همکاری با نشریات نبرد زندگی، نقش و نگار، اندیشه و هنر، تحقیقات اجتماعی، آرش،

جنگ هنر امروز، ماهنامه فرهنگ، نگین، علوم اجتماعی، دنیای جدید، سخن، راهنمای کتاب، بارو، جهان نو و یغما از جمله کارهای مطبوعاتی آل احمد در حزب توده و خارج از آن بود. آل احمد از رهبران و فعالان انشعاب بود که با دو تن دیگر از رهبران انشعاب - اپریم و ملکی - همکاری و ارتباط نزدیک داشت و همراه با دو انشعابی دیگر به عنوان آوانگاردیست نخستین فعالیتهای عملی را در راه انشعاب آغاز کرد و سرانجام در سال ۱۳۲۶ در زمره ۱۲ نفر امضا کنندگان نخستین اعلامیه انشعاب، از حزب توده جدا شد. پس از تشکیل و انحلال جمعیت سوسیالیست توده ایران، همچون دیگر انشعابیون مطالعه و تحقیق را ادامه داد و با تشکیل حزب زحمتکشان ملت ایران به آن پیوست؛ اما پس از چندی از این حزب خارج شد. با شکل گیری نیروی سوم، فعالیت سیاسی خود را در این حزب ادامه داد. در اوایل سال ۱۳۳۲، در اعتراض به توطئه خنجی علیه ناصر وثوقی و کنار نهادن وی، از نیروی سوم کناره گرفت. تا پیش از تشکیل جامعه سوسیالیستها به همکاری خود با برخی نشریات نیروی سوم ادامه داد و پس از تشکیل جامعه کم و بیش با آن همکاری داشت؛ اما بعد از کناره گیری از نیروی سوم، مشخصاً وارد فعالیتهای حزبی و گروهی نشد. در ۱۸ شهریور ۴۸ حدود دو ماه پس از درگذشت خلیل ملکی، دیده از جهان فرو بست^{۳۷۵}. آل احمد به دلیل انبوه نوشته‌ها، ترجمه‌ها و تحقیقات ادبی، هنری، سیاسی و اجتماعی خود بیش از معلم و پدافکری و معنوی خویش و رهبر نیروی سوم - خلیل ملکی - شهرت یافت و شاید بتوان از وی به عنوان شناخته شده‌ترین و پرکارترین روشنفکر ایرانی نام برد که همراه با شریعتی دو چهره شاخص تحولات فکری و اجتماعی دهه‌های اخیر ایران به حساب می‌آیند. به گفته روی متحده در کتابی که درباره مذهب و سیاست در ایران نوشته است، «آل احمد بزرگترین داستان نویس ایرانی و تنها کسی بود که تحلیلی از وضعیت و موقعیت همه روشنفکران ایرانی از چپ گرایان تحصیل کرده

۳۷۵- اقتباس از شمس آل احمد، از چشم برادر، ص ۱۴۱، ۱۵۹، ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۱۹ و ۲۲۰، جلال آل احمد، در خدمت و خیانت روشنفکران، ص ۳۴۷ و ۴۸، خامه‌ای، همانجا و منابع مختلف بویژه نشریات مذکور

غرب در تهران تا طلاب قم ارائه کرد»^{۳۷۶}. آثار آل احمد که غالباً چاپ شده و به چاپهای مکرر و تیراژهای کم نظیر رسیده است، شامل داستانهای کوتاه و بلند (رمان)، تک نگاری (مونوگرافی)، سفرنامه، ترجمه از عربی و فرانسه، تحقیق، نقد و بررسی است. در این جا معرفی اجمالی این آثار و سال اولین انتشار آنها ارائه می شود: ترجمه عزاداریهای نامشروع (اثر سید محسن عاملی، ۱۳۲۳)، دید و بازدید عید (مجموعه داستان، ۱۳۲۴ که از سال ۲۲ تا ۲۴ برخی از آنها در مجله سخن چاپ شده بود)، گزارشهایی از وضع دبیرستانهای تهران (به نام حسین توکلی، ۱۳۲۵)، از رنجی که می بریم (مجموعه داستان، ۱۳۲۶)، حزب توده سر دو راه (همراه با اسحاق اپریم، ۱۳۲۶، و پیش از آن، چه باید کرد، همراه با اسحاق اپریم)، ترجمه محمد و آخر الزمان (اثر پل کازانوا، ۱۳۲۶)، سه تار (مجموعه داستان، ۱۳۲۷)، ترجمه قمارباز (اثر فئودور داستایوفسکی، ۱۳۲۷)، ترجمه بیگانه (اثر آلبر کامو، با همکاری علی اصغر خیره زاده، ۱۳۲۸)، ترجمه سوء تفاهم (نمایشنامه اثر آلبر کامو، ۱۳۲۹)، زن زیادی (مجموعه داستان، ۱۳۳۱)، ترجمه دستهای آلوده (نمایشنامه اثر ژان پل سارتر، ۱۳۳۱)، اورازان (تک نگاری، ۱۳۳۱)، ترجمه بازگشت از شوروی (سفرنامه اثر آندره ژید، ۱۳۳۳ که ابتدا به صورت پاورقی در روزنامه نیروی سوم چاپ شده بود)، ترجمه مائده های زمینی (اثر آندره ژید، با همکاری پرویز داریوش، ۱۳۴۴)، هفت مقاله (مجموعه مقالات سالهای ۲۹ تا ۳۱، ۱۳۴۴)، سرگذشت کندوها (داستان بلند، ۱۳۳۷)، مدیر مدرسه (داستان بلند، ۱۳۳۷)، تات نشینهای بلوک زهرا (تک نگاری، ۱۳۳۷)، جزیره خارک دُرّ یتیم خلیج (تک نگاری، ۱۳۳۹)، نون والقلم (داستان بلند، ۱۳۴۰)، سه مقاله دیگر (مجموعه مقالات سالهای ۲۹ تا ۳۱، ۱۳۴۱)، کارنامه سه ساله (مجموعه مقالات سالهای ۲۹ تا ۳۱، ۱۳۴۱)، غرب زدگی (۱۳۴۱)، ارزیابی شتابزده (مجموعه مقالات، ۱۳۴۱) ترجمه کرگدن (اثر اوژن یونسکو، ۱۳۴۵)، خسی در میقات (سفرنامه حج، ۱۳۴۵)، ترجمه عبور از

خط (اثر ارنست یونگر با همکاری دکتر محمود هومن). نفرین زمین (داستان بلند، ۱۳۲۶)، پنج داستان (مجموعه داستان، ۱۳۵۰)، چهل طوطی اصل (مجموعه داستان، تحریر تازه چهل طوطی یا طوطی نامه، ۱۳۵۱ که قبلاً در مجله یغما چاپ شده بود)، ترجمه گشنگی و تشنگی (نمایشنامه اثر اوژن یونسکو با تکمیل دکتر منوچهر هزارخوانی، ۱۳۵۱)، در خدمت و خیانت روشنفکران (۱۳۶۵)، یک چاه و دو چاله (۱۳۵۷)، سنگی بر گوری (۱۳۶۰)، سفر به ولایت عزرائیل (سفرنامه اسرائیل، ۱۳۶۳)، سه سفرنامه فرنگ، امریکا، روس، مقالات سیاسی و نامه‌ها، مکاتبات و یاداشتهای روزانه.^{۳۷}

شمس آل احمد: شمس آل احمد فرزند سید احمد در سال ۱۳۰۸ در تهران به دنیا آمد. به حزب توده پیوست و در سال ۱۳۲۶ از آن انشعاب کرد. در سال ۱۳۲۷ در زمره همکاران انور خامه‌ای در انتشار مجله اندیشه نو بود. در حزب زحمتکشان و نیروی سوم همراه با خلیل ملکی و جلال آل احمد فعالیت داشت.^{۳۷۸} پس از کودتا بیشتر به فعالیتهای ادبی پرداخت و در دهه‌های اخیر عمده‌ی تدریس و نویسندگی مشغول بوده است. در سال ۱۳۵۹ به عضویت ستاد انقلاب فرهنگی منصوب شد. از آثار او می‌توان به کتاب داستانهای عقیقه و گاهواره و کتاب از چشم برادر و سفرنامه‌ها و مقالات مختلف در نشریات گوناگون پیش و پس از انقلاب اشاره کرد.

مهندس ابوالفضل ناصحی: از اعضای حزب توده ایران که به عضویت کمیته ایالتی تهران در آمد و مسوولیت تشکیلات تهران را در حزب به دست گرفت. ناصحی از امضا کنندگان اعلامیه اول انشعاب و سازمان دهندگان اصلی انشعاب در حزب توده بود که همراه با جلال آل احمد و حسین ملک نخستین هسته انشعاب را پی ریختند و به آوانگاردیستها معروف بودند.^{۳۷۹}

۳۷۷- فهرست آثار جلال آل احمد، به نقل از صفحات ۲۴۷ تا ۲۸۰ از چشم برادر نگاشته شد.

۳۷۸- شمس آل احمد، از چشم برادر، ص ۱۴۴ و صفحات دیگر

۳۷۹- از چشم برادر، ص ۲۲۰ و خامه‌ای، همانجا

محمد سالک: از کارگران عضو حزب توده ایران که به عضویت کمیته ایالتی این حزب درآمد و در زمره ۱۲ تن امضا کنندگان اولین اعلامیه انشعاب قرار گرفت.^{۳۸۰}

دکتر مهندس رحیم عابدی: تحصیلات خود را در فرانسه و آلمان گذارند و به استادی و معاونت دانشکده فنی دانشگاه تهران و ریاست پلی تکنیک تهران رسید.^{۳۸۱} به عضویت حزب توده ایران درآمد و در شمار ۱۲ نفر امضا کنندگان نخستین اعلامیه انشعاب، از این حزب کناره گرفت. در فعالیتهای بعدی انشعابیون از جمله در حزب زحمتکشان و نیروی سوم شرکت نجست؛ اما در نهضت ملی ایران فعال بود. پس از ۲۸ مرداد با نهضت مقاومت ملی همکاری داشت و همراه با مهندس مهدی بازرگان و گروه دیگری از استادان دانشگاه، شرکت یاد را تاسیس کرد.^{۳۸۲} در آغاز انقلاب به عنوان یکی از موسسان جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر و نیز با انتشار بیانیه‌های جمعی علیه رژیم سلطنتی فعالیت داشت. در همین زمان به عضویت نهضت رادیکال به رهبری مهندس مقدم مراغه‌ای درآمد و مدتی ریاست پتروشیمی را به عهده گرفت. مقالاتی از وی در نشریه نبرد زندگی به چاپ رسیده است.

مهندس محمد زاوش: از امضا کنندگان اعلامیه اول انشعاب که به هنگام عضویت در حزب توده در روزنامه مردم، و پس از انشعاب در نشریه اندیشه نو مقالاتی نوشته است؛ از جمله دستمزد و هزینه زندگی در ایران، چگونگی روابط تولید پس از جنگ اخیر، تحول اعتصاب در دنیا و ایران.

مهندس اسماعیل زنجانی: یکی از ۱۲ نفر امضاکننده اولین اعلامیه انشعاب. از نوشته‌های او مقاله‌ای است در مجله اندیشه نو با عنوان برنامه هفت ساله. عبدالرسول پرویزی: از اعضای جمعیت آزادگان فارس که به حزب توده پیوست

۳۸۰- شمس آل احمد، از چشم برادر، ص ۳۰۹ و منابع پیشین

۳۸۱- یادنامه، ص ۲۳۵

۳۸۲- مهدی بازرگان، به نقل از شمس آل احمد، از چشم برادر، ص ۵۳۹ و منابع پیشین

و در سال ۱۳۲۶ با امضای دومین اعلامیه انشعاب در شمار انشعاییون از حزب توده در آمد.^{۳۸۳} به نویسندگی و روزنامه نویسی پرداخت و کتابهای مختلفی از جمله دو کتاب معروف شلواریهای وصله دار و لولی سرمست از او منتشر شد. در سالهای آغاز انشعاب عضو هیات تحریریه نشریه شرق میانه بود و با روزنامه ایران ما و مجله سخن نیز همکاری داشت. رسول پرویزی بعدها از بوشهر به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد و مدتی نیز از استان فارس به عنوان سناتور به مجلس سنا رفت و چندی هم در نخست وزیری امیراسدالله علم معاون وی بود.

مهندس ابوالقاسم قندهاریان: از امضا کنندگان دومین اعلامیه انشعاب که همراه تنی چند از انشعاییون، مجله اندیشه نو را انتشار داد. به عضویت حزب زحمتکشان ملت ایران در آمد و پس از جدایی دو جناح بقایی و ملکی در این حزب، فعالانه در کنار ملکی قرار گرفت و در زمره رهبران نیروی سوم به فعالیت پرداخت و به عضویت هیات اجرائیه نیروی سوم در آمد.^{۳۸۴} قندهاریان مدتی مدیریت نشریه نیروی سوم را به عهده داشت. پس از تشکیل جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران به این جامعه پیوست و به عضویت کمیته مرکزی آن در آمد. نوشته‌های وی شامل مقالات سیاسی و اجتماعی و کتب علمی تخصصی از جمله تألیف کتاب «روشهای مقدماتی آماری» با همکاری چند تن دیگر و ترجمه کتاب «واقعیات حاصل از ارقام» است.

عباس دیوشلی: از انشعاییون حزب توده که دومین اعلامیه انشعاب را امضا کرد و با تشکیل حزب زحمتکشان ملت ایران به این حزب پیوست. پس از جدایی دو جناح حزب زحمتکشان و تشکیل نیروی سوم، به گفته عبدالله برهان به جناح بقایی پیوست و بنا به اظهار شمس آل احمد در جناح ملکی فعالیت می‌کرد و همکاری خود را با نیروی سومها ادامه داد.^{۳۸۵}

احمد ساعتچی: در سال ۱۳۰۴ تولد یافت و در سال ۱۳۶۲ در گذشت. از

۳۸۳. اقتباس از امداد، همانجا

۳۸۴. اسناد نهضت مقاومت ملی، ص ۴۰۸ و منابع پیشین

۳۸۵. برهان، به بهانه نقل چند خاطره از خلیل ملکی، ص ۱۰۷ و شمس آل احمد، از چشم برادر، ص ۳۳۷

اعضای حزب توده و مسوولان بخش کارگری این حزب بود که با امضای دومین اعلامیه انشعاب به جمع انشعاییون از حزب پیوست.^{۳۸۶}

دکتر علی اصغر خبرزاده: با امضای دومین اعلامیه انشعاب، از حزب توده جدا شد. پس از ترور شاه در سال ۲۷، مدتی در تبعید به سر برد. به حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) پیوست و فعالیتهای سیاسی خود را در این حزب ادامه داد. در زمره مترجمان صاحب نام معاصر است که از ترجمه‌های او می‌توانم به آثار ذیل اشاره کرد: بیگانه (اثر آلبر کامو، با همکاری جلال آل احمد)، تسخیر شدگان (اثر فئودور داستایوفسکی)، همیشه شوهر (اثر داستایوفسکی)، زن سی ساله (اثر اونوره دوبالزاک)، دکتر ژیاگو (اثر بوریس پاسترناک)، راهبه (اثر دیده‌ور)، دانتون (اثر رومن رولان)، همه یا هیچ (اثر آرتور کوپستلر)، بعد از ظهر آقای آینده‌ما (اثر مارگریت دوراس)، شهر بی‌ترحم (اثر گریگور مانفرد)، صفر و بینهایت.^{۳۸۷} مقالات و ترجمه‌هایی نیز در برخی نشریات از جمله کتاب هفته از وی به چاپ رسیده است. همچنین منتخبی از آثار ادبی به نام سخن و اندیشه انتشار داده است. در دوران اوج گیری انقلاب، با امضای اعلامیه‌های جمعی علیه رژیم سلطنتی، در مبارزات سیاسی این دوران شرکت داشت.

میر حسین سرشار: میر حسین سرشار فرزند عباس در سال ۱۳۰۳ تولد یافت. در سال ۲۳ به حزب توده ایران پیوست و در سال ۲۶ با امضای دومین اعلامیه انشعاب، از این حزب جدا شد. در سال ۱۳۳۹ همراه با ملکی، شایان و شانسی جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران را پایه‌گذاری کرد و به عضویت کمیته مرکزی آن در آمد. در ۲۷ مرداد ۴۴ همراه با سایر مؤسسان جامعه سوسیالیستها دستگیر و به یک سال زندان محکوم شد.^{۳۸۸}

۳۸۶- از چشم برادر، ص ۲۴۷ و ۲۴۹ و منابع پیشین

۳۸۷- داود نوایی، تاریخچه ترجمه از فرانسه به فارسی در ایران از آغاز تاکنون، (بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۶۳). ص ۲۰۵ و منابع پیشین

۳۸۸- متن کیفر خواست، (ضمیمه خاطرات سیاسی خلیل ملکی، ص ۵۱۲ و ۵۱۸)، جلال آل احمد، نامه‌های جلال آل احمد، ص ۲۲۳ و منابع پیشین

داراب زند: در اواخر دهه ۱۳۱۰ همراه با آل احمد، دکتر امیر حسین جهانبگلو، دکتر علینقی منزوی، دکتر عطاءالله شهاب پور و جمعی دیگر از دانش آموزان دارالفنون در زمره اعضای انجمن اصلاح بود. به حزب توده پیوست و از حزب جدا شد. در کنار دیگر انشعابیون، اعلامیه انصراف از تشکیل جمعیت سوسیالیست توده ایران را امضا کرد.^{۳۸۹}

علی شاهنده: از امضا کنندگان دومین اعلامیه انشعاب از حزب توده که به همراه انور خامه‌ای و برخی دیگر از انشعابیون در انتشار مجله اندیشه نو دست داشت. دکتر محمد علی خنجی: در شمار جدا شدگان از حزب توده که پیش از تشکیل حزب زحمتکشان، با انور خامه‌ای و تعداد دیگر از انشعابیون، مجله اندیشه نو را منتشر می‌کردند. به عضویت حزب زحمتکشان ملت ایران درآمد و در جناح ملکی به فعالیت پرداخت. پس از جدایی ملکی از بقایی، خنجی نیز همراه با سایر یاران ملکی، در حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) فعالیت خود را ادامه داد و عضو هیات تحریریه مجله علم و زندگی بود؛ اما پس از کودتای سال ۳۲ و دستگیری و زندانی شدن خلیل ملکی در فلک الافلاک، خنجی همراه با شماری دیگر از نیروی سومیها از جمله دکتر مسعود حجازی به مخالفت با ملکی پرداخت^{۳۹۰} و همزمان با تشکیل جامعه سوسیالیستها توسط ملکی، حزب سوسیالیست را تشکیل داد. محمد علی خنجی با تشکیل جبهه ملی دوم در سال ۱۳۳۹، حزب خود را منحل کرد و به این جبهه پیوست و در شمار سران جبهه دوم درآمد. دکتر خنجی از تحلیلگران و محققان نو اندیش مسائل سیاسی و اجتماعی بود و کتابها و مقالات معتبری از وی به جای مانده است. برخی از آثار او عبارتند از تاریخ ماد و منشأ نظریه دیاکونف (این کتاب نخستین بار به صورت ضمیمه مجله راهنمای کتاب منتشر شد)، تحلیلی از فراماسونری و ترجمه کتاب توتم و تابو (از زیگموند فروید)

۳۸۹- شمس آل احمد، از چشم برادر، ص ۲۳۸ و منابع پیشین

۳۹۰- کاتوزیان، مقدمه خاطرات سیاسی خلیل ملکی، ص ۱۱۴ تا ۱۱۹ و منابع پیشین

مهندس محمود نوایی: در سال ۱۳۲۱ همراه با یوسف افتخاری، خلیل انقلاب آذر، ابراهیم علیزاده، رضا ابراهیم زاده و چند تن دیگر در تاسیس اتحادیه کارگران و بزرگان ایران که نخستین شکل کارگری در کشور بود، مشارکت داشت. به حزب توده پیوست و با امضای دومین اعلامیه انشعاب از این حزب خارج شد. از آثار محمود نوایی ترجمه بخشی از کتاب مادر ماکسیم گورکی است که در روزنامه گیتی به چاپ رسید.^{۳۹۱} نوایی از نویسندگان مجله اندیشه نو بود.

ناصر وثوقی: از حزب توده انشعاب کرد. به حزب زحمتکشان و سپس به حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) پیوست و مسوول تشکیلات این حزب شد. وثوقی از اعضای هیات تحریریه مجله علم و زندگی بود. در پی اتهامات خنجی علیه وی و تقاضای اخراجش از حزب، از همکاری با نیروی سوم کناره گیری کرد و به انتشار مجله اندیشه و هنر پرداخت.^{۳۹۲} وثوقی با نشریات نبرد زندگی و دوره جدید علم و زندگی همکاری نداشت و در جامعه سوسیالیستها عضویت نیافت. او در مقاله سوسیالیزم ویژه برای مصرف داخلی، به انتقاد از جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران و برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی این جامعه پرداخت. ناصر وثوقی در دوره فعالیت جامعه سوسیالیستها علاوه بر مجله اندیشه و هنر، مجله حقوقی وزارت دادگستری را نیز اداره می‌کرد. از نوشته‌های وثوقی کتاب مساله شوروی و واقعیت انکار ناپذیر است که در سال ۱۳۳۲ انتشار یافت. مقالات مختلفی در نشریات مردم، علم و زندگی و اندیشه و هنر در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ادبی نوشت. برخی از مقالات وی عبارتند از تحولی که حزب کارگر انگلیس به وجود آورد، سوسیالیزم ویژه برای مصرف داخلی، طراحی اقتصادی و برنامه سوم، ملی شدن صنایع نفت مکزیک، طرح مارشال، تاریخ تحولات نهضت بین‌المللی کارگران (کمینفرم به جای انترناسیونال)، پایه‌های نهضت کنونی مردم چین و آینده آن.

۳۹۱- اقتباس از افتخاری، خاطرات دوران سپری شده، ص ۱۴ و منابع پیشین

۳۹۲- جلال آل احمد، نامه‌های جلال آل احمد، ص ۸۴ و صفحات دیگر و منابع پیشین

دکتر غلامرضا وثیق: از انشعاییون حزب توده و اعضای حزب زحمتکشان که به نیروی سوم پیوست. در نیروی سوم به عضویت هیات اجراییه، و در جامعه سوسیالیستها به عضویت کمیته مرکزی در آمد. وثیق کارشناس امور کارگری و شرکتهای تعاونی و از اعضای وزارت کار بود.^{۳۹۳} از نوشته‌های او می‌توان به کتاب چین پس از مائو و ترجمه نومانکلآتورا اثر میکائیل ولسنسکی اشاره کرد. مقالاتی از وی در نشریات علم و زندگی، نبرد زندگی، اندیشه و هنر و فردوسی منتشر شده است که برخی از آنها عبارتند از شارتیستها پیشقدمان سوسیالیست در انگلستان، نهضت‌های کارگری اوایل قرن نوزدهم فرانسه، تحولات اجتماعی فرانسه در سال ۱۸۴۸، ترجمه یک راه حل سوسیالیستی برای جوامع کم رشد (چگونه باید روابط استعماری قدیم و جدید را از بین برد؟)

دکتر سید علی اصغر حاج سید جوادی* از اعضای انشعایی حزب توده که همراه با ملکی و دیگر یاران وی به حزب زحمتکشان ملت ایران پیوست و پس از تشکیل نیروی سوم از اعضای فعال و عضو هیات اجراییه آن بود.^{۳۹۴} مدتی مدیریت و سردبیری نشریه نیروی سوم و زمانی مسوولیت اداری مجله اندیشه و هنر را به عهده داشت. مدتی نیز سر دبیر کتاب هفته بود. حاج سید جوادی با جامعه سوسیالیستها همکاری نداشت و در مقاله‌ای با عنوان جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران و چند کلمه برای تاریخ، از روش سیاسی و شیوه کار این جامعه انتقاد کرد.^{۳۹۵} دکتر حاج سید جوادی تحصیلات خود را در ایران و فرانسه گذرانده و از پرکارترین و نام‌آشناترین نویسندگان و روزنامه‌نگاران ایران است. مقالات وی در نشریات علم و زندگی، نگین، نمایش، اطلاعات سالانه، کیهان، ایران آباد، پست ایران، مسائل ایران، اندیشه فردا، اندیشه و هنر، جنبش و غیره به چاپ رسیده است. علی اصغر حاج سید جوادی در آغاز انقلاب همراه

۳۹۳. اسناد نهضت مقاومت ملی، همان صفحه و ملکی، ص ۳۰

* دکتر علی اصغر حاج سید جوادی و نادر نادرپور در مورد سلمان رشدی مواضعی مغایر با موضع جمهوری اسلامی ایران دارند(ن).

۳۹۴. اسناد نهضت مقاومت ملی، همان صفحه و منابع پیشین

۳۹۵. اندیشه و هنر، (سال چهارم، شماره دوم، دی ۱۳۳۹).

با شماری دیگر از روشنفکران و سیاسیون به انتشار اعلامیه‌هایی علیه رژیم شاهنشاهی پرداخت و به عنوان یکی از اعضای موسس جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر و نیز عضو کمیته اجرایی این جمعیت فعالیت داشت. وی در این زمان در ارتباط با فعالیتهای سیاسی خود دستگیر و مدتی زندانی شد. حاج سید جوادى پس از انقلاب همراه با تنی چند از نویسندگان دیگر، گروه سیاسی جنبش را تشکیل داد و نشریه جنبش را منتشر ساخت. برخی از کتابهای او عبارتند از ارزیابی ارزشها (مجموعه مقالاتی که تا سال ۵۷ به چاپ دهم رسید)، گامی در الفبا، بحران ارزشها، مبانی فرهنگ در جهان سوم، اعراب و اسرائیل (تجزیه عناصر تاریخی یک فاجعه)، از اعماق، طلوع انفجار، حکایت همچنان باقی است، دفترهای انقلاب، تا هنگامی که شاهان وجود دارند پیامبران هم وجود دارند، نامه‌ها، هفت دفتر سیاسی جنبش، و دو مجموعه قصه پنجره‌های کورو پشت به دیوار.^{۳۹۶}

نادر نادرپور: از اعضای منشعب حزب توده که به حزب زحمتکشان ملت ایران پیوست و در جناح ملکی در این حزب به فعالیتهای سیاسی و مطبوعاتی مشغول شد. وی از سال ۱۳۴۷ عضو هیات دبیران کانون نویسندگان ایران بود. نادرپور یکی از شعرای نامدار معاصر است و چندین مجموعه شعر دارد که بارها تجدید چاپ شده است. نادر پور مدتی سردبیر نشریه علم و زندگی و مدتی نیز سردبیر مجله نقش و نگار (به مدیریت دکتر سیمین دانشور) بوده و با برخی از مجلات از جمله اندیشه و هنر، سخن، راهنمای کتاب و ستاره تهران هفتگی همکاری داشته است. وی هم اکنون در امریکا اقامت دارد.

دکتر هوشنگ ساعدلو: در حزب توده ایران، جریان انشعاب، حزب زحمتکشان ملت ایران، حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) و سرانجام در کمیته مرکزی جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران در کنار ملکی فعالیت داشت. هوشنگ ساعدلو متخصص کشاورزی و حقوق روستایی است و با نشریات نیروی سوم و

۳۹۶- علی اصغر حاج سید جوادى، ارزیابی ارزشها، چاپ دهم، (تهران، انتشارات رواق، ۱۳۵۸)، ص ۳ و ۴

علم و زندگی همکاری داشته است.^{۳۹۷} مقدمه‌ای بر شناخت مسائل شهری از جمله آثار هوشنگ ساعدلوست.

مهندس ضیاء وجدی: از اعضای انشعابی حزب توده که به حزب زحمتکشان پیوست و در جناح ملکی فعالیت می‌کرد. ضیاء وجدی پس از جدایی ملکی و بقایی، به حزب نیروی سوم ملحق شد و به عضویت هیات اجراییه این حزب درآمد.^{۳۹۸}

دکتر مهدی پرهام: از اعضای جمعیت آزادگان فارس بود که همچون غالب اعضای این جمعیت به حزب توده ایران پیوست و پس از انشعاب در حزب، همراه با اکثریت فعالان حزب توده در شیراز، به حمایت از انشعابیون پرداخت. به تهران آمد و نشریه شرق میانه را انتشار داد که از نشریات معتبر زمان خود بود و افکار انشعابیون را منعکس می‌کرد.^{۳۹۹} پرهام صاحب امتیاز و مدیر نشریه شرق میانه بود و علاوه بر این نشریه در نشریات مختلف از جمله نگین و آینده مقالاتی از وی به چاپ رسیده است. از آثار وی می‌توان از مجموعه مقالاتی با عنوان فرهنگ سکوت نام بود.

دکتر پروین فخرایی: پزشک و محقق، از اعضای حزب توده که در جریان انشعاب، حزب زحمتکشان و نیروی سوم فعال بود و به عضویت کمیته مرکزی جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران درآمد.^{۴۰۰}

عباس عاقلی‌زاده: عضو سازمان جوانان حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) و عضو کمیته مرکزی جامعه سوسیالیستها، دانشجوی دانشکده حقوق بود که پیش از اتمام تحصیلات همراه با منوچهر صفا دستگیر و به سه سال زندان محکوم شد.^{۴۰۱} در آغاز انقلاب همراه با برخی دیگر از روشنفکران و مبارزان با انتشار

۳۹۷-ملکی، دونامه، ص ۲۸ و منابع پیشین

۳۹۸-اسناد نهضت مقاومت ملی، همان صفحه و منابع پیشین

۳۹۹-امداد، همانجا

۴۰۰-ملکی، دونامه، ص ۲۹

۴۰۱-دونامه، ص ۲۹ و یادنامه ملکی، ص ۲۴۳

بیانیه‌هایی در مخالفت با رژیم شاهنشاهی، فعالیت‌های مبارزاتی خود را دنبال کرد. اکنون در آلمان اقامت دارد.

داریوش آشوری: نویسنده، مترجم، ادیب، روزنامه‌نگار و محقق سرشناس. فارغ‌التحصیل حقوق و اقتصاد. به حزب توده پیوست و پس از جدایی از آن به عضویت نیروی سوم درآمد. با تشکیل جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران به عنوان عضو کمیته مرکزی در این جامعه به فعالیت پرداخت.^{۴۲} آشوری سردبیر مجله علوم اجتماعی (وابسته به موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران) بود و اکنون سردبیری فنی نشریه ایران نامه به مدیریت داریوش شایگان را در آمریکا به عهده دارد. مقالات متعددی از وی در نشریات گوناگون از جمله فرهنگ و زندگی، رودکی، نگین، آرش، فردوسی، بررسی کتاب، راهنمای کتاب، انتقاد کتاب، علم و زندگی، جهان نو، الفبا و کلک منتشر شده است. برخی از آثار آشوری عبارت است از کتاب‌های فرهنگ سیاسی (دانشنامه سیاسی)، واژگان فلسفه و علوم اجتماعی، بخشی از واژه‌های علوم اجتماعی (با دکتر حمید عنایت)، زمینه اقتصادی و اجتماعی انقلاب مشروطیت ایران (با رحیم رئیس‌نیا)، درآمدی به جامعه‌شناسی سیاسی، ایران‌شناسی چیست، ترجمه کتاب آرمانشهر یا یوتوپیا از تامس مور (با نادر افشار نادری)، خاور میانه و بازار مشترک اروپا (از روح‌الله رضبانی)، فراسوی نیک و بد و پیش درآمدی بر فلسفه آینده (از فردریش نیچه)، از فیشته تا نیچه (جلد هفتم تاریخ فلسفه فردریک کاپلستون)، بخشی از کتاب تاریخ تمدن (از ویل دورانت) و نیز مقالات اهل هوا، شرق‌شناسی چون خود شرق‌شناسی، هشیاری تاریخی یا نگرشی در غرب‌زدگی و مبانی نظری آن، نقدی بر غرب‌زدگی، مائوئیسم و انقلاب چین، روشنفکر و فرهنگ.^{۴۳}

منوچهر صفا (غ. داود): متولد شیراز، نویسنده، مترجم، طنزپرداز و روزنامه

۴۲- اقتباس از دو نامه، ۲۸

۴۳- ماری بریجانیان، فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، (تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی پژوهشگاه)، ۱۳۷۱، جلد دوم، فهرست مأخذ

نویس. از اعضای نیروی سوم و عضو کمیته مرکزی جامعه سوسیالیستها که همراه با عباس عاقلی زاده دستگیر و به سه سال زندان محکوم شد^{۴۴}. در نشریات نبرد زندگی و علم و زندگی (دوره جدید) مقاله می‌نوشت. برخی از مقالات وی عبارتند از مساله اسرائیل و اعراب و ترجمه اترناسیونال سوسیالیست (هدفها و وظایف سوسیالیسم دموکراتیک). کتاب طنز اندر آداب و احوال و ترجمه کتاب معروف و معتبر مقدمه‌ای بر علم سیاست اثر هارولد لاسکی از آثار اوست. از دیگر ترجمه‌های صفا می‌توان به کتاب فلورانس در عصر دانته اثر پل راگیز اشاره کرد. عبدالله برهان: فارغ التحصیل حقوق و اقتصاد که تحصیلات خود را در ایران و فرانسه گذراند. از اعضای حزب توده، حزب زحمتکشان ملت ایران و نیروی سوم بوده و از سال ۱۳۳۹ در جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا فعالیت داشته است. کتاب بیراهه (در پاسخ به کژراهه احسان طبری) و سلسله مقالاتی در زمینه عدم تمرکز فرهنگی از نوشته‌های اوست.^{۴۵}

مرتضی مظفری: از اعضای جناح ملکی در حزب زحمتکشان ملت ایران و فعالان نیروی سوم که پس از کودتای ۳۲ و تشکیل نهضت مقاومت ملی، به عنوان نماینده و سخنگوی نیرو و در نهضت مقاومت شرکت داشت.^{۴۶} در دهه پنجاه در وزارت امور خارجه اشتغال داشت و مدتی کنسول ایران در بغداد بود.^{۴۷} در سال ۱۳۵۸ دو نامه از خلیل ملکی با عنوان آن چه بر نهضت ملی ایران پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گذشته است، به اهتمام او انتشار یافت.

دکتر امیر پیشداد: پزشک، نویسنده، مترجم، نظریه پرداز مسائل اجتماعی و استاد دانشکده پزشکی پاریس. تحصیلات پزشکی خود را با تخصص بیهوشی در فرانسه گذرانده است. در نیروی سوم عضویت داشته و در زمره رهبران سازمان جوانان نیروی سوم و مسوول کمیته دانشگاه این حزب بوده است. به عنوان یکی از

۴۴- اقتباس از ملکی، دونامه، ص ۲۷ و یادنامه ملکی، ص ۳۷

۴۵- یادنامه ملکی، ص ۹۷

۴۶- یادنامه ملکی، ص ۱۰۱ و اسناد نهضت مقاومت ملی، ص ۳۸۸

۴۷- سیاست‌گزاران و رجال سیاسی در روابط خارجی ایران، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹)، ص ۸۶.

بنیان‌گذاران و رهبران جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا فعالیت داشت و همراه با جلال آل احمد، حسین ملک و کلت پیشداد (همسر فرانسوی خود) در انترناسیونال سوسیالیست شرکت کرد^{۴۰۸}. پس از آل احمد و نادرپور سردبیری مجله علم و زندگی را تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به عهده داشت.

دکتر فرخ داداشپور: متولد مازندران، جامعه شناس، از اعضای حزب زحمتکشان ملت ایران، نیروی سوم، جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا و عضو کمیته مرکزی جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران.^{۴۰۹}

دکتر مراد علی (شاهرخ) زهری: عضو جناح ملکی در حزب زحمتکشان، از اعضای نیروی سوم و استاد دانشگاه تهران که پس از انقلاب به ریاست دانشکده دامپزشکی این دانشگاه رسید.^{۴۱۰}

دکتر هوشنگ سیاح‌پور: تحصیلات پزشکی خود را با تخصص بیهوشی در ایران و اتریش گذرانده و از اعضای حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) و عضو کمیته دانشگاه جامعه سوسیالیستها بوده است. سیاح‌پور در سال ۱۳۳۹ در جریان تظاهرات دانشجویی دستگیر و مدتی زندانی شد و ملکی نامه سرگشاده معروف خود را با عنوان «به کسانی که هنوز چشمی برای دیدن و گوشی برای شنیدن دارند»، در ارتباط با زندانی شدن و شکنجه او نوشت.^{۴۱۱}

دکتر منوچهر رسا: تحصیلات پزشکی خود را با تخصص رادیولوژی در ایران و انگلیس گذرانده است. در حزب زحمتکشان، نیروی سوم و کمیته مرکزی جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران عضویت داشت. پس از ۲۸ مرداد در نهضت مقاومت ملی فعالیت داشته و در انتشار نبرد زندگی و دوره جدید علم و زندگی

۴۰۸- یادنامه ملکی، ص ۱۱۵ و جلال آل احمد، نامه‌های جلال آل احمد، حاشیه ص ۱۲۵ (توضیحات دهباشی)
 ۴۰۹- نامه‌های جلال آل احمد، ص ۲۴۰ و حاشیه آن (توضیحات دهباشی)، یادنامه ملکی، ص ۱۰۱، اسناد نهضت

مقاومت ملی، ص ۴۰۸ و ملکی، دو نامه، ص ۲۹

۴۱۰- یادنامه ملکی، ص ۱۰۱ و ۱۱۴

۴۱۱- یادنامه ملکی، ص ۱۹۳، ۱۹۵ و ۲۰۰

سهیم بوده است. اکنون در انگلستان اقامت دارد.^{۴۱۲}

دکتر ناصر پاکدامن: از اعضای حزب زحمتکشان که در جناح ملکی فعالیت می‌کرد.^{۴۱۳} در آغاز انقلاب همراه با جمعی از روشنفکران و مبارزان سیاسی از طریق صدور بیانیه‌هایی در مخالفت با رژیم شاه فعالیت داشت. استاد دانشگاه تهران بود و پس از انقلاب ریاست موقت دانشگاه را به عهده گرفت. مقالاتی از وی در برخی نشریات از جمله اندیشه و هنر، کتاب جمعه، سخن و نگین به چاپ رسیده است. ناصر پاکدامن نظارت بر انتشار کتابهای مجموعه بررسی و تحقیق را که از سوی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران منتشر می‌شد، به عهده داشت.

هوشنگ ستوده: از فعالان حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم). مقالاتی از وی در نبرد زندگی چاپ شده است؛ از جمله مساله خاور میانه و اتحاد عرب.

محمد باقر اسحاقی: از اعضای حزب زحمتکشان، نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها. در کمیته کارگری جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران عضویت داشت و از سال ۱۳۴۲ در جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا فعالیت می‌کرد.

اکنون سالهاست که در آلمان اقامت دارد.^{۴۱۴}

دکتر هوشنگ سعادت: تحصیلات پزشکی خود را با تخصص بیماریهای داخلی به پایان برد و به استادی و ریاست بخش بیماریهای کلیوی دانشگاه تهران رسید. از اعضای حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) بوده و در نشریات علم و زندگی و نیروی سوم و نیز ماهنامه دانشجویان ایران مقالاتی نوشته است. از آثار او می‌توان به ترجمه کتاب سالکان ظلمت اشاره کرد.^{۴۱۵}

پرویز شمسیان: از اعضای حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) و جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران که در کمیته کارگران این جامعه عضویت داشته

۴۱۲- یادنامه ملکی، ص ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸

۴۱۳- یادنامه ملکی، ص ۱۰۱

۴۱۴- یادنامه ملکی، ص ۸۹ و ۹۰

۴۱۵- یادنامه ملکی، ص ۱۸۷

است.

بهمن محمصص: متولد رشت، نقاش و طراح مشهور، از اعضای حزب زحمتکشان ملت ایران که در جناح ملکی فعالیت داشت و به نیروی سوم پیوست.^{۴۱۶} طراح نشریه اندیشه و هنر بود. ترجمه کتاب پوست (کورتزیو) نوشته مالاپارته از آثار اوست.

دکتر حیدر رقابی (هاله): شاعر و ترانه سرا، سراینده ترانه ماندگار مرا ببوس و از اعضای جناح ملکی در حزب زحمتکشان ملت ایران.^{۴۱۷} برای ادامه تحصیلات به امریکا رفت و دکترای فلسفه گرفت. پس از بازگشت، به تدریس در دانشگاه پرداخت و در آذرماه ۶۶ در گذشت.^{۴۱۸} از آثار او می‌توان به کتابها و مجموعه اشعار چشمه‌های فلسفی تاریخ، شاعر شهر شما و شهرزاد اشاره کرد.

هوشنگ وزیری: از یاران و همفکران خلیل ملکی و عضو هیات دبیران کانون نویسندگان ایران. از آثار وی می‌توان به ترجمه کتابهای فقر و آموزش در امریکای لاتین (صدقه و آزار) از ایوان ایللیچ، چرخشهای یک ایدئولوژی از ولفگانگ لئونارد، انقلاب یا اصلاح از هربرت مارکوزه و یاد داشتهای روزانه از لئوتروتسکی اشاره کرد. از وزیری مقالاتی در نشریات مختلف از جمله فردوسی، جهان نو و علوم اجتماعی منتشر شده که برخی از آنها عبارت است از یک دموکراسی بی سنت و بی ریشه در برابر یک آزمایش بزرگ، در ماهیت استعمار، ترجمه ماهیت و دامنه علم سیاست از اوسپ کارل فلشت هیم، ترجمه مارکس و سوسیال دموکراسی آلمان از فلشت هیم، ترجمه خطر اهریمنی در کمین بشریت از فلشت هیم و ترجمه اگر تجربه چکسلواکی شکست بخورد از ارنست فیشر.

دکتر مسعود حجازی: از اعضای نیروی سوم که پس از ۲۸ مرداد و دستگیری

۴۱۶- یادنامه ملکی، ص ۱۰۱ و منابع پیشین

۴۱۷- یادنامه ملکی، ص ۱۰۱

۴۱۸- یاد (فصلنامه بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران)، (شماره بیست و سوم، سال ششم، تابستان ۱۳۷۰)، ص

ملکی، همراه دکتر محمد علی خنجی رهبری گروه کوچکی از اعضای نیروی سوم را در مخالفت با خلیل ملکی و وفا داران او به دست گرفت. در نهضت مقاومت ملی نیز این گروه مدتی فعالیت داشت و خود را نماینده اکثریت قاطع نیروی سومها می خواند. حجازی و خنجی در سال ۱۳۳۹ در برابر جامعه سوسیالیستها، حزب سوسیالیست را به وجود آوردند. با تشکیل جبهه ملی دوم در این سال، آنان حزب خود را در جبهه ملی منحل کردند و به این جبهه پیوستند. حجازی همچون خنجی یکی از رهبران جبهه ملی دوم بود و «در بهمن ۱۳۴۰ همراه با برخی از سران این جبهه مدتی زندانی شد».^{۲۱۹}

علیجان شانس: در سال ۱۳۰۳ زاده شد. معمار و دبیر سندیکای ساختمانی بود و در زمره پایه گذاران جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی محسوب می شود. عضویت کمیته مرکزی جامعه سوسیالیستها و مسوولیت امور کارگری این جامعه را به عهده داشت^{۲۲۰} و در سال ۱۳۴۴ همراه با ملکی، شایان و سرشار دستگیر و به یک سال و نیم زندان محکوم شد.^{۲۲۱} شانس در آغاز انقلاب همراه با جمعی از شخصیتهای ملی و مبارز در صدور اعلامیه ها و بیانیه هایی در اعتراض به رژیم سلطنتی و همراهی با مبارزات مردمی اقدام کرد. در سال ۱۳۵۹ درگذشت.

دکتر حمید محامدی: تحصیلات خود را در انگلستان گذراند و از اعضای جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران و جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا بود.^{۲۲۲} پیش از دستگیری ملکی و سه تن دیگر از رهبران این جامعه، دستگیر و زندانی شده بود. در تشکیل جبهه ملی سوم، نمایندگی جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران را داشت.^{۲۲۳} حمید محامدی عضو گروه بررسی مسائل ایران در دانشگاه برکلی است.

۴۱۹- جستارها، ص ۳۴۸

۴۲۰- ملکی، دو نامه، ص ۹۸

۴۲۱- جلال آل احمد، نامه های جلال آل احمد، ص ۳۲۳

۴۲۲- نامه های جلال آل احمد، حاشیه ص ۱۷۷ (توضیحات دهباشی)

۴۲۳- کاتوزیان، مقدمه خاطرات سیاسی خلیل ملکی، حاشیه ص ۱۶۶ و منابع پیشین

داریوش محقق زاده: عضو جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران و رابط جامعه سوسیالیستها با جبهه ملی سوم که در سال ۱۳۴۴ دستگیر و مدتی زندانی شد.^{۴۲۴} دکتر محمد علی (همایون) کاتوزیان: تحصیلات خود را در انگلستان به پایان برده و استاد دانشگاه کنت در این کشور است. در جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی و جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا عضویت داشته است.^{۴۲۵} آدام اسمیت و ثروت ملل، مصدق و نبرد قدرت، اقتصاد سیاسی و مقدمه خاطرات سیاسی خلیل ملکی از جمله آثار اوست.

علی زریته باف: متولد آذربایجان، عضو کمیته مرکزی جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی که از کودتای ۲۸ مرداد به بعد در مبارزات سیاسی فعال بوده است.^{۴۲۶} دکتر محمد حسین سعیدی: عضو کمیته مرکزی جامعه سوسیالیستها که در مبارزات سیاسی پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در آذربایجان و پس از آن در مازندران مشارکت داشته است.^{۴۲۷}

دکتر فاتحی: عضو کمیته مرکزی جامعه سوسیالیستها که در مبارزات و فعالیتهای سیاسی پیش از کودتای مرداد ۳۲ در آذربایجان و پس از آن در گیلان شرکت ورزیده است.^{۴۲۸}

هورفر: متولد اصفهان، عضو کمیته مرکزی جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران.^{۴۲۹}

دکتر مهدی آریان: عضو جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا که از کودتای ۳۲ به بعد در زمره رهبران تشکیلات دانشجویان ایرانی در اروپا فعالیت داشت و مدتی نیز به عضویت کمیته مرکزی جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران در آمد.^{۴۳۰} دکتر هوشنگ شیرین لو: پزشک و عضو جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا که از

۴۲۴- جلال آل احمد، نامه‌های جلال آل احمد، ص ۱۸۰

۴۲۵- نامه‌های جلال آل احمد، حاشیه ص ۱۸۳ (توضیحات دهباشی) و یادنامه، ص ۲۵۱

۴۲۶ تا ۴۲۹- ملکی، دونامه، ص ۲۹

۴۳۰- دونامه، ص ۳۰ و منابع پیشین

این جامعه کناره گیری کرد. دکتر شیرین لو در فرانسه اقامت گزیده است.^{۴۳۱}

سایر امضا کنندگان دومین اعلامیه انشعاب و اعلامیه انصراف:

اسماعیل زاهد، احمد آرام، مجتبی میرحسینی، مهندس منصور بلالی، محمدقلی محمدی، جلیل مقدم، مهندس مسعود درویش، محمد مهدی عظیمی، مهندس مهربابی، مهندس جمشید دارایی، ملکه محمدی، اسماعیل بیگی.

برخی دیگر از اعضای جناح ملکی در حزب زحمتکشان ملت ایران:

صدر حکمی خراسانی، صادق جلالی، بهار صفت، اردشیر امیرشاهی، رحمانی درویش، علی اکبر بدیعی، تاج بخش، حسن حاج سیدجوادی، سیروس نکویی.

شماری دیگر از اعضای نیروی سوم:

صدر حکمی خراسانی، علی فروهی، سیف الدین بنی صدر، جواد گنجه‌ای، رحمان زاده، توفیق، طاهرزاده، مهندس زندی.

برخی دیگر از اعضای جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران:

هما صدقی، بهجت صدقی، ضیاء صدقی، حسین مفتاح، حسین حسین زاده، حسین سرپولکی^{۴۳۲}.

۴۳۱- جلال آل احمد، نامه‌های جلال آل احمد، ص ۲۴۱ و حاشیه ص ۲۴۰ (توضیحات دهباشی)

۴۳۲- با استفاده از منابع مختلف از جمله یادنامه ملکی و از چشم برادر

کتابنامه

منابع فارسی:

الف: کتابها

۱. آل احمد، جلال. «در خدمت و خیانت روشنفکران». تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۷، جلد دوم
۲. آل احمد، جلال. «نامه‌های جلال آل احمد». جلد اول. به کوشش علی دهباشی. تهران، انتشارات بزرگمهر، ۱۳۶۸، جلد اول.
۳. آل احمد، شمس. «از چشم برادر». قم، انتشارات کتاب سعدی، ۱۳۶۹
۴. آوری، پیترو. «تاریخ معاصر ایران». ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران، مؤسسه انتشارات عطایی، ۱۳۶۳
۵. آیت، سید حسن. «درسهایی از تاریخ سیاسی ایران». تهران، حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳
۶. اتحادیه (نظام مافی)، منصوره. «پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت (دوره اول و دوم مجلس شورای ملی)». تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.
۷. اتحادیه (نظام مافی)، منصوره. «مرامنامه‌ها و نظامنامه‌های احزاب سیاسی ایران در دومین دوره مجلس شورای ملی». تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱
۸. اسکندری، ایرج. «خاطرات سیاسی». به کوشش علی دهباشی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۸
۹. «اسناد نهضت آزادی ایران (اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها و تحلیل‌های سیاسی ۱۳۵۹ - ۱۳۵۷ - جلد یازدهم صفحاتی از تاریخ معاصر ایران)». تهران، نهضت

آزادی ایران، ۱۳۶۲

۱۰. «اسناد نهضت مقاومت ملی ایران (اسناد درون سازمانی - جلد پنجم صفحاتی از تاریخ معاصر ایران)». تهران، نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳
۱۱. «اسناد و دیدگاهها (حزب توده ایران از آغاز پیدایی تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷)». تهران، حزب توده ایران، ۱۳۶۰
۱۲. «اطلاعیه‌ای از برنامه انقلابی فدائیان اسلام، چاپ دوم، بی‌جا، فدائیان اسلام». ۱۳۳۲
۱۳. افتخاری، یوسف. «خاطرات دوران سپری شدن (خاطرات و اسناد یوسف افتخاری، ۱۲۲۹ تا ۱۳۲۹)». به کوشش کاوه بیات و مجید نفرشی. تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۰
۱۴. اِورس، تیلمان. «ماهیت دولت در جهان سوم». ترجمه بهروز توانمند. تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۲
۱۵. بریجانیان، ماری. «فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی». تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۱، جلد دوم
۱۶. بهار، [محمدتقی] ملک الشعراء. «تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران (انقراض قاجاریه)». طهران، شرکت سهامی چاپ رنگین، ۱۳۲۱، جلد اول
۱۷. «بیانیه جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران». تهران، منوچهر صفا (ناشر)، بی‌تا
۱۸. پالمر، مونتگی، لاری اشترن و چارلز گایل. «نگرشی جدید به علم سیاست». ترجمه منوچهر شجاعی. تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۷
۱۹. جامی. «گذشته چراغ راه آینده است». تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۶۴
۲۰. «جُستارهایی از تاریخ معاصر ایران (جلد دوم ظهور و سقوط سلطنت پهلوی)». تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰
۲۱. حاج سید جوادی، علی‌اصغر. «ارزیابی ارزشها». چاپ دهم، تهران، انتشارات رواق، ۱۳۵۸

۲۲. خامه‌ای، انور. «از انشعاب تا کودتا (خاطرات انورخامه‌ای)». تهران، انتشارات هفته، ۱۳۶۲
۲۳. خامه‌ای، انور. «پنجاه نفر و سه نفر (خاطرات انور خامه‌ای)». تهران، انتشارات هفته، ۱۳۶۲
۲۴. دوورژه، مورس. «احزاب سیاسی». ترجمه رضا علومی. تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷
۲۵. دوورژه، مورس. «اصول علم سیاست». ترجمه ابوالفضل قاضی. تهران، کتابهای جیبی و فرانکلین، ۱۳۵۴
۲۶. دهنوی. «قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ به روایت اسناد». تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۰
۲۷. ذبیح، سپهر. «تاریخ جنبش کمونیستی در ایران». ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران، مؤسسه انتشارات عطایی، ۱۳۶۴
۲۸. روزه، گی. «تغییرات اجتماعی». ترجمه منصور وثوقی. تهران، نشرنی، ۱۳۶۶
۲۹. صادقی نسب، ولی مراد. «فهرست روزنامه‌های فارسی سال ۱۳۲۰ - ۱۳۳۲ شمسی». تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰
۳۰. صدیق، عیسی. «یادگار عمر (خاطراتی از سرگذشت عیسی صدیق)». تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۳۸
۳۱. طبری، احسان. «کژراهه (خاطراتی از تاریخ حزب توده ایران)». تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲
۳۲. قاسمی، ابوالفضل. «تاریخچه جبهه ملی ایران». بی‌جا، حزب ایران، ۱۳۵۷
۳۳. کاتوزیان، محمد علی (همایون). «اقتصاد سیاسی». ترجمه محمدرضا نفیسی. تهران، انتشارات پاپروس، ۱۳۶۶
۳۴. کدوری و دیگران. «احزاب در کشورهای اسلامی». ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی. تهران، بنیاددایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۶۶
۳۵. کشاورز، فریدون. «من متهم می‌کنم کمیته مرکزی حزب توده (ایران) را».

- بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۵۷
۳۶. ع. محمدآقا و م. صدیقی. «افول یک مبارز (نقدی بر وصیت نامه سیاسی، مواضع و خط مشی دکتر مظفر بقایی)». تهران، مؤلف، ۱۳۶۵
۳۷. محیط مافی، هاشم. «مقدمات مشروطیت ایران». به کوشش مجید تفرشی و جوادجان فدا. زیر نظر ایرج افشار. تهران، انتشارات فردوسی و انتشارات علمی، ۱۳۶۳
۳۸. مصور رحمانی، غلامرضا. خاطرات سیاسی (بیست و پنج سال در نیروی هوایی ایران). تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۶
۳۹. مک‌آیور، رابرت مورسن. «جامعه و حکومت». ترجمه ابراهیم علی‌کنی. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴
۴۰. مکی، حسین. «استیضاح حسین مکی دکتر مظفر بقایی ابوالحسن حائری‌زاده از دولت ساعد ۱۳۲۸ دوره پانزدهم قانونگذاری». تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷
۴۱. مکی، حسین. «خاطرات سیاسی». تهران، انتشارات ایران و انتشارات علمی، ۱۳۶۸
۴۲. ملکی، خلیل. «خاطرات سیاسی». با مقدمه محمد علی (همایون) کاتوزیان. تهران، انتشارات رواق، ۱۳۶۰
۴۳. ملکی، خلیل. «دو نامه یا آن چه بر نهضت ملی ایران پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گذشته است». به اهتمام مرتضی مظفری. تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۵۸
۴۴. ملکی، خلیل. «نیروی سوم پیروز می‌شود». تهران، بی‌نا، ۱۳۳۰
۴۵. ملکی، خلیل. «نیروی سوم چیست». تهران، بی‌نا، ۱۳۳۰
۴۶. مهدی‌نیا، جعفر. «زندگی سیاسی علی‌امینی». تهران، انتشارات پاسارگاد و انتشارات گیتی، ۱۳۶۴.
۴۷. میشل، روبرت. «احزاب سیاسی». با مقدمه سیمور مارتین لیپست. ترجمه حسن پویان، تهران، مؤسسه چاپخس، ۱۳۶۸
۴۸. نجاتی، غلامرضا. «جنبش ملی شدن نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲».

- تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۵.
۴۹. نوایی، داود. «تاریخچه ترجمه از فرانسه به فارسی در ایران از آغاز تاکنون». بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۶۳
۵۰. «یادنامه اولین سالگرد شهادت دکتر کاظم سامی». تدوین از رسول داد مهر، تهران، انتشارات چاپخش، ۱۳۶۸
۵۱. «یادنامه خلیل ملکی». به کوشش امیر پیشداد و همایون کاتوزیان. تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۰
۵۲. «یادنامه شهید بزرگوار دکتر علی شریعتی». بی‌جا، نهضت آزادی ایران (خارج از کشور)، ۱۳۶۵
۵۳. سالنامه‌های پارس و کشور ایران، شماره‌های مختلف
۵۴. کتابشناسیهای عمومی و تخصصی درباره کتب، روزنامه‌ها و مجلات فارسی
۵۵. «سیاست‌گزاران و رجال سیاسی در روابط خارجی ایران». تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹
- ب: نشریات
۱. آینده، سال یازدهم (۱۳۶۴)، شماره‌های ۱۱ و ۱۲ (بهمن و اسفند)
۲. آینده، سال پانزدهم (۱۳۶۸)، شماره‌های ۳ تا ۵ (خرداد تا مرداد)
۳. آینده، سال پانزدهم (۱۳۶۸)، شماره‌های ۱۰ تا ۱۲ (دی تا اسفند)
۴. آینده، سال شانزدهم (۱۳۶۹)، شماره‌های ۱ تا ۴ (فروردین تا تیر)
۵. آینه اندیشه، سال اول، شماره دوم، بهمن ۱۳۶۹
۶. اطلاعات، شماره ۱۹۴۶۷، ۱۴ آبان ۱۳۷۰
۷. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۵، سال دوم، شماره چهارم، دی ۱۳۶۶
۸. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۲۲، سال دوم، شماره یازدهم، شهریور ۱۳۶۷
۹. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۳۲، سال چهارم، شماره دوم، آبان و آذر ۱۳۶۸
۱۰. امید ایران، شماره ۸ (۱۰۰۰)، ۲۸ اسفند ۱۳۵۷

۱۱. امید ایران، شماره ۱۱ (۱۰۰۳)، ۳ اردیبهشت ۱۳۵۸
۱۲. جامعه سالم، سال یکم، شماره سوم، دی ۱۳۷۰
۱۳. راهنمای کتاب، سال شانزدهم (۱۳۵۲)، شماره‌های ۱۰ تا ۱۲ (دی تا اسفند)
۱۴. کلک، شماره ۱۷، مرداد ۱۳۷۰
۱۵. مردم ایران، شماره‌های متعدد
۱۶. یاد، شماره بیست و سوم، سال ششم، تابستان ۱۳۷۰
۱۷. شماره‌های مختلف نشریات انشعاییون، نیروی سوم، جامعه سوسیالیست‌ها و سایر احزاب و جمعیت‌هایی که ذکر آنها در متن آمده است.

منابع لاتین:

A: Books

1. Bayat, Mangol. *Iran's First Revolution: Shiism and the Constitutional Revolution of 1905 - 1906*. New York, Oxford University Press, 1991
2. Bruke, Edmund & Ira.M.Lapidus (editors). *Islam, Politics and Social Movements*. London, I.B. Tauris & Co. Ltd., 1988
3. *Encyclopaedia of Britannica*. Chicaco, Encyclopaedia of Britanica Inc. Vol.14.
4. LaPalombara, Joseph & Myron Weiner (editors) . *Political Parties and Political Development*. New Jersey, Princeton University Press, 1966
5. Lapidus, Ira M. *A History of Islamic Societes*. Cambridge, Cambridge University Press, 1988
6. Mottahedeh, Roy. *The Mantle of Prophet (Religion and Politics in Iran)*. New York, Panthoon Books, 1985

B: Journals

1. *Jusur, the UCLA Journal of Middle Eastern Studies*, Los Angeles, University of California, Vol. 1, 1985
2. *Middle Eastern Studies*, Vol.27, No.1, Janu. 1991

گزیده‌ای از کتابهای تاریخی - سیاسی رسا برای علاقمندان به تاریخ معاصر ایران

- تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)
تألیف سرهنگ غلامرضا نجاتی (۲ جلد)
- مأموریت مخفی هایزر در تهران
خاطرات ژنرال هایزر
ترجمه دکتر سیدمحمدحسین عادل
- از کاخ شاه تا زندان اوین
خاطرات دکتر احسان نراقی / ترجمه احمد تدین
- شخصیت سال خدمت و مقاومت (۳ جلد)
خاطرات مهندس مهدی بازرگان
در گفتگو با سرهنگ غلامرضا نجاتی
- مصدق؛ سالهای مبارزه و مقاومت (۲ جلد)
تألیف سرهنگ غلامرضا نجاتی
- ناگفته‌ها
خاطرات شهید حاج مهدی عراقی، عضو هیئت رئیسه فدائیان اسلام و هیأت مؤلفه
- سالهای بحران
خاطرات محمدناصرخان قشقایی (۱۳۲۹-۱۳۳۲ه.ش)
- گماشتگی‌های بدفرجام
خاطرات دکتر حسن نظری غازیانی
(یکی از بنیانگذاران سازمان نظامی حزب توده)
- انگیزه
خاطرات سرگرد غلامحسین بقیمی
(عضو سازمان نظامی حزب توده)
- کهنه سرباز (۲ جلد)
خاطرات سرهنگ غلامرضا مصوررحمانی
- بیراهه؛ سرگذشت حزب توده
(پاسخ به «دکتر آهه» احسان طبری)
تألیف عبدالله برهان
- سوداگری مرگ
(ناگفته‌های جنگ عراق با ایران)
نوشته کت آر. نیمرن / ترجمه احمد تدین
- زندگی سیاسی مدرس
(یک بررسی تحلیلی)
تألیف سیدصدرالدین طاهری
- اسرار قتل رزم‌آرا
تألیف محمد ترکمان
- تاریخ احزاب سیاسی ایران
(با مطالعه موردی «نیروی سوم»)
تألیف محسن مدیرشانه‌چی
- فرهنگ تاریخی - سیاسی ایران و خاورمیانه
تألیف غلامرضا علی‌بابائی (۴ جلد)
- سیاست خارجی آمریکا و شاه
نوشته دکتر مارک جی. گازیوروفسکی
ترجمه زنگنه / با مقدمه توضیحی سرهنگ نجاتی
- خاطرات سری آبرونساید
مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی
با همکاری مؤسسه خدمات فرهنگی رسا
- عملیات در ایران
(گزارش جنگ جهانی اول)
نوشته ژنرال جیمز ماپرلی / ترجمه کاوه بیات
- ایران در اشغال متفقین
(گزارش جنگ جهانی دوم)
به کوشش صفاءالدین تبرائیان
- در کنار پدرم؛ مصدق
خاطرات دکتر غلامحسین مصدق
- کودتای سرلشکر قری
سرهنگ غلامرضا نجاتی

کتابهای رسا برای مدیران

- **دستنامه مدیران**
(دانش مدیریت امروز)
تألیف دکتر عبدالرضا رضائی نژاد
- **رهاکارهای پیشتازان بازار**
(اثری برجسته در ادبیات مدیریت)
دکتر مایکل تریسی / دکتر فرد ویرزما
ترجمه دکتر عبدالرضا رضائی نژاد
- **داد و ستد بین المللی**
جان. دی. دانیلز، لی. ای. رادبو
ترجمه دکتر محمدهادی نژادحسینیان
- **مهندسی دوباره شرکتها**
(منتشور انقلاب سازمانی)
دکتر مایکل همر، جیمز شامپی
ترجمه دکتر عبدالرضا رضائی نژاد
- **مدیریت ژاپنی**
نگارش نوروز درّ داری
- **مدیریت آینده**
پیتر دراگر / ترجمه دکتر عبدالرضا رضائی نژاد
- **چرخه توسعه (راهنمای رشد شتابان)**
گزارش توسعه صنعتی کشورهای جنوب شرقی آسیا
تهیه و تدوین مهندس مرتضی شریفالنسی
- **جامعه پس از سرمایه داری**
پیتر دراگر / ترجمه مهندس محمود طلوع
- **عصر تضاد و تناقض**
چارلز بی. هندی / ترجمه مهندس محمود طلوع
- **هاروارد چه چیزهایی یاد نمی دهد**
(اسرار موفقیت در تجارت)
مک کورمک / ترجمه مهندس محمود طلوع
- **خروج از بحران**
(بیماریهای مدیریت)
نوشته ادواردز دمنینگ (پایه گذار اقتصاد ژاپن)
ترجمه نوروز درّ داری
- **افزایش کارایی مدیریت**
نوشته فرد فیدلر و مارتین چمرز
ترجمه مهندس محمود طلوع
- **ایزو ۹۰۰۰**
(استانداردهای جهانی کیفیت)
جیمز پترسون / ترجمه حسین ظهوریان
- **ارتباطات انسانی**
(جلد اول - مبانی)
نوشته دکتر علی اکبر فرهنگی
- **فرهنگ اصطلاحات، عبارات و مکالمات روزمره انگلیسی**
از انتشارات مؤسسه NTC با ترجمه فارسی
- **فرهنگ جدید انگلیسی BBC**
تهیه شده توسط دو مؤسسه معتبر جهانی بی بی سی و هارپر کالینز
- **فرهنگ اقتصاد و بازرگانی**
(انگلیسی به فارسی و فارسی به انگلیسی)
تألیف و ترجمه دکتر مرتضی قره باغیان

برای تهیه کتابهای رسا، لطفاً با ما تماس بگیرید

تلفن ۸۸۳۴۸۴۴ و ۸۸۳۴۸۴۵ فاکس ۸۸۳۸۱۲۵